

اعمال رسولان

مصلوب شدن عیسی، پنتیکاست، شروع کلیسا م. ۳۰	شهادت استیفان، ایمان آوردن پولس م. ۳۵	بازگشت پولس به طرسوس م. ۳۸	برنابا بدنبال پولس می‌رود پطرس در زندان بشارتی پولس اورشلیم بشارتی پولس م. ۴۳	اولین سفر شورای دومین سفر م. ۴۸-۴۶	شورای دومین سفر م. ۵۰
---	--	----------------------------------	---	--	--------------------------

مشخصات کتاب اعمال رسولان:

هدف:

ارائه گزارشی دقیق از آغاز و رشد کلیسا

نویسنده:

لوقا

گیرندگان:

تئوفیلوس

تاریخ نگارش:

بین سالهای ۶۳ تا ۷۰ م.

زمینه تاریخی:

کتاب اعمال حلقه ارتباطی بین زندگی مسیح و زندگی کلیسا، و بین اناجیل و رسالات است.

آیه مهم:

«ولی آنچه لازم است بدانید این است که وقتی روح القدس بر شما نازل شود، قدرت خواهید یافت تا در اورشلیم، در سراسر یهودیه، سامره و حتی دورترین نقطه دنیا درباره مرگ و زنده شدن من شهادت دهید» (۸:۱).

افراد مهم:

پطرس، یوحنا، یعقوب، استیفان، فیلیپ، پولس، برنابا، کرنیلیوس، یعقوب (برادر عیسی)، تیموتائوس، لیدیه، سیلاس، تیتوس، آپلس، اغابوس، حنانیا، فلیکس، فستوس، اگریپاس، لوقا.

محل های مهم:

اورشلیم، سامره، لده، یافا، انطاکیه، قبرس، انطاکیه پیسیدیه، ایقونیه، لستره، دربه، فیلیپی، تسالونیکي، بیریه، آتن، قرتنس، افسس، قیصریه، جزیره مالت، روم.



با یک حرکت آهسته انگشتان دست، بین چوب کبریت و قوطی کبریت اصطحاک ایجاد می‌شود و جرقه‌ای از روی قوطی کبریت به گوگرد سر چوب کبریت منتقل می‌شود. شعله کوچکی که سوخت خود را از چوب و هوا تأمین می‌کند، نوک چوب کبریت را مشعل می‌سازد. حرارت زیاد می‌شود و خیلی زود شعله نارنجی‌قرمز تمام سطح چوب را می‌بلعد. شعله بلندتر و وسیع‌تر می‌گردد و چوب کبریت تماماً می‌سوزد. حالا دیگر شعله کوچک به آتش تبدیل شده است.

نزدیک ۲۰۰۰ سال پیش، کبریتی در فلسطین روشن شد. در ابتدا شعله این کبریت فقط معدودی را در آن گوشه از جهان فرا گرفت و گرم کرد؛ اما آتش منتشر شد و از اورشلیم و یهودیه گذشت و دنیا و همه مردم آن را فرو گرفت. کتاب اعمال رسولان گزارش یک شاهد عینی است درباره این شعله و این آتش، یعنی تولد و انتشار کلیسا. پیغام انجیل بعد از آنکه در اورشلیم در بین گروه کوچکی از شاگردان اعلام شد، بسرعت در تمام امپراطوری روم منتشر گردید. این گروه شجاع با اقتداری که روح القدس به ایشان داد، در عبادتگاههای یهودیان، مدارس، منازل، بازارها، و دادگاهها موعظه کردند، تعلیم دادند، شفا بخشیدند، و محبت را در عمل نشان دادند؛ آنان در خیابان، روی تپه، در کشتی، در جاده بیابانی و خلاصه هر جا که خدا ایشان را می‌فرستاد، زندگی افراد و تاریخ را عوض می‌کردند.

کتاب اعمال که دنباله انجیل لوقا و نوشته خود لوقاست، گزارش دقیقی است از تاریخ کلیسای اولیه. اما کتاب اعمال، کتابی الهیاتی نیز هست، و درسها و نمونه‌های زنده‌ای از کار روح القدس، روابط و تشکیلات کلیسایی، مفاهیم فیض، و قانون محبت را در خود دارد. و بالاخره، کتاب اعمال کتابی دفاعیاتی است و مدارک محکمی در تأیید و اثبات ادعاها و وعده‌های مسیح عرضه می‌کند.

کتاب اعمال با ریزش روح القدس که قبلاً وعده آن داده شده بود و با نخستین موعظه انجیل عیسی مسیح آغاز می‌شود. این بشارت مژمهم از روح القدس در اورشلیم آغاز شد و بالاخره به روم رسید و به این ترتیب بخش عمده امپراطوری روم را پوشاند. پیغام انجیل اول به یهودیان رسید؛ اما قوم یهود مرتب آن را رد کردند. البته باقی‌مانده‌ای از یهودیان با خوشحالی خبر خوش انجیل را پذیرفتند. اما اکثریت یهودیان که تعدادشان بسیار زیاد بود، مرتب پیغام انجیل را رد می‌کردند، و همین امر به اعلام بی‌وقفه و فزاینده پیغام انجیل به غیریهودیان منجر شد. طرحی که عیسی برای بشارت انجیل تعیین کرده بود، به‌موقع اجرا در آمده بود: پیغام انجیل می‌بایست از اورشلیم به یهودیه، سامره و دورترین نقاط دنیا برسد (۸:۱). این طرح بشارتی در حقیقت همان الگویی است که نویسنده کتاب اعمال دنبال می‌کند. اعلام پرشکوه پیغام انجیل در اورشلیم شروع شد (فصل‌های ۱-۷)؛ سپس به یهودیه و سامره رسید (فصل ۸ و فصل‌های بعد از آن)؛ و بعد در سرزمینهای آنسوی یهودیه انتشار یافت (۹:۱۱؛ ۱۳:۴۰ و تا آخر کتاب). نیمه دوم کتاب اعمال اساساً بر

سومین سفر بشارتی پولس ۵۷-۵۳ م.	نرون امپراطور می‌شود ۵۴ م.	پولس در قیصریه زندانی می‌شود ۵۷-۵۹ م.	پولس از زندان آزاد می‌شود ۶۲ م.	شهادت پولس ویرانی اورشلیم ۶۷ م.؟ به‌دست رومیها ۷۰ م.
--------------------------------------	----------------------------------	---	---------------------------------------	--

سفرهای بشارتی پولس به سرزمینهای شمال دریای مدیترانه متمرکز است. او و همراهانش پیغام انجیل را اول به یهودیان و بعد به غیریهودیان رساندند. برخی از یهودیان ایمان آوردند، و بسیاری از غیریهودیان با خوشحالی پیغام انجیل را پذیرفتند. کلیساهای جدید بوجود آمد، و ایمانداران جدید شروع به رشد در زندگی مسیحی کردند. وقتی کتاب اعمال را می‌خوانید، خود را جای شاگردان قرار دهید؛ وقتی آنها از روح‌القدس پر می‌شدند، احساس آنها را درک کنید؛ و وقتی که آنان با دیدن پاسخ مثبت هزاران نفر به پیغام انجیل، به هیجان می‌آیند، شما هم با آنها به هیجان بیایید. میزان وفاداری آنها را به مسیح درک کنید که در این امر جلوه‌گر می‌شد که ایشان هر ذره از مهارت و دارایی خود را به او تقدیم می‌کردند. و در ضمن خواندن کتاب، به شجاعت این ایمانداران قرن اول که ناشی از روح‌القدس است، توجه کنید و ببینید که چطور آنها در مصیبت و به‌هنگام رویارویی با مرگ، از هر فرصتی برای سخن گفتن درباره خداوند مصلوب‌شده و قیام‌کرده خود استفاده می‌کردند. سپس تصمیم بگیرید که در قرن حاضر، شخصیتی مشابه آن مردان و زنان خدا باشید.

جنبه‌های خاص:

کتاب اعمال دنباله انجیل لوقاست. از آنجایی که کتاب بطور ناگهانی تمام می‌شود، شاید لوقا در نظر داشته در ادامه ماجرای کتاب اعمال، کتاب سومی بنویسد.

تقسیم‌بندی کلی

الف - خدمت پطرس

(۱:۱ - ۲۵:۱۲)

- ۱- تأسیس کلیسا
- ۲- گسترش کلیسا

ب - خدمت پولس

(۱:۱۳ - ۳۱:۲۸)

- ۱- سفر اول بشارتی
- ۲- شورای کلیسایی
- ۳- سفر دوم بشارتی
- ۴- سفر سوم بشارتی
- ۵- محاکمه پولس

بعد از قیام عیسی مسیح، پطرس بدون ترس موعظه کرد و معجزات بسیاری به‌عمل آورد. همین امر، بطور زنده، نشان‌دهنده منبع قدرت مسیحی و نتایج آن است. مقدسین بوسیله روح‌القدس قدرت یافتند تا بتوانند وظایف خود را انجام دهند. روح‌القدس امروز نیز حاضر است تا ایمانداران را قدرت بخشد. ما باید به روح‌القدس متوسل شویم تا او قدرت، شهادت، و درک و فهم لازم برای خدمت خدا را به ما بدهد.

ماجرای سفرهای بشارتی پولس پیشرفت مسیحیت را به ما نشان می‌دهد. پیغام انجیل نمی‌توانست به یک گوشه از دنیا محدود شود. این، ایمانی بود که امید را به تمامی انسانها هدیه می‌کرد. ما نیز باید قدم به جلو بگذاریم و در این کار قهرمانانه سهم شویم و در باره مسیح در تمام دنیا شهادت دهیم.

موضوعات مهم

موضوع	توضیحات	اهمیت
شروع کلیسا	کتاب اعمال تاریخچه‌ای است از اشاعه مسیحیت و تشکل آن و نحوه مواجهه آن با مشکلات. جامعه مسیحیان، با ایمان به مسیح قیام کرده و با ایمان به قدرت روح القدس آغاز شد؛ روح القدس به آنها قدرت می‌بخشید تا شهادت دهند و محبت و خدمت کنند.	کلیساهای جدید یکی پس از دیگری بوجود می‌آید. با ایمان به عیسی مسیح و با ایمان به روح القدس، کلیسا می‌تواند عامل زنده‌ای برای عوض شدن انسانها باشد. وقتی ما با مشکلات جدیدی روبرو می‌شویم، کتاب اعمال راههای چاره مهمی برای حل مشکلات در اختیارمان قرار می‌دهد.
روح القدس	کلیسا با قدرت یا شور و اشتیاق خودش ایجاد نشد و توسعه نیافت. شاگردان از روح القدس قدرت یافتند. روح القدس همان تسلی‌دهنده و راهنمایی بود که وقتی عیسی به آسمان می‌رفت، وعده داد که خواهد فرستاد.	عمل روح القدس نشان داد که مسیحیت فوق طبیعی بود. از این رو، کلیسا بیشتر به روح القدس توجه داشت تا به مشکلات. هر ایماندار می‌تواند با ایمان، از خدا قدرت روح القدس را بطلبد تا بتواند مسیح را خدمت کند.
رشد کلیسا	کتاب اعمال، تاریخ جامعه پویا و در حال رشد ایمانداران از اورشلیم تا سوریه، آفریقا، آسیا و اروپا را ارائه می‌دهد. جامعه مسیحیان قرن اول، یهودیان و غیریهودیانی را شامل می‌شد که در ۳۹ شهر و ۳۰ کشور، جزیره، یا ایالت پراکنده بودند.	هر جا که روح القدس عمل می‌کند، در آنجا حرکت، شور و شوق، و رشد وجود دارد. او انگیزه، نیرو، و توانایی رساندن پیغام انجیل را به تمامی جهان به ما می‌دهد. شما چقدر برای نقشه خدا جهت انتشار مسیحیت مناسب هستید؟ شما چه نقشی در این حرکت دارید؟
شهادت	پطرس، یوحنا، فیلیپ، پولس، برنابا، و هزاران نفر دیگر در ایمان جدیدشان، به مسیح شهادت دادند. آنان از طریق شهادت شخصی، موعظه، یا دفاع از خود در مقابل مقامات دولتی، با بی‌باکی و شجاعت، ماجرای ایمان خود را به گروههای مختلف از هر سنی شهادت دادند.	ما قوم خدا هستیم و برگزیده شده‌ایم تا بخشی از نقشه خدا در رساندن پیغام نجات به مردم دنیا باشیم. در شهادت‌ها یا موعظه‌هایمان می‌توانیم با محبت و ایمان، از روح القدس بخواهیم که کمکمان کند. شهادت دادن برای خود ما نیز مفید است، چون وقتی با کسانی که ما را باخاطر ایمانمان بازخواست می‌کنند روبرو می‌شویم، با شهادت دادن، ایمانمان تقویت می‌شود.
مخالفت	هم یهودیان و هم غیریهودیان، مسیحیان را از طریق زندانی کردن، کتک زدن، توطئه چیدن، و شورش علیه آنها، مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند. اما مخالفت عاملی شد برای تسریع گسترش مسیحیت. همین، نشان داد که اشاعه مسیحیت کار انسان نبود بلکه کار خدا.	خدا از طریق هر مخالفتی می‌تواند عمل کند. وقتی دشمنان بی‌ایمانان، رفتار و برخورد بدی با شما می‌کنند، بدانید که علت این مخالفت این بوده که شاهد وفاداری بوده‌اید. در این بین، بدنبال فرصتهایی برای بیان پیغام انجیل درباره مسیح باشید و فرصتهایی را که از طریق مخالفتها به شما دست می‌دهد، غنیمت بشمارید.

محل‌های مهم در کتاب اعمال رسولان



۳- **سوریه** شرح حال پولس با ظلم و ستمی آغاز می‌شود که در حق مسیحیان روا می‌داشت، اما خود مسیح او را در راه دمشق ملاقات کرد. او ایمان آورد، اما ایمان تازه او موجب بروز مخالفت با او شد. بنابراین، برای حفظ جان‌ش به زادگاهش طرسوس رفت. برنابا به طرسوس بدنبال پولس رفت و او را به کلیسای انتاکیه در سوریه آورد و در آنجا با هم خدمت کردند. در این فاصله، پطرس نیز رؤیایی دید که او را به قیصریه هدایت کرد و در آنجا پیغام انجیل را به خانواده‌ای غیریهودی اعلام نمود و آنها ایمان آوردند (۱:۹ - ۲۵:۱۲).

۴- **قبرس و غلاطیه** کلیسای انتاکیه سوریه، پولس و برنابا را برای رساندن پیغام انجیل به سایر شهرها انتخاب کرد. آنها سفر اول بشارتی خود را از انتاکیه شروع کردند و به قبرس و غلاطیه رفتند (۱:۱۳ - ۲۸:۱۴).

۵- **اورشلیم** مناقشه بین مسیحیان یهودی‌نژاد و مسیحیان غیریهودی بر سر مسأله نگاه داشتن احکام مذهبی یهود، منجر به تشکیل شورایی شد. نمایندگان از کلیساهای انتاکیه و اورشلیم برای شرکت در این شورا به اورشلیم رفتند. اعضای شورا این مناقشه را حل و فصل کردند و

پولس رسول که سفرهای بشارتی‌اش قسمت مهمی از این کتاب را به خود اختصاص داده است، برای انتشار پیغام انجیل در بیشتر قسمتهای امپراطوری، مسافت فوق‌العاده زیادی را طی کرد. سفرهای او از راه زمین و دریا، بیش از ۲۰۰۰۰ کیلومتر می‌شود، که باید توجه داشت که راههایی که او می‌پیمود، بسیار دشوار و ناهموار بود.

۱- **یهودیه عیسی** از فراز کوه زیتون، بیرون اورشلیم، به آسمان صعود کرد، و پیروانش به شهر بازگشتند و منتظر پری روح‌القدس شدند که در روز پنطیکاست تحقق یافت. پطرس موعظه پر قدرتی کرد که یهودیان نقاط مختلف امپراطوری آن را شنیدند. کلیسای اورشلیم رشد کرد، اما سران یهود که به عیسی ایمان نداشتند، استیفان را بخاطر ایمانش به شهادت رساندند (۱:۱ - ۵۹:۷).

۲- **سامره** بعد از مرگ استیفان، اذیت و آزار مسیحیان شدت پیدا کرد، اما موجب شد ایمانداران از اورشلیم متفرق شوند و پیغام انجیل را در سایر شهرهای امپراطوری منتشر کنند. فیلیپ پیغام انجیل را به سامره، و حتی به مردی حبشی رساند (۸:۱ - ۴:۰).

نمایندگان هر یک از کلیساهای انطاکیه به شهرهای خود باز گشتند و مصوبات شورا را به کلیساهای خود ابلاغ کردند (۱۵:۳۵).

۶- **مقدونیه** برنابا به قبرس سفر کرد و در همان حال پولس به سفر دوم بشارتی رفت. او در این سفر مجدداً از کلیساهای غلاطیه دیدن کرد و از آنجا می‌خواست عازم افسس شود که روح‌القدس او را منع نمود. سپس بطرف شمال رفت و خواست به بطنینیا و پنطس برود که این بار هم از رفتن به آنجا منع شد. بعد در رؤیا دید که در مقدونیه از او کمک می‌طلبند، و طبق هدایت روح به شهرهای مقدونیه رفت (۱۵:۳۶ - ۱۷:۱۴).

۷- **اخالیه** پولس از مقدونیه به آتن و قرنتس در ایالت اخالیه سفر کرد، و با کشتی به افسس رفت و پس از آن، به قیصریه و اورشلیم، و دست آخر به انطاکیه رهسپار شد (۱۷:۱۵ - ۱۸:۲۲).

۸- **افسس** پولس در سفر سوم بشارتی، به ایالات کپدوکیه و غلاطیه رفت و این بار از آنجا مستقیماً به افسس در

ایالت آسیا سفر کرد. او قبل از بازگشت به مقدونیه و اخالیه از شهرهای دیگری در آسیا دیدن کرد. از آسیا با کشتی به اورشلیم بازگشت، با آنکه می‌دانست در اورشلیم زندان در انتظار اوست (۱۸:۲۳ - ۳۰:۳۰).

۹- **قیصریه** پولس را در اورشلیم دستگیر کردند و به آنتی‌پاتریس بردند، سپس او را تحت حفاظت حکومت روم به قیصریه بردند. پولس همیشه از هر فرصتی برای اعلام پیغام انجیل سود می‌جست، و اینجا هم از فرصت استفاده کرد و مژده انجیل را به بسیاری از رهبران غیریهودی رساند. اما از آنجا که او به قیصر رفع دعوی کرد، سفری طولانی به روم را در پیش گرفت (۲۳:۳۱ - ۲۶:۳۲).

۱۰- **روم** پولس بعد از طوفانها و توقیفی در جزیره کریت، و غرق شدن کشتی در جزیره مالت، به سیسیل رسید، و بالاخره پا به ایتالیا گذاشت. از ایتالیا تحت مراقبت نگهبان به روم، پایتخت امپراطوری، و مقصدی که مدتها انتظار رفتن به آنجا را کشیده بود، رفت.

الف - خدمت پطرس (۱:۱ - ۲۵:۱۲)

کتاب اعمال از جایی شروع می‌شود که اناجیل خاتمه می‌یابند؛ این کتاب گزارشی است از خدمات رسولان و کار روح‌القدس. کلیسا که در اورشليم پا گرفته بود، استحکام پیدا می‌کند و به سرعت روبه رشد می‌گذارد، بعد با آزار و اذیت شدیدی روبرو می‌شود که منجر به کشیده شدن ایمانداران به مناطق اطراف می‌گردد. در اثر این پراکندگی، سامری‌ها و غیریهودیان پیغام انجیل را می‌شنوند و ایمان می‌آورند.

۱- تأسیس کلیسا

عیسی به آسمان صعود می‌کند

در کتاب نخست، به شرح کامل زندگی و تعالیم عیسی پرداخته و نوشتیم که او چگونه، پس از آنکه احکام خود را توسط روح‌القدس به رسولان برگزیده خود داد، به آسمان بالا رفت.^۳ او در مدت چهل روز پس از مرگ خود، بارها خود را زنده به رسولان ظاهر ساخت و به طرق گوناگون به

۱:۱

لو ۳:۱

۲:۱

متی ۲۸:۱۹ و ۲۰

لو ۲۴:۴۹-۵۱

یو ۲۰:۲۳ و ۲۳

۳:۱

مر ۱۶:۱۲ و ۱۴

لو ۲۴:۳۳-۳۶

یو ۲۰:۱۹، ۲۶؛ ۲۱:۱۴

بسیاری از سؤالات خود را یافتند. آنها از حقیقت قیام مطمئن شدند، و اطلاعات لازم درباره ملکوت خدا و منبع قدرتشان، یعنی روح‌القدس را یافتند. با خواندن کتاب مقدس می‌توانیم با مسیح قیام کرده در مکتب شاگردی او بنشینیم. با ایمان به او، می‌توانیم بوسیله روح‌القدس قدرت بیابیم تا به شخصی جدید تبدیل شویم. با ملحق شدن به سایر مسیحیان در کلیسای او، می‌توانیم در خدمت به او سهمیم شویم.

۳:۱ عیسی توضیح داد که با آمدنش، ملکوت خدا رسماً آغاز شد. با صعود او به آسمان، ملکوت خدا از طریق حضور روح‌القدس در قلب همه ایمانداران باقی می‌ماند. اما تا عیسی مسیح باز نگردد تا مردم را داوری کند و همه بدی‌ها را از دنیا بزدايد، ملکوت خدا بطور کامل تحقق نخواهد یافت. تا آن زمان، ایمانداران باید برای انتشار ملکوت خدا در سرتاسر دنیا کار کنند. کتاب اعمال چگونگی شروع این کار را ثبت می‌کند. ما باید کاری را که کلیسای اولیه شروع کرد، ادامه دهیم.

۳:۱ امروز هنوز هستند کسانی که به قیام عیسی شک دارند. اما عیسی بعد از قیامش در فرصت‌های متعدد خود را به رسولان ظاهر کرد و به ایشان ثابت نمود که زنده است. به تغییری که واقعه قیام در شاگردان ایجاد کرد، توجه کنید. وقتی عیسی مرد، آنها پراکنده شدند. آنها مأیوس بودند و ترس داشتند که مبادا جان خود را از دست بدهند. بعد از دیدن مسیح قیام کرده، جرأت یافتند و به قیمت از دست دادن همه چیز، خبر خوش عیسی را در همه جای دنیا منتشر کردند. آنها

۱:۱ کتاب اعمال ادامه ماجرای است که لوقا در انجیلش شروع کرد، و مدت زمانی حدود ۳۰ سال بعد از صعود عیسی را در بر می‌گیرد. در این مدت کوتاه، کلیسا تأسیس شد و خبرخوش نجات به سرتاسر دنیا، حتی پایتخت امپراطوری روم رسید. کسانی که انجیل را موعظه می‌کردند، مردمانی معمولی با نقص‌ها و محدودیتهای بشری بودند، اما روح‌القدس به آنها قدرت داد تا دنیا را «به هم بریزند» (۶:۱۷). در سرتاسر کتاب اعمال از ماهیت کلیسا مطلع می‌شویم و فرا می‌گیریم که چطور ما نیز امروز باید برویم و دنیایمان را «به هم بریزیم».

۱:۱ نوشته اول لوقا، انجیل لوقا بود که آن را نیز خطاب به تئوفیلوس که معنای اسمش «دوستدار خدا» است، نوشت (به توضیحات مربوط به لوقا ۱:۱ مراجعه کنید). **۱-۳** لوقا می‌گوید که شاگردان شاهد عینی بر تمامی اموری بودند که برای عیسی مسیح اتفاق افتاده بود. برای اینکه بتوانیم به شهادت آنها اطمینان داشته باشیم، دانستن این حقیقت حائز اهمیت است. بیست قرن بعد از همه آن وقایع، هنوز می‌توانیم یقین داشته باشیم که ایمانمان براساس حقیقت استوار است نه بر احساسات صرف.

۳:۱ آیات ۱ تا ۸ پلی است بین وقایع ثبت شده در انجیل و زندگی کلیسای اولیه. عیسی ۴۰ روز را صرف تعلیم به شاگردانش کرد، و آنها بطور چشمگیری عوض شدند. قبلاً، آنها با یکدیگر جروبخت می‌کردند، خداوند خود را تنها گذاشته، حتی گفتند که او را نمی‌شناسند. اما حالا، طی ملاقاتهای مکرر با مسیح زنده و قیام کرده، پاسخ

ایشان ثابت کرد که واقعاً زنده شده است. در این فرصتها، او دربارهٔ ملکوت خدا با ایشان سخن می‌گفت.

^۴ در یکی از این دیدارها بود که عیسی به ایشان گفت: «از شهر اورشلیم بیرون نروید بلکه منتظر روح القدس باشید زیرا او همان هدیه‌ای است که پدرم وعده‌اش را داده و من نیز در باره‌اش با شما سخن گفتم.

^۵ «یحیی شما را با آب تعمید داد ولی تا چند روز دیگر شما با روح القدس تعمید خواهید یافت.»

^۶ هنگامی که عیسی با شاگردان بود آنان از او پرسیدند: «خداوند، آیا در همین زمان است که حکومت از دست رفتهٔ اسرائیل را باز برقرار خواهی کرد؟»

۴:۱

یو ۱۶:۱۴ و ۲۶
لو ۲۴:۴۹
اعما ۳۳:۲

۵:۱

اعما ۴:۲ : ۱۶:۱۱

۶:۱

دان ۲۷:۷

عا ۱۱:۹

اقرن ۷:۱۵

وقتی روح القدس را دریافت می‌کنیم (به‌دست او تعمید می‌یابیم) که عیسی مسیح را قبول کنیم. تعمید روح القدس را باید در پرتو کار کامل او در مسیحیان درک کرد. (۱) روح القدس آغازگر تجربه فرد مسیحی است. بدون روح او ما نمی‌توانیم از آن او باشیم (رومیان ۸:۹)؛ بدون روح او ما نمی‌توانیم با مسیح یکی باشیم (اقرنتیان ۶:۱۷)؛ بدون روح او ما نمی‌توانیم فرزندان او باشیم (رومیان ۸:۱۴-۱۷)؛ غلاطیان ۴:۶ و ۷)؛ ما نمی‌توانیم جزو بدن مسیح باشیم مگر بوسیله تعمید در روح (اقرنتیان ۱۲:۱۳). (۲) روح القدس قدرت زندگی تازه ماست. به تدریج که بیشتر شبیه مسیح می‌شویم، او فرایند دائمی تغییر را در ما آغاز می‌کند (۱ یوحنا ۲:۳ ؛ فیلیپان ۱:۶). وقتی ما مسیح را با ایمان می‌پذیریم، فوراً رابطه‌ای شخصی با خدا برقرار می‌کنیم. روح القدس در ما کار می‌کند تا به ما یاری دهد که شبیه مسیح شویم. (۳) روح القدس جماعت مسیحیان را در مسیح متحد می‌سازد (افسیسیان ۲:۲۲). همه می‌توانند روح القدس را تجربه کنند. او در همه عمل می‌کند (اقرنتیان ۱۲:۱۱ ؛ افسیسیان ۴:۴).

۶:۱ طی سالهایی که عیسی بر روی زمین خدمت می‌کرد، شاگردان دائماً درباره ملکوتش از او سؤالاتی می‌کردند. آنها می‌پرسیدند: ملکوت چه وقت خواهد آمد؟ چه سمت و مقامی در ملکوت خواهند داشت؟ از دیدگاه سنت یهود، مسیح موعود می‌بایست فاتحی دنیوی باشد که اسرائیل را از چنگال حکومت روم آزاد سازد. اما ملکوتی که عیسی راجع به آن سخن گفت، در وهله اول ملکوتی **روحانی** بود که در قلب و زندگی ایمانداران برقرار می‌شد. حضور و قدرت خدا از طریق شخصیت سوم، یعنی روح القدس، در ایمانداران ساکن می‌شود.

۷:۱ شاگردان نیز مانند سایر یهودیان از سلطه حاکمان رومی به ستوه آمده بودند. آنها می‌خواستند عیسی اسرائیل را

باز زندان، کتک، رد شدن از سوی دیگران، و حتی با شهادت روبرو شدند؛ با وجود این، هرگز از مأموریت خود غفلت نکردند. این اشخاص برای یک چیز غیرواقعی، جان خود را به خطر نمی‌انداختند. آنها می‌دانستند که عیسی زنده شده است؛ کلیسای اولیه غرق شور و اشتیاق برای رساندن این خبر به دیگران بود.

۴:۱ **تثلیث** توصیفی است از رابطه منحصر بفرد میان خدای پدر، پسر، و روح القدس. اگر عیسی روی زمین مانده بود، حضور جسمانی او کار انتشار انجیل را محدود می‌ساخت، چون او جسماً فقط می‌توانست در هر زمان، فقط در یک مکان حضور داشته باشد. بعد از صعود به آسمان، می‌توانست از طریق روح القدس روحاً در همه جا حاضر باشد. پس از بازگشت عیسی به آسمان، خدا روح القدس را فرستاد تا همراه پیروان او و در ایشان باشد. کار روح القدس این بود که آنها را تسلی دهد، ایشان را بسوی حقیق مربوط به عیسی رهنمون شود، تعالیم عیسی را به یاد آنها بیاورد، چیزهایی را که باید به زبان بیاورند به آنها بگوید، و آنها را از قدرت لبریز سازد (یوحنا فصل‌های ۱۴-۱۶).

۴:۱ عیسی به شاگردانش دستور داد که به همه ملل درباره او شهادت دهند. اما قبل از آن، می‌بایست منتظر روح القدس باشند. خدا کار مهمی دارد که شما باید برایش انجام دهید، اما باید به قدرت روح القدس آن را به اجرا در آورید. ما اغلب دوست داریم بدون وقفه به کار خودمان ادامه دهیم، حتی اگر به معنای بیشی گرفتن از خدا باشد. اما بعضی اوقات صبر کردن جزو نقشه خداست. آیا شما منتظر می‌مانید و کاملاً به دستورهای خدا گوش فرا می‌دهید، یا جلوتر از نقشه‌های او گام بر می‌دارید؟ برای اینکه واقعاً مؤثر باشیم، به برنامه زمان‌بندی شده خدا و قدرت او نیاز داریم.

۵:۱ در روز پنطیکاست (اعمال ۲:۴) خدا روح القدس را در دسترس همه کسانی قرار داد که به عیسی ایمان داشتند. ما

۷:۱ جواب داد: «این زمانها را پدرم خدا تعیین می کند و دانستن آنها کار شما نیست. ^۸ ولی آنچه لازم است بدانید این است که وقتی روح القدس بر شما نازل شود، قدرت خواهید یافت تا در «اورشليم»، در سراسر «یهودیه»، «سامره»، و تا دورترین نقطه دنیا درباره من شهادت دهید.»

۹ پس از آنکه عیسی این سخنان را به پایان رساند، در مقابل چشمان ایشان، بسوی آسمان بالا رفت و در ابری ناپدید گشت.

۱۰ ایشان هنوز به آسمان خیره بودند که ناگهان متوجه شدند دو مرد سفیدپوش در میانشان ایستاده اند. ^{۱۱} ایشان گفتند: «ای مردان جلیلی، چرا اینجا ایستاده اید و به آسمان خیره شده اید؟ عیسی به آسمان رفت و همانگونه که رفت، یک روز نیز باز خواهد گشت.»

۷:۱
متی ۳۶:۲۴
اتسا ۵:۲۱
۸:۱
متی ۱۹:۲۸
لو ۴۹:۴۸ و ۲۴
یو ۲۷:۱۵
اعما ۴:۲ و ۱:۸
روم ۱۸:۱۰

۱۱:۱
زکر ۴:۱۴
مکا ۷:۱

متیاس به جای یهودا انتخاب می شود

۱۲ این رویداد تاریخی بر روی کوه زیتون واقع شد که با اورشليم یک کیلومتر

۱۲:۱
لو ۵۰:۲۴

شد، (۲) او به آنها قدرت بخشید، و (۳) آنها شهادت دادند و شهادتشان نتایج فوق العاده ای داشت. ما اغلب سعی می کنیم این ترتیب را وارونه سازیم و با قدرت و توانایی خودمان شهادت دهیم. شهادت دادن این نیست که نشان بدهیم چه کاری می توانیم برای خدا انجام دهیم، بلکه نشان دادن و گفتن کاری است که خدا برای ما کرده است.

۹:۱ لازم بود که شاگردان صعود عیسی به آسمان را ببینند. بعد از آن آنها بدون شک و تردید دانستند که او خداست و مسکنش در آسمان می باشد.

۹:۱-۱۱ عیسی بعد از آنکه ۴۰ روز با شاگردانش بسر برد، به آسمان صعود کرد. دو فرشته به شاگردان اعلام کردند که روزی عیسی همانطور که جسماً و آشکارا به آسمان بالا رفت، باز خواهد گشت. تاریخ یک چیز تصادفی نیست؛ تاریخ بطرف نقطه مشخصی پیش می رود، بسوی روزی که عیسی برای داوری و سلطنت بر دنیا باز خواهد گشت. ما باید خود را برای بازگشت ناگهانی او آماده کنیم (۱ تسالونیکیان ۲:۵)، نه با ایستادن و چشم دوختن به آسمان، بلکه با سخت کوشی در رساندن پیغام انجیل به دیگران تا آنها هم به هنگام بازگشت مسیح در برکات عظیم خدا سهیم شوند.

۱۲:۱ و ۱۳ بعد از صعود مسیح به آسمان، رسولان فوراً به اورشليم باز گشتند و جلسه دعا تشکیل دادند. عیسی به ایشان فرموده بود که در همین روزها در روح القدس تممید خواهند گرفت، از این رو آنها منتظر شدند و دعا کردند. وقتی با مسؤولیتی دشوار، تصمیمی مهم، یا

از نفوذ و سلطه حکومت روم آزاد سازد و بعد خودش پادشاه ایشان شود. پاسخ عیسی به آنها این بود که زمان وقوع همه رویدادها در سطح جهانی، ملی، و شخصی را خدا تعیین می کند. اگر شما خواستار تغییراتی هستید که خدا فوراً ایجاد نمی کند، بی صبر نباشید. این شماست که باید برنامه خود را با زمانهای تعیین شده خدا مطابقت دهید.

۸:۱ این آیه بیانگر یک رشته امواج حلقوی روبه گسترش می باشد. پیغام انجیل می بایست از لحاظ جغرافیایی، از اورشليم، به یهودیه و سامره، و در نهایت به تمام دنیا برسد. خبر خوش انجیل، ابتدا بوسیله یهودیان ایماندار، به اورشليم و سامره رسید؛ سپس در بین سامریان منتشر شد، و دست آخر به غیریهودیان در دورترین نقاط دنیا رسید. اگر کسی در خانواده، محل کار، مدرسه، یا جامعه شما چیزی در باره عیسی مسیح نشنیده، انجیل خدا به هدف غایی خود نرسیده است. شما باید به یکی از طرق، در انتشار پیام پر محبت خدا سهمی داشته باشید.

۸:۱ قدرتی که روح القدس می دهد، به قوتی مافوق طبیعی محدود نمی شود، بلکه شامل جرأت، بی باکی، اطمینان، فهم و درک، استعداد، و توانایی نیز می گردد. شاگردان برای انجام مأموریت خود به همه این چیزها احتیاج داشتند. اگر شما به عیسی مسیح ایمان بیاورید، می توانید قدرت روح القدس را در زندگی خودتان تجربه کنید.

۸:۱ عیسی به رسولان وعده داد که بعد از نزول روح القدس، قدرت خواهند یافت که درباره او شهادت دهند. به ترتیبی که در اینجا ذکر شده، توجه کنید: (۱) روح القدس بر آنها نازل

فاصله داشت. پس، از آنجا به شهر بازگشتند.^{۱۳} و آنان پیوسته در بالاخانه‌ای با هم جمع می‌شدند و به دعا و نیایش می‌پرداختند. کسانی که در این دعا شرکت داشتند، عبارت بودند از: پطرس، یوحنا، یعقوب، اندریاس، فیلیپ، توما، برتولما، متی، یعقوب (پسر حلفی)، شمعون (که به او غیور می‌گفتند)، یهوذا (پسر یعقوب)، و برادران عیسی.

چند زن از جمله مادر عیسی نیز در آنجا حضور داشتند.

^{۱۵} در یکی از آن روزها که در حدود صدویست نفر حاضر بودند، پطرس برخاست و به ایشان گفت:

^{۱۶} «برادران، لازم بود پیشگویی کتاب آسمانی در باره یهوذا عملی شود که اشخاص شیریر را راهنمایی کرد تا عیسی را بگیرند، زیرا مدتها قبل از آن، داود نبی خیانت یهوذا را با الهام از روح القدس پیشگویی کرده بود.^{۱۷} یهوذا یکی از ما بود. او را نیز عیسی مسیح انتخاب کرده بود تا مانند ما رسول خدا باشد.^{۱۸} ولی با پولی که بابت خیانت خود گرفت، مزرعه‌ای خرید، در همانجا با سر سقوط کرد، از میان دو پاره شد و تمام روده‌هایش بیرون ریخت.^{۱۹} خبر مرگ او فوری در شهر پیچید و مردم اسم آن زمین را «مزرعه خون» گذاشتند.»

پطرس ادامه داد و گفت:^{۲۰} «داود پادشاه در این مورد در کتاب زبور اینچنین پیشگویی کرده است: خانه‌اش خراب شود و کسی آنجا منزل نکند. و باز می‌گوید: مقام او را به دیگری بدهند.

۱۳:۱

لو ۱۲:۲۲

اعما ۱۲:۱۲؛ ۸:۲۰

۱۴:۱

متی ۲:۱۰-۴

مر ۱۶:۳-۱۹

لو ۱۶:۴-۱۶

۱۶:۱

مز ۹:۴۱

یو ۳:۱۸

۱۷:۱

یو ۶:۷۱ و ۷۱

اعما ۲۴:۱ و ۲۵:۲۰؛ ۲۴:۲۰

۱۹:۲۱

۱۸:۱

متی ۱۵:۲۶ و ۱۵:۳-۱۰

۲۰:۱

مز ۲۵:۶۹؛ ۸:۱۰۹

این معنا نیست که بنشینیم و هیچ کاری نکنیم. ما باید هر کاری که از دستمان بر می‌آید انجام دهیم، بشرطی که از خدا پیشی نگیریم.

۱۶:۱ چطور کسی که هر روز با عیسی بود، توانست به او خیانت کند؟ از یهوذا دعوتی مشابه دیگران بعمل آمده بود و همان تعلیمی را که سایرین گرفتند، او نیز گرفته بود. اما او بر آن شد که علاوه بر عدم قبول رحمت عیسی، هشدار او را نیز رد کند. او قلبش را سخت کرد و در توطئه دشمنان عیسی شرکت جست و به او خیانت کرد. او تا آخرین لحظه توبه نکرد، و دست آخر هم خود را از بین برد. گرچه عیسی خیانت یهوذا را پیشگویی کرده بود، اما راه خیانت را خود یهوذا انتخاب کرد. کسانی که از امتیاز نزدیک بودن به حقیقت برخوردار می‌شوند، الزاماً به آن وفادار نیستند. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره زندگی یهوذا به مرقس فصل ۱۴ مراجعه کنید.

۱۸:۱ متی می‌گوید که یهوذا خود را با طناب خفه کرد (متی ۵:۲۷)؛ اعمال می‌گوید که او افتاد. روایت می‌کنند که وقتی یهوذا خود را حلقه آویز کرد، طنابی که او خود را به آن

وضعیت مبهم و دشواری روبرو می‌شوید، اولین قدمی که بر می‌دارید باید این باشد که دعا کنید تا قدرت و هدایت روح القدس را دریافت نمایید. با شتابزدگی عمل نکنید و به این امید نباشید که همه کارها آنطور که باید صورت بگیرد، انجام خواهد شد.

۱۴:۱ حالا دیگر برادران عیسی با شاگردان بودند. آنها در مدت حیات عیسی ایمان نیاوردند که او مسیح موعود است، اما قیام او آنها را متقاعد کرد. ظهور خاص عیسی به یعقوب، یکی از برادرانش، شاید در ایمان آوردن آنان تأثیر داشته است (به اقرنثیان ۷:۱۵ مراجعه کنید).

۱۵:۱-۲۶ این اولین موضوعی بود که کلیسا بخاطر آن جلسه تشکیل داد. گروه کوچک یازده نفری به بیش از ۱۲۰ نفر رسیده بود. هدف اصلی جلسه، انتخاب شاگردی تازه بود تا گروه دوازده نفری شاگردان که حالا رسولان نامیده می‌شدند، تکمیل شود. رسولان در ضمن اینکه منتظر نزول روح القدس بودند، هر کاری که از دستشان بر می‌آمد می‌کردند، نظیر دعا کردن، طلبیدن هدایت خدا، و سازمان دادن به گروه خود. منتظر شدن برای اقدام خدا به

۲۲و۲۱:۱

مر ۱:۴-۴
اعما ۲:۱ : ۳۲:۲

۲۴:۱

اسمو ۷:۱۶
اعما ۶:۶ : ۱۸:۱۵

۲۵:۱

اعما ۱۷:۱
روم ۵:۱

۲۶:۱

لاو ۸:۱۶
یوش ۲:۱۴ و ۱۰
اسمو ۴۱:۱۴
امث ۳۳:۱۶

۱:۲

لاو ۱۶و۱۵:۲۳
ث ۱۰و۹:۱۶
اعما ۱۵و۱۴:۱ : ۱۶:۲۰

۲:۲

اعما ۴:۳۱

۲۲و۲۱:۱ «پس، حال، باید یک نفر دیگر را انتخاب کنیم تا جای او را بگیرد و با ما شاهد زنده شدن عیسی باشد. البته باید کسی را انتخاب کنیم که از شروع همکاری ما با خداوند، همیشه با ما بوده است، یعنی از روزی که یحیی او را تعمید داد تا روزی که در مقابل چشمان ما به آسمان بالا رفت.»

۲۳ حاضرین دو نفر را معرفی کردند، یکی «یوسف برسابا» که به او یوستوس نیز می گفتند، و دیگری «متیاس». ۲۴و۲۵ آنگاه دعا کردند تا شخصی را که خدا می خواهد، انتخاب کنند، و گفتند: «خداوند، تو از قلب همه باخبری. به ما نشان بده کدامیک از این دو نفر را انتخاب کرده ای تا رسول تو و جانشین یهودای خائن باشد که به سزای عمل خود رسید.»

۲۶ پس ایشان قرعه انداختند و متیاس انتخاب شد و در خدمت خدا همکار یازده رسول دیگر گردید.

نزول روح القدس در روز پنطیکاست

۲ هفت هفته پس از مرگ و زنده شدن مسیح، روز «پنطیکاست» فرا رسید. به این روز، «عید پنجاهم» می گفتند، یعنی پنجاه روز بعد از عید پَسَح. در این روز یهودیان نوبر غله خود را به خانه خدا می آوردند. آن روز، وقتی ایمانداران دور هم جمع شده بودند، ۲ ناگهان صدایی شبیه صدای وزش باد از آسمان آمد و خانه ای را که در آن جمع بودند، پر کرد. ۳ سپس چیزی شبیه

را امتحان نمایید، و دعا کنید تا خدا حکمت و هدایت بخشد تا بتوانید تصمیم عاقلانه ای بگیرید.

۱:۲ عید پنطیکاست که ۵۰ روز بعد از عید پَسَح برگزار می شد، عید هفته ها و عید برداشت محصول نیز نامیده می شد. عید پنطیکاست یکی از سه عید بزرگ سال (لاویان ۱۶:۲۳) و جشن سپاسگزاری برای برداشت محصول بود. عیسی در عید پَسَح مصلوب شد، و ۴۰ روز بعد از آن به آسمان صعود کرد. روح القدس ۵۰ روز بعد از مرگ عیسی و ده روز بعد از صعود او، نازل شد. یهودیان از سرزمینهای مختلف برای این عید در اورشلیم جمع شده بودند. از این رو، سخنان پطرس خطاب به شنوندگانی از هر سرزمینی ایراد شد. نتیجه سخنرانی او محصولی از ایمانداران جدید از سراسر جهان بود. اینان اولین کسانی بودند که به مسیحیت گرویدند.

۳:۲ این امر تحقق سخنان یحیی تعمیددهنده (لوقا ۳:۱۶) درباره تعمید روح القدس با آتش بود. آیات ۴و۳ نیز تحقق پیشگویی یوئیل ۲و۲۸:۲ درباره ریزش روح القدس است.

بسته بود پاره شد، یا شاخه ای که از آن آویزان شده بود، شکست و او در اثر سقوط به زمین از میان دوپاره شد. ۲۲و۲۱:۱ شاگردان رسول شدند. شاگرد به معنای مرید یا نوآموز است، و رسول یعنی پیام آور یا مبشر. حالا این مردان وظیفه خاص اعلام خبرخوش مرگ و قیام عیسی را برعهده داشتند.

۲۲و۲۱:۱ افراد بسیاری بودند که در طول مدت خدمت عیسی روی زمین همیشه بدنبال او می رفتند. ۱۲ رسول گروه خصوصی عیسی را تشکیل می دادند، اما دیگران نیز به اندازه آنها عیسی را دوست داشتند و به او وفادار بودند.

۲۲و۲۱:۱ رسولان می بایست جانشینی برای یهودای اسخریوطی انتخاب می کردند. آنها ضوابط خاصی را برای این انتخاب تعیین کردند. وقتی دو نفر از بین کسانی که واجد شرایط بودند، برگزیده شدند، رسولان دعا کردند و از خدا خواستند که آنها را در انتخاب یکی از آن دو نفر هدایت کند. در مواقعی که تصمیمات مهمی می گیریم، نحوه انتخاب جانشین یهودا نمونه خوبی است. ضوابطی مطابق با کتاب مقدس طرح کنید، راههای ممکن برای رسیدن به نتیجه

۴:۲

مر ۷:۱۶

اعما ۳۱:۸؛ ۴۶:۱۰

۶:۱۹؛ ۹:۱۳

اقرن ۱۰:۱۲؛ ۱۰:۱۳

افس ۱۸:۵

زبان‌های آتش ظاهر شده، پخش شد و بر سر همه قرار گرفت. ^۴ آنگاه همه از روح‌القدس پر شدند و برای اولین بار شروع به سخن گفتن به زبان‌هایی کردند که با آنها آشنایی نداشتند، زیرا روح خدا این قدرت را به ایشان داد. ^۵ آن روزها، یهودیان دیندار برای مراسم عید از تمام سرزمین‌ها به اورشلیم آمده بودند. ^۶ پس وقتی صدا از آن خانه به گوش رسید، گروهی با سرعت آمدند تا ببینند چه شده است. وقتی شنیدند شاگردان عیسی به زبان ایشان سخن می‌گویند، مات و مبهوت ماندند!

۷:۲

متی ۲۳:۲۶

اعما ۱۱:۱

۹:۲

اعما ۹:۶؛ ۱۰:۱۹

۱ پط ۱:۱

۱۰:۲

خرو ۴۸:۱۲

متی ۱۵:۲۳؛ ۳۲:۲۷

اعما ۱۳:۱۳؛ ۶:۱۶

^۷ آنان با تعجب به یکدیگر می‌گفتند: «این چگونه ممکن است؟ با اینکه این اشخاص از اهالی جلیل هستند، ^۸ ولی به زبان‌های محلی ما تکلم می‌کنند به زبان همان سرزمین‌هایی که ما در آنجا بدنیا آمده‌ایم! ^۹ ما که از پارت‌ها، مادها، ایلامی‌ها، اهالی بین‌النهرین، یهودیه، کپدوکیه، پونتوس، آسیا، ^{۱۰} و فریجیه و یمفلیه، مصر، قسمت قیروانی زبان لیبی، کریت، عربستان هستیم و حتی کسانی که از روم آمده‌اند هم یهودی و هم آنانی که یهودی شده‌اند همه ما می‌شنویم که این اشخاص به زبان خود ما از اعمال عجیب خدا سخن می‌گویند!»

سخن بگوید. در هر صورت، صبورانه منتظر باشید و همیشه گوش خود را برای شنیدن از او باز نگه دارید. **۴:۲** این افراد حقیقتاً به زبان‌های دیگر سخن گفتند، بطوری که توجه کسانی که در شهر برای عید جمع شده بودند، به طرز اعجاب‌آوری جلب شد. همه کسانی که از ملیت‌های مختلف آنجا حضور داشتند، دیدند که شاگردان عیسی هر یک به یکی از زبان‌های ایشان سخن می‌گویند. اما بیش از این سخن گفتن اعجاب‌آور، دیدن حضور و قدرت روح‌القدس بود که توجه مردم را به خود جلب کرد. رسولان هر جا که می‌رفتند، با قدرت روح‌القدس به خدمت ادامه می‌دادند. **۷:۲ و ۸** مسیحیت به هیچ نژاد یا گروهی از مردم محدود نمی‌شود. عیسی بدون توجه به ملیت، نجات را به همه مردم ارزانی می‌دارد. زائیرینی که به اورشلیم رفته بودند، از اینکه می‌شنیدند رسولان به زبان بومی آنها سخن می‌گویند، تعجب کردند، اما آنها نمی‌بایست تعجب می‌کردند. خدا برای انتشار پیغام انجیل، انواع معجزات را انجام می‌دهد، و برای دعوت از همه مردم، از زبان‌های متعدد استفاده می‌کند. خدا با شما سخن می‌گوید، فرقی نمی‌کند از چه نژاد، رنگ، ملیت، یا زبانی باشید. آیا صدای او را می‌شنوید؟

۹:۲-۱۱ چرا نام همه این مکان‌ها برده شده است؟ این فهرست سرزمین‌های بسیاری است که یهودیان از آنها برای عید به اورشلیم آمده بودند. این یهودیان در فلسطین زندگی نمی‌کردند، چون در پی اسارت‌ها و آزار و اذیت‌ها در نقاط دور و نزدیک دنیا پراکنده شده بودند. یهودیانی

چرا روح‌القدس بصورت زبان‌های آتش نازل شد؟ زبان‌ها نمایانگر سخن و پیام انجیل است. آتش مظهر حضور پاک‌کننده خداست که عناصر نامطلوب وجود ما را می‌سوزاند و قلب ما را شعله‌ور می‌کند تا زندگی دیگران را مشتعل سازیم. خدا در کوه سینا با آتشی که از آسمان فرود آمد، درستی شریعت عهدعتیق را تأیید نمود (خروج ۱۹:۱۶-۱۸). در روز پنطیکاست خدا با فرستادن آتش، درستی خدمت روح‌القدس را تأیید کرد. در کوه سینا آتش بر یک مکان نازل شد؛ در پنطیکاست آتش بر ایمانداران بسیاری نازل شد، که این امر بیانگر آن است که اکنون حضور خدا با همه کسانی می‌باشد که به او ایمان دارند.

۳:۲ و ۴ خدا بطرز خارق‌العاده‌ای، با باد شدید، آتش، و روح‌القدس، این گروه از ایمانداران را از حضور خود مطمئن ساخت. آیا دوست دارید خدا خود را بوسیله این راه‌های قابل تشخیص به شما آشکار کند؟ ممکن است که خدا از این طرق خود را به شما آشکار کند، اما مواظب باشید انتظارات خود را بر خدا تحمیل نکنید. در ۱۱ پادشاهان ۱۱:۱۹ و ۱۲ ایلیا نیز می‌بایست پیغامی از خدا می‌گرفت. باد سهمگینی وزیدن گرفت، بعد زلزله شد، و دست آخر آتشی نمایان گردید. اما پیغام خدا بصورت صدایی ملایم و آهسته شنیده شد. خدا برای اینکه در زندگی شما کار کند، شاید از طرق هیجان‌انگیزی استفاده نماید یا شاید نیز بصورت آوازی ملایم و آهسته با شما

مروری بر کتاب اعمال

لوقا بعد از ارائه خلاصه‌ای از آخرین روزهای عیسی با شاگردانش بر روی زمین، و بعد صعود او و تعیین جانشین یهودای اسخریوطی، سریع به موضوع اصلی که انتشار پیغام انجیل و رشد کلیسا باشد، می‌پردازد. عید پنطیکاست که با پری روح‌القدس (۱:۲-۱۳) و سخنرانی پر قدرت پطرس (۲:۱۴-۴۲) برگزار شد، فقط شروع کار بود. سپس کلیسای اورشلیم هر روز از طریق شهادت بی‌باکانه پطرس و یوحنا و محبت ایمانداران رشد می‌کرد (۲:۴۳ - ۳۷:۴). با این حال، کلیسای نوپا بدون مشکل نبود و با مخالفت‌های خارجی (که به زندان، کتک، و مرگ منجر می‌شد) و فریب و شکایت و غرغر داخلی روبرو بود. ایمانداران یهودی یونانی‌زبان برای کمک به رسولان در اداره امور کلیسا انتخاب شدند تا رسولان فقط موعظه کنند. استیفان و فیلیپ از اولین شماسان بودند، و استیفان اولین شهید کلیسا شد (۵:۱ - ۳:۸).

مخالفت و آزار و اذیت بجای آنکه جلو مسیحیت را بگیرد، عاملی برای انتشار آن شد، چون ایمانداران به هرجا که فرار می‌کردند، پیغام انجیل را با خود می‌بردند (۴:۸). بدین ترتیب، بعد از مدتی در سرتاسر سامره و حتی در حبشه، عده‌ای به مسیحیت گرویده بودند (۵:۸-۴۰).

اینجا، لوقا جوان یهودی سرزنده‌ای را که برای شریعت خدا غیرت داشت، معرفی می‌کند. این جوان که شائول نام داشت، می‌خواست یهودیت را از شر بدعت عیسی رهایی دهد. اما در راه دمشق، وقتی برای دستگیری ایمانداران می‌رفت، شخصاً با مسیح قیام کرده روبرو شد و پیرو او گردید (۹:۱-۹). شائول (پولس) از طریق خدمت حنانيا و وساطت برنابا به جمع ایمانداران پذیرفته شد. بعد برای حفظ جان او از خطر، او را به طرسوس فرستادند (۹:۱۰-۳۰).

در این بین، کلیسا در یهودیه، جلیل، و سامره همچنان رو به رشد بود. لوقا موعظه پطرس را نقل می‌کند و شرح می‌دهد که چگونه اینیاس را در لیده و دورکاس را در یافا شفا می‌دهد (۳۱:۹-۴۳). پطرس وقتی در یافا بود، از طریق رؤیایی آموخت که می‌تواند پیغام انجیل را به غیریهودیان «نجس» نیز برساند. رؤیا برای پطرس مفهوم شد و حقیقت را عیناً با کرنیلیوس در میان گذاشت، و همه اهل خانواده کرنیلیوس ایمان آوردند (فصل ۱۰). این خبر تکاندهنده‌ای برای کلیسای اورشلیم بود؛ اما وقتی پطرس ماجرای رؤیا و اتفاقات بعد از آن را برای آنها تعریف کرد، خدا را بخاطر نقشه‌هایش شکر نمودند که این امکان را برای همه مردم فراهم می‌کند که پیغام انجیل را بشنوند (۱۱:۱-۱۸). این واقعه باعث شد حوزه بشارتی کلیسا گسترش یابد، چنانکه پیغام انجیل در انطاکیه برای یونانیان هم موعظه شد، و برنابا برای تشویق ایمانداران و یافتن پولس به آنجا رفت (۱۱:۲۰-۲۶).

هیرودیس برای خشنودی سران قوم یهود، با کشتن یعقوب (برادر یوحنا) و زندانی کردن پطرس، در آزار و اذیت کلیسای اورشلیم با آنها همکاری کرد. اما خدا پطرس را از زندان رهایی داد، و او از آنجا به خانه یوحنا معروف به مرقس رفت که در آنجا ایمانداران بخاطر نجات پطرس جلسه دعا داشتند (فصل ۱۲).

اینجا لوقا توجهش را معطوف به خدمت پولس می‌کند. پولس و برنابا از سوی کلیسای انطاکیه مأموریت یافتند به سفری بشارتی بروند (۱۳:۱-۳). آنها در سفر خود پیغام انجیل را با موفقیت زیاد به قبرس و غلاطیه جنوبی رساندند (۱۳:۴ - ۲۸:۱۴). اما هنوز آتش مناقشه بر سر ایمانداران غیریهودی خاموش نشده بود، و با افزایش تعداد غیریهودیان که به مسیح ایمان می‌آوردند، خطر تفرقه در کلیسا وجود داشت. بنابراین، شورایی در اورشلیم تشکیل شد تا موضع مسیحیان غیریهودی را در مقابل احکام عهدتتبیق تعیین کند. پس از شنیدن سخنان هردو جناح، یعقوب (برادر عیسی و رهبر کلیسای اورشلیم) رأی جلسه را اعلام کرد و نمایندگانی را فرستاد تا تصمیم اتخاذ شده را به کلیساها ابلاغ کنند (۱۵:۱-۳۱).

بعد از شورا، پولس و سیلاس در انطاکیه موعظه کردند. بعد آنجا را به مقصد سوریه و قیلیقیه ترک گفتند و برنابا و مرقس از راه دریا به قبرس رفتند (۱۵:۳۶-۴۱). پولس و سیلاس در سفر دوم بشارتی از مقدونیه و اخائیه گذشتند و در طی مسیر، قبل از بازگشت به انطاکیه، در فیلیپی، تسالونیک، بیره، قرنتس، و افسس کلیساهایی تأسیس کردند (۱۶:۱ - ۲۱:۱۸). لوقا خدمت آپلس را نیز نقل می‌کند (۱۸:۲۴-۲۸).

پولس در سفر سوم بشارتی، از غلاطیه، فریجیه، مقدونیه، و اخائیه گذشت و ایمانداران آنجا را تشویق کرد و تعلیم داد (۱۹:۱ - ۲۱:۹). در این وقت، پولس احساس کرد که ناگزیر به رفتن به اورشلیم است؛ و با آنکه آغابوس و سایرین از زندانی شدن قریب‌الوقوع او خبر می‌دادند (۲۱:۱۰-۱۲)، سفرش را در همان مسیر ادامه داد.

پولس در اورشلیم در خانه خدا در میان ازدحام جمعیت خشمگین قرار گرفت و فرمانده رومی برای حفظ جان او، او را بازداشت کرد (۲۱:۱۷ - ۲۲:۲۲). حالا پولس را می‌بینیم که زندانی است و در مقابل شورای یهود (۲۳:۱-۹)، فیلکس فرماندار (۲۳:۲۲ - ۲۴:۲۷)، فستوس فرماندار و اغریباس پادشاه (۲۵:۱ - ۲۶:۳۲) محاکمه می‌شود. در هر محاکمه، پولس شهادتی قوی و روشن از خداوندش داد.

اما چون پولس از قیصر دادخواست فرجام کرد، ایشان او را برای آخرین دادرسی به روم فرستادند. اما در بین راه، کشتی در اثر طوفان منهدم شد، و ملوانان و زندانیان می‌بایست شناکنان خود را به ساحل می‌رساندند. او حتی در این شرایط نیز ایمانش را با دیگران در میان گذاشت (۲۷:۱ - ۲۸:۱۱). عاقبت سفر ادامه پیدا کرد، و پولس به روم رسید و در آنجا تا زمان محاکمه در خانه‌ای تحت مراقبت بود (۲۸:۱۲-۳۱).

لوقا کتاب اعمال را بشکلی غیرمنتظره و با کلماتی تشویق‌آمیز تمام می‌کند. او می‌گوید که پولس در مدتی که در خانه‌اش محبوس بود، با نگهبانان و اشخاصی که به دیدنش می‌آمدند، «با شهامت درباره ملکوت خدا و عیسی مسیح خداوند صحبت می‌کرد بدون آنکه کسی مانع او شود» (۲۸:۳۱).

۱۲ همه در حالی که مبهوت بودند، از یکدیگر می‌پرسیدند: «این چه واقعه‌ای است؟»

۱۳ بعضی نیز مسخره کرده، می‌گفتند: «اینها مست هستند!»

پطرس برای مردم موعظه می‌کند

۱۴ آنگاه پطرس با یازده رسول دیگر از جا برخاست و با صدای بلند به ایشان گفت: «ای اهالی اورشلیم، ای زائرینی که در این شهر بسر می‌برید، گوش کنید! ۱۵ بعضی از شما می‌گویید که ما مست هستیم! این حقیقت ندارد! چون اکنون ساعت نه صبح است و هنگام شرابخواری و مستی نیست! ۱۶ آنچه امروز صبح شاهد آن هستید، یوئیل نبی قرن‌ها قبل پیشگویی کرده بود. ۱۷ خدا از زبان او فرمود: «در روزهای آخر، تمام مردم را از روح خود پر خواهیم ساخت تا پسران و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رؤیاها و پیران شما خوابها ببینند. ۱۸ بله، تمام خدمتگزارانم را، چه مرد و چه زن، از روح خود پر خواهیم کرد، و ایشان نبوت نموده، از جانب من سخن خواهند گفت. ۱۹ در آسمان و زمین علامات عجیب ظاهر خواهد نمود؛ بر زمین خون جاری خواهد شد، از هوا آتش خواهد بارید و دود غلیظ برخواید خاست. ۲۰ پیش از آن روز بزرگ و پرشکوه خداوند، خورشید تاریک شده، ماه به رنگ خون در خواهد آمد. ۲۱ اما هر که خداوند را به کمک بطلبد، خداوند او را نجات خواهد داد.

۱۳:۲

قرن ۱۴:۲ : ۲۳:۱۴

افس ۱۸:۵

۱۶:۲

یول ۲۸:۲-۳۲

۱۷:۲

اش ۳:۴۴

حز ۱۱:۱ : ۳۶:۲۷

زکر ۱۲:۱۰

اعما ۱۰:۴۵

۱۸:۲

قرن ۱۲:۱۰

۲۰:۲

متی ۲۹:۲۴

۲۱:۲

مز ۵۵:۱۶ : ۸۸:۹

۱۳:۱۷ : ۴۲:۱۱۶

۱۸:۱۴۵

اعما ۲۱:۱۴ : ۲۲:۱۶

روم ۱۰:۱۳

سرچشمه می‌گرفت؛ روح القدس از او واعظی قدرتمند و فعال ساخت. آیا تابحال شده که احساس کنید چنان اشتباهات بزرگی مرتکب شده‌اید که خدا هرگز نخواهد توانست شما را ببخشد و شما را به کار ببرد؟ هر گناهی که مرتکب شده باشید، خدا وعده می‌دهد که گناهانتان را بیامرزد و از شما شخص مفیدی برای ملکوتش بسازد. بگذارید او شما را ببخشد و به نحو مؤثری برای خدمت به خودش استفاده کند.

۱۶:۲-۲۱ آنچه آن روز صبح اتفاق افتاد، تمام آن چیزی نبود که در یوئیل ۲۸:۲ و ۲۹ ذکر شده بود. «روزهای آخر» تمامی روزهای بین ظهور مسیح و بازگشت او را شامل می‌شود و مترادف «از حالا به بعد» است. «روز خداوند» دلالت بر همه اعصار مسیحیت دارد. حتی موسی آرزو می‌کرد که ای کاش خداوند همه را از روح خود پر می‌کرد (اعداد ۱۱:۲۹). در پنطیکاست روح القدس به تمام مردم دنیا، مردان، زنان، پسران، دختران، یهودیان، غیریهودیان، عرضه شد. حالا همه می‌توانند روح را دریافت کنند. چنین چیزی برای یهودیان قرن اول تفکری انقلابی بود.

که به پیغام پطرس پاسخ مثبت دادند، با پیغام انجیل به وطن خود بازگشتند. به این ترتیب، خدا راه را برای انتشار پیغام انجیل مهیا کرد. اگر کتاب اعمال را بخوانید، خواهید دید که چطور اغلب اوقات راه برای پولس و سایرین از طریق کسانی که در روز پنطیکاست ایمان آورده بودند، مهیا می‌شود. مثلاً کلیسا در روم را این قبیل یهودیان شروع کردند نه پطرس، پولس، یا سایر رسولان.

۱۴:۲ پطرس به مردم می‌گوید که چرا باید به ایمانداران گوش فرا دهند: چون پیشگویی‌های عهدعتیق تمام و کمال در عیسی به تحقق رسیده بود (۱۴:۲-۲۱)؛ چون عیسی همان مسیح موعود است (۲۵:۲-۳۶)؛ و مسیح قیام کرده می‌تواند زندگی‌شان را عوض کند (۳۷:۲-۴۰).

۱۴:۲ پطرس طی خدمت عیسی بر روی زمین رهبر متزلزلی بود. او که ابراز شجاعت می‌کرد، سقوط نمود، و حتی منکر شناخت عیسی شد (یوحنا ۱۸:۱۵-۱۸، ۲۵-۲۷). اما بعد از انکار، مسیح او را ببخشد و دوباره به وضعیت اول بر گرداند. پطرسی که اینجا موعظه می‌کرد، پطرس جدیدی بود، فروتن اما شجاع. اطمینان و یقین او از روح القدس

۲۲ «حال، ای مردان اسرائیلی به من گوش دهید! همانطور که خود نیز می‌دانید، خدا بوسیله عیسی ناصری معجزات عجیب ظاهر کرد تا به همه ثابت کند که عیسی از جانب او آمده است. ۲۳ از سوی دیگر، خدا مطابق اراده و نقشه‌ای که از پیش تعیین فرموده بود، به شما اجازه داد تا بدست اجنبی‌های بی‌دین، عیسی را بر صلیب کشیده، بکشید. ۲۴ ولی خدا او را دوباره زنده ساخت و از قدرت مرگ رهانید، زیرا مرگ نمی‌توانست چنین کسی را در چنگ خود اسیر نگه دارد.

۲۵ «زیرا داود نبی می‌فرماید: می‌دانم که خداوند همیشه با من است. خدا مرا کمک می‌کند. قدرت پر توان خدا پشتیبان من است.

۲۶ از این جهت دلم از خوشی لبریز است و زبانم دائماً او را سپاس می‌گوید! زیرا آسوده‌خاطر هستم که در مرگ نیز در امان خدا می‌باشم.

۲۷ تو نمی‌گذاری جانم در عالم مردگان بماند و اجازه نخواهی داد بدن فرزند مقدس تو فاسد گردد.

۲۸ تو به من عمر دوباره عطا خواهی کرد و در حضورت مرا از خوشی لبریز خواهی نمود.

۲۹ «برادران عزیز، کمی فکر کنید! این سخنان را تجد ما داود درباره خودش نگفت زیرا او مرد، دفن شد و قبرش نیز هنوز همینجا در میان ماست. ۳۰ ولی چون نبی بود، می‌دانست خدا قول داده و قسم خورده است که از نسل او، مسیح را بر تخت سلطنت او بنشانند. ۳۱ داود به آینده دور نگاه می‌کرد و زنده شدن مسیح را می‌دید و می‌گفت که جان او در عالم مردگان باقی نخواهد ماند و بدنش نخواهد پوسید. ۳۲ داود در واقع درباره عیسی پیشگویی می‌کرد و همه ما با چشمان خود دیدیم که خدا عیسی را زنده ساخت.

۳۳ «او اکنون در آسمان بر عالترین جایگاه افتخار در کنار خدا نشسته است و روح‌القدس موعود را از پدر دریافت کرده و او را به پیروان خود عطا فرموده است، که امروز شما نتیجه‌اش را می‌بینید و می‌شنوید.

۲۲:۲

یو ۴:۱۷

اعما ۳۸:۱۰

عبر ۴:۲

۲۳:۲

اعما ۱۸و۱۷:۳

۱ پط ۲۰، ۱۱:۱

مکا ۸:۱۳

۲۴:۲

اعما ۱۵:۳ و ۴۰:۱۰

۳۱:۱۷

۲۷-۲۵:۲

مز ۱۱-۸:۱۶

اعما ۳۵-۳۰:۱۳

۲۹:۲

۱ ایا ۲:۲

نح ۱۶:۳

اعما ۳۶و۳۵:۱۳

۳۰:۲

۲ سمو ۱۴-۱۲:۷

مز ۴۳و۳۸:۹

لو ۳۲:۱

۲ تیمو ۸:۲

۳۱:۲

اعما ۳۶و۳۵:۱۳

۳۳:۲

لو ۴۹:۲۴

یو ۲۶:۱۴

اعما ۸:۴:۱

افس ۸:۴

فیل ۹:۲

عبر ۱۲:۱۰

درباره خودش ثابت می‌کرد. بدون قیام، ما هیچ دلیلی برای ایمان به عیسی نمی‌داشتیم.

۲۵:۲-۳۲ کلمه قبر (۲۷:۲) در متن اصلی یونانی به معنای *عالم ارواح* است، و شنوندگان از آن مفهوم قبر را استنباط می‌کردند نه جایی که مجازات نهایی در آنجا صورت می‌گیرد. تأکید اصلی اینجا بر این است که جسد عیسی فاسد نشد، بلکه خدا او را بر خیزانید و به جلال رساند.

۲۴:۲ پطرس در آغاز موعظه، ابتدا به‌شکلی علنی قیام مسیح را اعلام کرد. او زمانی درباره قیام مسیح سخن گفت که شاهدان عینی بسیاری می‌توانستند صحت آن را تأیید کنند. گفته پطرس گفته مستدلی بود چون کسانی که به سخنان او گوش می‌دادند، ۵۰ روز قبل از پنطیکاست در اورشلیم بودند و شاید شاهد اعدام این «معلم بزرگ» بودند یا خبر مرگ او را شنیده بودند. قیام عیسی آخرین علامتی بود که صحت گفته‌های او را

- ۳۴:۲ پس می‌بینید که داود سخنانی را که از او نقل کردم، دربارهٔ خودش نگفت
مزم ۱:۱۱۰
- ۳۵:۲ چون داود هرگز به آسمان نرفت، بلکه می‌گوید: خدا به خداوند من مسیح
اقرن ۲۵:۱۵
- ۳۶:۲ گفت: در دست راست من بنشین ^{۳۵} تا دشمنانت را زیر پایت بیندازم.
لو ۱۱:۲
اعما ۳۱:۵
- ۳۷:۲ «از این جهت، من امروز به وضوح و روشنی به همهٔ شما هموطنانم می‌گویم
که همین عیسی که شما بر روی صلیب کشتید، خدا او را خداوند و مسیح تعیین
فرموده است!»
- ۳۷:۲ سخنان پطرس مردم را سخت تحت‌تأثیر قرار داد. بنابراین، به او و به سایر
زکر ۱۰:۱۲
اعما ۳۰:۱۶
- ۳۸:۲ رسولان گفتند: «برادران، اکنون باید چه کنیم؟»
مر ۱۶:۱۶
- ۳۸:۲ پطرس جواب داد: «هر یک از شما باید از گناهانتان دست کشیده، بسوی
لو ۴۷:۲۴
اعما ۱۹:۳۳ : ۳۱:۵
- ۳۹:۲ خدا باز گردید و به نام عیسی تعمید بگیریید تا خدا گناهانتان را ببخشد. آنگاه
خدا به شما نیز این هدیه، یعنی روح‌القدس را عطا خواهد فرمود. ^{۳۹} زیرا مسیح به
اش ۳:۴۴
- ۳۹:۲ شما که از سوی خداوند، خدای ما دعوت شده‌اید، و نیز به فرزندان شما و
یول ۳۲:۲
روم ۸:۹
افس ۱۷:۱۳:۲
- ۴۰:۲ همچنین به کسانی که در سرزمینهای دور هستند، وعده داده که روح‌القدس را
عطا فرماید.»
- ۴۰:۲ سپس پطرس به تفصیل دربارهٔ عیسی سخن گفت و تمام شنوندگان را تشویق
فیل ۱۵:۲
- ۴۲:۲ نمود که خود را از گناهان مردم شرور آن زمانه آزاد سازند. ^{۴۱} از کسانی که
اعما ۷:۲۰
- ۴۲:۲ گفته‌های او را قبول کردند، تقریباً سه هزار نفر تعمید گرفتند، ^{۴۲} و در تعلیمی
که رسولان می‌دادند و در آئین شام خداوند و دعا، با سایر ایمانداران مرتب
شرکت می‌کردند.

۳۷:۲ پس از پیغام پر قدرت و پر از روح پطرس، مردم سخت تحت‌تأثیر قرار گرفتند و پرسیدند: «اکنون باید چه کنیم؟» سؤال اصلی ما باید همین باشد. متأسف شدن برای گناهانمان کافی نیست؛ باید اجازه بدهیم تا خدا آنها را ببخشد، و بعد مانند کسانی که گناهانشان بخشیده شده است، زندگی کنیم. آیا تا کنون خدا از طریق کلامش یا سخنان ایماندار دیگری با شما سخن گفته است؟ مانند کسانی که به سخنان پطرس گوش می‌دادند، از خدا بپرسید که چه باید بکنید، و بعد از او اطاعت نمایید.

۳۸:۲ و ۳۹ اگر می‌خواهید نجات را از خدا دریافت کنید، باید از گناهانتان دست بکشید، مسیر زندگی‌تان را تغییر دهید و از خودخواهی و سرکشی دست بردارید. همزمان با آن، باید بسوی مسیح بازگشت کنید و به بخشش، رحمت، هدایت، و هدف او اتکا نمایید. ما

خودمان نمی‌توانیم خود را نجات دهیم؛ فقط خدا می‌تواند ما را نجات دهد. غسل تعمید نشان‌دهنده اتحاد با مسیح و پیوستن به جامعه ایمانداران است.

۴۰:۲-۴۳ وقتی پطرس درباره انجیل مسیح موعظه کرد، در حدود ۳۰۰۰ نفر ایمان آوردند. این نوایمانان در تعلیمی که رسولان به سایر ایمانداران می‌دادند، در دعا و مشارکت آنان شرکت می‌کردند. نوایمانان باید در گروهی جای بگیرند که بتوانند کلام خدا را بیاموزند، دعا کنند، و در ایمان رشد نمایند. اگر شما جدیداً با مسیح رابطه برقرار کرده‌اید، ایمانداران دیگر را بیابید تا با آنها مشارکت برقرار نمایید، دعا کنید، و از آنها تعلیم بگیرید. این طریق رشد روحانی است.

۴۲:۲ آئین شام خداوند به یادبود عیسی برگزار می‌شد و به هنگام آخرین شام عیسی با شاگردانش، قبل از بازداشت او، بنیان گذاشته شد (متی ۲۶:۲۶-۲۹).

ایمانداران، اولین کلیسا را تشکیل می‌دهند

^{۴۳} در ضمن، در اثر معجزات زیادی که توسط رسولان به عمل می‌آمد، در دل همه ترسی توأم با احترام نسبت به خدا ایجاد شده بود.

^{۴۴} به این ترتیب، تمام ایمانداران با هم بودند و هر چه داشتند با هم قسمت می‌کردند. ^{۴۵} ایشان دارایی خود را نیز می‌فروختند و بین فقرا تقسیم می‌نمودند؛ و هر روز مرتب در خانه خدا باهم عبادت می‌کردند، در خانه‌ها برای شام خداوند جمع می‌شدند، و با خوشحالی و شکرگزاری هر چه داشتند با هم می‌خوردند، ^{۴۷} و خدا را سپاس می‌گفتند. اهالی شهر نیز به ایشان احترام می‌گذاشتند و خدا هر روز عده‌ای را نجات می‌داد و به جمع ایشان می‌افزود.

۴۴:۲
اعما ۳۷-۳۲
۴۵:۲
اش ۷:۵۸

۴۷:۲
اعما ۴:۴ ؛ ۷:۶
روم ۱۴:۱۸ و ۷

پطرس فقیر افلیجی را شفا می‌دهد

^{۴۳} یک روز بعد از ظهر پطرس و یوحنا به خانه خدا می‌رفتند تا مانند هر روز در مراسم دعای ساعت سه شرکت کنند. ^۲ وقتی به نزدیکی خانه خدا رسیدند، مردی را دیدند که لنگ مادرزاد بود. هر روز او را می‌آوردند و در کنار یکی از دروازه‌های خانه خدا که معروف به «زیبا» بود می‌گذاشتند تا از کسانی که وارد خانه خدا می‌شدند گدایی کند. ^۳ وقتی پطرس و یوحنا می‌خواستند وارد خانه خدا شوند، آن مرد از ایشان پول خواست.

است. از این رو، یهودیان مسیحی مجبور بودند برای مراسم شام خداوند، دعا، و تعلیم درباره عیسی، بطور پنهانی در خانه‌ها جمع شوند. تا پایان قرن اول، بسیاری از ایمانداران یهودی‌نژاد را بکلی از کنیسه‌ها (محل عبادت یهودیان) اخراج کردند.

۴۶:۲ و ۴۷ جامعه سالم مسیحی مردم را بسوی مسیح جذب می‌کند. غیرت کلیسای اورشلیم برای عبادت و محبت برادرانه اشاعه پیدا می‌کرد. کلیسای سالم و کلیسایی که در آن محبت هست، رشد خواهد کرد. شما چه کار می‌کنید تا کلیسای شما تبدیل به محلی شود که دیگران را بسوی مسیح جذب کند؟

۱:۳ یهودیان سه بار در روز دعا می‌کردند: صبح (ساعت ۹)، بعدازظهر (ساعت ۳)، و شب (موقع غروب خورشید). یهودیان مؤمن و غیریهودیان خدا ترس اغلب در هر سه موعد به خانه خدا می‌رفتند تا در آنجا دعا کنند. **۲:۳** دروازه «زیبا» راه ورود به خانه خدا بود نه به شهر. دروازه زیبا یکی از ورودی‌های مورد علاقه مردم بود و بیشتر کسانی که می‌خواستند برای عبادت به خانه خدا وارد شوند، از این دروازه می‌گذشتند. مرد لنگ جلوی این دروازه نشسته بود، جایی که بیشتر مردم او را می‌دیدند.

۴۴:۲ مسیحیان اورشلیم سایر ایمانداران را خواهران و برادران خود می‌دانستند و هرچه داشتند با هم قسمت می‌کردند، طوری که همه می‌توانستند از برکات خدا برخوردار شوند. بخصوص وقتی که ثروت مادی زیادی داریم، وسوسه می‌شویم روابطمان را با یکدیگر قطع کنیم، هر یک به فکر خود باشیم، و هر یک معاش خود را تأمین کنیم و هر یک در قلمرویی که برای خود بوجود آورده‌ایم، زندگی کنیم. اما ما که جزء خانواده روحانی خدا هستیم، وظیفه داریم به یکدیگر به هر طریق ممکن کمک کنیم. وقتی اعضای خانواده خدا با هم همکاری می‌کنند، عملکرد خانواده خدا به بالاترین درجه می‌رسد.

۴۶:۲ عقیده غلطی که درباره مسیحیان اولیه (که یهودی بودند) رایج می‌باشد، این است که آنها مذهب یهودیت را رد کردند. اما این ایمانداران پیغام و قیام عیسی را تحقق و کمال همه آن چیزهایی می‌دانستند که از عهدعتیق آموخته بودند و به آن اعتقاد داشتند. ایمانداران یهودی‌نژاد در ابتدا خود را از بقیه جامعه یهودی جدا نکردند. آنها باز برای عبادت و تعلیم کلام خدا به خانه خدا (هیكل) می‌رفتند. اما ایمان آنها به عیسی اختلاف بزرگی داشت با یهودیانی که ایمان نیاورده بودند که عیسی همان مسیح

۶:۳
اعما ۱۰:۴
۱ پطر ۱۰:۴

۸:۳
اش ۶:۳۵

۹:۳
اعما ۲۱، ۱۶:۴
۱۰:۳
یو ۸:۹
۱۱:۳
یو ۲۳ و ۲۲:۱۰
اعما ۱۲:۵

۱۲:۳
قرن ۵:۳

^۴ ایشان به او خیره شدند. سپس پطرس گفت: «به ما نگاه کن!»
^۵ گدای لنگ به امید اینکه چیزی به او بدهند، با اشتیاق به ایشان نگاه کرد.
^۶ پطرس گفت: «ما پولی نداریم که به تو بدهیم! اما من چیز دیگری به تو می‌دهم! در نام عیسی مسیح ناصری به تو دستور می‌دهم که برخیزی و راه بروی!»

^۷ سپس دست او را گرفت و از زمین بلندش کرد. در همان لحظه پاها و قوزک پاهای او صحیح و سالم شد و قوت گرفت، بطوری که از جا پرید، لحظه‌ای روی پاهای خود ایستاد و براه افتاد! آنگاه در حالی که بالا و پایین می‌پرید و خدا را شکر می‌کرد با پطرس و یوحنا داخل خانه خدا شد.

^۹ اشخاصی که آنجا بودند، وقتی او را دیدند که راه می‌رود و خدا را شکر می‌کند،^{۱۰} و پی بردند که همان گدای لنگی است که هر روز کنار دروازه «زیبای» خانه خدا می‌نشست، بی‌اندازه تعجب کردند! ^{۱۱} پس همه بطرف «ایوان سلیمان» هجوم بردند و او را دیدند که کنار پطرس و یوحنا بود و از آنها جدا نمی‌شد. آنگاه با احترام ایستادند و با حیرت به این واقعه عجیب خیره شدند.

پطرس در خانه خدا موعظه می‌کند

^{۱۲} پطرس از این فرصت استفاده کرد و به گروهی که در آنجا گرد آمده بودند گفت: «ای مردان اسرائیلی، چرا اینقدر تعجب کرده‌اید؟ چرا اینچنین به ما خیره شده‌اید؟ مگر خیال می‌کنید که ما با قدرت و دینداری خودمان این شخص

تشکر از کسانی را که به شما کمک می‌کنند، فراموش نکنید، اما تمجید خدا را نیز بخاطر برکاتش به یاد داشته باشید.

۱۲:۳ پطرس وقتی دید عده‌ای گرد آمده‌اند، فرصت را غنیمت شمرد و درباره عیسی مسیح با آنها سخن گفت. او در پیغامش این مطالب را مطرح کرد: (۱) عیسی کیست؛ (۲) چطور آنها او را رد کردند؛ (۳) چرا بی‌ایمانی آنها مصیبت‌بار بود؛ و (۴) برای تغییر وضع موجود می‌بایست چه بکنند. پطرس به آنها گفت که هنوز یک انتخاب برایشان باقی است و آن اینکه خدا هنوز به آنان فرصت می‌دهد تا به عیسی ایمان بیاورند و او را بعنوان مسیح و خداوندشان بپذیرند. ظهور رحمت و فیض خدا، از قبیل شفای این مرد لنگ، بیشتر وقتها فرصتهایی را برای تعلیم گرفتن بوجود می‌آورد. دعا کنید تا شجاعت پطرس را داشته باشید و این فرصتها را دریابید و درباره مسیح سخن بگویید.

۶:۳ فقیر لنگ از پطرس پول خواست، اما پطرس چیزی به مراتب بهتر از پول یعنی قدرت راه رفتن را به او داد. ما اکثر اوقات از خدا می‌خواهیم تا مشکل کوچکی را حل کند، اما او می‌خواهد زندگی تازه‌ای به ما بدهد و می‌خواهد ما را در تمام مشکلاتمان یاری دهد. وقتی ما از خدا کمک می‌خواهیم، شاید او بگوید: «من چیز بهتری برای تو دارم.» هرچیزی که می‌خواهید، می‌توانید از خدا طلب کنید، اما وقتی چیزی را که واقعاً نیاز شماست به شما داد، تعجب نکنید.

۶:۳ «در نام عیسی مسیح» یعنی «با اقتدار عیسی». رسولان این شفا را بواسطه قدرت روح‌القدس انجام می‌دادند نه به قدرت خودشان.

۷:۳-۱۰ مردی که قبلاً لنگ بود، حالا با شور و هیجان شروع به جست و خیز کرد. او ضمن اینکه هیجانات خود را بروز می‌داد، خدا را نیز شکر می‌کرد! و بعد دیگران هم از قدرت خدا به حیرت افتادند.

را شفا داده‌ایم؟^{۱۳} این خدای ابراهیم، اسحاق، یعقوب و خدای اجداد ماست که با این معجزه، خدمتگزار خود عیسی را سرافراز کرده است. منظورم همان عیسی است که شما به پیلاتوس فرماندار اصرار کردید که اعدامش کند. در صورتی که پیلاتوس می‌کوشید او را آزاد سازد.^{۱۴} بلی، شما نخواستید او آزاد شود، بلکه آن مرد پاک و مقدس را رد کردید، و اصرار داشتید بجای او یک قاتل آزاد شود.^{۱۵} شما آن مرد حیاتبخش را کشتید، ولی خدا او را زنده کرد. من و یوحنا

شاهد این واقعه هستیم چون بعد از آنکه او را کشتید، ما او را زنده دیدیم!^{۱۶} «شما خود می‌دانید که این مرد فقیر قبلاً لنگ بود. اما اکنون، نام عیسی او را شفا داده است، یعنی ایمان به نام عیسی باعث شفای کامل او شده است، ایمانی که عطیۀ الهی است.

^{۱۷} «برادران عزیز، در ضمن این را نیز می‌دانم که رفتار شما و سران قوم شما از روی نادانی بود.^{۱۸} از طرف دیگر، دست خدا هم در این کار بود، زیرا مطابق پیشگویی‌های کتاب آسمانی، مسیح بر روی صلیب برای آمرزش گناهان ما جان خود را فدا کرد.^{۱۹} پس، توبه کنید، از گناهانتان دست بکشید و بسوی خدا

۱۳:۳
متی ۲۲:۳۲ + ۲۷:۲
لو ۲۳:۴
یو ۱۷:۱
اعما ۳۰:۳۱ و ۹:۲-۱۱
فیل ۲:۱۱-۹

۱۵:۳
اعما ۲:۲۴ + ۵:۳۱ و ۳۲
عبر ۲:۱۰ + ۵:۹
۱۷:۳
لو ۲۳:۳۴
اعما ۱۳:۲۷
اقرن ۲:۸
۱ تیمو ۱:۱۳
۱۸:۳
مز ۲۲:۲۲ + ۴۱:۹ + ۵۹:۲۱
اش ۵۰:۶ + ۵۳:۴-۱۱
زکر ۱۲:۱۰ + ۱۳:۷
۱ پتر ۱:۱۰
۱۹:۳
اعما ۲:۳۸ + ۲۶:۲۰

آن زمان، نام هر شخص نمایانگر شخصیت او بود. نام عیسی بیانگر قدرت و اقتدار او بود. پطرس با استفاده از نام عیسی، نشان داد که چه کسی قدرت و اختیار شفا را به او داده است. رسولان تأکید نکردند که چه کار می‌توانند بکنند، بلکه تأکید آنها بر این حقیقت بود که خدا از طریق آنها چه کار می‌تواند انجام دهد. نام عیسی را نباید بعنوان جادو بکار برد، بلکه باید با ایمان از نام او استفاده کرد. وقتی مادر نام عیسی دعا می‌کنیم، باید به خاطر داشته باشیم که وجود عیسی است که به دعاها ما قدرت می‌بخشد، نه صرفاً بر زبان آوردن نام او.

۱۸:۳ این پیشگویی‌ها در مزمور ۲۲ و اشعیا ۵۰:۶ و ۵۳:۵ یافت می‌شود. پطرس توضیح می‌دهد که چه نوع مسیحایی را خدا به زمین فرستاد. یهودیان انتظار حاکمی بزرگ را می‌کشیدند نه خدمتگزاری رنجکش را.

۱۹:۳ یحیای تعمیددهنده با موعظه درباره توبه، راه را برای عیسی آماده کرد. دعوت رسولان نیز شامل توبه می‌گردد، یعنی پذیرفتن گناهان خود و روبر گرداندن از آنها. افراد بسیاری بدون بازگشت از گناهانشان و پذیرفتن ناطاعتی‌شان، می‌خواهند از فواید اتحاد با مسیح برخوردار شوند. اولین قدم برای بخشیده شدن، اعتراف کردن به گناهانتان و رو برگرداندن از آنهاست (۲:۳۸ را نگاه کنید).

۱۹:۳ وقتی توبه می‌کنیم، خدا نه تنها وعده می‌دهد که گناهانمان را پاک سازد، بلکه تر و تازگی روحانی را نیز به ما وعده می‌دهد. در ابتدا ممکن است توبه دردآور بنظر برسد چون دست کشیدن از بعضی از گناهان سخت است.

۱۳:۳ کلمه خدمتگزار عیناً همان کلمه‌ای است که در اشعیا ۵۲:۱۳ به کار رفته است. پطرس با انتخاب این کلمه خاطر نشان ساخت که خدمتگزاری که در پیشگویی اشعیا به او اشاره شده، عیسی مسیح است. عیسی آمد تا با مردن بر روی صلیب بخاطر گناهان ما و با ارائه نمونه‌ای از خدمت کامل، به خدا و مردم خدمت کند (مرقس ۱۰:۴۴ و ۴۵).

۱۳:۳ پیلاتوس تصمیم گرفته بود عیسی را آزاد کند، اما مردم فریاد بر آوردند و بجای عیسی، خواستار آزادی باراباس شدند (به لوقا ۲۳:۱۳-۲۵ مراجعه کنید). منظور پطرس از بکارگیری کلمه «شما» معنای کلی و لغوی آن بود. محاکمه و مرگ عیسی فقط چند هفته قبل در اورشلیم صورت گرفته بود. واقعه مرگ عیسی رویدادی نبود که در گذشته دور رخ داده باشد. بیشتر کسانی که به سخنان پطرس گوش می‌دادند، خبر مرگ عیسی را شنیده بودند، و بعضی از آنها احتمالاً در محکوم کردن او شرکت کرده بودند.

۱۵:۳ سران قوم فکر کردند با اعدام عیسی، به کار او خاتمه داده‌اند. اما وقتی پطرس گفت که عیسی دوباره زنده شده و این بار آنها نمی‌توانند آسیبی به او برسانند، پایه اطمینان آنها به لرزه در آمد. پیغام پطرس بر این چیزها تأکید داشت: (۱) سران قوم عیسی را کشتند، (۲) خدا او را زنده کرد، و (۳) رسولان شاهد بر این حقیقت بودند. پطرس بعد از اشاره به گناه و بی‌عدالتی سران قوم، اهمیت قیام و پیروزی و قدرت خدا بر مرگ را نشان داد.

۱۶:۳ در اثر معجزه شفا، عیسی جلال یافت نه رسولان. در

باز گردید تا گناهانتان پاک شود و دوران آسودگی و خرمی از جانب خداوند فرا برسد.^{۲۰} و بار دیگر عیسی را، که همانا مسیح شماست، باز بفرستد.^{۲۱} چون همانطور که از زمان قدیم پیشگویی شده است، مسیح باید در آسمان بماند تا همه چیز از آلودگی گناه پاک شود و به حال اول باز گردد. برای نمونه، موسی سالها پیش فرمود: "خداوند، خدای شما پیامبری مثل من از میان شما و برای شما می‌فرستد. هر چه او می‌گوید با دقت گوش کنید؛^{۲۳} هر که به او گوش ندهد، هلاک خواهد شد."

^{۲۴} «و نه فقط موسی، بلکه سموئیل، و تمام پیامبران بعد از او، واقعه امروز را پیشگویی کردند.^{۲۵} شما فرزندان همان پیامبران هستید و خدا به شما نیز مانند اجدادتان وعده داده است که تمام مردم روی زمین را بوسیله نسل ابراهیم برکت دهد. این همان وعده‌ای است که خدا به ابراهیم داد.^{۲۶} از این جهت خدا خدمتگزار خود را اول از همه نزد شما، بنی اسرائیل، فرستاد تا شما را از راه‌های گناه آلودتان باز گرداند و به این وسیله به شما برکت دهد.»

۲۱:۳

روم ۲۱:۸

۲۲:۳

تث ۱۸:۱۵؛ ۱۸

یو ۱:۲۱ و ۲۱؛ ۴

۵۲ و ۴۱، ۴۰؛ ۷

۲۳:۳

تث ۱۹:۱۸

۲۵:۳

پیدا ۳:۱۲؛ ۱۸:۲۲

روم ۸-۴:۹

۲۶:۳

اعما ۴۶:۱۳

پطرس و یوحنا در مقابل سهدرین می‌ایستند

۴ ایشان هنوز مشغول گفتگو با مردم بودند که ناگهان کاهنان اعظم با سرنگهبان خانه خدا و چند نفر از فرقه صدوقی‌ها بر سرشان تاختند.

۱:۴

لو ۴:۲۲

جایگاه اول را دارد. او داود را به پادشاهی مسح کرد، و به این ترتیب سلسله پادشاهی داود را بنیاد نهاد که مسیح موعود عاقبت قرار بود از نسل او ظهور کند. همه انبیا به مسیح که قرار بود در آینده ظهور کند، اشاره می‌کنند. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد سموئیل، به تاریخچه زندگی او در ۱ سموئیل فصل ۸ مراجعه کنید.

۲۵:۳ خدا به ابراهیم وعده داد که جهان را از طریق نسل او یعنی تبار یهود که مسیح موعود قرار بود از آن ظهور کند، برکت خواهد داد (پیدایش ۳:۱۲). خدا در نظر داشت قوم یهود قومی مجزا و مقدس باشد تا به همه مردم دنیا درباره خدا تعلیم دهند، مسیح را به ایشان معرفی کنند، و بعد کار خدا را در دنیا به پیش ببرند. بعد از ایام سلیمان، قوم از رسالت خود مبنی بر معرفی خدا به جهان دست کشیدند، و حالا در روزگار رسولان نیز مسیح خدا را رد کردند.

۱:۴ کاهنان اعظم، کاهنان برجسته بودند. غالب آنها از خویشاوندان نزدیک کاهن اعظم بودند و توانایی یا نفوذ خاصی داشتند. نگهبانان خانه خدا محافظانی بودند که آنها را در اطراف خانه خدا به منظور حفظ نظم می‌گماردند. صدوقی‌ها جزو فرقه‌ای از مذهب یهود بودند که به قیام مردگان اعتقاد نداشتند. بیشتر کسانی که نقشه دستگیری

اما در صورت توبه، خدا طریق بهتری را در اختیار ما قرار خواهد داد. همان‌طور که هوشع پیشگویی کرد: «بیاید تلاش کنیم تا خداوند را بشناسیم. همانطور که دمیدن سپیده صبح و ریزش باران بهاری حتمی است، اجابت دعای ما از جانب او نیز حتمی است» (هوشع ۳:۶).

آیا نیاز به تر و تازه شدن را در خود نمی‌بینید؟

۲۱:۳ «همه چیز از آلودگی گناه پاک شود» به بازگشت مسیح، داوری نهایی، و زوده شدن گناه از جهان اشاره دارد.

۲۲ و ۲۱:۳ بیشتر یهودیان فکر می‌کردند پیغمبری که موسی در تثنیه ۱۵:۱۸ پیشگویی کرده بود، یوشع است.

پطرس می‌گوید که آن پیغمبر، عیسی مسیح است. پطرس می‌خواست به آنها نشان دهد که مسیح موعود ایشان که از مدتها قبل انتظارش را می‌کشیدند، آمده است! او و همه رسولان، قوم یهود را دعوت می‌کردند که در یابند با مسیح خود چه کرده‌اند، و توبه کنند و ایمان بیاورند. از این قسمت کتاب اعمال به بعد، می‌بینیم که یهودیان بسیاری پیغام انجیل را رد می‌کنند. از این رو، پیغام انجیل به غیر یهودیان هم رسید و بسیاری از آنها با قلبی باز عیسی را پذیرفتند.

۲۴:۳ سموئیل نبی در دوره انتقال از دوره داوران به دوره پادشاهان، در اسرائیل زندگی می‌کرد. او در ردیف انبیا،

ایشان از اینکه پطرس و یوحنا درباره زنده شدن عیسی با مردم سخن می گفتند، بسیار مضطرب و پریشان شده بودند.^۳ پس آنان را گرفتند و چون عصر بود تا روز بعد زندانی کردند.^۴ اما بسیاری از کسانی که پیام ایشان را شنیده بودند، ایمان آوردند و به این ترتیب تعداد ایمانداران به پنج هزار رسید!

روز بعد، شورای عالی یهود در اورشلیم جلسه داشتند.^۶ حنا کاهن اعظم با قیافا، یوحنا، اسکندر و سایر بستگانش نیز حضور داشتند.^۷ آنگاه پطرس و یوحنا را آوردند و از ایشان پرسیدند: «این کار را با چه قدرت و با اجازه چه کسی انجام داده اید؟»

^۸ پطرس که پر از روح القدس بود، به ایشان گفت: «ای سران و بزرگان قوم اسرائیل،^۹ اگر منظورتان این کار خیر است که در حق این شخص لنگ

۳:۴
اعما ۱۸:۵
۴:۴
اعما ۲۱:۴

۶:۴
متی ۳:۲۶
لو ۳:۳
یو ۴۹:۱۱ ؛ ۱۳:۱۸
۷:۴
متی ۲۳:۲۱

۸:۴
لو ۱:۱۲

بعلاوه کاهن اعظم وقت که ریاست شورا را بهعهده داشت. اکثریت اعضای این گروه حاکمه را صدوقی ها تشکیل می دادند. اعضای شورا مردان ثروتمند، اندیشمند، و قدرتمند اورشلیم بودند. پیروان عیسی درست مثل خود عیسی در مقابل این شورا ایستادند.

۶:۴ دولت روم حنا را از مقامش عزل کرده بود. حنا نیز دامادش قیافا را به جانشینی انتخاب کرد. اما از آنجا که یهودیان مقام کاهن اعظم را سمتی مادام العمر می دانستند، هنوز حنا را صاحب همان عنوان به حساب می آوردند. لذا او در شورا مورد احترام قرار داشت و از قدرت و اختیار برخوردار بود. حنا و قیافا نقش مهمی در محاکمه عیسی ایفا کرده بودند (یوحنا ۱۸:۲۴-۲۸). ایشان ناراحت بودند که می دیدند مردی که فکر می کردند برای خیریت قوم فدا کرده اند (یوحنا ۱۱:۵۰ و ۵۱)، پیروانی دارد که مانند خود او دارای پشتکار هستند و می توانند مشکل ساز باشند.

۷:۴ اعضای شورا از پطرس و یوحنا پرسیدند که به قدرت چه کسی آن مرد را شفا داده اند (۶:۳) و به اجازه چه کسی موعظه می کنند (۱۲:۳-۲۶). اعمال و سخنان پطرس و یوحنا این رهبران دینی را که بیشتر به فکر مقام و شهرت خود بودند تا خدا، مورد تهدید قرار داد. پطرس به کمک روح القدس (مرقس ۱۱:۳) با شهادت در مقابل شورا سخن گفت و اعلام کرد که کسی که آنان مصلوب کرده بودند، دوباره زنده شده است؛ با این گفته، او عملاً شورا را متهم ساخت. رسولان در مقابل این رهبران دینی بجای اتخاذ موضع تدافعی، موضع تهاجمی داشتند و با شهادت درباره خدا با آنها سخن می گفتند و پیغام انجیل را به ایشان ارائه می کردند.

و اعدام عیسی را کشیدند و آن را به عمل رساندند، از این سه گروه بودند.

۲:۴ پطرس و یوحنا در وقت دعای بعدازظهر با مردم سخن گفتند. صدوقی ها برای رسیدگی به موضوع، بسرعت وارد خانه خدا شدند. آنها از شنیدن مطالبی که رسولان می گفتند، مضطرب شدند چون به قیام و زندگی بعد از مرگ اعتقاد نداشتند. پطرس و یوحنا داشتند یکی از اساسی ترین اعتقادات آنان را رد می کردند و از این رو، قدرت و اختیار آنها را که معلمین مذهبی بودند، مورد تهدید قرار می دادند. صدوقیان با وجود سلطه و حکومت رومی ها، تقریباً در محدوده خانه خدا (هیكل) قدرت مطلق داشتند. بنابراین آنها قادر بودند پطرس و یوحنا را صرفاً بخاطر اشاعه عقایدی که با اعتقادات خودشان مغایرت داشت، دستگیر کنند.

۳:۴ همیشه شهادت دادن ما منجر به زندانی شدن نمی شود، چنانچه در مورد پطرس و یوحنا اتفاق افتاد. با وجود این، وقتی می گوئیم دیگران را بسوی مسیح هدایت کنیم، خود را به مخاطره می اندازیم. اگر یک شب زندانی شدن باعث شود ۲۰۰۰ نفر بسوی مسیح بیایند، شاید حاضر باشیم آن را بپذیریم؛ اما آیا فقط بخاطر یک نفر نیز حاضر می شویم رنج و عذاب را متحمل شویم؟ در شهادت دادن چه خطری را می پذیرید؟ آسیب دیدن، رد شدن، یا آزار و اذیت را؟ خطرات هرچه که باشند، بدانید که هرکاری که برای خدا انجام می شود، هرگز ضایع نمی گردد.

۵:۴ این شورا که متشکل از سران قوم بود، سنهدرین یا شورای عالی یهود نامیده می شد، همان شورایی که عیسی را محکوم به مرگ کرده بود. این شورا ۷۰ عضو داشت،

کرده‌ایم و می‌پرسید که چگونه شفا پیدا کرده است،^{۱۰} اجازه دهید صریحاً به همه بگویم که این معجزه را در نام عیسی مسیح ناصری و با قدرت او کرده‌ایم، یعنی همان کسی که شما بر صلیب کشتید ولی خدا او را زنده کرد. بلی، با قدرت اوست که این مرد الان صحیح و سالم اینجا ایستاده است.^{۱۱} چون بنا به گفته کتاب آسمانی، عیسی مسیح همان سنگی است که شما معمارها دور انداختید، ولی سنگ اصلی ساختمان شد.^{۱۲} غیر از عیسی مسیح کسی نیست که بتواند ما را رستگار سازد! چون در زیر این آسمان، نام دیگری وجود ندارد که مردم بتوانند توسط آن از گناهان نجات یابند.»

^{۱۳} وقتی اعضای شورا جرأت و بی‌باکی پطرس و یوحنا را دیدند، مات و مبهوت ماندند! خصوصاً که می‌دیدند اشخاص بیسواد و معمولی هستند، و پی بردند که چون با عیسی بوده‌اند تا این حد دگرگون شده‌اند!^{۱۴} از طرف دیگر، فقیر لنگ نیز صحیح و سالم کنار ایشان ایستاده بود و نمی‌توانستند شفای او را انکار کنند!^{۱۵} پس ایشان را از تالار شورا بیرون فرستادند تا با یکدیگر مشورت کنند.

^{۱۶} آنان از یکدیگر می‌پرسیدند: «با ایشان چه کنیم؟ ما که نمی‌توانیم منکر این معجزه بزرگ شویم، چون در اورشلیم همه از آن باخبرند.^{۱۷} ولی شاید بتوانیم جلو تبلیغاتشان را بگیریم. پس به ایشان می‌گوییم اگر بار دیگر نام عیسی را بر زبان بیاورند و دست به چنین کارهایی بزنند، مسئول عواقب آن خواهند بود.»^{۱۸} پس ایشان را احضار کرده، گفتند که دیگر درباره عیسی با کسی سخن نگویند.

^{۱۹} اما پطرس و یوحنا جواب دادند: «خودتان بگویید، آیا درست است که بجای

۱۱:۴ سنگ اصلی ساختمان، سنگ مرکزی یک سقف گنبدی شکل است و آن را در جایش استوار نگه می‌دارد. سنگ زاویه دو دیوار ساختمان را در محل گوشه به یکدیگر متصل نگه می‌دارد. پطرس به یهودیان گفت که آنها عیسی را رد کردند، اما حالا او سنگ زاویه کلیسا (یا سنگ مرکزی سقف - مزمو ۲۲:۱۱۸؛ مرقس ۱۰:۱۲؛ ۱ پطرس ۷:۲) شده است. بدون عیسی کلیسایی وجود نمی‌داشت، چون کلیسا نمی‌توانست پا بر جا بماند.

۱۲:۴ بسیاری از مردم در مقابل این حقیقت که نام دیگری وجود ندارد که مردم بتوانند در دعا به زبان بیاورند و از گناهان نجات یابند، واکنش منفی نشان می‌دهند. اما این چیزی نیست که کلیسا آن را تعیین کرده باشد، بلکه تعلیم خاص خود عیسی است (یوحنا ۶:۱۴). مسیحیان می‌توانند در مورد برخی موضوعات آماده شنیدن

دیدگاههای مختلف باشند، اما این حالت در مورد نحوه نجات ما از گناه نمی‌تواند صدق کند. هیچ معلم دینی دیگری بخاطر گناهان تمامی بشریت نمرده؛ هیچ معلم دینی دیگری بعنوان فرزند یگانه خدا به جهان نیامده؛ هیچ معلم دینی دیگری بعد از مرگ، دوباره زنده نشد. مرکز توجه ما باید عیسی باشد، یعنی کسی که خدا به ما هدیه کرد تا راهی باشد برای برقراری ارتباط جاودانی ما با او. **۱۳:۴** وقتی اعضای شورا پی بردند که پطرس و یوحنا فاقد تحصیلات الهیات هستند، از کاری که عیسی برای آنها کرده بود، مات و مبهوت ماندند. زندگی دگرگون‌شده ما مردم را در خصوص قدرت عیسی متقاعد می‌سازد. یکی از بزرگترین شهادت‌های شما تفاوتی است که دیگران در زندگی و رفتار شما بخاطر ایمان به عیسی می‌بینند.

۱۰:۴

اعما ۲:۲۴، ۳:۶

۱۱:۴

مز ۱۱۸:۲۲

اش ۲۸:۱۶

متی ۲۱:۴۲

روم ۹:۳۳

۱۲:۴

متی ۱:۲۱

اعما ۱۰:۴۳

روم ۳:۲۴

اتیو ۲:۵

۱۳:۴

متی ۱۱:۲۵

اقرن ۱:۲۷

۱۶:۴

یو ۱۱:۴۷

اعما ۳:۷-۱۰

۱۷:۴

یو ۱۵:۲۰ و ۲۱

۱۸:۴

اعما ۵:۲۸

۱۹:۴

اعما ۵:۲۹

حکم خدا، از دستور شما اطاعت کنیم؟^{۲۰} ما نمی‌توانیم آنچه از عیسی دیده و شنیده‌ایم به کسی نگوئیم.»^{۲۱} پس ایشان را بسیار تهدید کردند و آزاد ساختند، چون نمی‌دانستند چطور مجازاتشان کنند بدون اینکه آشوب تازه‌ای براه افتد؛ زیرا بخاطر این معجزه بزرگ، همه خدا را شکر می‌کردند.^{۲۲} معجزه شفای مردی که بیش از چهل سال فلج بود!

۲۰:۴
اعما ۸:۱
اقرن ۱۶:۹
ایو ۱:۱
۲۱:۴
متی ۲۶:۲۱
لو ۶:۲۰ ؛ ۲۰:۲۲
اعما ۷:۳ و ۸

ایمانداران دعا می‌کنند تا خدا به آنها جرأت بدهد

^{۲۳} پطرس و یوحنا بمحض اینکه آزاد شدند، نزد سایر رسولان عیسی بازگشتند و تصمیمات شورا را برای ایشان بازگو کردند.

^{۲۴} آنگاه تمام ایمانداران با هم دعا کرده، گفتند:

«ای خداوند، ای خالق آسمان و زمین و دریا و هر آنچه در آنهاست،^{۲۵} مدتها پیش بوسیله روح القدس از زبان جد ما و خدمتگزار خود داود نبی فرمودی: چرا مردم خدانشناس بضد خداوند شورش بپا می‌کنند و قومهای نادان علیه خدای بزرگ و توانا توطئه می‌چینند؟ پادشاهان دنیا با یکدیگر همدست می‌شوند تا با خدا و با مسیح او بجنگند.

^{۲۷} «این درست همان چیزی است که ما امروز شاهد آن هستیم، زیرا هیروودیس پادشاه، پونتئوس پیلاتوس فرماندار و تمام رومی‌ها با قوم اسرائیل، ضد عیسی مسیح، خدمتگزار مقدس تو همدست شده‌اند^{۲۸} تا دست به کارهایی بزنند که حکمت و قدرت تو از پیش مقدر کرده بود.^{۲۹} و حال، ای خداوند، به تهدیدهای ایشان گوش کن و به ما خدمتگزاران خود جرأت بده تا

۲۴:۴
خرو ۱۱:۲۰
مز ۱:۱۰۳ ؛ ۱:۱۰۷ ؛
۶:۱۴۶
۲۵:۴ و ۲۶
مز ۲:۲ و ۳

۲۷:۴
اش ۱:۶۱
لو ۱۲:۲۳
اعما ۱۳:۳
۲۸:۴
اعما ۲۳:۲
۲۹:۴
افس ۱۹:۶
۲ تس ۱:۳

می‌توانیم از آن پیروی کنیم. شاید ما از خدا بخواهیم که مشکلاتمان را رفع کند، و شاید هم او بخواهد این کار را بکند، اما باید بدانیم که اغلب اوقات خدا مشکلات را بر نمی‌دارد، بلکه فیض می‌بخشد تا با آنها مقابله کنیم.

۲۷:۴ این همان هیروودیس آنتیپاس است که رومی‌ها او را برای حکمرانی بر ایالت جلیل منصوب کرده بودند. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره هیروودیس، به تاریخچه زندگی او در مرقس فصل ۶ مراجعه کنید. پونتئوس پیلاتوس فرماندار یهودیه بود. او تسلیم فشار مردم شد و عیسی را به مرگ محکوم کرد. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره پیلاتوس، به تاریخچه زندگی او در مرقس فصل ۱۵ مراجعه کنید.

۲۹:۴-۳۱ جرأت به معنی بی‌باکی آبی و ناگهانی نیست. برای غالب شدن بر ترس‌ها و انجام کاری که می‌دانیم

۲۰:۴ ما بعضی اوقات می‌ترسیم درباره ایمان خود با دیگران صحبت کنیم، به این دلیل که شاید مردم احساس ناراحتی و نارضایتی کنند. اما غیرت پطرس و یوحنا برای خداوند بقدری زیاد بود که حتی وقتی آنها را تهدید کردند، نتوانستند سکوت اختیار کنند. اگر جرأت شهادت برای خدا در شما ضعیف شده، دعا کنید تا شهامتتان زیاد شود. وعده عیسی را به خاطر داشته باشید که فرمود: «اگر کسی نزد مردم اعتراف کند که به من ایمان دارد، من نیز از او به نزد پدر آسمانی خود تعریف خواهم نمود» (متی ۱۰:۳۲).

۲۴:۴-۳۰ به نحوه دعای ایمانداران توجه کنید. آنها اول خدا را تمجید کردند؛ بعد مشکل خاص خود را به خدا گفتند و از او کمک خواستند. آنها از خدا نخواستند که مشکل را بردارد، بلکه دعا کردند که خدا کمک کند تا بتوانند با آن مقابله نمایند. این الگویی است برای دعا که

۳۰:۴

اعما ۱۶:۳۰ : ۱۲:۵

پیام تو را به مردم برسانیم.^{۳۰} قدرت شفابخش خود را نیز به ما عطا فرما تا بوسیله نام خدمتگزار مقدس تو عیسی، معجزات بزرگ و کارهای عجیب انجام دهیم.»

۳۱:۴

اعما ۴:۲۰ : ۲۶:۱۶
فیل ۱۴:۱

پس از این دعا، خانه‌ای که در آن بودند، تکان خورد و همه از روح القدس پر شدند و پیغام خدا را با جرأت به مردم رساندند.

ایمانداران دارایی‌شان را با هم قسمت می‌کنند

۳۲:۴

اعما ۴:۲۰ : ۲۶:۱۶
فیل ۱۴:۱

تمام ایمانداران با هم یکدل و یکرأی بودند، و کسی دارایی خود را از آن خود نمی‌دانست، چون هر چه داشتند با هم قسمت می‌کردند.^{۳۳} رسولان درباره زنده شدن عیسای خداوند با قدرت موعظه می‌کردند و فیض عظیم خدا بر همه ایشان بود.^{۳۴} و^{۳۵} کسی نیز محتاج نبود، چون هر کس زمین یا خانه‌ای داشت، می‌فروخت و پولش را به رسولان می‌داد تا بین نیازمندان تقسیم کنند.

۳۶:۴

اعما ۲۷:۹ : ۳۰-۱۹:۱۱
۲۵:۱۲ : ۴-۱:۱۳

۳۹:۱۵

۳۷:۴

امث ۲۵:۲۴ و ۱۱

^{۳۶} برای مثال شخصی بود به نام یوسف که رسولان او را «برنابای واعظ» نام نهاده بودند! او از قبیله لاوی و اهل قبرس بود.^{۳۷} او مزرعه خود را فروخت و پولش را آورد و پیش قدمهای رسولان گذاشت.

فقر باشد. شما چه احساسی نسبت به دارایی خود دارید؟ ما باید این نگرش را داشته باشیم که «هر چیزی که داریم از خداست، و ما فقط از چیزی که مال اوست استفاده می‌کنیم.»

۳۲:۴-۳۵ کلیسای اولیه در نتیجه اتحادی که در اثر کار روح القدس در زندگی ایمانداران ایجاد شده بود، می‌توانست اموال و دارایی خود را در بین اعضا تقسیم کند. این متفاوت با کمونیسم است چون (۱) داوطلبانه بود؛ (۲) لازم نبود اعضا همه اموال شخصی خود را با بقیه قسمت کنند، بلکه تا جایی که مورد نیاز بود این کار را می‌کردند؛ (۳) جزو مقررات عضویت در کلیسا نبود. اتحاد روحانی و سخاوت ایمانداران اولیه، دیگران را با بطرف آنها جذب می‌کرد. این شیوه تشکیلاتی، جزو دستورات کتاب مقدس نیست، بلکه اصولی بسیار مهم در اختیار ما می‌گذارد تا از آنها الگو بگیریم.

۳۶:۴ برنابا (یعنی «پسر تشویق» یا «پسر تسلی») یکی از رهبران سرشناس کلیسا بود. برنابا در سفر اول بشارتی پولس با او همراه شد (۱۳:۱-۴). برای کسب اطلاعات بیشتر درباره برنابا، به تاریخچه زندگی او در فصل ۱۳ مراجعه کنید.

درست است، جرأت کافی نیست و شهادت نیز لازم است. ما چگونه می‌توانیم پرجرات‌تر شویم؟ ما باید مانند شاگردان، با دیگران برای یافتن چنین شهادتی دعا کنیم. برای اینکه دل و جرأت پیدا کنید، (۱) دعا کنید تا به قدرت روح القدس جرأت بیابید، (۲) دنبال فرصت‌هایی باشید که در خانواده و همسایگی درباره مسیح صحبت کنید، (۳) بدانید که طرد شدن، رنجهای اجتماعی، و پریشانی جفا نیستند، و (۴) در هر موقعیتی که هستید، پر دل و جرأت بودن در کارهای کوچک را شروع کنید. **۳۲:۴** اختلاف نظر در بین انسانها امری اجتناب‌ناپذیر است و اگر بخوبی با آن برخورد شود، عملاً مفید خواهد بود. اما اتحاد روحانی، یعنی وفاداری، سرسپردگی، و محبت به خدا و کلامش ضروری است. کلیسا بدون اتحاد روحانی نمی‌توانست به حیات خود ادامه دهد. پولس نامه اول قرنتیان را به کلیسای قرنتس نوشت تا آنها را به اتحاد بیشتر تشویق کند.

۳۲:۴ هیچ یک از این مسیحیان دارایی خود را از آن خود نمی‌دانست، و در نتیجه می‌توانستند اموالشان را بین هم قسمت کنند تا فقر در بین ایشان ریشه‌کن شود. اگر بعضی ثروتمند بودند، اجازه نمی‌دادند برادر یا خواهری در

مجازات حنایا و سفیره

۵ در ضمن، شخصی نیز بود به نام حنایا با همسرش سفیره. او زمینی را فروخت،^۲ ولی فقط قسمتی از پول آن را آورد و ادعا کرد تمام قیمت زمین را آورده است. زن او نیز از حیلۀ او باخبر بود.

۳ پطرس گفت: «حنایا، شیطان قلب تو را از طمع پر کرده است. وقتی گفتی این تمام قیمت زمین است، در واقع به روح القدس دروغ گفتی. ^۴زمین مال خودت بود که بفروشی یا نفروشی. بعد از فروش هم دست خودت بود که چقدر بدهی یا ندهی. چرا این کار را کردی؟ تو به ما دروغ نگفتی، بلکه به خدا دروغ گفتی.»

۵ بمحض اینکه حنایا این سخن را شنید، بر زمین افتاد و جابجا مرد! همه وحشت کردند! ^۶پس جوانان آمدند، او را در کفن پیچیدند و به خاک سپردند. ^۷حدود سه ساعت بعد، همسر او بی خبر از مرگ شوهرش آمد. ^۸پطرس از او پرسید: «آیا شما زمینتان را به همین قیمت فروختید؟»

گفت: «بلی، به همین قیمت.»

۹ پطرس گفت: «تو و شوهرت چطور جرأت کردید چنین کار وحشتناکی بکنید؟ چرا باهم همدست شدید تا روح خدا را امتحان کنید؟ آیا می‌خواستید بدانید که او از آنچه می‌کنید باخبر است یا نه؟ جوانانی که شوهرت را بردند و به خاک سپردند، تازه برگشته‌اند. پس تو را نیز خواهند برد.»

۱۰ بلافاصله آن زن نیز بر زمین افتاد و جان داد. وقتی جوانان رسیدند، دیدند که او هم مرده است. پس، جنازه او را نیز بردند و در کنار شوهرش به خاک

۲:۵

اعما ۳۷:۴

اتیمو ۱۰:۶

۳:۵

اعد ۲۱:۳۰ و ۲

تث ۲۱:۲۳

جا ۴:۵

اش ۱۵:۲۹

۵:۵

حر ۱۳:۱۱

۹:۵

تث ۱۶:۶

متی ۷:۴

لو ۱۲:۴

اقرن ۹:۱۰

۵:۵ گناهی که حنایا و سفیره مرتکب شدند، حساست یا نگه داشتن قسمتی از پول زمین نبود، چون آنها خودشان می‌توانستند تصمیم بگیرند زمین را بفروشند یا نفروشند، و اگر هم بفروشند چقدر از آن را به کلیسا بدهند. گناه آنها این بود که به خدا و مقدسین او دروغ گفتند. آنها ادعا کردند تمام پول زمین را می‌دهند، در صورتی که قسمتی از آن را برای خود نگه داشته بودند. حنایا و سفیره با این کار می‌خواستند خود را سخاوتمندتر از آنچه واقعاً هستند نشان دهند. آنها به این دلیل، اینچنین سخت مجازات شدند چون فریبکاری و طمع در کلیسا مخرب است، زیرا مانع از این می‌شود که روح القدس بطور مؤثر عمل کند. هر دروغی بد است، اما وقتی به این منظور دروغ می‌گوییم که خدا و مقدسین او را فریب دهیم تا از کیفیت رابطه ما با خدا مطلع نشوند، شهادت خود را برای مسیح خراب می‌کنیم.

۱:۵ در اعمال ۱:۵ تا ۳:۸ می‌بینیم که کلیسا، هم با مشکلات داخلی روبروست و هم با مشکلات خارجی. در داخل کلیسا فریبکاری (۱:۵-۱۱) و مشکلات اداری (۱:۶-۷) وجود داشت؛ از خارج نیز کلیسا تحت فشار آزار و اذیت قرار داشت. با آنکه رهبران کلیسا در رسیدگی به مشکلات داخلی دقیق و حساس بودند، برای جلوگیری از فشارهای خارجی کار زیادی از دستشان بر نمی‌آمد. در کل، رهبران توجه خود را معطوف مهم‌ترین چیز، یعنی انتشار پیغام انجیل کرده بودند.

۳:۵ گرچه مسیح روی صلیب شیطان را مغلوب کرد، اما هنوز شیطان فعالانه می‌کوشید ایمانداران را لغزش دهد، چنانکه امروز نیز این کار را می‌کند (افسیان ۱۲:۶؛ ۱ پطرس ۵:۸). سرنگونی شیطان حتمی است، اما این امر فقط در آخرت صورت خواهد گرفت، یعنی زمانی که مسیح برای داوری جهان باز گردد (مکاشفه ۱۰:۲۰).

سپردند.^{۱۱} در نتیجه، ترس عظیمی کلیسا و تمام کسانی را که این واقعه را می‌شنیدند فراگرفت.

رسولان عده زیادی را شفا می‌دهند

۱۲و۱۳و۱۴ از آن پس مردم جرأت نمی‌کردند به رسولان نزدیک شوند، ولی احترام زیادی برای ایشان قائل بودند و مردان و زنان ایماندار دسته‌دسته به خداوند روی می‌آوردند. در ضمن، رسولان بطور مرتب برای دعا در خانه خدا، در قسمتی به نام «ایوان سلیمان» جمع می‌شدند. ایشان در میان مردم معجزات زیاد و حیرت‌آوری می‌کردند،^{۱۵} تا جایی که مردم بیماران خود را بر روی تخت و تشک به کوچه‌ها می‌آوردند تا وقتی پطرس از آنجا رد می‌شود، اقلای سایه او بر بعضی از ایشان بیفتد!^{۱۶} مردم حتی از اطراف اورشلیم می‌آمدند و دیوانه‌ها و بیماران خود را می‌آوردند و همه شفا می‌یافتند.

رسولان با مخالفت شدید روبرو می‌شوند

۱۷ پس، کاهن اعظم و بستگان و دوستان او از فرقه صدوقی‌ها، از حسد به جوش آمدند،^{۱۸} و رسولان را گرفتند و زندانی کردند.

۱۲:۵

مر ۱۵:۱۶-۲۰

یو ۲۳:۱۰

اعما ۱۰:۳

عبر ۴:۲

۱۳:۵

یو ۲۲:۹ و ۲۳:۱۲

اعما ۴۷:۲

۱۷:۵

اعما ۴:۱ و ۴

۱۸:۵

لو ۱۲:۲۱

معیارهای ما اشتباهاتی صورت گرفته است؟ خدا می‌خواهد مردم را به کلیسایش اضافه کند، نه به برنامه‌ها یا اجتماعات.

۱۵:۵ سایه پطرس نبود که این مردم را شفا می‌داد، بلکه قدرت خدا بود که از طریق پطرس عمل می‌کرد.

۱۶:۵ این شفاهای معجزه‌آسا چه تأثیری بر کلیسای اولیه داشت؟ (۱) ایمانداران را جذب می‌کرد؛ (۲) حقیقی بودن تعلیم رسولان را تأیید می‌کرد؛ (۳) نشان می‌داد قدرت مسیح مصلوب و قیام‌کرده اکنون با پیروانش می‌باشد.

۱۷:۵ سران قوم به پطرس و رسولان حسادت می‌کردند، زیرا آنها در مدت کوتاهی از اکرام و احترامی بیش از سران قوم برخوردار شده بودند. اما تفاوت در این بود که سران قوم احترام و تکریم را برای خودشان می‌خواستند، در صورتی که هدف رسولان این بود که احترام و تکریم از آن خدا شود. رسولان مورد احترام مردم واقع می‌شدند نه چون خودشان اینطور می‌خواستند، بلکه چون استحقاقش را داشتند.

۱۸و۱۷:۵ رسولان از چند چیز برخوردار بودند: قدرت انجام معجزات؛ جرأت زیاد برای موعظه کردن؛ و برخورداری از حضور خدا را در زندگی‌شان. با وجود این، از نفرت و آزار و اذیت در امان نبودند. رسولان را

۱۱:۵ با مجازات شدن حنائیا و سفیره، کلیسا تکان سختی خورد و ترس بر ایمانداران مستولی شد. این مجازات صورت گرفت تا آنها بدانند خدا چقدر با گناه در کلیسا سخت برخورد می‌کند.

۱۲و۱۳:۵ ایوان سلیمان قسمتی از ساختمان خانه خدا بود که هیروودیس کبیر آن را ساخته بود تا نظر مثبت یهودیان را جلب کند. عیسی بارها در خانه خدا تعلیم داد و معجزات به‌عمل آورد. وقتی رسولان به خانه خدا رفتند، در تماس با همان رهبران دینی قرار گرفتند که برای کشتن عیسی با یکدیگر همدست شده بودند.

۱۳:۵ ایمانداران جرأت نمی‌کردند به رسولان نزدیک شوند یا در کنار آنها کار کنند چون می‌ترسیدند با همان آزار و اذیتی روبرو شوند که ایشان اخیراً با آن روبرو شده بودند (۱۷:۴).

۱۴:۵ چه چیزی مسیحیت را جذاب می‌سازد؟ خیلی ساده است که انسان فقط بخاطر برنامه‌ها، واعظین خوب، بزرگی ساختمان، وسایل زیبا، یا عضویت در جماعت مؤمنین، جذب کلیسا شود. ایمانداران در کلیسای اولیه بخاطر قدرت خدا، معجزات، سخاوت، صداقت، درستکاری، اتحاد اعضای کلیسا، و خصوصیات شخصیتی رهبران، جذب کلیسا می‌شدند. آیا در

^{۱۹} ولی همان شب فرشته خداوند آمده، درهای زندان را باز کرد و آنان را بیرون آورد و به ایشان گفت: ^{۲۰} «به خانه خدا بروید و باز درباره این راه حیات موعظه کنید!»

^{۲۱} پس صبح زود به خانه خدا رفتند و مشغول موعظه شدند! کاهن اعظم و دار و دسته او نیز به خانه خدا آمدند و از تمام اعضای شورای یهود و رؤسا دعوت کردند تا جلسه‌ای تشکیل دهند. چند نفر را نیز فرستادند تا رسولان را از زندان بیاورند و محاکمه کنند. ^{۲۲} اما وقتی مأموران به زندان رفتند، کسی را در آنجا نیافتند. پس باز گشتند و گزارش داده، گفتند: ^{۲۳} «درهای زندان کاملاً قفل بود، نگهبان‌ها نیز کنار درها نگهبانی می‌دادند. اما وقتی درها را باز کردیم، کسی داخل زندان نبود!»

^{۲۴} فرمانده نگهبانان و کاهنان اعظم از این خبر گیج و مبهوت شدند و از خود می‌پرسیدند که این ماجرا آخرش به کجا خواهد کشید! ^{۲۵} در همین وقت یک نفر خبر آورد و گفت: «اشخاصی که شما زندانی کرده بودید، در خانه خدا برای مردم موعظه می‌کنند!»

^{۲۶} فرمانده نگهبانان با افراد خود رفت و ایشان را با احترام به جلسه شورا آورد، چون می‌ترسید که اگر به زور متوسل شود، بدست مردم کشته شوند. ^{۲۸} کاهن اعظم به ایشان گفت: «مگر ما به شما نگفتیم که دیگر درباره این عیسی موعظه نکنید؟ اما شما برخلاف دستور ما، تمام شهر اورشلیم را با سخنان خود پر کرده‌اید و می‌خواهید خون این مرد را به گردن ما بیندازید!»

۱۹:۵

مز ۷:۳۴

اعما ۷:۱۲ ؛ ۲۶:۱۶

عبر ۱۴:۱

۲۰:۵

یو ۶:۶۸، ۳:۱۷

۱ یو ۱۱:۵

۲۱:۵

اعما ۴:۵۰

۲۶:۵

متی ۵:۱۴ ؛ ۲۶:۲۱

۲۸:۵

متی ۲۵:۲۳ ؛ ۲۵:۲۷

اعما ۲۳:۲ ؛ ۱۵:۳

۵۲:۷ ؛ ۱۸:۴

جلو رسولان را بگیرند، چون ایشان مخالف مرجعیت آنها بودند و تهدیدی برای امنیت آنها محسوب می‌شدند، و انگیزه‌های ریاکارانه‌شان را برای مردم برملا می‌کردند. **۲۱:۵** تصور کنید کسی شما را تهدید کند که اگر از صحبت درباره خدا دست نکشید، شما را می‌کشد. ممکن است وسوسه بشوید که سکوت اختیار کنید. اما رسولان بعد از آنکه از سوی رهبران قدرتمند مورد تهدید قرار گرفتند، دستگیر شدند، کتک خوردند، زندانی شدند، و بالاخره از زندان رهایی یافتند، به موعظه کردن ادامه دادند. این چیزی نیست جز قدرت خدا که از طریق این مردان عمل می‌کرد (۱۳:۴). اگر ما از قدرت قیام مسیح مطمئن باشیم و حضور روح القدس او را تجربه کرده باشیم، می‌توانیم این جرأت را داشته باشیم که برای مسیح سخن بگوییم.

۲۱:۵ خانه خدا صبح زود شلوغ می‌شد. مردم زیادی در وقت طلوع خورشید در خانه خدا می‌ماندند تا دعا و عبادت کنند، و رسولان هم در چنین وقتی آنجا حضور داشتند و آماده اعلام پیغام انجیل بودند.

دستگیر کردند و به زندان انداختند، با چوب و تازیانه زدند، و مورد تهمت رهبران یهود قرار گرفتند. ایمان به خدا مشکلات را از میان نمی‌برد؛ ایمان موجب می‌شود مشکلات کمتر هولناک بنظر برسند چون ایمان مشکلات را از دیدگاه درستی می‌بیند. شما نباید انتظار داشته باشید که وقتی پدیده‌ای نیرومند چون ایمان به مسیح را با کسی در میان می‌گذارید، حتماً اثر مطلوبی بگذارد. بعضی به شما حسادت خواهند کرد، برخی خواهد ترسید، و بعضی احساس خطر خواهند کرد. همیشه انتظار واکنشهای منفی را داشته باشید. اما فراموش نکنید که شما باید بیشتر به واکنشهای خدا توجه داشته باشید تا واکنشهای مردم.

۲۱:۵ شورای یهود و رؤسا، دو گروه متفاوت نبودند؛ این نحوه بیان صرفاً به این معنی است که تمام اعضای گروه، یعنی همه ۷۰ نفر شورای یهود (که شورای عالی یا سنهترین نیز نامیده می‌شد) تشکیل جلسه دادند. با این اوصاف، محاکمه‌ای که در پیش بود، محاکمه کوچکی نبود. سران قوم حاضر بودند دست به هر کاری بزنند تا

۲۹:۵ پطرس و رسولان جواب دادند: «ما دستور خدا را اطاعت می‌کنیم، نه دستور انسان را. ۳۰ شما عیسی را بر روی صلیب کشتید، اما خدای اجداد ما او را زنده کرد، ۳۱ و با قدرت خود، او را سرافراز فرمود تا پادشاه و نجات دهنده باشد و قوم اسرائیل فرصت داشته باشند که توبه کنند تا گناهانشان بخشیده شود. ۳۲ حال، ما رسولان، شاهد این واقعه هستیم و روح القدس نیز شاهد است، همان روح پاک که خدا او را به مطیعان خود عطا می‌کند.»

۳۳ اعضای شورا از جواب رسولان به خشم آمدند و تصمیم گرفتند که ایشان را نیز بکشند. ۳۴ اما یکی از اعضای شورا به نام غمالائیل، از فرقه فریسیان، که هم در مسائل دینی خبره بود و هم در نظر مردم محترم، برخاست و خواهش کرد که رسولان را چند لحظه بیرون ببرند.

۳۵ سپس به همکاران خود گفت:

«ای سران قوم اسرائیل، مواظب باشید چه تصمیمی درباره این اشخاص می‌گیرید. ۳۶ چندی پیش، شخصی به نام تنودا که ادعا می‌کرد شخص بزرگی است، نزدیک به چهارصد نفر را با خود همدست ساخت. او کشته شد و دار و دسته‌اش نیز بی‌سروصدا تارومار شدند.

۳۷ «پس از او، در زمان سرشماری، شخصی دیگر به نام یهودای جیلیلی برخاست و عده‌ای مرید پیدا کرد. ولی او نیز کشته شد و مریدانش پراکنده شدند.

۳۸ «پس به نظر من کاری به کار این اشخاص نداشته باشید. اگر آنچه می‌گویند

۲۹:۵

اعمال ۱۹:۴

۳۰:۵

اعمال ۴۱-۳۹:۱۰

۱ پطرس ۲۴:۲

۳۱:۵

اش ۶:۹

متی ۲۱:۱

اعمال ۳۳:۲

فیل ۹:۲

عبر ۲:۱۲ : ۱۰:۲

مکا ۵:۱

۳۲:۵

لو ۲۸:۲۴

یو ۲۶:۱۵

روم ۱۶:۸

عبر ۴:۲

۳۳:۵

اعمال ۳۷:۲ : ۵۴:۷

۳۶:۵

اعمال ۹:۸

۳۷:۵

لو ۱:۲

۳۸:۵

مزم ۱:۱۲۷

۲۹:۵ رسولان اولویت‌های خود را تشخیص دادند. ما ضمن اینکه باید سعی کنیم همیشه با همه در صلح باشیم (رومان ۱۲:۱۸)، اما بعضی اوقات رو در رو ایستادن در برابر دنیا و مقامات این دنیا برای فرد مسیحی اجتناب‌ناپذیر می‌شود (یوحنا ۱۵:۱۸). موقعیت‌هایی پیش می‌آید که شما نمی‌توانید هم از خدا اطاعت کنید و هم از انسان. در چنین شرایطی باید از خدا اطاعت کنید و به کلام او اطمینان نمایید. در این مواقع، از سخنان عیسی قوت قلب بگیرید که فرمود: «خوشایحال شما وقتی که مردم بخاطر من از شما متنفر شوند و شما را در جمع خود راه ندهند و به شما ناسزا گویند و تهمت زنند! در اینگونه مواقع شادی کنید! بلی، شاد و مسرور باشید، زیرا در آسمان پادشاه بزرگی در انتظارتان خواهد بود» (لوقا ۲۲:۶ و ۲۳).

۳۴:۵ فریسیان در کنار صدوقی‌ها گروه اکثریت دیگری در شورای یهود بودند (۱۷:۵). آنها بدقت و بطور جدی احکام مذهبی را رعایت می‌کردند. این احکام نه فقط شامل شریعت خدا می‌شد، بلکه صدها قوانین دیگر را

نیز که خودشان به شریعت خدا اضافه کرده بودند، در بر می‌گرفت. آنها خیلی به پاکی ظاهری اهمیت می‌دادند درحالی که بسیاری از ایشان قلب‌هایی پر از انگیزه‌های ناپاک داشتند. عیسی طی خدمتش بر روی زمین، اغلب با فریسیان مخالفت می‌کرد.

۳۴:۵ به‌نظر می‌رسد که غمالائیل حامی غیرمنتظره‌ای برای رسولان بود، اگرچه احتمالاً از تعالیم آنها حمایت نمی‌کرد. او عضو برجسته شورای یهود و از علمای دین بود. با آنکه شاید او زندگی آنها را نجات داد، اما مقصود واقعی او این بود که شورا را از شقاق بر سر آنها حفظ کند و از به خشم آمدن رومی‌ها جلوگیری نماید. رسولان در بین مردم محبوبیت داشتند و کشتن آنها احتمالاً آشوب براه می‌انداخت. اما نصیحت غمالائیل به شورا، به رسولان فرصتی برای نفس کشیدن داد تا کار خود را ادامه دهند. شورا منتظر شد و امیدوار بود که این معضل بدون خطر از میان برود. آنها نمی‌توانستند بار دیگر مرتکب اشتباه شوند. جالب اینجاست که پولس که بعداً یکی از بزرگترین رسولان شد، در مکتب غمالائیل تعلیم گرفته بود (۳:۲۲).

و می کنند از خودشان است، طولی نمی کشد که خودبخود از بین خواهد رفت.^{۳۹} اما اگر از جانب خداست، نمی توانید جلو آن را بگیرید. مواظب باشید مبادا با خدا در افتاده باشید.»

^{۴۰} اعضای شورا نصیحت او را قبول کردند، و رسولان را آورده، شلاق زدند و گفتند که درباره عیسی با کسی سخن نگویند. سپس ایشان را آزاد کردند.^{۴۱} رسولان از آنجا بیرون آمدند و شاد بودند که خدا ایشان را شایسته دانست که بخاطر نام او رنج بکشند و بی احترامی ببینند.^{۴۲} از آن پس هر روز در خانه ها کلام خدا را تعلیم می دادند و در خانه خدا وعظ می کردند که عیسی همان مسیح است.

کلیسا هفت شماس انتخاب می کند

با افزایش تعداد ایمانداران، گله و شکایت هایی در میان ایشان بوجود آمد.^۶ کسانی که یونانی زبان بودند، گله داشتند که میان ییوه زنان ایشان و ییوه

۳۹:۵

امث ۳۰:۲۱

اش ۱۰:۴۶ و ۹

متی ۱۸:۱۶

اعما ۵:۹

اقرن ۲۵:۱

۴۰:۵

متی ۱۷:۱۰

مر ۹:۱۳

۴۱:۵

متی ۱۲:۱۵

یو ۲۱:۲۰ و ۱۵

روم ۳:۵

فیل ۲۹:۱

عبر ۳۴:۱۰

۱ پط ۱۶:۱۴ و ۴

۱:۶

خرو ۱۷:۱۸

اعما ۴۷:۲ ؛ ۳۵:۴

اتیمو ۳:۵

شما را شایسته دانسته که در راه نام او رنج بکشید و بی احترامی ببینید.

^{۴۲:۵} تعلیم کلام خدا در خانه ها پدیده تازه ای نیست. رسولان می بایست در خانه ها تعلیم می دادند چون اجازه تعلیم در عبادتگاه های یهود و خانه خدا را نداشتند. تعلیم کلام خدا در خانه ها نیازهای ایمانداران را رفع می کرد و همچنین باعث می شد افراد جدیدی به مسیح جذب شوند. طی آزار و اذیت هایی که بعداً گریبانگیر کلیسا شد، تعلیم در خانه ها روش اصلی انتقال ایمان کتاب مقدسی به سایرین بود. مسیحیان سرتاسر دنیا هنوز هم از روش تعلیم کلام خدا در خانه ها استفاده می کنند، هم بعنوان تدبیری به هنگام آزار و اذیت، و هم بعنوان طریقی برای تقویت و تشویق ایمانداران.

^{۱:۶} مشکل داخلی دیگری در کلیسای اولیه بوجود آمد. مسیحیان یهودی نژاد بومی به زبان آرامی که یکی از زبان های سامی بود، صحبت می کردند. مسیحیان یونانی زبان احتمالاً یهودیان سرزمین های دیگری بودند که در روز پنطیکاست ایمان آورده بودند. مسیحیان یونانی زبان شکایت کردند که رفتار منصفانه ای با ییوه زنان ایشان نمی شود. این تبعیض شاید عمدی نبوده است، بلکه بخاطر اختلاف زبان بوجود آمده بود. برای رفع مشکل، رسولان هفت مرد یونانی زبان و مورد احترام ایمانداران را مسؤول تقسیم غذا کردند. با این کار، مشکل فیصله یافت و رسولان توانستند توجه خود را متمرکز خدمت تعلیم و موعظه خبرخوش درباره عیسی بکنند.

^{۱:۶} وقتی ما در وصف کلیسای اولیه می خوانیم که

^{۳۹:۵} غمالائیل رهنمود درستی در خصوص واکنش در برابر حرکت های مذهبی ارائه داد. بیشتر اوقات، عاقلانه تر این است که در برابر حرکت های مذهبی تحمل نشان داده شود تا سرکوبگری، مگر اینکه معلوم باشد که از تعالیم یا اعمال خطرناکی حمایت می کنند. گاهی فقط زمان نشان می دهد که آیا این حرکت ها انسانی هستند یا اینکه خدا سعی دارد از طریق آنها چیزی بگوید. دفعه بعد که گروهی عقاید مذهبی متفاوتی را تبلیغ کردند، نصیحت غمالائیل را در نظر داشته باشید که گفت: «مواظب باشید مبادا با خدا در افتاده باشید.»

^{۴۰:۵} بارها به پطرس و یوحنا هشدار داده بودند که موعظه نکنند، اما آنها علیرغم تهدیدها، به موعظه کردن ادامه دادند. ما نیز باید همان طوری که عیسی از ما خواسته زندگی کنیم و به هر قیمتی از ایمان خود با دیگران سخن بگوییم. ما شاید کتک نخوریم یا زندانی نشویم، اما شاید مورد تمسخر قرار بگیریم، طرد شویم، یا تهمت بشویم. تا چه حد حاضرید بخاطر در میان گذاشتن پیغام انجیل با دیگران، رنج و عذاب بکشید؟

^{۴۱:۵} آیا تابحال آزار و اذیت را برکت قلمداد کرده اید؟ پطرس و یوحنا کتک خوردند؛ این اولین باری بود که رسولان بخاطر ایمانشان متحمل آسیب بدنی می شدند. این دو مرد می دانستند که عیسی چطور رنج و عذاب کشیده بود؛ آنها خدا را تمجید کردند بخاطر اینکه اجازه داده بود مانند خداوندشان آزار و اذیت ببینند. اگر بعلت ایمانتان مورد تمسخر یا آزار و اذیت قرار می گیرید، به این علت نیست که مرتکب کار اشتباهی شده اید، بلکه چون خدا

زنان عبری زبان، تبعیض قائل می‌شوند و به اینان به اندازه آنان خوراک نمی‌دهند.^۲ پس، آن دوازده رسول تمام ایمانداران را جمع کردند و گفتند: «ما باید وقت خود را صرف رساندن پیام خدا به مردم کنیم، نه صرف رساندن خوراک به این و آن.^۳ پس برادران عزیز، از میان خود هفت نفر را انتخاب کنید که پر از حکمت و روح القدس و مورد اعتماد همه باشند تا آنان را مسئول این کار کنیم.^۴ ما نیز وقت خود را صرف دعا، موعظه و تعلیم خواهیم نمود.»^۵ این پیشنهاد را همه پسندیدند و این اشخاص را انتخاب کردند: استفان (مردی با ایمانی قوی و پر از روح القدس)، فیلیپ، پروخروس، نیکانور، تیمون، پرمیناس و نیکلائوس اهل انطاکیه. نیکلائوس یک غیریهودی بود که اول یهودی و بعد مسیحی شده بود.^۶ این هفت نفر را به رسولان معرفی کردند و رسولان نیز برای ایشان دعا کرده، دست بر سرشان گذاشتند و برکت دادند.

۳:۶

اعما ۴:۲

افس ۱۸:۵

۱ تیمو ۳:۸ و ۷

۴:۶

اعما ۱۴:۱ و ۴۲:۲

۵:۶

اعما ۵:۸ و ۸:۲۱

۶:۶

اعد ۱۰:۸

اعما ۲۴:۱ و ۳:۱۳

۱ تیمو ۱۴:۴

۲ تیمو ۱:۶

سمت رهبری نیستید، شاید عطا‌هایی دارید که خدا می‌تواند آنها را در زمینه‌های مختلف خدمت در کلیسا بکار ببرد. این عطاها را برای خدمت خدا به او تقدیم کنید.

۳:۶ در کلیسای اولیه، امور اداری و اجرایی سرسری گرفته نمی‌شد. به شرایطی که مسئولین برنامه خوراک می‌بایست می‌داشتند، توجه کنید: (۱) حکمت، (۲) پری روح القدس، و (۳) مورد اعتماد همه. وظایفی که مستلزم پذیرفتن مسؤولیت و سروکار داشتن با مردم است، به رهبرانی با این ویژگی‌ها نیاز دارد. ما امروز برای رهبری کلیساهایمان باید افرادی را پیدا کنیم که از حکمت، رشد روحانی، و حسن شهرت برخوردار باشند.

۴:۶ اولویت رسولان درست بود. خدمت کلام را هرگز نباید بخاطر مسؤولیت‌های اجرایی مورد غفلت قرار داد. کشیشان نباید سعی کنند همه کارها را خودشان انجام دهند، یا نباید از آنها این انتظار را داشت. کار کلیسا باید در بین اعضای آن تقسیم شود.

۶:۶ رهبری روحانی کاری جدی است و کلیسا یا رهبران نباید آن را سرسری بگیرند. در کلیسای اولیه، رسولان افراد انتخابی را به کارهای مختلف منصوب می‌کردند (آنها این کار را با دعا و دست گذاشتن بر سر افراد انجام می‌دادند). دست گذاشتن بر سر کسی، که رسم قدیمی یهودی بود، راهی برای وقف کردن فرد برای خدمتی خاص بود (به نحوی ۲۳:۲۷؛ تثبیه ۹:۳۴ مراجعه کنید).

کلیسایی بود پر از معجزه و اعضای آن در احتیاجات یکدیگر سهیم می‌شدند و کلیسایی سخاوتمند بود، شاید آرزو کنیم که ما نیز جزو این کلیسای «کامل» بودیم. اما واقعیت این است که آنها نیز مشکلاتی داشتند، همان طور که ما امروز داریم. هیچ کلیسایی تابحال کامل نبوده و نخواهد بود تا زمانی که به هنگام بازگشت مسیح، کلیسا با مسیح متحد شود. همه کلیساها مشکلاتی دارند. اگر نقایص کلیسای شما، موجب کدورت ذهنتان می‌گردد، از خودتان سؤال کنید: «آیا کلیسایی کامل به من اجازه عضویت خواهد داد؟» بعد هرکاری که برای بهتر کردن کلیساتان می‌توانید بکنید، انجام دهید. کلیسا برای اینکه با ایمان باشد، الزاماً نباید کامل باشد.

۲:۶ دوازده شاگرد همان یازده شاگرد اولیه هستند، بعلاوه متیاس که بجای یهودای اسخریوطی انتخاب شد (۲۶:۱).

۴-۲:۶ همزمان با رشد کمی کلیسای اولیه، احتیاجات آنها نیز زیاد شد. یکی از احتیاجات، سازماندهی تقسیم خوراک میان نیازمندان بود. رسولان می‌بایست بر کار موعظه متمرکز می‌شدند؛ از این رو، افراد دیگری را برای نظارت بر برنامه تقسیم خوراک انتخاب کردند. هر کس نقشی ضروری در حیات کلیسا ایفا می‌کند (۱ قرنتیان ۱۲:۲۷ و ۲۸ را نگاه کنید). اگر در مقام رهبری هستید و می‌بینید که نمی‌توانید کاری از پیش ببرید، توانایی‌های خدادادی و اولویت‌های خود را مشخص کنید، و بعد افراد دیگری را برای کمک بیابید. اگر در

۷ به تدریج پیام خدا در همه جا اعلام می‌شد و تعداد ایمانداران در شهر اورشلیم افزایش می‌یافت. حتی بسیاری از کاهنان یهودی نیز پیرو عیسی شدند.

استیفان دستگیر می‌شود

۸ استیفان هم که بسیار با ایمان و پر از قدرت روح القدس بود، در میان مردم معجزه‌های بزرگ انجام می‌داد.

۹ اما یک روز چند یهودی از کنیسه‌ای مشهور به «آزاد مردان» برای بحث و مجادله نزد استیفان آمدند. این عده از قیروان، اسکندریه مصر، قیلیقیه و آسیا آمده بودند. ۱۰ ولی کسی نمی‌توانست در برابر روح و حکمت استیفان مقاومت کند.

۱۱ پس آنان به چند نفر رشوه دادند تا بگویند ما شنیدیم که استیفان به موسی و به خدا کفر می‌گفت.

۱۲ این تهمت بشدت مردم را بر ضد استیفان تحریک کرد. پس سران قوم یهود او را گرفتند و برای محاکمه به مجلس شورا بردند. ۱۳ شاهدان دروغین برضد استیفان شهادت داده، گفتند که او مرتب به خانه خدا و تورات موسی بد می‌گوید.

۱۴ آنان گفتند: «ما با گوش خودمان شنیدیم که می‌گفت عیسی ناصری خانه خدا را خراب خواهد کرد و تمام احکام موسی را باطل خواهد ساخت!» ۱۵ در

۷:۶

یو ۴۲:۲۲
اعما ۲۴:۱۲ ؛ ۲۰:۱۹ ؛
۲۰:۲۱
کول ۶:۱

۸:۶

یو ۱۲:۱۴

۹:۶

متی ۳۲:۲۷
اعما ۱۰:۲ ؛ ۲۴:۱۸ ؛
۱۸:۲۴ ؛ ۳۹:۲۱

۱۰:۶

خرو ۱۲:۴
لو ۱۵:۲۱

۱۱:۶

متی ۵۹:۲۶

۱۲:۶

لو ۱:۲۰
اعما ۱:۴

۱۳:۶

متی ۵۹:۲۶
اعما ۵۸:۷ ؛ ۲۸:۲۱

۱۴:۶

یو ۲۱-۱۹:۲
عبر ۱۰:۹

۱۵:۶

متی ۳:۲۸

۱۰:۶) بود. شما به قدرت روح می‌توانید از عطاهایی که خدا به شما داده، استفاده کنید.

۹:۶ «آزادمردان» گروهی از بردگان یهودی بودند که دولت روم آنها را آزاد کرده بود. آنها کنیسه‌ای برای خود در اورشلیم ساخته بودند.

۱۱:۶ بیشتر افراد شورای یهود را صدوقی‌ها تشکیل می‌دادند. آنها فقط کتاب‌های تورات (پیدایش تا تثنیه) را قبول داشتند و مطالعه می‌کردند. از دید آنها کفر به موسی جرم محسوب می‌شد. اما از موعظه استیفان (فصل ۷) در می‌یابیم که این تهمت دروغ بود. استیفان مرور خود را بر تاریخ اسرائیل براساس نوشته‌های موسی انجام داد.

۱۴:۶ وقتی استیفان را به حضور شورای رهبران مذهبی آوردند، گروه آزادشدگان همان اتهامی را به او نسبت دادند که سران قوم به عیسی نسبت داده بودند (متی ۶۱:۲۶). آنها به دروغ استیفان را متهم کردند که می‌خواهد احکام موسی را باطل سازد. آنها مخصوصاً این اتهام را به او زدند چون می‌دانستند صدوقی‌ها که کنترل شورا را بدست داشتند، فقط به احکام موسی اعتقاد دارند.

۷:۶ عیسی به رسولان فرموده بود که ایشان می‌بایست اول در اورشلیم شهادت بدهند (۸:۱). درمدت کوتاهی، پیغام آنها در تمام شهر و همه سطوح اجتماع نفوذ کرده بود. حتی برخی از کاهنان به مسیح ایمان آورده و به مخالفت با فرامین شورای یهود برخاسته بودند، و به این ترتیب مقام و موقعیت کاهنان را به مخاطره انداخته بودند.

۷:۶ پیغام انجیل در همه جا اعلام می‌شد، مانند موجی که در حوض از یک نقطه شروع می‌شود و به همه جا انتشار می‌یابد. پیغام انجیل امروز نیز به همین طریق منتشر می‌شود. شما نباید دست تنها دنیا را دگرگون کنید. کافی است فقط جزئی از موج باشید، به این ترتیب که اشخاص پیرامونتان را تحت تأثیر قرار دهید که آنها هم به نوبه خود دیگران را تحت تأثیر قرار دهند، تا همه خود را در مسیر حرکت موج ببینید. هرگز فکر نکنید سهم شما کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت است.

۸-۱۰ ضروری‌ترین چیز برای هر نوع خدمت مسیحی، پری روح القدس است. استیفان به قدرت روح القدس مدیری خوب، معجزه‌گر (۸:۶)، و مبشر

این لحظه تمام اعضای شورا دیدند که صورت استیفان همچون صورت فرشته می درخشید!

استیفان برای سندهرین سخنرانی می کند

آنگاه کاهن اعظم از استیفان پرسید: «آیا این تهمت‌ها صحت دارد؟»^۱ استیفان به تفصیل جواب داده، گفت: «ای برادران و پدران گوش دهید. خدای پرشکوه و جلال، در بین النهرین به جد ما ابراهیم ظاهر شد، پیش از آنکه او به حران کوچ کند.^۲ خدا به او فرمود: از وطن خود بیرون بیا و با اقوام و بستگانت وداع کن و عازم سرزمینی شو که به تو نشان خواهم داد.^۳ پس ابراهیم از سرزمین کلدانیان بیرون آمد و به حران رفت و تا مرگ پدرش در آنجا ماند. سپس خدا او را به اینجا آورد که امروز سرزمین اسرائیل است.^۴ ولی در آن روز حتی یک وجب از این زمین را به او نداد. اما به او قول داد که سرانجام تمام این سرزمین از آن او و نسل او خواهد شد، و این درحالی بود که ابراهیم هنوز صاحب فرزندی نشده بود.^۵ از طرف دیگر، خدا به ابراهیم فرمود فرزندان او از آنجا خارج شده، در سرزمینی بیگانه چهارصد سال اسیر و معذب خواهند بود.^۶ و خداوند فرمود: من آن قومی را که ایشان را اسیر سازد، مجازات خواهم نمود و بعد قوم خود را به این سرزمین باز خواهم آورد تا مرا عبادت کنند.

^۸ «در آن هنگام، خدا آئین ختنه را نیز به ابراهیم داد تا نشان عهد و پیمان بین خدا و قوم ابراهیم باشد. پس اسحاق، پسر ابراهیم، وقتی هشت روزه بود، ختنه

۲:۷
پیدا ۷:۱۵

۳:۷
پیدا ۱۰:۱۲

۴:۷
پیدا ۳۱:۱۱ : ۴:۱۲
عبر ۸:۱۱

۵:۷
پیدا ۷:۱۲ : ۱۳:۱۵ و ۱۶
۳:۲۶ : ۸ و ۷:۱۷

۶:۷
پیدا ۱۳:۱۵
خرو ۴۰:۱۲
غلا ۱۷:۳
۱ پتر ۱۱:۲
۷:۷
خرو ۱۲:۳
۸:۷

پیدا ۱۰:۹ و ۱۰:۲۱ : ۲
۲۶:۲۵ : ۲۳-۲۶
۱ تو ۳۴:۱
متی ۲:۱

۱:۷ این کاهن اعظم قیافا بود، همان کسی که پیشتر از عیسی بازگویی کرده و او را محکوم نموده بود (یوحنا ۱۸:۲۴).

۲:۷ استیفان سخنرانی طولانی‌ای را درباره رابطه اسرائیل با خدا باز کرد. با استناد به تاریخ عهدعتیق، او نشان داد که یهودیان همیشه پیغام خدا و پیامبران او را رد کرده‌اند، و اکنون این شورا نیز مسیح موعود، پسر خدا را رد کرده است. او به سه موضوع اصلی پرداخت: (۱) تاریخ اسرائیل، تاریخ اعمال خدا در جهان است؛ (۲) انسانها خیلی پیش از آنکه معبدی وجود داشته باشد خدا را می‌پرستیدند، چون خدا در معابد ساکن نیست؛ (۳) مرگ عیسی نمونه دیگری از سرکشی اسرائیل از خدا و رد کردن او می‌باشد.

۲:۷ استیفان درواقع از خودش دفاع نمی‌کرد. او از موضعی تهاجمی در مقابل شورا سخن می‌گفت و با مغتنم شمردن فرصت، تعلیم خود درباره عیسی را بطور خلاصه

بیان کرد. استیفان سران قوم را متهم به عدم اطاعت از احکام خدا می‌نمود، احکامی که سران قوم افتخار می‌کردند که به‌دقت رعایت می‌کنند. عیسی نیز همین اتهام را بر آنها وارد کرد. وقتی در مورد عیسی شهادت می‌دهیم، نباید در موضع تدافعی باشیم، بلکه باید به سادگی ایمانمان را اعلام کنیم.

۸:۷ ختنه نشانه عهدی بود که خدا با ابراهیم، و تمام قوم اسرائیل بست (پیدایش ۹:۱۷-۱۳). موعظه استیفان خلاصه‌ای از تاریخ اسرائیل بود، بنابراین خلاصه‌ای بود از این که چطور این پیمان در طول زمان تجلی پیدا کرده بود. استیفان خاطر نشان ساخت که خدا همیشه سهم خود را در این پیمان بجا آورده، اما اسرائیل بارها و بارها در رعایت سهم خود کوتاه آمده بود. اگرچه یهودیان زمان استیفان هنوز سنت ختنه را رعایت می‌کردند، اما به اطاعت از خدا بی‌توجه بودند. دل‌های مردم از خدا دور بود، و در نتیجه آنها نتوانسته بودند سهم خود را در پیمان با خدا بجا آورند.

پیغام انجیل در نقاط مختلف جهان بیشتر بوسیله خون شهیدان ریشه دوانده است. با این همه، قبل از آنکه کسی بتواند زندگی‌اش را نثار انجیل نماید، اول باید برای انجیل زندگی کند. یکی از راههایی که خدا به آن وسیله خادمین خود را برای شهادت تربیت می‌کند، این است که آنها را در سمت‌های کم‌اهمیت بگمارد. علاقه آنها برای خدمت به مسیح به صورت خدمت واقعی به دیگران نمایان می‌شود. استیفان قبل از آنکه شهید شود، مدیر و پیام‌آور کارآمدی بود. استیفان جزو مسئولین توزیع خوراک در کلیسای اولیه بود. مدتها پیش از آزار و اذیت شدید و ناگهانی مسیحیان، محرومیت از حقوق اجتماعی برای مسیحیان وجود داشت. یهودیانی که عیسی را بعنوان مسیح می‌پذیرفتند، از خانه‌هایشان رانده می‌شدند. در نتیجه، ایمانداران به حمایت یکدیگر متکی بودند. سهمیم شدن در جا، خوراک، و دارایی یکدیگر، مشخصه عملی و لازم کلیسای اولیه بود. بالاخره، در اثر افزایش تعداد ایمانداران، لازم شد کار رسیدگی به نیازها از سازماندهی مناسبی برخوردار شود. چون به افراد بی‌توجهی می‌شد، گله و شکایتهایی بوجود آمد. مبنای انتخاب افراد برای رسیدگی به این وضع، صداقت و حساسیت آنها به خدا بود. استیفان علاوه بر اینکه مدیر خوبی بود، سخنان توانایی نیز بود. وقتی استیفان در خانه خدا با گروه‌های مخالف متعددی روبرو شد، منطقی که در جواب به مخالفان بکار می‌بست، آنان را متقاعد می‌کرد. این امر از دفاعیه او در مقابل شورا مشهود است. او خلاصه‌ای از تاریخ خود یهودیان را بیان کرد و در مسیر استدلال خود، چنان استفاده‌ای از آن کرد که شنوندگان از ناراحتی برافروخته شدند. طی دفاعیه او، حتماً تصور همه بر این بود که او با این کار حکم اعدامش را صادر می‌کند. اعضای شورا نمی‌توانستند تحمل کنند که انگیزه‌های پلیدشان برملا شود. آنها او را سنگسار کردند در حالی که او دعا می‌کرد که خدا آنان را ببخشد. سخنان پایانی او نشان می‌دهد که چقدر او در مدت کوتاهی شبیه عیسی شده بود. مرگ او تأثیری دائمی بر شاولیوان (پولس)، از اهالی طرسوس گذاشت. او بعداً از فردی که بطرز بی‌رحمانه‌ای به مسیحیان آزار می‌رساند، به یکی از بزرگترین قهرمانان انجیل که کلیسا تا آن زمان داشت، تبدیل شد. زندگی استیفان همیشه برای تمام مسیحیان سؤال برانگیز بوده است. از آنجا که او اولین کسی بود که بخاطر ایمانش کشته شد، فداکاری او باعث مطرح شدن سؤالاتی می‌شود: ما در پیروی عیسی چند بار خطر را می‌پذیریم؟ آیا ما حاضر خواهیم بود برای او بمیریم؟ آیا ما واقعاً دوست داریم برای او زندگی کنیم؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

* یکی از هفت رهبر انتخابی برای نظارت بر توزیع خوراک در بین نیازمندان کلیسای اولیه بود.
* به داشتن ویژگی‌های روحانی، ایمان، حکمت، محبت، و قدرت، و حضور روح‌القدس در زندگی‌اش معروف بود.

* رهبر، معلم، و مناظره‌کننده برجسته‌ای بود.

* اولین کسی بود که جان‌ش را در راه انجیل فدا کرد.

درس‌هایی از زندگی او:

* تلاش برای سرآمد بودن در وظایف کوچک، شخص را برای مسئولیتهای بزرگتر آماده می‌کند.
* درک واقعی از خدا همیشه به کمکهای عملی و دلسوزی نسبت به مردم منتهی می‌شود.

آمار حیاتی:

* مسئولیتهای کلیسایی: شماس، یعنی کسی که خوراک را در بین نیازمندان توزیع می‌کرد.

* هم عصر با: پولس، قیافا، غمالائیل، رسولان

آیه کلیدی:

«در همان حالی که استیفان را سنگسار می‌کردند، او چنین دعا کرد: "ای عیسی خدای خداوند، روح مرا بپذیر!" سپس روی زانوهای افتاد و با صدای بلند گفت: "خدایان، این گناه را به حساب آنان نگذار!" بعد از این دعا، جان سپرد» (اعمال ۷:۵۹-۶۰).

داستان استیفان در اعمال ۶:۳ - ۸:۲ نقل شده است. نام او در اعمال ۱۱:۱۹ ؛ ۲۲:۲۰ نیز ذکر شده است.

شد. اسحاق پدر یعقوب بود و یعقوب صاحب دوازده پسر شد که هر کدام سرسلسله یکی از قبیله‌های بنی اسرائیل شدند.^۹ فرزندان یعقوب به یوسف حسد بردند و او را فروختند تا در مصر غلام شود. ولی خدا با یوسف بود،^{۱۰} و او را از تمام غمها و رنجهایش آزاد کرد و مورد لطف فرعون، پادشاه مصر قرار داد. خدا به یوسف حکمت فوق‌العاده‌ای عطا کرد، تا آنجا که فرعون او را نخست‌وزیر مصر و وزیر دربار خود ساخت.

^{۱۱} «آنگاه در مصر و کنعان قحطی شد بطوری که اجداد ما آنچه داشتند از دست دادند. وقتی خوراکشان تمام شد،^{۱۲} یعقوب شنید که در مصر هنوز غله پیدایمی شود؛ پس پسران خود را فرستاد تا غله بخرند.^{۱۳} بار دوم که به مصر رفتند، یوسف خود را به برادرانش شناسانید، سپس ایشان را بحضور فرعون معرفی کرد.^{۱۴} پس از آن، یوسف پدر خود یعقوب و خانواده برادرانش را به مصر آورد که جمعا هفتاد و پنج نفر بودند.^{۱۵} به این ترتیب، یعقوب و همه پسرانش به مصر رفتند و عاقبت در همانجا نیز فوت شدند،^{۱۶} و جنازه‌های ایشان را به شکیم بردند و در آرامگاهی که ابراهیم از پسران حمور، پدر شکیم، خریده بود، به خاک سپردند.

^{۱۷} «کم‌کم زمان تحقق وعده خدا به ابراهیم در مورد آزادی فرزندان او از مصر نزدیک می‌شد و تعداد ایشان نیز در مصر بسرعت فزونی می‌یافت. ولی در همین زمان پادشاهی به قدرت رسید که اهمیتی برای یوسف و خدمات بزرگ او قائل نبود.^{۱۸} این پادشاه دشمن نژاد ما بود و والدین را مجبور می‌کرد فرزندان خود را در بیابان بحال خود بگذارند تا بمیرند.

^{۲۰} «در همان وقت موسی بدنیا آمد. او طفلی بسیار زیبا بود. پدر و مادرش سه ماه او را در خانه پنهان کردند.^{۲۱} در آخر وقتی نتوانستند بیش از آن او را پنهان کنند، مجبور شدند موسی را به رودخانه بیندازند. دختر پادشاه مصر او را یافت و به فرزندی پذیرفت.^{۲۲} موسی تمام علوم و حکمت مصر را فرا گرفت تا جایی که شاهزاده‌ای با نفوذ و ناطقی برجسته شد.

^{۲۳} «وقتی موسی چهل ساله شد، روزی به فکرش رسید که دیداری از برادران اسرائیلی خود بعمل آورد.^{۲۴} در این بازدید یک مصری را دید که به یک

۹:۷
پیدا ۲۸:۱۱، ۴:۳۷ ± ۲:۳۹
مز ۱۷:۱۰۵
۱۰:۷
پیدا ۶:۴۲
مز ۲۳:۳۷ ± ۲۱:۱۰۵

۱۱:۷
پیدا ۵۴:۴۱
۱۲:۷
پیدا ۲:۴۲
۱۳:۷
پیدا ۱:۴۵-۴
۱۴:۷

پیدا ۹:۴۵ ± ۲۷:۴۶
تث ۲۲:۱۰
۱۵:۷
پیدا ۳۳:۴۹
خرو ۶:۱
۱۶:۷
پیدا ۱۶:۲۳
۱۸ و ۱۷:۷
پیدا ۱۳:۱۵
خرو ۱:۷ و ۸

۱۹:۷
خرو ۱:۱ و ۱۵، ۱۶

۲۰:۷
خرو ۲:۱ و ۲
عبرا ۲۳:۱۱

۲۲:۷
پاد ۳۰:۴
۲۳:۷
خرو ۱۱:۲
۲۴:۷
خرو ۱۲:۲

اثرات مرگ استیفان

مرگ استیفان عبث نبود. در زیر چند رویداد ذکر شده که بطور مستقیم یا غیرمستقیم ثمرات فرعی آزار و اذیتی بود که با شهادت استیفان آغاز شد.

- ۱- مأموریت بشارتی فیلیپس (اعمال ۴:۸-۴۰)
- ۲- ایمان آوردن پولس (اعمال ۱:۹-۳۰)
- ۳- مأموریت بشارتی پطرس (اعمال ۳۲:۹-۱۸:۱۱)
- ۴- تأسیس کلیسا در انطاکیه سوریه (اعمال ۱:۱۱)

اسرائیلی ظلم می کرد. پس موسی آن مصری را کشت.^{۲۵} موسی تصور می کرد برادران اسرائیلی او فهمیده‌اند که خدا او را به کمک ایشان فرستاده است. ولی ایشان به هیچ وجه به این موضوع پی نبرده بودند.

^{۲۶} «روز بعد، باز به دیدن آنان رفت. این بار دید که دو اسرائیلی با هم دعوا می کنند. پس سعی کرد ایشان را با هم آشتی دهد و گفت: عزیزان، شما با هم برادر هستید و نباید اینچنین با یکدیگر منازعه کنید! این کار اشتباهی است!»^{۲۷} ولی شخصی که مقصر بود به موسی گفت: چه کسی تو را حاکم و داور ما ساخته است؟^{۲۸} آیا خیال داری مرا نیز بکشی، همانطور که دیروز آن مصری را کشتی؟

^{۲۹} «وقتی موسی این را شنید، ترسید و به سرزمین مدیان گریخت و در آنجا ازدواج کرد و صاحب دو پسر شد.

^{۳۰} «چهل سال بعد، روزی در بیابان نزدیک کوه سینا، فرشته‌ای در بوته‌ای شعله‌ور به او ظاهر شد.^{۳۱} موسی با دیدن این منظره، تعجب کرد و دوید تا آن را از نزدیک ببیند. اما ناگهان صدای خداوند به گوش او رسید که می گفت: ^{۳۲} من خدای اجداد تو هستم، خدای ابراهیم، اسحاق، و یعقوب.

«موسی از ترس لرزید و دیگر جرأت نکرد به بوته نگاه کند.^{۳۳} خداوند به او فرمود: کفشهایت را از پای درآور، زیرا زمینی که بر آن ایستاده‌ای مقدس است.^{۳۴} من غم و اندوه قوم خود را در مصر دیده‌ام و ناله‌های ایشان را شنیده‌ام و آمده‌ام تا نجاتشان دهم. پس بیا تو را به مصر بفرستم.

^{۳۵} «به این ترتیب، خدا همان کسی را به مصر باز گرداند که قوم اسرائیل او را رد کرده و به او گفته بودند: چه کسی تو را حاکم و داور ما ساخته است؟ خدا توسط فرشته‌ای که در بوته آتش ظاهر شد موسی را فرستاد تا هم حاکم ایشان باشد و هم نجات دهنده ایشان.^{۳۶} موسی با معجزات بسیار قوم اسرائیل را از مصر بیرون آورد، از دریای سرخ عبور داد و چهل سال ایشان را در بیابان هدایت کرد.

^{۳۷} «همین موسی به قوم اسرائیل گفت: خدا از میان برادران شما، پیامبری مانند من برایتان خواهد فرستاد.

^{۳۸} «موسی در بیابان با جماعت قوم خدا بود. او واسطه‌ای بود بین قوم اسرائیل و آن فرشته‌ای که کلمات حیاتبخش را در کوه سینا به او داد تا آنها را به ما

۲۷:۷ و ۲۸

خرو ۱۴:۲

۲۹:۷

خرو ۱۵:۲

۳۰:۷

خرو ۲:۳

ث ۱۶:۳۳

۳۲:۷

خرو ۶:۳

۳۳:۷

یوش ۱۵:۵

۳۴:۷

خرو ۱۰:۷، ۳

۳۵:۷

خرو ۱۹:۱۴

اعد ۱۶:۲۰

۳۶:۷

خرو ۳:۷ : ۴۰:۱۲ و ۴۱

۳۷:۷

ث ۱۵:۱۸

متی ۵:۱۷

اعما ۲۲:۳

۳۸:۷

خرو ۱۷:۳، ۲:۱۹

ث ۴۷:۳۲

روم ۲:۳

۳۸:۷ از غلاطیان ۱۹:۳ و عبرانیان ۲:۲ پیداست که خدا احکام موسی را از طریق فرشته‌ها به قوم داد. خروج ۱۸:۳۱ می‌گوید که خدا خودش نوشت («مردم به انگشت خدا»). از قرار معلوم خدا برای ارائه احکام موسی از فرشته‌های پیام‌رسان استفاده کرده است.

۳۷:۷ یهودیان فکر می‌کردند که این پیامبر در اصل یوشع بوده است. اما موسی در واقع درباره مسیح موعود پیشگویی کرده بود (تثنیه ۱۸:۱۵). پطرس نیز از این آیه در اشاره به مسیح موعود نقل قول کرد (اعمال ۲:۲۳).

برسانند. ^{۳۹} ولی اجداد ما نخواستند مطیع موسی شوند. آنها او را رد کردند و خواستند که به مصر باز گردند. ^{۴۰} ایشان به هارون گفتند: برای ما بتهایی بساز که خدایان ما باشند و ما را به مصر باز گردانند، زیرا نمی دانیم بر سر این موسی که ما را از مصر بیرون آورد، چه آمده است!

^{۴۱} «پس بتی به شکل گوساله ساختند و برایش قربانی کردند و به افتخار آنچه ساخته بودند، جشن گرفتند. ^{۴۲} از اینرو خدا از آنان بیزار شد و ایشان را بحال خود گذاشت تا آفتاب، ماه و ستارگان را عبادت کنند! در کتاب عاموس نبی، خداوند می فرماید: ای قوم اسرائیل، در آن چهل سالی که در بیابان سرگردان بودید، آیا برای من قربانی کردید؟ ^{۴۳} نه، عشق و علاقه واقعی شما به بتهایتان بود، یعنی به بت ملوک، بت رفان و تمام آن بتهایی که با دست خود ساخته بودید. پس من نیز شما را به آنسوی بابل تبعید خواهم کرد.

^{۴۴} «اجداد ما در بیابان خیمه عبادت را حمل می کردند. در آن خیمه، دو لوح سنگی بود که روی آنها ده فرمان خدا نوشته شده بود. این خیمه عبادت، درست مطابق آن نقشه ای ساخته شده بود که فرشته خدا به موسی نشان داده بود. ^{۴۵} سالها بعد، وقتی یوشع در سرزمین موعود، با اقوام بت پرست می جنگید، این خیمه را به آنجا آورد. قوم اسرائیل نیز تا زمان داود پادشاه، در آن عبادت می کردند.

^{۴۶} «خدا نسبت به داود عنایت خاصی داشت. داود نیز از خداوند درخواست کرد تا این افتخار نصیب او شود که برای خدای یعقوب عبادتگاه ثابتی بنا کند. ^{۴۷} ولی درواقع سلیمان بود که خانه خدا را ساخت. ^{۴۸} و ^{۴۹} باوجود این، خدا در جایی منزل نمی کند که بدست انسان ساخته شده باشد، چون بوسیله پیامبران خود فرموده: آسمان، تخت من و زمین کرسی زیر پای من است. چه نوع خانه ای شما می توانید برای من بسازید؟ آیا من در این خانه ها منزل می کنم؟ ^{۵۰} مگر من خود، آسمان و زمین را نیافریده ام؟

^{۵۱} «ای خدانشناسان، ای یاغیان! تا کی می خواهید مانند اجدادتان با روح القدس مقاومت کنید؟ ^{۵۲} کدام پیامبری است که اجداد شما او را شکنجه و آزار نداده

۳۹:۷

اعد ۳:۱۴

۴۰:۷

خرو ۲۳:۱:۳۲

۴۲:۷

تث ۳:۱۷ و ۳

یوش ۲۰:۲۴

۱۶:۱۷ پاد ۲

عاش ۲۵:۲۷-۲۵

۴۴:۷

خرو ۱۰:۸:۲۵

عبر ۵:۸

۴۵:۷

یوش ۱۴:۱۸ و ۱۴:۱۸

۱۹:۲۲

۶:۷ سمو ۲

۱۷:۲۱ و ۵:۲۱ اتوا ۲

۳:۱ اتوا ۲

۴۶:۷

۱۴:۱۷ سمو ۲

۱۷:۸ پاد ۱

۵:۱:۱۳۲ مز

۴۷:۷

۲ سمو ۱۳:۱۲ و ۱۳

۲۰:۸ پاد ۱

۴۸:۷

۶:۲ اتوا ۲

۱۵:۵۷ اش

۲۲:۲ افس

۵:۲ پطر ۱

۵۰ و ۴۹:۷

۱-۱۶۶ اش

۵۱:۷

۹:۳۲ خرو

۴:۴۸ اش

۹:۴۴ حز

۵۲:۷

۱۶:۳۶ اتوا ۲

۳۴-۳۰:۲۳ متی

۵۲:۷ پیامبران بسیاری حقیقتاً شکنجه و آزار دیدند: ارمیا (ارمیا ۱:۳۸-۶)، اشعیا (روایت می کنند که منسی پادشاه او را کشت، ۲ پادشاهان ۱۶:۲۱ را نگاه کنید)؛ عاموس (عاموس ۱۰:۷-۱۳)، زکریا (۲ تواریخ ۲۴:۲۰-۲۲)، ایلیا (۱ پادشاهان ۲:۱۹). عیسی نیز حکایتی بیان کرد درباره اینکه چطور یهودیان همیشه پیغام های خدا را رد کرده اند و پیامبران او را شکنجه و آزار داده اند (لوقا ۹:۲۰-۱۵).

۴۴:۷-۵۰ استیفان را متهم کرده بودند که به خانه خدا کفر گفته است (۱۳:۶). اگرچه استیفان به اهمیت خانه خدا واقف بود، اما می دانست که این خانه مهم تر از خدا نیست. خدا محدود نیست؛ او فقط در محدوده عبادتگاه ساکن نیست، بلکه هر جا که قلبی برای پذیرفتن او باز باشد، او آنجا حضور دارد. سلیمان وقتی به هنگام اهدای خانه خدا دعا کرد، این را می دانست (۲ تواریخ ۱۸:۶؛ اشعیا ۶۶:۱ و ۲).

باشند، پیامبرانی که آمدن آن مرد عادل یعنی مسیح را پیشگویی می کردند؟ و سرانجام مسیح را نیز گرفتید و کشتید! ^{۵۳} بلی، شما عمداً با خدا و احکام او مخالفت می کنید با اینکه این احکام را فرشتگان خدا به دست شما سپردند.»

۵۳:۷

خرو ۱:۲۰

غلا ۱۹:۳

استیفان سنگسار و شهید می شود

^{۵۴} سران قوم یهود از این سخنان سخت برآشفتنند و بشدت خشمگین شدند. ^{۵۵} ولی استیفان پر از روح القدس بسوی آسمان خیره شد و جلال خدا را دید و همچنین عیسی را که در دست راست خدا ایستاده بود. ^{۵۶} پس به ایشان گفت: «نگاه کنید! من آسمان را می بینم که باز شده است و مسیح را می بینم که در دست راست خدا ایستاده است!»

۵۵:۷

متی ۶۴:۲۶

عبر ۱۳:۳۱

۵۶:۷

متی ۱۶:۳

عبر ۲۴:۹

^{۵۷} حضار که دیگر طاقت نداشتند، گوشهای خود را گرفتند و تا توانستند فریاد زدند و بر سر استیفان ریختند، ^{۵۸} و کشان کشان او را از شهر بیرون بردند تا سنگسارش کنند. کسانی که علیه استیفان رسماً شهادت دادند با آنانی که او را سنگسار کردند، عباهای خود را از تن درآوردند و پیش پای جوانی گذاشتند به نام پولس. ^{۵۹} در همان حالی که استیفان را سنگسار می کردند، او چنین دعا کرد: «ای عیسی خداوند، روح مرا بپذیر!» ^{۶۰} سپس روی زانوهای افتاد و با صدای بلند گفت: «خداوند، این گناه را به حساب آنان نگذار!» بعد از این دعا، جان سپرد.

۵۸:۷

لاو ۱۶:۲۴-۱۶

تث ۷:۱۷

۵۹:۷

مز ۵۳:۱

لو ۴۶:۲۳

۶۰:۷

متی ۴۴:۵

لو ۲۸:۶؛ ۳۴:۲۳

برای اعلام مسیح به یهودیان بسیار مناسب بود، زیرا او زمانی با مسیح مخالفت می کرد، و می فهمید که مخالفت با او چه معنایی دارد. در ترجمه های دیگر، نام او در این آیه «شائول» آمده است، که نام عبری اوست؛ بعد از ایمان به مسیح او را پولس که نام یونانی اوست، نامیدند.

^{۵۹:۷} مجازات کفر به خدا، سنگسار شدن بود (لاویان ۱۴:۲۴). سران قوم از روی غیظ بدون محاکمه یا صدور حکم، استیفان را سنگسار کردند. ایشان درک نکردند که سخنان استیفان حقیقت است، چون آنها در پی حقیقت نبودند. ایشان فقط می خواستند عقاید و نظرات خود را به کرسی بنشانند. استیفان مانند عیسی از حمایت گسترده مردم برخوردار نبود، از این رو سران قوم بدون ترس او را سنگسار کردند.

^{۶۰:۷} استیفان در لحظه مرگ، همان چیزی را بر زبان آورد که عیسی در لحظه مرگش روی صلیب گفته بود (لوقا ۲۳:۳۴). ایمانداران اولیه خوشحال می شدند همان رنج و عذابی را متحمل شوند که عیسی کشید، چون این بدان معنا بود که آنها شایسته شمرده شده اند که در راه عیسی رنج بکشند (۴۱:۵). استیفان حاضر بود مانند عیسی عذاب بکشد. حتی در طلبیدن بخشش برای قاتلین خود

^{۵۵:۷} استیفان جلال خدا را دید و همچنین عیسی را که بر دست راست خدا ایستاده است. سخنان استیفان شبیه سخنانی است که عیسی در مقابل شورا ادا کرد (متی ۶۴:۲۶؛ مرقس ۱۴:۶۲؛ لوقا ۲۲:۶۹). رؤیای استیفان ادعای عیسی را تأیید کرد و سران قوم را که عیسی را به دلیل کفرگویی محکوم به مرگ کرده بودند، به خشم آورد. آنها دیگر نمی توانستند سخنان او را تحمل کنند، از این رو بر او هجوم آوردند و او را کشتند. مردم ممکن است ما را بخاطر شهادت دادن درباره مسیح نکشند، اما کاری می کنند که نشان دهند نمی خواهند حقیقت را بشنوند و اغلب می کوشند ما را ساکت کنند. در رفتار و سخنان خود، خدا را جلال دهید؛ اگرچه بسیاری به مخالفت با پیغام شما بر خواهند خاست، اما بعضی به مسیح ایمان خواهند آورد.

^{۵۸:۷} لوقا زمانی پولس را معرفی می کند که او هنوز از پیروان عیسی نفرت داشت و آنها را آزار و شکنجه می داد. این شخص با آن پولسی که لوقا کمی بعد معرفی می کند و قسمت عمده کتاب خود را به شرح حال او اختصاص می دهد، تفاوت زیادی دارد. آن پولس پیرو وقف شده مسیح و واعظ استثنایی انجیل خواهد بود. پولس

۲- گسترش کلیسا

آزار و اذیت گسترده، ایمانداران را پراکنده می‌سازد

۸ پولس با کشته شدن استیفان موافق بود. از آن روز به بعد، شکنجه و آزار ایمانداران کلیسای اورشلیم شروع شد. بطوری که همه به یهودیه و سامره فرار کردند. فقط رسولان در اورشلیم باقی ماندند. ^۲ ولی چند یهودی خداشناس جمع شدند و جنازه استیفان را به خاک سپردند. ایشان از این پیش آمد بسیار اندوهگین بودند. ^۳ اما پولس همه جا می‌رفت و ایمانداران به مسیح را شکنجه می‌داد. او وارد خانه‌های مردم می‌شد و مردان و زنان را به زور بیرون می‌کشید و به زندان می‌انداخت.

^۴ ولی ایماندارانی که از اورشلیم گریخته بودند به هر جا می‌رفتند پیغام عیسی را به مردم می‌رساندند. ^۵ فیلیپ نیز به شهر سامره رفت و پیغام عیسی را در آنجا اعلام نمود. ^۶ مردم، بخاطر معجزات او، بدقت به سخنان او گوش می‌دادند. ^۷ ارواح ناپاک نیز با فریادهای بلند از وجود دیوانگان بیرون می‌آمدند، و افلیح‌ها و لنگها شفا می‌یافتند. ^۸ از این جهت، آن شهر غرق در شادی شد!

۱:۸

اعما ۵۸:۷

۳:۸

اعما ۱:۹ : ۴:۲۲ : ۱۰:۲۶

اقرن ۹:۱۵

غلا ۱۳:۱

۴:۸

اعما ۱۹:۱۱

۵:۸

اعما ۵:۶

۷:۸

متی ۱:۱۰

روح» است. او یکی از هفت شماسی بود که برای کمک به توزیع خوراک در کلیسا انتخاب شد (۵:۶).

۵:۸ اسرائیل به سه منطقه یا ایالت اصلی تقسیم شده بود: جلیل در شمال، سامره در وسط، و یهودیه در جنوب. شهر سامره (در ایالت سامره) در زمان تقسیم حکومت اسرائیل، قبل از آنکه در سال ۷۲۲ ق.م. به دست آشوریها بیفتد، پایتخت حکومت شمالی اسرائیل بوده است. پادشاه آشور بسیاری را اسیر کرد و فقط فقیرترین افراد را در سامره باقی گذاشت و خارجی‌ها را جایگزین آنان نمود. این خارجی‌ها با یهودیانی که در آنجا باقی مانده بودند، وصلت کردند، و نژاد مختلطی که بوجود آمد، سامری نامیده شد. یهودیان «خالص» در ایالت جنوبی یهودیه، سامری‌ها را دورگه می‌دانستند، و نفرت شدیدی بین این دو گروه وجود داشت. اما عیسی خودش به سامره رفت (یوحنا فصل ۴)، و به پیروانش دستور داد که پیغام انجیل را حتی به آنجا نیز برسانند (۸:۱).

۷:۸ عیسی طی خدمتش بر روی زمین، با ارواح پلید زیادی روبرو شد و آنها را از وجود دیوزدگان بیرون کرد. دیوها، یا ارواح پلید، تحت فرمانروایی شیطان قرار دارند. آنها احتمالاً فرشته‌های سقوط کرده‌ای هستند که به هنگام طغیان شیطان علیه خدا به او پیوستند، و می‌توانند باعث لالی، کوری، کوری، یا دیوانگی شخص شوند. آنها همچنین مردم را وسوسه می‌کنند که مرتکب گناه شوند. ارواح ناپاک واقعی و فاعلاند، اما عیسی بر آنها مسلط است، و او به پیروانش نیز این

مانند عیسی رفتار نمود. چنین واکنشی در برابر دشمنان فقط از روح القدس سرچشمه می‌گیرد. روح می‌تواند به ما نیز کمک کند تا همان واکنشی را که استیفان نسبت به دشمنانش نشان داد، نشان بدهیم و دشمنانمان را دوست داشته باشیم (لوقا ۲۷:۶). چه واکنشی نسبت به کسی نشان خواهید داد که به شما بخاطر ایمانتان آزار برساند؟

۱-۴:۸ آزار و اذیت، مسیحیان را مجبور کرد به خارج از اورشلیم و به یهودیه و سامره بروند. و به این ترتیب، قسمت بعدی فرمان عیسی به تحقق پیوست (به ۸:۱ نگاه کنید). آزار و اذیت به انتشار انجیل کمک کرد. همه ایمانداران عذاب کشیدند، اما دستاوردهای رنج و عذاب آنها برای کار خدا عظیم بود.

۴:۸ آزار و اذیت، ایمانداران را مجبور به ترک خانه‌هایشان در اورشلیم کرد، و با رفتن آنها به جاهای دیگر، پیغام انجیل هم به دیگر مناطق رسید. اغلب قبل از نقل مکان به جایی دیگر باید متحمل ناراحتی بشویم. رنج و سختی شاید ناخواسته باشد، اما ناخوشایند نیست، چون خدا در دردها و رنجهای ما اهدافش را عملی می‌کند. دفعه بعد که وسوسه می‌شوید، از اوضاع و شرایط ناراحت کننده و دردآور شکایت نکنید. باز ایستید و فکر کنید! شاید خدا شما را برای کار خاصی آماده می‌کند.

۵:۸ این فیلیپ همان فیلیپ رسول نیست (یوحنا ۴:۳۱ و ۴:۴۰) بلکه یک یهود یونانی زبان و «پراز حکمت و

فیلیپ و شمعون جادوگر

۹ و ۱۰:۱۱ در ضمن در سامره مردی بود به نام شمعون که سالهای سال جادوگری می کرد. او در اثر چشم بندی هایش بسیار با نفوذ و مغرور شده بود، تا جایی که اهالی سامره اغلب از او بعنوان «مرد بزرگ» و «قدرت خدا» یاد می کردند.

۹:۸
اعما ۳۶:۵ ؛ ۶:۱۳

مبشرین عهد جدید و سفرهای آنها	نام	هدف از سفر	محل آیات در کتاب اعمال
	فیلیپ	یکی از اولین کسانی بود که انجیل را در خارج از اورشلیم موعظه کرد.	۴۰-۴:۸
	پطرس و یوحنا	نوایمانان سامری را ملاقات کردند تا آنها را تشویق کنند.	۲۵-۱۴:۸
	پولس (سفر به دمشق)	قصد داشت مسیحیان را گرفتار سازد اما خودش گرفتار مسیح شد.	۲۵-۱:۹
	پطرس	خدا او را هدایت کرد نزد یک خانواده یونانی برود که اولین خانواده مسیحی بود (خانواده کرنیلیوس)	۴۸:۱۰ - ۳۲:۹
	برنابا	بعنوان مشوق به انطاکیه رفت، بعد به طرسوس رفت تا پولس را به انطاکیه بیاورد.	۳۰-۲۵:۱۱
	برنابا، پولس، یوحنا، مرقس	در سفر اول بشارتی، انطاکیه را به قصد قبرس، پمفلیه، و غلاطیه ترک کردند.	۲۸:۱۴ - ۱:۱۳
	برنابا و یوحنا معروف به مرقس	بعد از اختلاف پیدا کردن با پولس، انطاکیه را به قصد قبرس ترک کردند.	۴۱-۳۶:۱۵
	پولس، سیلاس تیموتائوس، لوقا	برای دیدار مجدد کلیسای غلاطیه، انطاکیه را ترک کردند. سپس سفر دوم بشارتی خود را به آسیا، مکادنیه، و اخائیه در پیش گرفتند.	۲۲:۱۸ - ۳۶:۱۵
	اپلس	اسکندریه را به قصد افسس ترک کرد؛ داستان کامل انجیل را از پرسکلا و آکیلا آموخت؛ در آتن و قرنتس موعظه کرد.	۲۸-۲۴:۱۸
	پولس، تیموتائوس ارسطوس	سومین سفر بزرگ بشارتی به منظور دیدار مجدد کلیساهای غلاطیه، آسیا، مقدونیه، و اخائیه.	۱۴:۲۱ - ۱:۱۹، ۲۳:۱۸

۹-۱۱:۱۱ در روزگار کلیسای اولیه، جادوگرها و شعبده بازها بسیار زیاد و بانفوذ بودند. آنها کارهای حیرت آوری انجام می دادند، شفا می دادند، جن گیری می کردند و فال می دیدند. شمعون جادوگر بقدری کارهای حیرت انگیز کرده بود که برخی حتی خیال می کردند او همان مسیح است، اما قدرت او از خدا نشأت نمی گرفت (۱۸:۸-۲۴ را نگاه کنید).

قدرت بر ارواح ناپاک را می دهد. با آنکه او اجازه می دهد شیطان در دنیای ما عمل کند، اما کنترل کامل را خدا بدست دارد. قدرت او می تواند ارواح ناپاک را از وجود انسانها بیرون کند و به عمل مخرب آنها در زندگی بشر خاتمه دهد. عاقبت، شیطان و ارواح ناپاک او برای همیشه بسته خواهند شد و به کار شرارت بار او در دنیا خاتمه داده خواهد شد (مکاشفه ۱۰:۲۰).

^{۱۲} اما وقتی مردم به پیغام فیلیپ دربارهٔ ملکوت خدا و عیسی مسیح ایمان آوردند، هم مردان و هم زنان غسل تعمید گرفتند. ^{۱۳} سپس شمعون نیز ایمان آورده، غسل تعمید گرفت. او از فیلیپ جدا نمی‌شد و از معجزات او مات و مبهوت می‌ماند.

^{۱۴} وقتی رسولان در اورشلیم شنیدند که اهالی سامره پیغام خدا را قبول کرده‌اند، پطرس و یوحنا را به آنجا فرستادند. ^{۱۵} وقتی ایشان به سامره رسیدند، برای نوایمانان دعا کردند تا روح‌القدس را بیابند، ^{۱۶} زیرا ایشان فقط به نام عیسی خداوند تعمید گرفته بودند و هنوز روح‌القدس بر هیچیک از ایشان نازل نشده بود. ^{۱۷} پس پطرس و یوحنا دستهای خود را بر سر این نوایمانان گذاشتند و ایشان نیز روح‌القدس را یافتند.

^{۱۸} وقتی شمعون دید که با قرار گرفتن دستهای رسولان بر سر مردم، روح‌القدس عطا می‌شود، مبلغی پول نزد پطرس و یوحنا آورد تا این قدرت را بخرد. ^{۱۹} او گفت: «به من نیز این قدرت را بدهید تا هر وقت دست بر سر کسی می‌گذارم، روح‌القدس را بیابد!»

^{۲۰} اما پطرس جواب داد: «پولت با تو نابود باد! گمان می‌کنی هدیهٔ خدا را

۱۲:۸

اعما ۳:۱ : ۳۸:۲

۱۳:۸

اعما ۱۱:۱۹

۱۴:۸

اعما ۱:۸

۱۵:۸

اعما ۲:۱۹ : ۳۸:۲

۱۶:۸

اعما ۴:۱۰

۱۷:۸

اعما ۴:۲

۲۰:۸

میکا ۱۲ و ۱۱:۳

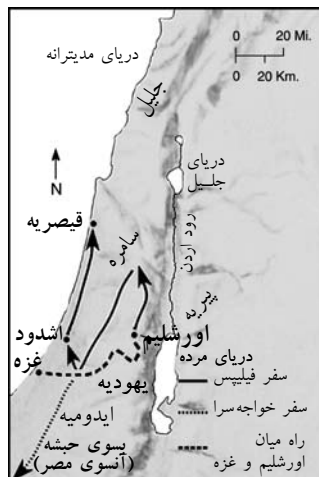
متی ۸:۱۰

اعما ۳۸:۲

بفرستد و دهکده سامریها را که آنها را نپذیرفته بودند، بکلی نابود کنند (لوقا ۹:۴۹-۵۵). حالا او و پطرس نزد سامریها رفته بودند تا با آنها دعا کنند.

۱۵:۸-۱۷ این لحظه، لحظه‌ای سرنوشت‌ساز در انتشار پیغام انجیل و رشد کلیسا بود، و رسولان یعنی پطرس و یوحنا می‌بایست به سامره بروند تا کمک کنند این گروه جدید از ایمانداران، از سایر ایمانداران جدا نمانند. وقتی پطرس و یوحنا دیدند که روح‌القدس در این مردم کار می‌کند، مطمئن شدند که روح‌القدس در همه ایمانداران، یعنی هم در غیر یهودیان از نژادهای مختلف و هم در یهودیان «خالص»، کار می‌کند.

۱۷:۸-۲۰ به‌نظر می‌رسد در دنیایی که در آن رشوه‌خواری و ثروت‌اندوزی و مادی‌گرایی حاکم است، این گفته درست است که «هر چیزی قیمتی دارد». شمعون فکر می‌کرد می‌تواند قدرت روح‌القدس را بخرد، اما پطرس بشدت او را توبیخ کرد. تنها راه یافتن قدرت خدا انجام همان کاری بود که پطرس به شمعون گفت، یعنی باید از گناهان خود دست کشید، از خدا طلب بخشش کرد، و نتیجتاً از روح او پر شد. هیچ مقدار پول نمی‌تواند نجات، بخشش گناهان، یا قدرت خدا را بخرد. این چیزها فقط با توبه و ایمان به مسیح بعنوان نجات دهنده به دست می‌آید.



خدمت فیلیپ
فیلیپ برای فرار از آزار و اذیت در اورشلیم، به سامره گریخت و در آنجا به موعظه انجیل ادامه داد. موقعی که در سامره بود، فرشته‌ای به او دستور داد به جاده بین اورشلیم و غزه برود و در آنجا یک مقام بلند پایه حبشی را ملاقات کند. مأمور حبشی قبل از ادامه سفر به حبشه، به مسیح ایمان آورد. سپس فیلیپ از آشدود به قیصریه رفت.

۱۴:۸ پطرس و یوحنا را به سامره فرستادند تا در یابند آیا سامری‌ها حقیقتاً ایمان آورده‌اند یا نه. مسیحیان یهودی‌نژاد، حتی رسولان، هنوز مطمئن نبودند که افراد نیمه‌یهودی می‌توانند روح‌القدس را بیابند یا نه. بعد از تجربه پطرس با کرنلیوس (فصل ۱۰) بود که رسولان کاملاً متقاعد شدند که روح‌القدس برای همه انسانهاست. یوحنا بود که از عیسی پرسید که آیا می‌توانند از خدا بخواهند تا آتش از آسمان

می‌توان با پول خرید! ^{۲۱} تو از این نعمت بی‌نصیب هستی، چون دلت نزد خدا پاک نیست. ^{۲۲} از این شرارت دست بردار و دعا کن تا شاید خدا این افکار ناپاکت را بیخشد. ^{۲۳} زیرا می‌بینم که حسادت و گناه، دلت را سیاه کرده است! ^{۲۴} شمعون با التماس گفت: «برای من دعا کنید تا بلایی بر سرم نیاید!» ^{۲۵} پطرس و یوحنا آنچه خدا در زندگی آنان کرده بود، برای ایمانداران سامره تعریف کردند و کلام خداوند را به آنان تعلیم دادند. آنگاه به اورشلیم بازگشتند. سر راهشان به چند روستا نیز سر زدند و پیغام خدا را به اهالی آنجا نیز بشارت دادند.

۲۱:۸
ار ۹:۱۷
افس ۵:۵
۲۲:۸
اش ۷:۵۵
دان ۲۷:۴
۲۳:۸
عبر ۱۵:۱۲
۲۴:۸
پیدا ۷:۲۰
خرو ۸:۸
اعد ۷:۲۱
ایو ۸:۴۲
یعقو ۱۶:۵

فیلیپ و مأمور حبشی

^{۲۶} پس از این واقعه، فرشته خداوند به فیلیپ گفت: «برخیز و رو به جنوب به راهی برو که از اورشلیم به بیابان غزه می‌رود.» ^{۲۷} پس فیلیپ بطرف آن جاده براه افتاد. وقتی به آنجا رسید به خزانه‌دار مملکت حبشه برخورد که در دربار «کندا که»، ملکه حبشه، نفوذ و قدرت فراوانی داشت. او برای زیارت خانه خدا به اورشلیم رفته بود، ^{۲۸} و حالا با کالسکه به وطن خود باز می‌گشت. درضمن کتاب اشعیای نبی را با صدای بلند می‌خواند. ^{۲۹} روح خدا به فیلیپ گفت: «تندتر برو تا به کالسکه برسی.»

۲۶:۸
مز ۱۱:۹۱
عبر ۱۴:۱
۲۷:۸
۱ یاد ۴۱:۸ و ۴۲
مز ۲۹:۶۸
اش ۶:۴۳ ؛ ۷:۵۳ ؛ ۳:۵۶
صف ۱۰:۳

دوری برای عبادت به اورشلیم آمده بود. یهودیان از روزگاران قدیم با حبشی‌ها ارتباط داشتند (مزمور ۳۱:۶۸؛ ارمیا ۷:۳۸)، بنابراین، این مرد شاید از غیریهودانی بوده است که به دین یهود گرویده بودند. از آنجا که او خزانه‌دار حبشه بود، مسیحیت را وارد نهادهای حکومتی کرد. این شروع شهادت به «دورترین نقطه دنیا» بود (۸:۱). اشعیا پیشگویی کرده بود که غیریهودیان و خواجه‌سراها برکت خواهند یافت (اشعیا ۵۶:۳-۵).

۲۹:۸-۳۵ فیلیپ مرد حبشی را در حال خواندن کتاب مقدس یافت، و از این فرصت برای بیان پیغام انجیل سود جست و از او پرسید که آیا چیزی را که می‌خواند می‌فهمد. فیلیپ (۱) مطابق هدایت روح عمل نمود؛ (۲) صحبت را از جایی شروع کرد که آن مرد می‌توانست بفهمد، یعنی از پیشگویی‌های اشعیا که او داشت مطالعه می‌کرد؛ و (۳) شرح داد که چطور عیسی مسیح پیشگویی‌های اشعیا را عملی ساخته است. وقتی ما پیغام انجیل را اعلان می‌کنیم، باید از جایی شروع کنیم که توجه فرد مقابل بر آن متمرکز است. به این ترتیب، می‌توانیم پیغام انجیل را به مسائل مورد علاقه او ربط دهیم.

۲۴:۸ آیا آخرین باری را که پدر یا مادر یا دوستی شما را بشدت توبیخ کرد، به خاطر می‌آورید؟ آیا ناراحت شدید؟ آیا عصبانی شدید؟ آیا حالت تدافعی به خود گرفتید؟ از شمعون و عکس‌العمل او در برابر توبیخ پطرس درس بگیرید. او گفت: «برای من دعا کنید!» اگر بخاطر اشتباهی بزرگ مورد توبیخ قرار گرفتید، به نفع شما بوده است. اشتباه خود را بپذیرید، فوراً توبه کنید، و طلب دعا نمایید.

۲۶:۸ فیلیپ خدمت موفق‌تری در موعظه برای جماعت‌های بزرگ در سامره داشت (۷:۵-۸)، اما با فرمانبرداری از خدا این خدمت را ترک کرد تا به جاده‌ای بیابانی برود. از آنجا که فیلیپ به جایی که رفت خدا او را فرستاد، حبشه به روی انجیل باز شد. از هدایت‌های خدا اطاعت کنید، حتی اگر این کار بنظر تنزل درجه بیاید. در ابتدا شاید شما نقشه‌های او را درک نکنید، اما نتایج حاصله هیچ شکی باقی نخواهد گذاشت که بدرستی از او اطاعت کرده‌اید و آنجا که او خواسته است، رفته‌اید.

۲۷:۸ حبشه در قاره آفریقا و در جنوب مصر قرار داشت. ظاهراً خواجه‌سرا بسیار وقف خدا بود چون از چنین جای

۳۰ فیلیپ جلو دوید و شنید که چه می‌خواند. پس پرسید: «آیا می‌فهمید چه نوشته است؟»

۳۱:۸
قرن ۱۴:۳

۳۱ مرد حبشی جواب داد: «نه، وقتی کسی نیست به من بیاموزد، چگونه بفهمم؟» پس، از فیلیپ خواهش کرد که سوار کالسکه شود و کنار او بنشیند. ۳۲ آن قسمتی که از کتاب آسمانی می‌خواند، این بود:

۳۳ و ۳۲:۸
اش ۷:۵۳
فیل ۸ و ۷:۲

«همچنانکه گوسفند را بسوی کشتارگاه می‌برند، او را نیز به کشتارگاه بردند. او مثل گوسفندی که پشمهایش را می‌چینند، لب به اعتراض نگشود. ۳۳ او فروتن بود؛ از اینرو هرگونه بی‌عدالتی در حق او روا داشتند. چه کسی می‌تواند از نسل او سخن بگوید؟ زیرا حیات او از زمین برداشته شد.»

۳۴ خزانه‌دار حبشی از فیلیپ پرسید: «آیا اشعیا این چیزها را دربارهٔ خودش می‌گفت یا دربارهٔ دیگری؟»

۳۵:۸
لو ۲۷:۲۴
اعما ۲۸:۱۸

۳۵ آنگاه فیلیپ از آن نوشتهٔ آسمانی شروع کرد و با استفاده از قسمت‌های دیگر کتاب آسمانی، پیام نجات‌بخش عیسی را به او رسانید.

۳۶ همچنانکه کالسکه پیش می‌رفت، به یک برکهٔ آب رسیدند. مرد حبشی گفت: «نگاه کن! این هم آب! آیا امکان دارد حالا غسل تعمید بگیرم؟»

۳۷:۸

متی ۱۶:۱۶ : ۱۹:۲۸
مر ۱۶:۱۶
یو ۶:۶۹ : ۲۷:۱۱
روم ۱۰:۱۰

۳۷ فیلیپ جواب داد: «اگر با تمام وجودت ایمان آورده‌ای، امکان دارد.» جواب داد: «من ایمان دارم که عیسی مسیح، فرزند خداست.»

۳۹:۸
۱ پاد ۱۲:۱۸
۲ پاد ۱۶:۲
حز ۱۲:۳

۳۸ پس کالسکه را نگاه داشتند و هر دو داخل آب رفتند و فیلیپ او را تعمید داد. ۳۹ وقتی از آب بیرون آمدند، روح خداوند فیلیپ را برداشت و برد و خزانه‌دار حبشی دیگر او را ندید، ولی راه خود را با خوشحالی پیش گرفت و رفت. ۴۰ اما فیلیپ خود را در شهر اشدود یافت. پس هم در آنجا و هم در شهرهای سر راه خود، پیغام خدا را به مردم رساند تا به شهر قیصریه رسید.

۱:۹
اعما ۳:۸
غلا ۱۳:۱

۱ تیمو ۱۳:۱
۲:۹

اعما ۵:۲۲ : ۱۰:۲۶

پولس در راه دمشق به مسیح ایمان می‌آورد

۹ و اما پولس که از تهدید و کشتار پیروان مسیح هیچ کوتاهی نمی‌کرد، نزد کاهن اعظم اورشلیم رفت و از او معرفی نامه‌هایی خطاب به

۳۰ و ۳۱:۸ خواجهره‌ها را از فیلیپ خواهش کرد که قسمتی از کتاب مقدس را که او نمی‌فهمید، برایش توضیح دهد. وقتی ما کتاب مقدس را نمی‌فهمیم، باید از دیگران بخواهیم که به ما کمک کنند. هرگز نباید بگذاریم غرور ما به قیمت عدم درک کلام خدا تمام شود.

۳۵:۸ برخی فکر می‌کنند عهدعتیق امروز به ما مربوط نمی‌شود، اما فیلیپ با استفاده از کتب عهدعتیق این مرد را به ایمان به عیسی مسیح راهنمایی کرد. عیسی مسیح هم در

عهدعتیق یافت می‌شود و هم در عهدجدید. تمام کلام خدا به همه اعصار و به همه مردم مربوط می‌شود. ما نباید در استفاده از عهدعتیق کوتاهی کنیم، چون عهدعتیق نیز کلام خداست. ۳۹:۸ و ۴۰ چرا ناگهان فیلیپ به شهر دیگری برده شد؟ این علامت معجزه‌آسا، نشان داد که هدایت غیریهودیان بسوی مسیح چقدر فوریت دارد.

۴:۹ چرا یهودیان اورشلیم می‌خواستند مسیحیان را که تا دمشق فرار کرده بودند، شکنجه و آزار دهند؟ چند

کنیسه‌ها و عبادتگاه‌های دمشق، پایتخت سوریه خواست تا ایشان با او در امر دستگیری پیروان عیسی، چه مرد و چه زن، همکاری کنند و او بتواند ایشان را دست بسته به اورشلیم بیاورد.

۳ پس او رهسپار شد. در راه، در نزدیکی دمشق، ناگهان نوری خیره کننده از آسمان گرداگرد پولس تابید،^۴ بطوری که بر زمین افتاد و صدایی شنید که به او می گفت: «پولس، پولس، چرا اینقدر مرا رنج می دهی؟»

۵ پولس پرسید: «آقا، شما کیستید؟»

آن صدا جواب داد: «من عیسی هستم، همان کسی که تو به او آزار می رسانی! اکنون برخیز، به شهر برو و منتظر دستور من باش.»

۷ همسفران پولس مبهوت ماندند، چون صدایی می شنیدند ولی کسی را نمی دیدند! ^۸وقتی پولس به خود آمد و از زمین برخاست، متوجه شد که چیزی

۳:۹
اعما ۷:۲۲؛ ۱۲:۲۶ و ۱۳
قرن ۸:۱۵

۵:۹
اعما ۳۹:۵

۷:۹
دان ۷:۱۰
اعما ۹:۲۲؛ ۱۴:۲۶

به عیسی تسلیم کرد، و تصمیم گرفت از او اطاعت کند. ایمان آوردن واقعی از رویارویی شخصی با عیسی مسیح سرچشمه می گیرد و به زندگی تازه توأم با داشتن رابطه با او منجر می شود.

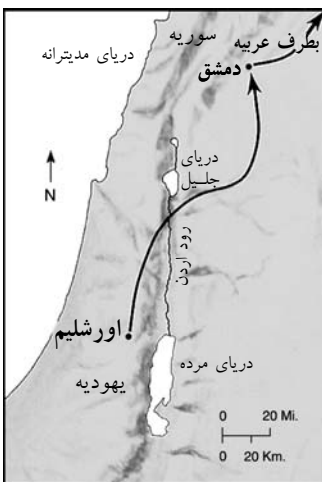
۵:۹ پولس فکر می کرد به افراد مرتد آزار می رساند، اما او به خود عیسی آزار می رساند. امروز نیز هر کسی که به ایمانداران آزار می رساند، به عیسی آزار می رساند (متی ۴۵:۲۵ را نگاه کنید)، چون ایمانداران بدن مسیح بر روی زمین هستند.

احتمال برای این کار وجود دارد: (۱) دستگیری مسیحیان فراری؛ (۲) جلوگیری از انتشار مسیحیت به سایر شهرهای بزرگ و مهار کردن آن؛ (۳) ممانعت از اینکه مسیحیان مشکلی با حکومت روم ایجاد کنند؛ (۴) ترقی شغلی پولس و بالا بردن محبوبیت او بعنوان فریسی واقعی و کسی که برای شریعت غیرت دارد؛ (۵) متحد ساختن دسته های یهودی توسط معرفی دشمنی مشترک.

۳:۹ دمشق، شهری مهم از لحاظ بازرگانی، تقریباً در ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی اورشلیم و در ایالت رومی سوریه قرار داشت. این شهر در زمان امپراطوری روم، راههای بازرگانی متعددی را به سایر شهرها مرتبط می ساخت. شاید پولس فکر می کرد که باریشه کن کردن مسیحیت در دمشق، می تواند از انتشار آن به سایر مناطق جلوگیری کند.

۳:۹ پولس در تعقیب مسیحیان رهسپار دمشق شد. در راه، او با مسیح قیام کرده مواجه شد و با حقیقت انجیل رودرو گردید. گاه خدا بطرز خارق العاده ای وارد زندگی شخص می شود؛ گاه نیز ایمان آوردن به مسیح تجربه ای است که در سکوت انجام می شود. از کسانی که اصرار دارند که تجربه توبه شما از نوع خاصی باشد، برحذر باشید. طریق درست ایمان آوردن به مسیح طریقی است که خدا پیش روی شما می گذارد.

۳:۹ پولس به این تجربه بعنوان شروع زندگی تازه اش در مسیح اشاره می کند (۱ قرن ۹؛ ۸:۱۵؛ غلاطیان ۱:۱۵ و ۱۶). در مرکز این تجربه شگفت انگیز، عیسی مسیح قرار داشت. پولس رؤیا نمی دید. او خود مسیح قیام کرده را دید (۱۷:۹). پولس عیسی را بعنوان خداوند قبول کرد، گناه خودش را پذیرفت، زندگی اش را



سفر پولس به دمشق
مسیحیان زیادی با شروع شکنجه و آزار پس از مرگ استیافان، از اورشلیم گریختند تا در شهرها و سرزمینهای دیگر پناه بگیرند. پولس برای باز گرداندن مسیحیان به اورشلیم و دربرند نهادن آنان حتی ۲۰۰ کیلومتر بسوی دمشق در سرزمین سوریه سفر کرد تا مرد آنها را دنبال کند. اما وقتی به نزدیکی شهر باستانی دمشق رسید، دریافت که خدا نقشه دیگری برای او داشته است (۱۵:۹).

فرارهای بزرگ در کتاب مقدس

کسی که فرار کرد	محل آیات	آنچه رخ داد	نتیجه فرار	کاربرد آن
یعقوب	پیدایش ۱:۳۱-۵۵	پدر زنش لایان را بعد از تقریباً ۲۰ سال خدمت، ترک کرد.	این امکان را بوجود آورد که به هنگام مرگ پدرش، اسحاق، به خانه باز گردد و با برادرش عیسو آشتی کند.	دوری از خانه اغلب چیزهایی را که واقعاً مهم‌اند برجسته می‌سازد.
موسی	خروج ۱۱:۲-۱۵	بعد از کشتن یک مصری برای دفاع از یک اسرائیلی، به مصر فرار کرد.	جانش را نجات داد و وارد مرحله بعدی از تعلیم و تربیتی شد که خدا برای او در نظر داشت.	خدا حتی اشتباهات ما را با نقشه خود مطابقت می‌دهد.
اسرائیلی‌ها	خروج ۲۸:۱۲-۴۲	بعد از ۴۳۰ سال اقامت در مصر که بیشتر این سالها را در اسارت بودند، از آنجا فرار کردند.	بر برگزیدگی نسل ابراهیم صحنه گذاشت.	خدا وعده‌هایش را فراموش نمی‌کند.
جاسوس‌ها	یوشع ۱:۲-۲۴	با پنهان شدن در خانه راحاب، از دست تعاقب‌کنندگان فرار کردند.	موجبات نابودی اریحا را فراهم ساختند، باعث نجات جان راحاب شدند، زنی که از اجداد داود و همچنین عیسی شد.	در نقشه خدا افراد طوری به هم مرتبط می‌شوند که برای ما قابل درک نیست.
ایهود	داوران ۳:۱۵-۳۰	عجلون پادشاه موآب را ترور کرد؛ اما قبل از آنکه کسی متوجه شود، فرار کرد.	سلطه موآبی‌ها بر اسرائیل به سر رسید و ۸۰ سال صلح شروع شد.	تنبیه خدا غالباً سریع و مرگبار است.
سامسون	داوران ۱:۱۶-۳	با کندن دو لنگه دروازه شهری حصاردار، از آنجا فرار کرد.	هلاکت سامسون را که در نتیجه عدم سلطه بر نفس صورت گرفت، به تعویق انداخت.	بدون اتکا به خدا و رهنمودهای او، حتی توانایی‌های بزرگ نیز به هدر می‌رود.
ایلیا	۱ پادشاهان ۱۹:۱-۱۸	از ترس ملکه ایزابل به بیابان فرار کرد.	باعث نجات جان ایلیا شد، اما از طرف دیگر ضعفهای انسانی او را هم نشان داد.	حتی در موفقیت‌ها، ضعفهای شخصی ما بزرگترین مشکل ما هستند.
پولس	اعمال ۹:۲۵	برای فراری دادن او از دمشق، او را در زنبیلی از دیوار شهر پایین فرستادند.	این نوایمان را برای انجام خدمتی بزرگ به خدا محفوظ داشت.	خدا برای هر کس هدفی دارد. این هدف برای کسانی که حاضرند برای رسیدن به آن با خدا همکاری کنند، تبدیل به ماجرای هیجان‌انگیز می‌شود.
پطرس	اعمال ۱۲:۱-۱۱	فرشته‌ای او را از زندان آزاد کرد.	پطرس را برای نقشه‌های دیگری که خدا برایش در نظر داشت، محفوظ داشت.	خدا برای اجرای نقشه‌اش می‌تواند از روش‌های عجیبی استفاده کند، آن هم درست زمانی که کمتر انتظارش را داریم.
پولس و سیلاس	اعمال ۱۶:۲۲-۴۰	با وقوع زلزله، زنجیرها فرو ریخت و درها باز شد، اما آنها بر آن شدند که زندان را ترک نکنند.	ناتوانی انسانها را در مقابل خدا نشان داد.	وقتی اتکا و توجه ما بجای تمرکز بر مشکلاتمان، معطوف به خدا باشد او قادر است به طرق غیرمنتظره به ما کمک کند.

عیسی طی آخرین سخنانش به پیروان خود، فرمان داد که ایشان انجیل را به همه جا برسانند. اما بنظر می‌رسید که آنها تمایلی نداشتند اورشلیم را ترک کنند. شکنجه و آزار شدیدی لازم بود تا ایمانداران از اورشلیم متفرق شوند و طبق فرمایش عیسی، در یهودیه و سامره پراکنده گردند. فیلیپ که یکی از شماسان و مسؤول توزیع غذا بود، مانند بیشتر مسیحیان یهودی‌نژاد، اورشلیم را ترک کرد و هر جا که رفت، پیغام انجیل را منتشر ساخت؛ اما او برخلاف بسیاری از آنان، پیغام خود را فقط به یهودیان محدود نکرد، بلکه مستقیماً به سامره رفت تا در آنجا شهادت دهد، کاری که هیچ یهودی حاضر نبود بکند.

عده زیادی از سامریها به پیغام انجیل پاسخ مثبت دادند. زمانی که این خبر به اورشلیم رسید، کلیسای اورشلیم پطرس و یوحنا را برای ارزیابی خدمت فیلیپ به سامره اعزام کرد. وقتی آنها به چشم خود دیدند که خدا کسانی را پذیرفته که قبل از آن تصورش محال بود، خودشان نیز به بشارت دادن به آنان پرداختند.

در بین همه این موفقیت‌ها و شور و شوق‌ها، خدا فیلیپ را به بیابانی هدایت کرد تا با خواجه‌سرای حبشی، یکی از زائرینی که از کشور حبشه به اورشلیم رفته بود، ملاقات کند. فیلیپ فوراً به آنجا رفت. موفقیت فیلیپ در رساندن پیغام انجیل به این مرد، موجب شد یک مسیحی در پست مهمی در کشوری دوردست قرار بگیرد؛ حضور او حتماً بر ایمان ملت حبشه تأثیر گذاشته است.

فیلیپ سرانجام در قیصریه اقامت گزید. در آنجا بود که اتفاقاتی افتاد که باعث شد او سالها بعد بتواند میزبان پولس باشد. پولس زمانی رهبر آزاردهندگان مسیحیان بود و جفاى او حتماً در فرار فیلیپ از اورشلیم مؤثر بوده است. اما او حالا خودش ایماندار فعالی شده بود. ایمان آوردن غیریهودیان که با کار فیلیپ شروع شد، از طریق پولس در سرتاسر امپراطوری روم ادامه پیدا کرد.

چه پیرو مسیح باشید چه نباشید، زندگی فیلیپ پیغامی برای شما دارد. برای کسانی که هنوز پیغام انجیل را نپذیرفته‌اند، او یادآور این است که پیغام انجیل برای آنها هم هست. برای کسانی که مسیح را پذیرفته‌اند، او یادآور این است که ما مختار نیستیم کسی را از شنیدن پیغام انجیل محروم کنیم. اگر از همسایه‌هایتان سؤال شود که شما چقدر شبیه فیلیپ هستید، چه جوابی خواهند داد؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * یکی از هفت نفری بود که مسؤول توزیع خوراک در کلیسای اولیه بودند.
- * مبشر شد و یکی از اولین مبشرینی بود که سفرهای بشارتی می‌کرد.
- * یکی از اولین کسانی بود که از فرمان عیسی مبنی بر رساندن پیغام انجیل به همه مردم اطاعت کرد.

- * شاگرد دقیق کتاب مقدس بود که می‌توانست به روشنی معنای کلام را توضیح دهد.

درس‌هایی از زندگی او:

- * خدا از کسانی که حاضرند با تمام وجود از او اطاعت کنند، استفاده‌های مختلف و بزرگی می‌کند.

- * پیغام انجیل خبرخوش برای همگان است.
- * تمام کتاب مقدس، و نه فقط عهدجدید، به درک بیشتر ما از عیسی کمک می‌کند.
- * پاسخ مثبت به پیام انجیل چه بصورت گروهی (سامری‌ها)، چه فردی (مرد حبشی) ارزشمند است.

آمار حیاتی:

- * شغل: شماس، مبشر
- * خویشاوندان: چهار دختر
- * هم‌عصر با: پولس، استیفان، رسولان

آیه کلیدی:

«آنگاه فیلیپ از آن نوشته آسمانی شروع کرد و با استفاده از قسمتهای دیگر کتاب آسمانی، پیغام نجات‌بخش عیسی را به او رسانید» (اعمال ۸: ۳۵).
ماجرای فیلیپ در اعمال ۱: ۶-۷ ؛ ۵: ۸-۴۰ ؛ ۲۱: ۸-۱۰ نقل شده است.

نمی‌بیند. پس دست او را گرفتند و به دمشق بردند. در آنجا سه روز نابینا بود و در این مدت چیزی نخورد و ننشید.

^{۱۰} در دمشق، شخصی مسیحی به نام حنانيا زندگي می‌کرد. خداوند در رؤيا به او فرمود: «حنانيا!»

حنانيا جواب داد: «بلي، ای خداوند!»

^{۱۱} خداوند فرمود: «برخیز و به کوچه راست، به خانه يهودا برو و سراغ پولس طرسوسي را بگیر. الان او مشغول دعاست. ^{۱۲} من در رؤيا به او نشان داده‌ام که شخصی به نام حنانيا می‌آید و دست بر سر او می‌گذارد تا دوباره بینا شود!» ^{۱۳} حنانيا عرض کرد: «خداوند، ولی من شنیده‌ام که این شخص به ایمانداران اورشلیم بسیار آزار رسانده است! ^{۱۴} و می‌گویند از طرف کاهنان اعظم اجازه دارد که تمام ایمانداران دمشق را نیز بازداشت کنند!»

^{۱۵} اما خداوند فرمود: «برو و آنچه می‌گویم، انجام بده چون او را انتخاب کرده‌ام تا پیام مرا به قوم‌ها و پادشاهان و همچنین بنی‌اسرائیل برساند. ^{۱۶} من به او نشان خواهم داد که چقدر باید در راه من زحمت بکشد.»

^{۱۷} پس حنانيا رفته، پولس را یافت و دست خود را بر سر او گذاشت و گفت: «برادر پولس، خداوند یعنی همان عیسی که در راه به تو ظاهر شد، مرا فرستاده است که برای تو دعا کنم تا از روح‌القدس پر شوی و چشمانت نیز دوباره بینا شود.»

^{۱۸} در همان لحظه، چیزی مثل پولک از چشمان پولس افتاد و بینا شد. او بی‌درنگ برخاست و غسل تعمید یافت. ^{۱۹} سپس غذا خورد و قوت گرفت

۱۰:۹

اعما ۳:۱۰ ؛ ۵:۱۱ ؛

۹:۱۲ ؛ ۱۲:۲۲

۱۱:۹

اعما ۳۹:۲۱

۱۳:۹

اعما ۱۰:۲۶

۱۴:۹

اقرن ۲:۱

۱۵:۹

اعما ۲:۱۳ ؛ ۲۱:۲۲ ؛

۱۸-۱:۲۶

روم ۱۳:۱۱ ؛ ۵:۱۰ ؛

غلا ۱۶:۱۵ ؛

افس ۷:۳

اتیمو ۷:۲

۱۱:۱

۱۶:۹

اعما ۲۳:۲۰ ؛ ۱۱:۲۱

قرن ۲۷-۲۳:۱۱

۱۷:۹

اعما ۴:۲ ؛ ۵۲:۱۳ ؛

۱۳و۱۲:۲۲

۱۹:۹

اعما ۲۰:۲۶

۱۳:۹ وقتی خدا خبر ایمان آوردن پولس را به حنانيا داد، پاسخ حنانيا به خدا چیزی شبیه این بود: «نه خداوند، این غیرممکن است. او هرگز نمی‌تواند مسیحی بشود!» نباید از نظر دور داشت که پولس به قصد کشتن ایمانداران آنها را تعقیب می‌کرد. گرچه می‌توان احساس حنانيا را درک کرد، با اینحال او از خدا اطاعت کرد و برای خدمت به پولس شتافت. ما نباید خدا را محدود کنیم. او به هر کاری قادر است. ما باید از خدا و از هدایت‌های او برای رفتن به جاهای مشکل و رساندن پیغام او به افراد نفوذناپذیر اطاعت کنیم.

۱۶و۱۵:۹ مسیحیت نه فقط در برگیرنده برکات عظیمی است، بلکه اغلب شامل رنجهای زیادی نیز هست. قرار بود پولس بخاطر ایمانش زحمت بکشد (۲قرن ۲۳:۱۱-۲۷ را نگاه کنید). خدا ما را به سرسپردگی دعوت می‌کند نه

به راحتی. او وعده می‌دهد که در زحمتهای سختیها با ما باشد، نه اینکه ما را از آنها خلاصی دهد.

۱۷:۹ حنانيا همان طور که خدا به او دستور داده بود، پولس را یافت، و او را «برادر پولس» خطاب کرد. حنانيا از این ملاقات ترس داشت، چون گذشته از همه این رویدادها، پولس برای آزار و اذیت ایمانداران به دمشق آمده بود و تا ایشان را دست بسته به اورشلیم برد (۲:۹). باوجود این، او از روح‌القدس اطاعت نمود و با محبت با پولس برخورد کرد. نشان دادن محبت به دیگران همیشه آسان نیست، مخصوصاً اگر از آنها ترس داشته یا در مورد انگیزه‌هایشان مشکوک باشیم. با همه اینها، ما باید از فرمان عیسی اطاعت کنیم (یوحنا ۳:۳۴) و با الگو گرفتن از حنانيا، سایر ایمانداران را با محبت بپذیریم.

جدا از خود عیسی، هیچ کس مانند پولس رسول در شکل‌گیری تاریخ مسیحیت مؤثر نبوده است. او حتی قبل از آنکه ایماندار شود، شخصی غیور و پرشور بود. رویارویی شخصی پولس با عیسی زندگی او را تغییر داد. شدت شور و هیجان او هرگز فروکش نکرد، اما از آن به بعد در راه انجیل بکار گرفته شد.

پولس فردی بسیار مذهبی بود. او تحت نظر غمالائیل، از بهترین تعلیم و تربیتی که در آن زمان وجود داشت، برخوردار شد. او در مقاصد و تلاشهایش مصمم بود. او فریسی خوبی بود، کتاب مقدس را می‌دانست و صادقانه اعتقاد داشت که این جنبش مسیحی برای یهودیت خطرناک است. بنابراین از ایمان مسیحی نفرت داشت و با شقاوت مسیحیان را شکنجه و آزار می‌داد.

تا قبل از ایمان آوردن پولس، پنج‌چند مورد (اعمال ۸ تا ۱۱)، فعالیت گسترده‌ای برای رساندن پیغام انجیل به غیریهودیان صورت نگرفته بود. برنابا به طرسوس رفت تا پولس را بیابد و به انطاکیه بیاورد تا با هم در بین ایمانداران آنجا خدمت کنند. از اینجا بود که سفرهای بشارتی پولس آغاز شد. مسأله‌ای که مشکلات زیادی در کلیسای اولیه بوجود آورد این بود که آیا ایمانداران غیریهودی لازم بود قبل از مسیحی شدن، احکام یهود را بجا بیاورند یا نه. پولس سخت تلاش کرد تا یهودیان را متقاعد سازد که غیریهودیان نیز مقبول خدا هستند، و تلاش بیشتری کرد تا غیریهودیان را متقاعد سازد که مقبول خداوند.

خدا از همه قسمت‌های زندگی پولس بهره گرفت، از پیشینه، تعلیم و تربیت، ملیت، تفکر، و حتی از ضعف‌های او. آیا حاضرید به خدا اجازه بدهید از شما نیز اینچنین استفاده کند؟ تا وقتی که به خدا اجازه ندهید تمامیت شما را در دست بگیرد، هرگز تمام و کمال نخواهید دانست او با زندگی شما چه کار می‌تواند بکند!

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * خدا او را از شکنجه‌گر مسیحیان به واعظ مسیح مبدل کرد.
- * طی سه سفر بشارتی در سرتاسر امپراطوری روم برای مسیح موعظه کرد.
- * نامه‌هایی به کلیساهای مختلف نوشت، که قسمتی از عهدجدید را تشکیل می‌دهد.
- * هرگز از رویارو شدن با مشکل و مقابله با آن نمی‌ترسید.
- * نسبت به هدایت خدا حساس بود، و علیرغم شخصیت نفوذناپذیرش، همیشه مطابق هدایت خدا عمل می‌کرد.
- * غالباً رسول امتها نامیده می‌شود.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * به سنگسار شدن استیفان گواهی و رضایت داد.
- * مأموریت یافت با شکنجه و آزار مسیحیان، مسیحیت را نابود کند.

درس‌هایی از زندگی او:

- * مژده انجیل این است که بخشش و زندگی جاودانی هدیه‌ای از فیض خداست. با ایمان به مسیح این هدیه را از خدا دریافت می‌کنیم. این هدیه برای همه انسانها مهیاست.
- * اطاعت نتیجه رابطه با خداست، اما صرفاً با اطاعت هرگز نمی‌توان این رابطه را ایجاد کرد یا بدست آورد.
- * آزادی واقعی بدست نمی‌آید مگر وقتی که دیگر احتیاج به اثبات آزادی خود نداشته باشیم.
- * خدا وقت ما را تلف نمی‌کند؛ او از گذشته و زندگی کنونی ما استفاده می‌کند تا ما بتوانیم او را با زندگی آینده خود خدمت کنیم.

آمار حیاتی:

- * اهل: در طرسوس متولد شد، اما بخاطر مسیح جهان را زیر پا گذاشت.
- * شغل: در مکتب فریسیان تعلیم و تربیت یافت، حرفه خیمه‌دوزی را فرا گرفت، به خدمت بشارت پرداخت.
- * هم‌عصر با: غمالائیل، استیفان، رسولان، لوقا، برنابا، تیموتائوس

آیه کلیدی:

«چون برای من "زندگی" فرصتی است برای خدمت به مسیح، و "مرگ" به معنی رفتن به نزد او می‌باشد. اما اگر زنده ماندن من، سبب خواهد شد که عده بیشتری را بسوی مسیح هدایت کنم، در این صورت واقعاً نمی‌دانم کدام بهتر است، مردن یا زنده ماندن» (فیلیپن ۱: ۲۱ و ۲۲).
ماجرای پولس در اعمال ۵۸:۷ - ۳۱:۲۸ و در تمام نامه‌های او در عهدجدید نقل شده است.



پولس با جرأت موعظه می کند

و چند روز در دمشق نزد ایمانداران ماند.^{۲۰} آنگاه به کنیسه های یهود رفت و به همه اعلام کرد که عیسی در حقیقت فرزند خداست!

^{۲۱} کسانی که سخنان او را می شنیدند، مات و مبهوت می ماندند و می گفتند: «مگر این همان نیست که در اورشلیم پیروان عیسی را شکنجه می داد و اینجا نیز آمده است تا آنان را بگیرد و زندانی کند و برای محاکمه نزد کاهنان اعظم ببرد؟»
^{۲۲} ولی پولس با شور و اشتیاق فراوان موعظه می کرد و برای یهودیان دمشق با دلیل و برهان ثابت می نمود که عیسی در حقیقت همان مسیح است.

^{۲۳} پس طولی نکشید که سران قوم یهود تصمیم گرفتند او را بکشند.^{۲۴} پولس از نقشه آنان باخبر شد و دانست که شب و روز کنار دروازه های شهر کشیک می دهند تا او را به قتل برسانند.^{۲۵} پس طرفداران پولس یک شب او را در سبدي گذاشتند و از شکاف حصار شهر پایین فرستادند.

^{۲۶} وقتی به اورشلیم رسید بسیار کوشید تا نزد ایمانداران برود. ولی همه از او می ترسیدند و تصور می کردند که حيله ای در کار است.^{۲۷} تا اینکه برنابا او را نزد رسولان آورد و برای ایشان تعریف کرد که چگونه پولس در راه دمشق خداوند را دیده و خداوند به او چه فرموده و اینکه چگونه در دمشق با قدرت به

۲۱:۹

اعما ۳:۸

غلا ۱۳:۱

۲۲:۹

اعما ۲۸:۱۸

۲۳:۹

غلا ۱۸:۱۷

۲۴:۹

اعما ۳:۲۰ ؛ ۱۲:۲۳ ؛

۳:۲۵

قرن ۲: ۱۱

۲۵:۹

یوش ۱۵:۲

اسمو ۱۲:۱۹

۲۶:۹

اعما ۱۸:۱۷

۲۷:۹

اعما ۳۶:۴ ؛ ۲۴:۱۱ ؛

۲:۱۳

^{۲۰:۹} پولس بلافاصله پس از بازبایی بینایی خود، به عبادتگاه (کنیسه) رفت و درباره عیسی مسیح با یهودیان سخن گفت. بعضی از مسیحیان به نوایمانان توصیه می کنند تا وقتی که کاملاً در ایمانشان استوار نشده اند، پیغام انجیل را به دیگران اعلام نکنند. پولس قبل از اینکه خدمت جهانی اش را شروع کند، مدت زمانی را اختصاص به این داد که در تنهایی درباره عیسی بیاموزد، اما برای شهادت دادن صبر نکرد. اگرچه ما نباید عجولانه و بدون آمادگی وارد خدمت شویم، اما لازم نیست مدتی صبر کنیم و بعد به دیگران اعلام کنیم چه اتفاقی برای ما افتاده است.

^{۲۳:۹} مطابق غلاطیان ۱:۱۷ و ۱۸، پولس دمشق را ترک کرد و به «یبابان های عربستان» یعنی منطقه ای در جنوب شرقی دمشق رفت و سه سال در آنجا ماند. مشخص نیست که اقامت سه ساله او در آیات ۲۲ و ۲۳ اتفاق افتاده است، یا در آیات ۲۵ و ۲۶. بعضی از مفسران می گویند که «طولی نکشید» می تواند حاکی از مدت زمانی طولانی باشد. این مفسران عقیده دارند که وقتی پولس به دمشق بازگشت، فرماندار شهر که تابع حارث پادشاه بود (۲ قرن تیان ۱:۳۲)، احتمالاً بمنظور حفظ رابطه صلح آمیز با یهودیان منتفد، دستور دستگیری پولس را صادر کرد.

احتمال دیگر این است که فرار شبانه پولس طی اقامت اولش در دمشق، درست بعد از ایمان آوردنش، رخ داده باشد یعنی زمانی که فریسیان از روگردانی او از فرقه ایشان شدیداً به خشم آمده بودند. او به عربستان گریخت تا خشم رهبران دینی یهود فروکش کند و همچنین وقتی را در تنهایی با خدا سپری کند. بدون توجه به اینکه کدام نظریه درست است، حداقل سه سال بین ایمان آوردن پولس (۳:۹-۶) و سفر او به اورشلیم (۲۶:۹) وجود دارد.
^{۲۷:۹} اگر بخواهید شناختی را که دیگران از شما دارند تغییر دهید، با مشکلات بسیاری روبرو خواهید شد؛ پولس نیز همین مشکل را داشت زیرا مسیحیان در مورد او شناخت بسیار بدی داشتند. اما برنابا، یکی از ایمانداران یهودی نژاد که از او در ۳۶:۴ نام برده شده است، پلی شد میان پولس و رسولان. نوایمانان بطور خاص به حامی احتیاج دارند، یعنی به کسانی که آنها را همراهی کنند، تشویق نمایند، تعلیم دهند، و ایشان را به سایر ایمانداران معرفی کنند. راههایی را پیدا کنید که بتوانید برای نوایمانان برنابا شوید.

^{۲۷:۹} غلاطیان ۱:۱۸ و ۱۹ می گوید که پولس فقط ۱۵ روز در اورشلیم ماند و فقط پطرس و یعقوب را ملاقات کرد.

نام عیسی وعظ کرده است.^{۲۸} آنگاه او را در جمع خود راه دادند و پولس از آن پس همیشه با ایمانداران بود، و به نام خداوند با جرأت موعظه می کرد.^{۲۹} ولی عده‌ای از یهودیان یونانی زبان که پولس با ایشان بحث می کرد، توطئه چیدند تا او را بکشند.^{۳۰} وقتی سایر ایمانداران از وضع خطرناک پولس آگاه شدند، او را به قیصریه بردند و از آنجا به خانه‌اش در طرسوس روانه کردند.^{۳۱} به این ترتیب، پولس پیرو مسیح شد، و کلیسا آرامش یافت و قوت گرفت و در یهودیه و جلیل و سامره پیشرفت کرد. ایمانداران در ترس خدا و تسلی روح القدس زندگی می کردند و تعدادشان زیاد می شد.

۳۱:۹

اعما ۱۱:۵ ؛ ۱۸

پطرس، اینیاس و دورکاس را شفا می دهد

^{۳۲} پطرس نیز به همه جا می رفت و به وضع ایمانداران رسیدگی می کرد. در یکی از این سفرها، نزد ایمانداران شهر لُده رفت.^{۳۳} در آنجا شخصی را دید به نام اینیاس که به مدت هشت سال فلج و بستری بود.^{۳۴} پطرس به او گفت: «اینیاس، عیسی مسیح تو را شفا داده است! برخیز و بسترت را جمع کن!» او نیز بلافاصله شفا یافت.^{۳۵} آنگاه تمام اهالی لده و شارون با دیدن این معجزه به خداوند ایمان آوردند.^{۳۶} در شهر یافا زن ایمانداری بود به نام طیبیتا که به یونانی او را دورکاس یعنی

۳۲:۹

اعما ۱۴:۸

۳۴:۹

متی ۶:۹

یو ۸:۵

اعما ۶:۳ ؛ ۱۰:۴

۳۵:۹

اعما ۲۱:۱۱

۳۶:۹

امت ۳۱:۳۱

۱ تیمو ۹:۲ و ۱۰:۵ ؛ ۱۰:۵

تیط ۸:۳

یعقو ۲۷:۱

بازگشت پولس

به طرسوس

بین اعمال ۲۲:۹ و ۲۶:۹
حناقل سه سال
فاصله زمانی وجود
دارد. پولس بعد از
آنکه سه سال را در
تنهایی در بیابانهای
عربستان گذراند
(غلاطیان ۱:۱-۱۸)
را نگاه کند، به
دمشق بازگشت و
بعد به اورشلیم رفت.
رسولان نمی خواستند
باورکنند که این
شخص که قبلاً
شکنجه گر بود، حالا
می تواند یکی از
خودشان باشد. پولس
این بار به قیصریه
گریخت و از آنجا از
طریق کشتی به
زادگاهش طرسوس
بازگشت.



^{۳۱:۹} رفتن پولس به طرسوس موجب شد نزاع با یهودیان فروکش کند و به پولس این فرصت را داد تا سرسپردگی اش را ثابت نماید. بعد از آنکه پولس، این پرشورترین شکنجه گر مسیحیان، ایمان آورد، کلیسا از آرامشی نسبی و موقتی برخوردار گردید.

^{۳۶:۹} شهر بندری و مهم یافا ۴۰ متر بالاتر از سطح دریا و مشرف بر دریای مدیترانه قرار دارد. یافا شهری بود که در آن چوبهای سرو لبنان را به آب انداختند و با کشتی به اورشلیم بردند و در ساختن خانه خدا (هیکل) بکار بردند (۲ تواریخ ۲:۱۶ ؛ عزرا ۳:۷). یونس نبی سفر بدفترجام خود را از همین بندر آغاز کرد (یونس ۱:۳).

^{۳۶:۹-۴۲} دورکاس «همیشه در حق دیگران خصوصاً به فقرا خوبی می کرد» و با این کار اثر زیادی بر مردم جامعه اش گذاشته بود. وقتی دورکاس در گذشت، خانه اش پر از مردم عزادار شد، همان مردمی که به آنها کمک کرده بود. وقتی دوباره زنده شد، این خبر بسرعت در شهر پیچید. خدا از واعظین بزرگ مثل پطرس و پولس استفاده می کند، اما او کسانی را که عطای محبت دارند نیز به کار می گیرد. بجای اینکه آرزوی داشتن عطاها را بکنند، از همان عطاهایی که خدا به شما داده، بدرستی استفاده کنید.

«غزال» می گفتند. او زن نیکوکاری بود و همیشه در حق دیگران خصوصاً فقرا خوبی می کرد.^{۳۷} ولی در همین زمان بیمار شد و فوت کرد. دوستانش او را غسل دادند و در بالاخانه‌ای گذاشتند تا ببرند و او را دفن کنند.^{۳۸} در این هنگام، شنیدند که پطرس در شهر لده، نزدیک یافا است. پس دو نفر را فرستادند تا از او خواهش کنند که هر چه زودتر به یافا بیاید.^{۳۹} همین که پطرس آمد، او را به بالاخانه‌ای که جسد دور کاس در آن بود، بردند. در آنجا بیوه زنان گرد آمده، گریه کنان لباس‌هایی را که دور کاس در زمان حیات خود برای ایشان دوخته بود، به او نشان می دادند.^{۴۰} ولی پطرس خواست که همه از اطاق بیرون روند. آنگاه زانو زد و دعا نمود. سپس رو به جنازه کرد و گفت: «دور کاس، برخیز!» آن زن چشمان خود را باز کرد و همین که پطرس را دید، برخاست و نشست!^{۴۱} پطرس دستش را گرفت و او را برخیزانید و ایمانداران و بیوه زنان را خواند و او را زنده به ایشان سپرد.^{۴۲} این خبر به سرعت در شهر پیچید و بسیاری به خداوند ایمان آوردند.^{۴۳} پطرس نیز مدتی در آن شهر نزد شمعون چرم‌ساز اقامت گزید.

پطرس و کرنیلیوس

در شهر قیصریه یک افسر رومی به نام کرنیلیوس زندگی می کرد که فرمانده هنگی بود معروف به «ایتالیایی». او شخصی خداپرست و

۴۰:۹

۱ پاد ۱۹:۱۷-۲۳

۲ پاد ۳۶-۳۲:۴

متی ۲۵:۹

مر ۵:۴۱ و ۴۲

یو ۴۳:۱۱

۴۲:۹

یو ۴۵:۱۱ و ۱۱:۱۲

۱:۱۰

اعما ۴۰:۸ و ۱:۲۷

۲:۱۰

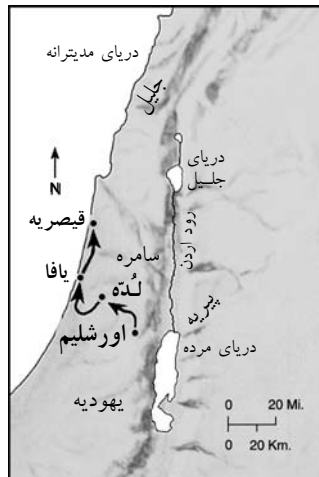
پیدا ۱۹:۱۸

یوش ۱۵:۲۴

پطرس دیگر تعصبات خود را نسبت به مردم و آدابی که با رسوم مذهب یهود سازگار نبود، کنار گذاشته بود. ۱:۱۰ این قیصریه که گاه قیصریه فلسطین نامیده می شد، در ساحل دریای مدیترانه، در ۴۵ کیلومتری شمال یافا واقع بود. قیصریه بزرگترین و مهم‌ترین شهر بندری ساحل مدیترانه در فلسطین، مرکز ایالت رومی یهودیه بود. این اولین شهری بود که مسیحیان غیریهودی و کلیسای غیریهودی داشت.

۱:۱۰ این افسر رومی یوزباشی یعنی فرمانده ۱۰۰ سرباز بود. اگر چه کرنیلیوس در قیصریه اقامت داشت، اما احتمالاً مدتی بعد به روم باز گشت. بدینسان ایمان آوردن کرنیلیوس وسیله‌ای شد برای انتشار پیغام انجیل در پایتخت امپراطوری.

۲:۱۰ سؤالی که معمولاً در مورد عدالت خدا مطرح می شود، این است که «تکلیف بی‌دینانی که هیچ وقت پیغام انجیل را نشنیده‌اند چه خواهد شد؟» کرنیلیوس مسیحی نبود، اما در جستجوی خدا بود، و مردی پرهیزکار و سخاوتمند بود. از این رو خدا پطرس را نزد او فرستاد تا پیغام انجیل را به او برساند. کرنیلیوس نمونه‌ای است از اینکه خدا «به آنانی که با دلی پاک در جستجوی او



خدمت پطرس

پطرس به شهر لده که از قدیم لایام راه ارتباطی به شهرهای دیگر بود، رفت و در آنجا پنیاس افلیج را شفا داد. هنگامی که در لده بود، ایمانداران یافا، بندری قدیمی، بعد از مردن زنی متنفذ، بدنای پطرس فرستادند، و پطرس او را زنده کرد. پطرس در مدتی که در یافا بود، رؤیایی دید که او را هدایت کرد تا پیغام انجیل را به کرنیلیوس که فردی غیریهودی در قیصریه بود، برساند.

۴۳:۹ پطرس در یافا در خانه شمعون چرم‌ساز اقامت گزید. چرم‌سازها پوست حیوانات را به چرم تبدیل می کردند. ماندن پطرس در خانه شمعون حائز اهمیت بود، چون کار چرم‌سازی مستلزم تماس با حیوانات مرده بود، و مطابق احکام یهود این حرفه نجس شمرده می شد.

پرهیز کار بود و خانواده‌ای خداترس داشت. کرنیلیوس همیشه با سخاوت به فقرای یهودی کمک می‌کرد و به درگاه خدا دعا می‌نمود.^۳ یک روز، ساعت سه بعد از ظهر، در رؤیا فرشته خدا را دید. فرشته نزد او آمد و گفت: «کرنیلیوس!»^۴ کرنیلیوس با وحشت به او خیره شد و پرسید: «آقا، چه فرمایشی دارید؟» فرشته جواب داد: «دعاها و نیکوکاریهای تو از نظر خدا دور نمانده است!»^۵ اکنون چند نفر به یافا به دنبال شمعون پطرس بفرست تا به دیدن تو بیاید. او در خانه شمعون چرم ساز که خانه‌اش در کنار دریاست، مهمان است.»^۶ وقتی فرشته ناپدید شد، کرنیلیوس دو نفر از نوکران خود را با یک سرباز خداشناس که محافظ او بود، فرا خواند^۸ و جریان را به ایشان گفت و آنان را به یافا فرستاد.

^۹ روز بعد، وقتی این افراد به شهر یافا نزدیک می‌شدند، پطرس به پشت بام رفت تا دعا کند. ظهر بود و پطرس گرسنه شد. در همان حال که خوراک را آماده می‌کردند، پطرس در عالم رؤیا دید که^{۱۱} آسمان باز شد و چیزی شبیه سفره‌ای بزرگ بطرف زمین آمد که از چهار گوشه آویزان بود.^{۱۲} در آن سفره، همه نوع حیوان و حشره و پرندۀ وحشی وجود داشت که خوردن آنها برای یهودیان حرام بود.^{۱۳} سپس صدایی به پطرس گفت: «برخیز و هر کدام را که می‌خواهی، ذبح کن و بخور!»

^{۱۴} پطرس گفت: «خداوندا، من هرگز چنین کاری نخواهم کرد! در تمام عمرم هرگز گوشت حرام نخورده‌ام!»

^{۱۵} باز آن صدا گفت: «دستور خدا را رد نکن! اگر خدا چیزی را حلال می‌خواند، تو آن را حرام نخوان!»

^{۱۶} این رؤیا سه بار تکرار شد. سپس، آن سفره به آسمان بالا رفت.^{۱۷} پطرس گیج شده بود، چون نه معنی این رؤیا را می‌دانست و نه می‌دانست چه باید بکند. در همین وقت، آن سه نفری که کرنیلیوس فرستاده بود، خانه را پیدا کرده، به دم در رسیده بودند،^{۱۸} و می‌گفتند: «آیا شمعون معروف به پطرس در اینجا اقامت دارد؟»

۳:۱۰

مز ۷:۳۴

اعما ۱۳:۱۱

عبر ۱۴:۱

۴:۱۰

توا ۱۵:۷

مز ۲۰:۱۴۱ : ۲۰:۶۵

امث ۲۹:۱۵

عبر ۱۰:۶ : ۱۶:۱۳

یعقو ۱۶:۵

۱ پطر ۲:۳

مکا ۸:۵ : ۴:۸

۶:۱۰

اعما ۴۳:۹ : ۱۴:۱۱

۹:۱۰

مز ۱۷:۵۵

اعما ۵:۱۱

۱۱:۱۰

جز ۳-۱:۱

متی ۱۶:۳

اعما ۵۶:۷

مکا ۱۱:۱۹

۱۴:۱۰

لاو ۴:۱۱ - ۷ : ۲۵:۲۰

تث ۳۰:۱۴

جز ۱۴:۴

۱۵:۱۰

متی ۱۱:۱۵

روم ۲۰:۱۷، ۱۴:۱۴

اقرن ۲۵:۱۰

اتیمو ۴:۴

تیط ۱۵:۱

خود غیریهودیان را اغلب «نجس» می‌شمردند. رؤیای پطرس به این معنی بود که او نباید به غیریهودیان به دیده تحقیر نگاه کند و فکر کند که خدا آنها را نخواهد بخشید. قبل از دیدن رؤیا، پطرس فکر می‌کرد یک افسر رومی نمی‌تواند مسیح را بپذیرد. پس از آن پطرس فهمید که باید همراه با فرستاده‌ها به خانه فردی غیریهودی برود و خبرخوش نجات عیسی مسیح را به او برساند.

هستند، پاداش می‌دهد» (عبرانیان ۶:۱۱). کسانی که با دلی پاک خدا را جستجو می‌کنند، او را خواهند یافت! خدا شناخت کرنیلیوس را کامل کرد.

۱۲:۱۰ مطابق احکام یهود، بعضی از خوراکها حرام بود (لاویان فصل ۱۱ را نگاه کنید). احکام مربوط به خوراکها موجب شده بود یهودیان نتوانند با غیریهودیان بر سر یک سفره بنشینند چون نجس می‌شدند. در حقیقت، یهودیان

۱۹ در حالیکه پطرس دربارهٔ رؤیا فکر می کرد، روح القدس به او گفت: «سه نفر آمده اند تو را ببینند. ۲۰ برخیز و از ایشان استقبال کن و بدون شک و تردید همراه ایشان برو چون من ایشان را فرستاده ام.»

۲۱ پطرس پایین رفت و به ایشان گفت: «من پطرس هستم. چه فرمایشی دارید؟»

۲۲ جواب دادند: «ما از جانب کرنیلیوس، فرماندهٔ رومی آمده ایم. او شخص نیکوکار و خدا ترسی است و مورد احترام یهودیان نیز می باشد. فرشته ای نیز به او ظاهر شده و گفته است که بدنبال شما بفرستد و سخنان شما را بشنود.»

۲۳ پطرس آنان را به خانه برد و پذیرایی کرد و روز بعد با ایشان به قیصریه رفت. چند نفر از ایمانداران «یافا» نیز با او رفتند.

۲۴ فردای آن روز به قیصریه رسیدند. کرنیلیوس بستگان و دوستان نزدیک خود را هم جمع کرده بود و انتظار ایشان را می کشید. ۲۵ به محض اینکه پطرس وارد خانه شد، کرنیلیوس در مقابل او به خاک افتاد تا او را بپرستد.

۲۶ اما پطرس گفت: «برخیز! من نیز مانند تو یک انسانم.»

۲۷ پس برخاسته، گفتگوکنان به اتاقی که عدهٔ زیادی در آن جمع بودند، رفتند.

۲۸ پطرس به ایشان گفت: «شما خود می دانید که قوانین یهود اجازه نمی دهد که من به خانهٔ شخصی غیر یهودی بیایم. ولی خدا در رؤیا به من نشان داده است که هرگز نباید کسی را نجس بدانم. ۲۹ از این رو وقتی شما به دنبالش فرستادید، بی چون و چرا آمدم. حال بفرمایید به چه علت مرا خواسته اید.»

۳۰ کرنیلیوس جواب داد: «چهار روز پیش، در همین وقت یعنی ساعت سه بعد از ظهر، طبق عادت در خانهٔ خود مشغول دعا بودم که ناگهان دیدم شخصی با لباس نورانی و روبروی من ایستاده است! ۳۱ او به من گفت: کرنیلیوس، خدا دعاهای تو را شنیده است و کمکهای تو را در حق مردم قبول کرده است! ۳۲ حال چند نفر را به یافا بفرست و شمعون پطرس را دعوت کن تا به اینجا بیاید. او در خانهٔ شمعون چرم ساز که خانه اش در ساحل دریاست، مهمان است. ۳۳» پس بی درنگ به دنبالش فرستادم و شما نیز لطف کرده، زود آمدید. اینک منتظریم که بدانیم خداوند چه فرموده است تا به ما بگویید.»

پطرس در خانه کرنیلیوس موعظه می کند

۳۴ آنگاه پطرس جواب داد: «حالا می فهمم که فقط یهودیان محبوب خدا

که پیغام انجیل را به فردی رومی برساند، و پطرس علیرغم پیشینه و احساسات شخصی اش اطاعت کرد (بعدها او دوباره با این مسأله دست به گریبان شد - غلاطیان ۲: ۱۲ را نگاه کنید). اما خدا نشان داد که پیغام نجات مسیح برای همه است!

۳۵ و ۳۴ شاید بزرگترین مانع در راه انتشار پیغام انجیل در قرن اول، منازعه بین یهودیان و غیر یهودیان بود. بسیاری از ایمانداران اولیه یهودی نژاد بودند، و برای آنها حتی فکر معاشرت با غیر یهودیان ننگ آور بود. اما خدا به پطرس گفت

۳۴:۱۰

روم ۱۱:۲

کول ۲۵:۱۱:۳

۱۹:۱۰

اعما ۲۹:۱۱ ؛ ۱۲:۱۱

۲۰:۱۰

متی ۱۹:۲۸

مر ۱۵:۱۶

اعما ۷:۱۵

۲۲:۱۰

اعما ۲:۱۰

۲۳:۱۰

اعما ۴۵:۱۰ ؛ ۱۲:۱۱

۲۴:۱۰

اعما ۴۰:۸ ؛ ۱:۱۰

۲۶:۱۰

لو ۸:۴

اعما ۱۴:۱۴

کول ۱۸:۲

مکا ۱۰:۱۹ ؛ ۹:۲۲

۲۸:۱۰

یو ۹:۴

اعما ۳:۱۱ ؛ ۹:۱۵

غلا ۱۲:۲

۳۰:۱۰

اعما ۳-۱۰

۳۱:۱۰

امت ۳۱:۱۴

دان ۱۲:۱۰

متی ۴:۴۶ ؛ ۲۲:۱۰

عبر ۱۰:۶

روزهای اول مسیحیت، روزهای هیجان‌انگیزی بود چون روح خدا بطرز باشکوهی عمل می‌کرد و زندگی مردم را تغییر می‌داد. افراد مختلف با پیشینه‌های حیرت‌انگیز به مسیحیت می‌گرویدند. حتی شائول مخوف (پولس) مسیحی شد؛ غیریهودیان نیز به پیغام انجیل پاسخ مثبت می‌دادند. در بین اینها، افسری رومی، به نام کرنیلیوس، نخستین کسی بود که مسیحی شد. بخاطر اوج‌گیری آشوبها، لازم بود سربازان رومی برای حفظ صلح در سرتاسر اسرائیل مستقر شوند. از آنجا که رومیها فاتح بودند، بیشتر آنها از یهودی‌ها نفرت داشتند و رابطه دوستانه‌ای با قوم یهود نداشتند. کرنیلیوس که افسر ارتش بود، موقعیت دشواری داشت. او نماینده حکومت روم بود، اما در قیصریه اقامت داشت. طی سالهایی که در اسرائیل بود، خودش مغلوب خدای اسرائیل شده بود. او به خداپرستی معروف بود و مورد احترام یهودیان قرار داشت.

چهار جنبه مهم از شخصیت کرنیلیوس در کتاب اعمال ذکر شده است. او فعالانه در جستجوی خدا بود؛ او خدا را احترام می‌کرد؛ با سخاوتمندی نیازهای مردم را برآورده می‌ساخت؛ و دعا می‌کرد. خدا به او گفت که بسراغ پطرس بفرستد، چون پطرس می‌توانست شناخت بیشتری در مورد خدایی در اختیارش قرار دهد که او قصد داشت خشنودش سازد.

وقتی پطرس وارد خانه کرنیلیوس شد، درواقع همه احکام یهود را زیر پا گذاشت. پطرس اعتراف کرد که از آمدن به خانه کرنیلیوس احساس راحتی نمی‌کرده، اما چون دانسته که قلبی مشتاق در آن خانه هست، نمی‌توانست پیغام خود را از او باز دارد. خدا با پر کردن این خانواده رومی از روح‌القدس، آنها را تمام و کمال مورد تأیید قرار داد. بی‌شک کرنیلیوس بلافاصله شروع به رساندن پیغام انجیل کرده است. پطرس دید که چاره‌ای جز تعمید دادن آنها ندارد و باید آنها را با یهودیان مسیحی شده برابر بداند. قدم بعدی که می‌بایست برداشته می‌شد، رساندن پیغام انجیل به تمام دنیا بود.

کرنیلیوس نمونه خوبی است که نشان می‌دهد خدا راغب است برای نجات افرادی که در جستجوی او هستند، از روشهای خارق‌العاده بهره بگیرد. او طرفدار گروه خاصی نیست و خود را از کسانی که در جستجویش هستند، مخفی نمی‌کند. خدا پسر خود را فرستاد چون تمام مردم دنیا را دوست دارد و این شامل پطرس، کرنیلیوس، و شما نیز می‌شود.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * او یک رومی خداپرست و سخاوتمند بود.
- * اگر چه افسر ارتش اشغالگر بود، اما بنظر می‌رسد در بین یهودیان از شهرت خوبی برخوردار بوده است.
- * او به خدا پاسخ مثبت داد و خانواده‌اش را نیز تشویق کرد چنین کنند.
- * ایمان آوردن او به کلیسای نوپا کمک کرد تا بفهمد خبرخوش انجیل برای همه مردم است، هم یهودیان و هم غیریهودیان.

درس‌هایی از زندگی او:

- * خدا خود را به کسانی که می‌خواهند او را بشناسند، آشکار می‌سازد.
- * پیغام انجیل برای همه مردم است.
- * همه جا کسانی هستند که اشتیاق به ایمان آوردن دارند.
- * وقتی ما حاضر باشیم حقیقت را جستجو کنیم و مطیع نوری باشیم که خدا می‌تاباند، خدا به فراوانی به ما پاداش خواهد داد.

آمار حیاتی:

- * اهل: قیصریه
- * شغل: یوزباشی رومی
- * هم‌عصر با: پطرس، فیلیپ، رسولان
- * آیه کلیدی:

«او شخصی خداپرست و پرهیزکار بود و خانواده‌ای خدا ترس داشت. کرنیلیوس همیشه با سخاوت به فقرا ی اسرائیلی کمک می‌کرد و به درگاه خدا دعا می‌نمود» (اعمال ۱۰:۲).
ماجرای کرنیلیوس در اعمال ۱:۱۰ – ۱۸:۱۱ نقل شده است.



۳۵:۱۰

روم ۹:۳-۲۴
افس ۱۳:۲ ؛ ۶:۳

۳۶:۱۰

روم ۱:۵
افس ۱۷:۲

۳۸:۱۰

لو ۱۸:۱۹

۳۹:۱۰

لو ۲۴:۴۰
۴۱:۱۰ و ۴۰:۴۱
یو ۲۱:۱۳

۴۲:۱۰

متی ۲۸:۱۹
قرن ۵:۱۰

۴۳:۱۰

اش ۳:۱۱
ار ۳۱:۳۴

۴۴:۱۰

اعما ۱۱:۱۵ ؛ ۸:۱۵

۴۶:۱۰

اعما ۲:۴ ؛ ۱۹:۶

۴۷:۱۰

اعما ۳۶:۸ ؛ ۱۷:۱۱

نیستند! ^{۳۵} بلکه هر کس از هر نژاد و قومی که خدا را بپرستد و کارهای نیک بکند، مورد پسند او واقع می شود. ^{۳۶ و ۳۷} شما یقیناً از آن بشارت و مژده ای که خدا به قوم اسرائیل داده آگاه می باشید، یعنی این مژده که انسان می تواند بوسیله عیسی مسیح که خداوند همه است، بسوی خدا بازگردد. این پیغام و این وقایع، با تعمید یحیی آغاز شد، و از جلیل به تمام یهودیه رسید. ^{۳۸} و بدون شک می دانید که خدا عیسای ناصری را مسیح تعیین کرد و با روح القدس و قدرت خود به این دنیا فرستاد. او به همه جا می رفت، کارهای نیک انجام می داد و تمام کسانی را که اسیر ارواح ناپاک بودند شفا می داد، زیرا خدا با او بود.

^{۳۹} «و ما رسولان شاهد تمام اعمالی هستیم که او در سرتاسر اسرائیل و در اورشلیم انجام داد و در همان شهر بود که او را بر صلیب کشتند. ^{۴۰ و ۴۱} ولی سه روز بعد، خدا او را زنده کرد و او را به شاهدانی که از پیش انتخاب کرده بود، ظاهر فرمود. البته همه مردم او را ندیدند، بلکه فقط ما که بعد از زنده شدنش، با او خوردیم و نوشیدیم، شاهد این واقعه عظیم بودیم. ^{۴۲} و خدا ما را فرستاد تا این خبر خوش را به همه بدهیم و بگوییم که خدا عیسی را تعیین نموده تا داور زندگان و مردگان باشد. ^{۴۳} تمام پیامبران نیز در کتاب آسمانی ما نوشته اند که هر کس به او ایمان بیاورد، گناهانش بخشیده خواهد شد.»

^{۴۴} هنوز سخن پطرس تمام نشده بود که روح القدس بر تمام شنوندگان نازل شد! ^{۴۵} یهودیانی که همراه پطرس آمده بودند، وقتی دیدند که روح القدس به غیریهودیان نیز عطا شده است، مات و مبهوت ماندند. ^{۴۶ و ۴۷} ولی جای شک باقی نماند، چون می شنیدند که همه به زبانهای مختلف سخن می گویند و خدا را تمجید می کنند.

آنگاه پطرس گفت: «اکنون که ایشان مانند ما روح القدس را یافته اند، آیا کسی

ما نباید اجازه بدهیم هیچ مانعی از قبیل زبان، فرهنگ، تعصب، موقعیت جغرافیایی، وضعیت اقتصادی، یا تحصیلات ما را از انتشار پیغام انجیل باز دارد.

۳۵:۱۰ در هر ملتی هستند دلهایی که بسوی خدا گرایش دارند، و آماده قبول پیغام انجیلند، اما لازم است کسی پیغام را به آنها برساند. کافی نیست انسان در جستجوی خدا باشد، بلکه باید او را بیابد. جویندگان خدا چطور او را خواهند یافت اگر کسی راه را به آنان نشان ندهد؟ آیا خدا از شما می خواهد که راه رسیدن به او را به کسی نشان دهید؟ (رومان ۱۰:۱۴ و ۱۵ را نگاه کنید).

۴۳:۱۰ دو پیامبری که درباره عیسی و بخشش گناهان توسط او نوشته اند، اشعیا و حزقیال می باشند. مراجعه کنید به اشعیا ۵۲:۱۳ - ۵۳:۱ و حزقیال ۳۶:۲۵ و ۲۶.

۴۵:۱۰ کرنیلیوس و پطرس دو فرد بسیار متفاوت بودند. کرنیلیوس ثروتمند، غیریهودی، و نظامی بود. پطرس ماهیگیری یهودی بود که یک واعظ شده بود. اما نقشه خدا شامل هر دو ایشان می شد. در آن روز، در خانه کرنیلیوس، فصل تازه ای در تاریخ مسیحیت گشوده شد، زیرا رهبر مسیحی یهودی نژاد و کرنیلیوس غیریهودی که به مسیحیت گرویده بود، هر یک نکته مهمی درباره کار خدا در دیگری کشف کرد. کرنیلیوس برای اینکه متوجه شود می تواند نجات یابد، به پطرس و پیام او نیاز داشت. پطرس نیز به کرنیلیوس و تجربه نجات او نیاز داشت تا بداند غیریهودیان نیز در نقشه خدا جای دارند. شما و ایماندار دیگری نیز شاید به یکدیگر احتیاج داشته باشید تا درک کنید خدا چگونه عمل می کند!

می‌تواند بمن اعتراض کند که چرا تعمیدشان می‌دهم؟»^{۴۸} پس بنام عیسی مسیح ایشان را غسل تعمید داد. آنگاه کرنیلیوس التماس کرد که پطرس چند روزی نزد آنان بماند.

پطرس از خود برای موعظه به غیریهودیان، دفاع می‌کند

۱۱ خبر ایمان آوردن غیر یهودیان بلافاصله در همه جا پیچید و به گوش رسولان و سایر پیروان مسیح در یهودیه نیز رسید.^۲ پس هنگامی که پطرس به اورشلیم بازگشت، ایمانداران یهودی نژاد با او درگیر شدند^۳ و گفتند که چرا با غیر یهودیان نشست و برخاست کرده و از همه بدتر، با آنان بر سر یک سفره غذا خورده است.

۴ آنگاه پطرس موضوع را از اول به تفصیل برای ایشان تعریف کرد و گفت: «یک روز در شهر یافا بودم. وقتی دعا می‌کردم، در رؤیا دیدم که چیزی شبیه سفره‌ای بزرگ از آسمان پایین آمد که از چهار گوشه آویزان بود.^۵ وقتی خوب به آن نگاه کردم دیدم در آن سفره همه نوع حیوان و حشره و پرندۀ وحشی که خوردنش برای یهودیان حرام است، وجود داشت.^۶ سپس صدایی شنیدم که به من گفت: برخیز و از هر کدام که می‌خواهی ذبح کن و بخور. ^۷ «گفتم: ای خداوند، من هرگز چنین کاری نخواهم کرد چون در عمرم به چیزی حرام و ناپاک لب نزده‌ام!

۴۸:۱۰

اعما ۳۸:۲ ؛ ۱۶:۸ ؛ ۵:۱۹

۳:۱۱

متی ۱۱:۹

اعما ۲۸:۱۰

غلا ۱۲:۲

۵:۱۱

اعما ۱۰:۱۰ و ۱۰

۸:۱۱

جز ۱۴:۴

شدند. اما وقتی تمام داستان را شنیدند، خدا را شکر کردند (۱۸:۱۱). عکس‌العمل آنها به ما می‌آموزد که چگونه اختلاف‌نظر با سایر ایمانداران را کنار بگذاریم. پیش از قضاوت درباره رفتار سایر ایمانداران، بهتر است که همه ماجرا را از زبان ایشان بشنویم. شاید روح‌القدس از طریق آنها چیز مهمی برای آموختن به ما دارد.

۸:۱۱ خدا در سرتاسر کتاب مقدس وعده داده بود که غیریهودیان را نیز شامل لطف خود خواهد ساخت. این وعده با وعده عمومی‌اش به ابراهیم آغاز شد (پیدایش ۱۲:۳ ؛ ۱۸:۱۸) و در ملاکی ۱۱:۱ حالتی خاص و مشخص گرفت؛ این آیه می‌فرماید: «اسم من در سراسر جهان بوسیله مردم غیریهود مورد احترام قرار خواهد گرفت.» اما پذیرفتن این حقیقت برای یهودیان و حتی مسیحیان یهودی‌نژاد فوق‌العاده مشکل بود. ایمانداران یهودی‌نژاد درک می‌کردند که چگونه پیشگویی‌ها محققاً در مسیح به انجام می‌رسد، اما به سایر تعالیم عهدعتیق بی‌توجه بودند. غالباً ما فقط متمایل به پذیرفتن قسمتهایی از کلام خدا هستیم که برای ما جالب و خوشایند است، و به تعالیمی که دوست نداریم توجهی نمی‌کنیم. اما ما باید همه کلام خدا را بعنوان حقیقت مطلق بپذیریم.

۴۸:۱۰ کرنیلیوس از پطرس خواست تا چند روز نزد او بماند. او نوا ایمان بود و دانست که به تعلیم و مشارکت نیاز دارد. آیا شما هم مانند کرنیلیوس مشتاق یادگیری بیشتر درباره عیسی هستید؟ قبول کنید که احتیاج به مشارکت با مسیحیان بالغ‌تر دارید، و بکوشید از آنها چیزهای بیشتری بیاموزید. ۱۱:۱۱ بیشتر ایمانداران یهودی‌نژاد فکر می‌کردند که خدا نجات را فقط به یهودیان داده است چون خدا شریعتش را به آنها داده بود (خروج ۱۹ و ۲۰). گروهی در اورشلیم معتقد بودند که غیریهودیان نیز می‌توانند نجات پیدا کنند، فقط اگر یهودی شوند و از همه احکام و رسوم یهود پیروی کنند. هر دو گروه در اشتباه بودند. خدا یهودیان را انتخاب کرد و احکامش را به آنها آموخت تا ایشان بتوانند پیام نجات را به همه مردم برسانند (نگاه کنید به پیدایش ۳:۱۲ ؛ مزمور ۲۷:۲۲ ؛ اشعیا ۴۲:۴ ؛ ۴۹:۶ ؛ ۵۶:۳ ؛ ۶۰:۱-۳ ؛ ارمیا ۱۶:۱۹-۲۱ ؛ زکریا ۱۱:۲ ؛ ملاکی ۱۱:۱ ؛ رومیان ۹:۱۵-۱۲).

۱۸-۲:۱۱ پطرس خبر ایمان آوردن کرنیلیوس را به کلیسای اورشلیم رساند. ایمانداران وقتی شنیدند که او با غیریهودیان بر سر یک سفره نشسته است، سخت متعجب

۹ «ولی باز آن صدا گفت: وقتی خدا چیزی را حلال می‌خواند، تو آن را حرام نخوان!»

۱۰ «این صداسه بار تکرار شد. سپس آن سفره دوباره به آسمان بالا رفت. ۱۱ درست در همان لحظه، سه نفر به خانه‌ای که من در آن مهمان بودم رسیدند. آنها آمده بودند که مرا به قیصریه ببرند. ۱۲ روح القدس به من گفت که همراه ایشان بروم و به غیریهودی بودن ایشان توجهی نداشته باشم. این شش برادر نیز با من آمدند. پس به خانه شخصی رسیدیم که بدنبال من فرستاده بود. ۱۳ او برای ما تعریف کرد که چگونه فرشته بر او ظاهر شده و به او گفته: اشخاصی را به یافا بفرست تا شمعون پطرس را پیدا کنند. ۱۴ او خواهد گفت که چطور تو و خانواده‌ات می‌توانید نجات پیدا کنید!»

۱۵ «هنگامی که برای ایشان شروع به صحبت کردم، روح القدس بر ایشان نازل شد، درست همانطور که اول بر ما نازل شد. ۱۶ آنگاه به یاد سخنان خداوند افتادم که فرمود: یحیی با آب غسل تعمید می‌داد؛ ولی شما با روح القدس تعمید خواهید یافت. ۱۷ حال، اگر خدا به این غیریهودیان همان هدیه را داد که به ما بخاطر ایمانمان، عطا فرمود، پس من که هستم که اعتراض کنم. ۱۸ وقتی این را شنیدند، قانع شدند و گفتند: «خدا را شکر که همان لطفی را که در حق ما نمود، در حق غیریهودیان نیز انجام داد و به ایشان این امکان را داد تا دست از گناه کشیده، بسوی او بازگردند و حیات جاودانی را بدست آورند.»

۱۲:۱۱

یو ۱۳:۱۶

اعما ۷:۱۵ ؛ ۲۳:۱۰

۱۳:۱۱

اعما ۳۰:۱۰

۱۴:۱۱

اعما ۲:۱۰ ؛ ۱۵:۱۶

۸:۱۸

اقرن ۱۶:۱

۱۵:۱۱

اعما ۴:۲

۱۶:۱۱

اش ۳:۴۴

یول ۲۸:۲

متی ۱۱:۳

یو ۳۳:۲۶

۱۷:۱۱

اعما ۴۷:۱۰ ؛ ۹و۸:۱۵

۱۸:۱۱

روم ۱۲:۱۰ ؛ ۹:۱۵

۱۲:۱۱ پطرس برای دفاع از خودش بخاطر هم‌سفره شدن با غیریهودیان فقط به بیان مجدد مایه‌ای اکتفا نمی‌کند. او شش شاهد با خود آورد تا او را حمایت کنند، و سپس به وعده عیسی درباره آمدن روح القدس اشاره کرد (۱۶:۱۱). زندگی این غیریهودیان عوض شده بود، و این دلایل کافی بود تا پطرس و دیگر ایمانداران باور کنند که هدیه روح القدس برای همه است. امروز نیز زندگی‌های تبدیل‌یافته دلیل محکمی است بر این مدعا.

۱۸:۱۱ با پیچیدن این خبر که خدا روح القدس را به غیریهودیان عطا کرده است، سؤالات عقلانی و بحث‌های الهیاتی به پایان رسید. این نقطه عطفی بود برای کلیسای اولیه. آنها می‌بایست کسانی را که خدا برگزیده بود، قبول می‌کردند، حتی اگر غیریهودی باشند. اما همه از ایمان آوردن غیریهودیان شاد نمی‌شدند. در سرتاسر قرن اول بعضی از مسیحیان یهودی‌نژاد همچنان در این کشمکش بودند.



برنابا و پولس در انطاکیه شکنجه و آزار، ایمانداران را در فینیکیه، قبرس، و انطاکیه پراکنده کرد، و پیغام انجیل نیز همراه با آنها به این مناطق رسید. بیشتر مسیحیان پیغام را فقط به یهودیان می‌رساندند، اما در انطاکیه عده‌ای یونانی نیز ایمان آورده بودند. کلیسا برنابا را برای رسیدگی به وضع آنها به انطاکیه فرستاد، و او از چیزی که آنجا دید، خرسند شد. برنابا به طرسوس رفت تا پولس را به انطاکیه بیاورد.

کلیسای غیریهودی در انطاکیه

^{۱۹} وقتی پس از قتل استیفان، شکنجه و آزار ایمانداران اورشلیم شروع شد، آنانی که از اورشلیم فرار کرده بودند، تا فینیقیه و قبرس و انطاکیه پیش رفتند و پیغام انجیل را فقط به یهودیان رساندند. ^{۲۰} ولی چند نفر از ایمانداران اهل قبرس و قیروان وقتی به انطاکیه رسیدند، با یونانی‌ها نیز درباره عیسی خداوند سخن گفتند. ^{۲۱} خداوند کوشش این چند نفر را به ثمر رساند، بطوری که بسیاری از این غیریهودیان ایمان آوردند و بسوی خداوند بازگشت کردند.

^{۲۲} وقتی این خبر به گوش ایمانداران کلیسای اورشلیم رسید، برنابا را که اهل قبرس بود، به انطاکیه فرستادند تا به این نوایمانان کمک کند. ^{۲۳} وقتی برنابا به آنجا رسید و دید که خدا چه کارهای شگفت‌آوری انجام می‌دهد، بسیار شاد شد و ایمانداران را تشویق کرد که به هر قیمتی که شده، از خداوند دور نشوند. ^{۲۴} برنابا شخصی مهربان و پر از روح‌القدس بود و ایمانی قوی داشت. در نتیجه، مردم دسته‌دسته به خداوند ایمان می‌آوردند.

^{۲۵} برنابا به طرسوس رفت تا پولس را بیابد. ^{۲۶} وقتی او را پیدا کرد به انطاکیه آورد و هر دو یک سال در انطاکیه ماندند و عده زیادی از نوایمانان را تعلیم

۱۹:۱۱

اعما ۱:۸؛ ۱:۱۳؛ ۳:۱۵؛ ۲۷-۲۵:۱۴

۲۰:۱۱

اعما ۱:۶

۲۱:۱۱

لو ۶:۱

۲۲:۱۱

اعما ۲۷:۹؛ ۴۳:۱۳؛ ۲۳و۲۲:۱۴

۲۳:۱۱

تث ۲۰:۱۰؛ اقرن ۵۸:۱۵

۲۴:۱۱

کول ۶:۲؛ اعا ۴۷:۴؛ ۱۴:۵

۲۵:۱۱

اعما ۳۰:۹

برای اولین بار در آنجا مسیحی نامیده شدند. پولس طی سفرهای بشارتی‌اش، از این شهر بعنوان مرکز ثابت خود استفاده می‌کرد. انطاکیه مرکز فرقه‌های متعدد بت‌پرستی بود، که به افزایش بی‌بندوباری جنسی و شکلهای دیگر گناهان که در مذاهب بت‌پرستی عادی بود، کمک می‌کرد. انطاکیه همچنین مرکز بازرگانی مهمی بود چون دروازه‌ای بسوی مشرق زمین به‌شمار می‌رفت. انطاکیه شهر مهمی بود، هم برای روم و هم برای کلیسای اولیه.

۲۲:۱۱-۲۶ برنابا در نحوه کمک به نوایمانان نمونه بسیار خوبی در اختیار ما قرار می‌دهد. او ایمان محکمی از خود نشان داد؛ او با شادی و مهربانی خدمت می‌کرد و ایمانداران را تشویق می‌نمود، و مطالب بیشتری درباره خدا به آنها می‌آموخت. وقتی نوایمانان را می‌بینید، برنابا را به خاطر بیاورید، و به فکر راههایی برای کمک به آنها و رشد ایمانشان باشید.

۲۵:۱۱ پولس را برای حفظ جانش به خانه‌اش در طرسوس فرستاده بودند (۳۰:۹). پولس قبل از آنکه برنابا او را برای کمک به کلیسا به انطاکیه بیاورد، چندین سال در آنجا ماند.

۲۶:۱۱ کلیسای نوپای انطاکیه آمیزه شگفت‌انگیزی از یهودیان (یهودیانی که یونانی یا آرامی صحبت می‌کردند) و غیریهودیان بود. حائز اهمیت است که

۱۹:۱۱-۲۱ وقتی کلیسا شهادت پطرس را شنید و پذیرفت که پیغام انجیل برای غیریهودیان نیز هست، مسیحیت بسرعت در مناطق غیریهودی رو به رشد گذاشت و عده زیادی ایمان آوردند. تخم این کار بشارتی بعد از مرگ استیفان کاشته شد. وقتی یهودیانی که ایمان آورده بودند در اثر شکنجه و آزار پراکنده شدند، به شهرهای دور رفتند و پیغام انجیل را منتشر کردند.

۲۰:۱۱ و ۲۱ در انطاکیه بود که مسیحیت رسالت جهانی خود را شروع کرد و در آنجا بود که ایمانداران با جرأت پیغام انجیل را به غیریهودیان اعلام کردند. فیلیپ در سامره موعظه کرده بود، سامری‌هایی که نیمه‌یهودی بودند (۵:۸)؛ پطرس پیغام انجیل را به کرنیلیوس اعلام کرده بود، اما کرنیلیوس قبل از آن نیز خدا را عبادت می‌کرد (۴۶:۱۰ و ۴۷). ایماندارانی که پس از آزارهای ناگهانی در اورشلیم، پراکنده شدند، پیغام انجیل را در سرزمینهایی که به آنجا رفتند منتشر کردند (۱۹:۱۱). اما اکنون ایمانداران فعالانه خبرخوش انجیل را به غیریهودیان اعلام می‌داشتند.

۲۲:۱۱ به‌استثنای اورشلیم، انطاکیه از هر شهر دیگری نقش مهم‌تری در کلیسای اولیه ایفا کرد. بعد از روم و اسکندریه، انطاکیه بزرگترین شهر در امپراطوری روم بود. اولین کلیسای غیریهودی در انطاکیه تأسیس شد، و ایمانداران

دادند. در انطاکیه بود که برای نخستین بار پیروان عیسی مسیح را «مسیحی» لقب دادند.

^{۲۷} در این هنگام، چند نبی از اورشلیم به انطاکیه آمدند. ^{۲۸} یکی از آنان که نامش آغابوس بود، در یک مجلس عبادتی برخاست و با الهام روح خدا پیشگویی کرد که بزودی سرزمین اسرائیل دچار قحطی سختی خواهد شد. این قحطی در زمان فرمانروایی «کلودیوس» قیصر عارض شد. ^{۲۹} پس، مسیحیان آنجا تصمیم گرفتند هرکس در حد توانایی خود، هدیه‌ای بدهد تا برای مسیحیان یهودیه بفرستند. ^{۳۰} این کار را کردند و هدایای خود را بدست برنابا و پولس سپردند تا نزد کشیشان کلیسای اورشلیم ببرند.

فرشته‌ای پطرس را از زندان رهایی می‌دهد

در همین وقت هیروودیس پادشاه به آزار و شکنجه عده‌ای از پیروان مسیح پرداخت. ^۱ بدستور او یعقوب برادر یوحنا با شمشیر کشته شد.

۱۲

هدیه بدهند چون به فکر احتیاجات دیگران بودند. این همان «هدیه دادن از روی میل» است که کتاب مقدس توصیه می‌کند (۲قرن ۹:۷). هدیه دادن از روی بی‌میلی نشان‌دهنده عدم علاقه به انسانها است. توجه خود را متمرکز نیازمندان بکنید که در این صورت از روی میل و رغبت به آنها هدیه خواهید داد.

۳۰:۱۱ کشیشان برای رسیدگی به امور کلیسای منصوب شده بودند. در اینجا چیز زیادی درباره مسؤولیت‌های آنان نمی‌دانیم، اما بنظر می‌رسد که وظیفه اصلی آنها رسیدگی به نیازهای ایمانداران بوده است.

۱:۱۲ منظور از هیروودیس پادشاه، هیروودیس اگریپاس اول، پسر ارستوبولوس و نوه هیروودیس کبیر است. خواهر او هیروودیا، مسبب قتل یحییای تعمیددهنده بود (مرقس ۱۷:۶-۲۸ را نگاه کنید). او نیمه یهودی بود. رومیان او را برای حکومت بر بیشتر قسمتهای فلسطین که شامل ایالات جلیل، پیریه، یهودیه، و سامره می‌شد، منصوب کرده بودند. او به آزار و شکنجه مسیحیان پرداخت تا رهبران قوم یهود را که با او مخالف بودند، راضی سازد و به این ترتیب موقعیتش را تثبیت کند. اگریپاس اول بطور ناگهانی در سال ۴۴ م. مرد (به ۲۰:۲۳-۲۳ نگاه کنید). مرگ او را یوسفوس مورخ نیز ثبت کرده است.

۲:۱۲ یعقوب و یوحنا دو نفر از ۱۲ شاگرد اصلی عیسی بودند. یعقوب و یوحنا از عیسی خواسته بودند تا در ملکوتش آنها را در جایگاه ویژه‌ای قرار دهد

بدانیم انطاکیه نخستین جایی بود که ایمانداران را مسیحی نامیدند، چون نکته مشترک در همه آنها مسیح بود، نه نژاد، فرهنگ، یا حتی زبان. مسیح می‌تواند همه موانع را کنار بزند و همه مردم را با هم متحد سازد.

۲۶:۱۱ برنابا و پولس یک سال تمام در انطاکیه ماندند، و به نوایمانان تعلیم دادند. آنها می‌توانستند به شهرهای جدیدی بروند، اما به اهمیت ادامه تعلیم پی برده بودند. آیا تابحال به کسی که به خدا ایمان داشته باشد، کمک کرده‌اید؟ برای تعلیم و تشویق چنین شخصی وقت صرف کنید. آیا شما نوایمان هستید؟ اگر چنین است، به خاطر داشته باشید که زندگی مسیحی را تازه شروع کرده‌اید، و برای رشد در ایمان و بلوغ روحانی نیاز به مطالعه و فراگیری دائمی کتاب مقدس دارید.

۲۷:۱۱ انبیا فقط مختص دوره عهدعتیق نبودند، بلکه در کلیسای اولیه نیز نبی بود. وظیفه آنان نشان دادن اراده خدا به مردم و تعلیم کلام خدا به ایشان بود. ایشان گاه مانند آغابوس عطای پیشگویی آینده را نیز داشتند.

۲۸:۲۹ و ۲۹:۱۱ در زمان فرمانروایی کلودیوس، امپراطور روم، قحطی سختی عارض شد (۴۱-۵۴ م.) که دلیل آن خشکسالی چندین ساله‌ای بود که بیشتر امپراطوری روم را فرا گرفته بود. در این بین حائز اهمیت است که کلیسای انطاکیه به کلیسای اورشلیم کمک کرد. این کلیسای جدید آنقدر رشد کرده بود که بتواند به کلیسای مادر کمک کند.

۲۹:۱۱ مردم انطاکیه رغبت داشتند که سخاوتمندانه

۲۷:۱۱
اعما ۱۷:۲ ± ۱۳:۱
۱قرن ۱:۱۶
۲قرن ۱:۹
۲۸:۱۱
اعما ۱۰:۲۱
۲۹:۱۱
روم ۲۶ و ۲۵:۱۵

۳۰:۱۱
۱بطر ۱:۵

۱:۱۲
متی ۱۷:۱۰
۲:۱۲
متی ۲۱:۴ ± ۲۰:۲۳
مر ۳۹:۱۰

۳ وقتی هیرودیس دید که سران یهود این عمل را پسندیدند، پطرس را نیز در ایام عید پَسَح یهود دستگیر کرد، و او را به زندان انداخت و دستور داد شانزده سرباز، زندان او را نگهبانی کنند. هیرودیس قصد داشت بعد از عید پَسَح، پطرس را بیرون آورد تا در ملاء عام محاکمه شود. ۵ ولی در تمام مدتی که پطرس در زندان بود، مسیحیان برای او مرتب دعا می کردند.

۶ شب قبل از آن روزی که قرار بود پطرس محاکمه شود، او را با دو زنجیر بسته بودند و او بین دو سرباز خوابیده بود. سربازان دیگر نیز کنار در زندان کشیک می دادند. ۷ ناگهان محیط زندان نورانی شد و فرشته خداوند آمد و کنار پطرس ایستاد! سپس به پهلوی پطرس زد و او را بیدار کرد و گفت: «زود برخیز!» همان لحظه زنجیرها از مچ دستهایش باز شد و بر زمین فرو ریخت! ۸ فرشته به او گفت: «لباسها و کفشهایت را بپوش.» پطرس پوشید. آنگاه فرشته به او گفت: «ردای خود را بر دوش ببنداز و دنبال من بیا!»

۹ به این ترتیب، پطرس از زندان بیرون آمد و به دنبال فرشته براه افتاد. ولی در تمام این مدت تصور می کرد که خواب می بیند و باور نمی کرد که بیدار باشد. ۱۰ پس با هم از حیاط اول و دوم زندان گذشتند تا به دروازه آهنی زندان رسیدند که به کوچه ای باز می شد. این در نیز خودبخود باز شد! پس، از آنجا هم رد شدند تا به آخر کوچه رسیدند. آنگاه فرشته از او جدا شد.

۳:۱۲

خرو ۱۵:۱۴

۴:۱۲

یو ۱۸:۲۱

۵:۱۲

۲ قرن ۱۱:۱

افس ۱۸:۶

۷:۱۲

اعما ۱۹:۵ ؛ ۳۳:۲۱

عبر ۱۴:۱

۹:۱۲

مز ۱:۱۲۶

اعما ۳:۱۰

۱۰:۱۲

اعما ۱۹:۵ ؛ ۲۶:۱۶

خصوص این سؤال به توضیحات مربوط به ایوب ۱:۱ ؛ ۱۰:۲ ؛ ۲۳:۳-۲۶ مراجعه کنید.

۳:۱۲ پطرس را در عید پَسَح دستگیر کردند چون در روزهای عید تعداد یهودیان در شهر بیش از روزهای عادی بود. هیرودیس با دستگیری پطرس در آن مقطع زمانی، می توانست مردم بسیاری را تحت تأثیر قرار دهد.

۵:۱۲ لوقا وقتی توطئه ها، اعدام ها، و دستگیری ها را بازگو می کند، کلمه بسیار مهم «اما» را وارد بیان خود می سازد، نقشه هیرودیس اعدام پطرس بود، اما ایمانداران برای سلامتی او دعا می کردند. دعای صادقانه کلیسا بطور قابل ملاحظه ای بر نتیجه این وقایع تأثیر گذاشت. از شهادت کتاب مقدس می دانیم که دعا اوضاع و وقایع را عوض می کند. پس دائماً دعا کنید و با اطمینان دعا کنید.

۷:۱۲ خدا فرشته ای را برای نجات پطرس فرستاد. فرشته ها پیام رسانان خدا هستند. آنها موجوداتی آسمانی با قدرت فوق بشری می باشند، و بعضی اوقات ظاهر انسانی به خود می گیرند تا با انسان سخن بگویند. فرشته ها را نباید پرستید چون آنها نیز مخلوقند و خدا را خدمت می کنند.

(مرقس ۳۵:۱۰-۳۷). عیسی به ایشان گفت که داشتن جایگاه ویژه در ملکوت، اغلب به معنای رنج و عذاب کشیدن برای اوست (آشامیدن از جامی که او نوشید - مرقس ۳۸:۱۰ و ۳۹). یعقوب و یوحنا حقیقتاً رنج و عذاب کشیدند. هیرودیس، یعقوب را اعدام کرد؛ یوحنا نیز بعدها تبعید شد (مکاشفه ۹:۱ را نگاه کنید).

۱۲-۲:۱۲ چرا خدا اجازه داد یعقوب کشته شود، اما پطرس را بطور معجزه آسا نجات داد؟ زندگی پر از سؤالات مشکلی نظیر این سؤال است. چرا کودکی معلول به دنیا می آید و کودک دیگری از موهبت سلامتی برخوردار است؟ چرا مردم قبل از شکوفایی استعدادهایشان می میرند؟ اینها سؤالاتی هستند که ما احتمالاً نمی توانیم در این دنیا به آنها پاسخ بدهیم چون تمام چیزهایی را که خدا می بیند، ما نمی بینیم. خدا اجازه داده تا شرارت برای مدتی در دنیا باشد، اما ما می توانیم به رهبری او مطمئن باشیم، چون او وعده داده که روزی همه شرارت ها را نابود سازد. در این ضمن، ما می دانیم که او کمک می کند تا از رنج ها و عذاب هایی که می کشیم در مسیر تقویت ایمان خود و جلال دادن او استفاده کنیم. در

^{۱۱} پطرس که تازه متوجه ماجرا شده بود، به خود گفت: «پس حقیقت دارد که خداوند فرشته خود را فرستاده، مرا از چنگ هیروдіس و یهودیان رهایی داده است!» ^{۱۲} آنگاه، پس از لحظه‌ای تأمل، به خانهٔ مریم مادر یوحنا معروف به مرقس رفت. در آنجا عدهٔ زیادی برای دعا گرد آمده بودند.

^{۱۳} پطرس در زد و دختری به نام رُدا آمد تا در را باز کند. ^{۱۴} وقتی صدای پطرس را شنید، ذوق زده بازگشت تا به همه مژده دهد که پطرس در می‌زند. ^{۱۵} ولی آنان حرف او را باور نکردند و گفتند: «مگر دیوانه شده‌ای؟» بالاخره، وقتی دیدند اصرار می‌کند، گفتند: «پس حتماً او را کشته‌اند و حالا این روح اوست که به اینجا آمده است!»

^{۱۶} ولی پطرس بی‌وقفه در می‌زد. سرانجام رفتند و در را باز کردند. وقتی دیدند خود پطرس است، مات و مبهوت ماندند. ^{۱۷} پطرس اشاره کرد که آرام باشند و تعریف کرد که چه اتفاقی افتاده و چطور خداوند او را از زندان بیرون آورده است. پیش از رفتن نیز از ایشان خواست تا یعقوب و سایر برادران را آگاه سازند. بعد به جای امن‌تری رفت.

^{۱۸} صبح در زندان غوغایی بپا شد. همه پطرس را جستجو می‌کردند. ^{۱۹} وقتی هیروдіس به دنبال او فرستاد و فهمید که در زندان نیست، هر شانزده نگهبان را بازداشت کرد و حکم اعدامشان را صادر نمود. آنگاه یهودیه را ترک کرده، به قیصریه رفت و مدتی در آنجا ماند.

مجازات هیروдіس

^{۲۰} وقتی هیروдіس در قیصریه بود، هیأتی از نمایندگان شهرهای صور و صیدون به دیدن او آمدند. هیروдіس نسبت به اهالی این دو شهر خصومت عمیقی داشت. پس ایشان حمایت بلاستوس وزیر دربار او را بدست آوردند و از

۱۲:۱۲ یوحنا معروف به مرقس، انجیل مرقس را نوشت. خانه مادر یوحنا بقدر کافی بزرگ بود که عده زیادی از ایمانداران برای دعا در آنجا گرد آیند. اتاق طبقه بالای این خانه احتمالاً همان جایی بوده که عیسی آخرین شام را با شاگردانش صرف کرد.

۱۳:۱۵-۱۴ خدا به دعای گروه کوچکی از ایمانداران، حتی وقتی هنوز در دعا بودند، جواب داد. اما وقتی جواب دعایشان به در خانه رسید، باور نکردند. ما باید مردمان ایمان باشیم و باور کنیم که خدا به دعای کسانی که در جستجوی اراده اویند، جواب می‌دهد. وقتی دعا می‌کنید، باور داشته باشید که جواب را خواهید گرفت و وقتی جواب می‌رسد، تعجب نکنید!

۱۷:۱۲ یعقوبی که پطرس از او نام می‌برد، برادر عیسی بود که یکی از رهبران کلیسای اورشلیم شد (غلاطیان ۱:۱۹). یعقوبی که کشته شد (۲:۱۲) برادر یوحنا و یکی از ۱۲ شاگرد اصلی عیسی بود.

۱۹:۱۲ مطابق قوانین روم، اگر یک زندانی فرار می‌کرد، نگهبانان زندان، خودشان محکوم به همان مجازاتی می‌شدند که زندانی به آن محکوم شده بود. از این رو این ۱۶ نگهبان محکوم به مرگ شدند.

۲۰:۱۲ یهودیان اورشلیم را پایتخت می‌دانستند، اما حکومت روم قیصریه را مرکز فلسطین قرار داده بود. محل زندگی هیروдіس اغریاس نیز همین شهر بود.

۱۱:۱۲
ایو ۵:۱۹
مر ۱۸:۳۳ و ۷:۳۴
۱۰:۹۷
دان ۲۸:۳ و ۲۲:۵
۲ پط ۲:۹
۱۲:۱۲
اعما ۲۵:۱۲ و ۵:۱۳
۳۷:۱۵
کول ۴:۱۰
۱ پط ۵:۱۳
۱۵:۱۲
متی ۱۰:۱۸

۱۷:۱۲
اعما ۳۵:۱۵ و ۱۸:۲۱

۱۹:۱۲
اعما ۴۰:۸ و ۲۷:۱۶

والدین تأثیری نیرومند و ماندگار بر فرزندان می‌گذارند، چه تأثیر خوب و چه تأثیر بد. خصایص و ویژگی‌های والدین به نسل بعدی منتقل می‌شود، و فرزندان غالباً اشتباهات و گناهان والدین خود را تکرار می‌کنند. در کتاب مقدس از چهار پادشاه از خاندان هیروдіس نام برده شده است. هر پادشاه اثر شریانه خود را بجا گذاشت: هیروдіس کبیر دستور قتل کودکان بیت‌لحم را صادر کرد؛ هیروдіس آنتیپاس در محاکمه عیسی دخالت داشت و دستور داد یحیی تعمیددهنده را اعدام کنند؛ هیروдіس اغریپاس اول دستور قتل یعقوب رسول را صادر نمود، و هیروдіس اغریپاس دوم یکی از کسانی بود که درباره پولس حکم صادر کرد.

هیروдіس اغریپاس اول رابطه نسبتاً خوبی با اتباع یهودی‌اش داشت. چون او مادر بزرگی یهودی و از خاندان سلطنتی داشت (مریم)، مردم او را از روی ناچاری پذیرفته بودند. اگرچه در جوانی تیبریوس قیصر او را زندانی کرده، اما بعد از مرگ تیبریوس آزاد شد و حالا دولت روم به او اعتماد داشت و رابطه‌اش با کالیگولا و بعد از آن با کلودیوس قیصر خوب بود.

جنبش مسیحی فرصت غیرمنتظره‌ای برای هیروдіس بوجود آورد تا بتواند بوسیله آن نظر مساعد مردم را نسبت به خودش جلب کند. غیریهودیان دسته‌دسته در کلیسا پذیرفته می‌شدند. یهودیان بسیاری این جنبش جدید را به چشم فرقه‌ای از یهودیت می‌نگریستند و از این رو نسبت به آن بردباری نشان می‌دادند، اما رشد سریع آن ایشان را هراسان کرد. شکنجه و آزار مسیحیان دوباره قوت گرفت، و حتی رسولان نیز در امان نماندند. یعقوب کشته شد، و پطرس را به زندان انداختند.

اما مدتی بعد، هیروдіس مرتکب اشتباه فاحشی شد. وقتی به قیصریه رفته بود، مردم او را خدا خواندند و او پرستش آنها را پذیرفت. او فوراً دچار بیماری دردناکی شد، و در ظرف یک هفته جان سپرد.

هیروдіس اغریپاس اول مانند پدر بزرگ، عمو، و پسرش به حقیقت نزدیک شد اما آن را از دست داد. از آنجا که مذهب فقط بخاطر جنبه سیاسی‌اش اهمیت داشت، او هیچ احترام و هیچ وسواسی نسبت به پرستشی که خدا شایستگی آن را دارد، قائل نبود. اشتباه او اشتباه متداولی است. هرگاه که بخاطر توانایی‌ها و موفقیت‌هایمان مغرور شویم و از یاد ببریم که آنها هدیه‌ای از جانب خدا هستند، گناه هیروдіس را تکرار می‌کنیم.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * مدیر و مدبر قابل بود.
- * موفق شد در حوزه فرمانروایی خود رابطه خوبی با یهودیان و با دولت روم برقرار کند.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * دستور قتل یعقوب رسول را داد.
- * پطرس را به قصد اعدام زندانی کرد.
- * اجازه داد مردم او را مانند خدا پرستش کنند.

درس‌هایی از زندگی او:

- * کسانی که با خدا دشمنی می‌کنند در نهایت محکوم به شکست‌اند.
- * در پذیرفتن پرستشی که فقط خدا شایستگی آن را دارد، خطر بزرگی وجود دارد.
- * خصایص خانواده می‌تواند اثری خوب یا بد بر فرزندان بگذارد.

آمار حیاتی:

- * اهل: اورشلیم
- * شغل: پادشاه یهودیان که از سوی رومیها منصوب شده بود.
- * خویشاوندان: پدر بزرگ: هیروдіس کبیر. پدر: اریستوبولوس. عمو: هیروдіس انتیپاس. خواهر: هیروдіا. همسر: سیپروس. پسر: هیروдіس اغریپاس دوم. دختران: برنیکی، مریم، دروسیلا.

- * هم‌عصر با: امپراطوران تیبریوس، کالیگولا، و کلودیوس. یعقوب، پطرس، رسولان.

آیه کلیدی:

«همان لحظه فرشته خداوند هیروдіس را چنان زد که بدنش پر از کرم شد و مرد، زیرا بجای اینکه خدا را تمجید کند، اجازه داد که مردم او را پرستش کنند» (اعمال ۱۲: ۲۳).
ماجرای هیروдіس اغریپاس اول در اعمال ۱۲: ۱-۲۳ نقل شده است.

هیرودیس تقاضای صلح کردند، زیرا اقتصاد شهرهای آنان به داد و ستد با سرزمین او بستگی داشت.^{۲۱} سرانجام اجازه شرفیابی گرفتند. در آن روز هیرودیس لباس شاهانه‌ای پوشید و بر تخت سلطنت نشست و نطقی ایراد کرد.^{۲۲} وقتی صحبت او تمام شد، مردم او را مثل خدا پرستش کردند و فریادزنان می‌گفتند که این صدای خداست، نه صدای انسان!

^{۲۳} همان لحظه فرشته خداوند هیرودیس را چنان زد که بدنش پر از کرم شد و مرد، زیرا بجای اینکه خدا را تمجید کند، گذاشت مردم او را پرستش کنند.

^{۲۴} اما پیغام خدا به سرعت به همه می‌رسید و تعداد ایمانداران روزبروز بیشتر می‌شد.

^{۲۵} برنابا و پولس نیز به اورشلیم رفتند و هدایای مسیحیان را به کلیسا دادند و بعد به شهر انطاکیه بازگشتند. در این سفر یوحنا معروف به مرقس را نیز با خود بردند.

ب- خدمت پولس (۱:۱۳ - ۳۱:۲۸)

در این قسمت، کتاب اعمال به شرح ایمان آوردن غیریهودیان و انتشار کلیسا در سرتاسر جهان می‌پردازد، و بجای پطرس، پولس شخصیت اصلی کتاب می‌شود. پولس سه سفر بشارتی انجام می‌دهد و سرانجام در اورشلیم زندانی می‌شود و به روم منتقل می‌گردد. کتاب اعمال بطور غیرمنتظره تمام می‌شود و همین امر نشان می‌دهد که تاریخ کلیسا هنوز تکمیل نشده است. ما نیز باید قسمتی از ادامه تاریخ کلیسا باشیم.

۱- سفر اول بشارتی

برنابا و پولس را برای موعظه اعزام می‌کنند

۱۳ در کلیسای انطاکیه سوریه، تعدادی نبی و معلم وجود داشت که عبارت بودند از: برنابا، شمعون که به او «سیاه چهره» نیز می‌گفتند، لوکیوس

۱:۱۳
اعما ۲۲:۱۱
روم ۲۱:۱۶

می‌دیده و تعالیم کلیسای اولیه را می‌شنیده است. یوحنا معروف به مرقس بعداً در سفر اول بشارتی پولس و برنابا به آنها پیوست، اما به دلایل نامعلومی، در وسط سفر آنها را ترک کرد. از یوحنا معروف به مرقس بخاطر دست کشیدن از ادامه سفر بشارتی انتقاد می‌شود، اما او انجیل مرقس را نوشت، و بعدها پولس او را بخاطر کمک حیاتی در رشد کلیسای اولیه تحسین می‌کند.

۱:۱۳ چه تنوع عجیبی در کلیسای اولیه وجود دارد. وجه مشترک در این پنج مرد، ایمان عمیق آنها به مسیح بود. ما نباید هرگز کسی را که مسیح او را دعوت به پیروی از خودش کرده است، از جمع خود برانیم.

۲۳:۱۲ هیرودیس با درد شدید و مرگ وحشتناکی جان سپرد، کرمها او را به معنای واقعی کلمه، زنده زنده از درون تا بیرون خوردند. غروژ گناه بزرگی است، و در این مورد خدا بر آن شد که فوراً آن را مجازات کند. خدا فوراً همه گناهان را مجازات نمی‌کند، اما سرانجام لحظه داوری فرا خواهد رسید (عبرانیان ۹:۲۷). امروز هدیه آمرزش گناهان را قبول کنید. کسی نمی‌تواند در قبول آن تعلل ورزد.

۲۵:۱۲ یوحنا معروف به مرقس، عموزاده برنابا بود. منزل مادر او مریم، اغلب به روی شاگردان باز بود، از این رو یوحنا معروف به مرقس بیشتر مردان بزرگ را

اشتباه، معلم بسیار خوبی است. اگر از اشتباهات درس بیاموزیم، پیشرفت خواهیم کرد. یوحنا معروف به مرقس کسی بود که از اشتباهاتش خوب درس گرفت و فقط به کمی وقت و تشویق احتیاج داشت.

مرقس مشتاق خدمت بود، اما مشکلش این بود که نمی‌توانست کار را تا آخر ادامه دهد. مرقس در انجیلش به یک جوان اشاره می‌کند (احتمالاً اشاره به خودش می‌باشد) که در جریان دستگیری عیسی طوری هراسان پا به فرار می‌گذارد که چادری را که بر خود انداخته بود، جا می‌نهد. این تمایل به فرار بعدها وقتی پولس و برنابا او را در سفر اول بشارتی‌شان به همکاری گرفتند، دوباره نمایان شد. در دومین محل توقف، مرقس آنها را ترک کرد و به اورشلیم بازگشت. تصمیم او برای پولس قابل قبول نبود. دو سال بعد، وقتی پولس و برنابا خود را برای سفر دوم آماده می‌کردند، برنابا دوباره پیشنهاد کرد که مرقس در سفر همراه ایشان باشد، اما پولس به هیچ وجه آن را نپذیرفت. نتیجه این شد که آنان از هم جدا شدند. برنابا مرقس را با خود برد، و پولس سیلاس را انتخاب نمود. برنابا با مرقس مدارا کرد، و مرقس جوان نیز با پیشرفت خود، زحمت او را جبران کرد. بعدها مرقس خدمت ارزنده‌ای به پولس گرد و یار صمیمی او گردید.

مرقس همراه ارزشمندی برای برنابا، پولس، و پطرس، سه رهبر کلیسای اولیه، بود. بنظر می‌رسد که قسمت عمده انجیل مرقس بیشتر از پطرس اخذ شده باشد. نقش مرقس که در سمت همراه خدمت می‌کرد، به او اجازه داد تا مشاهده کننده امور باشد. او بارها و بارها وقایع سالهایی را که پطرس با عیسی گذرانده بود، از زبان خود پطرس شنیده بود. او یکی از اولین کسانی بود که زندگی عیسی را به رشته تحریر درآورد.

برنابا نقشی بسیار مهم در زندگی مرقس ایفا کرد. ما نیز باید همچون مرقس از اشتباهاتمان درس بگیریم و قدر صبر و بردباری دیگران را بدانیم. آیا در زندگی شما برنابایی وجود دارد که لازم باشد بخاطر تشویق‌هایش، از او تشکر کنید؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * انجیل مرقس را نوشت.
- * او و مادرش منزلشان را برای جلسات دعا در اختیار مسیحیان اورشلیم قرار داده بودند بطوری که منزل ایشان یکی از مکانهای اصلی تجمع ایمانداران برای دعا بود.
- * گذشته از اشتباهات جوانی‌اش، با پشتکار بود.
- * یکی از همراهان سه مبشر بزرگ کلیسای اولیه بود.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * احتمالاً همان جوانی است که در انجیل مرقس به هنگام دستگیری عیسی هراسان پابه‌فرار می‌گذارد.
- * طی سفر اول بشارتی، پولس و برنابا را به دلایل نامعلومی ترک کرد.

درس‌هایی از زندگی او:

- * رشد شخصیت معمولاً از تلفیقی از گذر زمان و اشتباهات حاصل می‌شود.
- * درس‌هایی که از اشتباهات می‌گیریم، از خود اشتباهات مهم‌تر است.
- * ثمردهی ما در زندگی نه با کاری که انجام می‌دهیم، بلکه با چیرگی ما بر مشکلات برای انجام آن سنجیده می‌شود.
- * تشویق می‌تواند زندگی شخص را عوض کند.

آمار حیاتی:

- * اهل: اورشلیم
- * شغل: بشارت همراه با تعلیم، نویسنده انجیل، ملازم در سفر
- * خویشاوندان: مادر: مریم، پسرعمو: برنابا
- * هم‌عصر با: پولس، پطرس، تیموتائوس، لوقا، سیلاس.

آیه کلیدی:

«فقط لوقا پیش من است. هرگاه آمدی، "مرقس" را نیز با خود بیاور، زیرا به کمک او احتیاج دارم» (از نوشته‌های پولس در ۲ تیموتائوس ۴: ۱۱).

ماجرای یوحنا معروف به مرقس در اعمال ۲۵: ۱۲ - ۱۳: ۱۳ و ۳۶: ۱۵ - ۳۹ نقل شده است. در کولسیان ۴: ۱۱ و ۲ تیموتائوس ۴: ۱۱؛ فلیمون ۲۴؛ ۱ پطرس ۵: ۱۳ هم از او نام برده شده است.

۲:۱۳
افس ۷:۳-۹

اهل قیروان، مناحم که برادر همشیر هیرودیس پادشاه بود، و پولس.^۲ یک روز، وقتی این اشخاص روزه گرفته بودند و خدا را عبادت می کردند روح القدس به ایشان فرمود: «برنابا و پولس را وقف کار مخصوصی بکنید که من برای آنان در نظر گرفته‌ام.»^۳ پس چند روز بیشتر روزه گرفتند و دعا کردند و بعد دستهایشان را بر سر آن دو گذاشتند و آنان را بدست خدا سپردند.

۳:۱۳
اعما ۶:۶

پولس جادوگری را در قبرس لعنت می کند

^۴ برنابا و پولس با هدایت روح القدس سفر خود را آغاز کردند. نخست به بندر سلوکیه رفتند و از آنجا با کشتی عازم جزیره قبرس شدند.^۵ در قبرس به شهر سلامیس رفتند و در کنیسه یهودیان کلام خدا را موعظه کردند. یوحنا معروف به مرقس نیز همراه ایشان بود و کمک می کرد.

۵:۱۳
اعما ۹:۲۰؛ ۱۲:۲۵؛
۱ پط ۵:۱۳

^۶ در آن جزیره، شهر به شهر گشتند و پیغام خدا را به مردم رساندند تا اینکه به شهر پافس رسیدند. در پافس به یک جادوگر یهودی برخوردند به نام باریشوع که ادعای پیغمبری می کرد و با «سرجیوس پولس» که فرماندار رومی قبرس و شخصی برجسته و دانا بود، طرح دوستی ریخته بود. فرماندار برنابا و پولس را بحضور خود احضار کرد، چون می خواست پیغام خدا را از زبان آنان بشنود.^۸ ولی آن جادوگر که نام یونانی او آلیما بود، مزاحم می شد و نمی گذاشت

۶:۱۳
خرو ۷:۱۱؛
متی ۷:۱۵؛
اعما ۸:۹؛
۲ تیمو ۳:۸

وقف کار خدا کنیم. از خدا بطلبید تا به شما نشان دهد که از شما می خواهد چه چیزی را وقف او کنید.

۳و۲:۱۳ این آغاز سفر اول بشارتی پولس بود. کلیسا در فرستادن پولس و برنابا دخیل بود، اما نقشه را خدا طرح کرده بود. چرا پولس و برنابا عازم شهرهای خصوصی شدند؟ (۱) چون روح القدس آنها را هدایت کرد؛ (۲) آنها در امتداد راههای ارتباطی امپراطوری روم پیش می رفتند چون به این ترتیب سفر آسانتر انجام می شد؛ (۳) آنها به مراکز فرهنگی و شهرهای کلیدی رفتند تا بتوانند تا حد امکان، به عده بیشتری پیغام نجات را برسانند؛ (۴) آنها به شهرهایی رفتند که عبادتگاه (کنیسه) وجود داشت تا ابتدا پیغام را به یهودیان برسانند به این امید که آنها پی ببرند که عیسی همان مسیح است و به این ترتیب به رساندن خبرخوش انجیل به یکدیگر کمک کنند.

۴:۱۳ جزیره قبرس که در دریای مدیترانه واقع بود و جمعیت یهودی زیادی داشت، وطن برنابا بود. اولین توقف آنها در سرزمین آشنایی صورت گرفت.

۷و۶:۱۳ فرمانداران اغلب جادوگران خصوصی برای خود داشتند. باریشوع دانست که اگر سرجیوس پولس به عیسی ایمان بیاورد، او خیلی زود شغلش را از دست خواهد داد.



خدمت در قبرس
رهبران کلیسای
انطاکیه پولس و
برنابا را برگزیدند تا
پیغام انجیل را به غرب
برسانند. آنها همراه با
یوحنا ی مرقس در
سلوکیه سوار کشتی
شدند و از دریای
مدیترانه گذشتند تا
به قبرس رسیدند. در
قبرس در سلامیس،
بزرگترین شهر آنجا،
موعظه کردند و بعد به
آن طرف جزیره به شهر
پافس رفتند.

۳و۲:۱۳ کلیسا پولس و برنابا را وقف کاری کرد که خدا برای آنان در نظر گرفته بود. وقف یعنی اختصاص یافتن برای هدفی خاص. ما نیز باید شبانان، مبشرین، و خادمین مسیحی را وقف وظیفه‌ای بکنیم که بر عهده دارند. ما نیز می توانیم با وقت، پول، و مهارت‌هایمان خود را

فرماندار به پیغام برنابا و پولس گوش دهد و سعی می کرد نگذارد به خداوند ایمان بیاورد.

^۹ آنگاه پولس که سرشار از روح القدس بود، نگاه غضب آلودی به آن جادوگر انداخت و گفت: ^{۱۰} «ای فرزند شیطان، ای حيله گر بد ذات، ای دشمن تمام خوبیها، آیا از مخالفت کردن با خدا دست برنمی داری؟ ^{۱۱} حال که چنین است، خدا تو را چنان می زند که تا مدتی کور شوی!»

چشمان الیما فوری تیره و تار شد. او کور کورانه به اینسو و آنسو می رفت و التماس می کرد یکنفر دست او را بگیرد و راه را به او نشان دهد. ^{۱۲} وقتی فرماندار این را دید از قدرت پیام خدا متحیر شد و ایمان آورد.

۹:۱۳
اعما ۴:۲ : ۸:۴
۱۰:۱۳
متی ۳۸:۱۳
یو ۴۴:۸
۲ پط ۱۵:۲
۱ یو ۸:۳
۱۱:۱۳
۲ یاد ۱۸:۶

پولس در انطاکیه پیسیدیه برای یهودیان موعظه می کند

^{۱۳} پولس و همراهانش پافس را ترک کردند و با کشتی عازم پمفلیه شدند و در بندر پرچه پیاده شدند. در آنجا یوحنا معروف به مرقس از ایشان جدا شد و به اورشلیم بازگشت. ^{۱۴} ولی برنابا و پولس به شهر انطاکیه در ایالت پیسیدیه رفتند. روز شنبه برای پرستش خدا به کنیسه یهود وارد شدند. ^{۱۵} وقتی قرائت تورات و

۱۳:۱۳
اعما ۲۵ و ۲۴:۱۴
۳۸:۱۵
۱۴:۱۳
اعما ۲۴، ۲۱، ۱۹:۱۴
۱۵:۱۳
لو ۱۶:۱۴
اعما ۲۱:۱۵
۲ قرن ۱۴:۳

اعداد ۳۷:۱۵-۴۱؛ تثنیه ۶:۴-۹؛ ۱۱:۱۳-۲۱ نگاه کنید)، دعاهاى خاصی خوانده می شد، بعد تورات (از پیدایش تا تثنیه) قرائت می شد؛ سپس بمنظور روشن شدن قسمتی از تورات که قرائت شده بود، از کتب انبیا قرائت می شد؛ و بعد از قرائت، موعظه صورت می گرفت. خادم کنیسه تعیین می کرد که چه کسی مراسم پرستشی را رهبری کند و چه کسی موعظه نماید. هر هفته اشخاص متفاوتی برای انجام این خدمات انتخاب می شدند. از آنجا که مرسوم بود خادم کنیسه، ربی های مهمان را برای سخنرانی به کنیسه دعوت کند، پولس و برنابا وقتی برای بار اول به کنیسه ای می رفتند معمولاً دعوت می شدند سخنرانی کنند. اما به محض آنکه درباره عیسی بعنوان مسیح سخن می گفتند، درها به رویشان بسته می شد. معمولاً رهبران مذهبی آنها را دوباره دعوت نمی کردند، حتی بعضی اوقات آنها را از شهر بیرون می راندند!

۱۴:۱۳ هر وقت که پولس و برنابا برای شهادت درباره مسیح به شهر جدیدی می رفتند، اول وارد کنیسه می شدند. یهودیانی که به کنیسه می رفتند به خدا ایمان داشتند و بطور مستمر کتب مقدسه را مطالعه می کردند. اما متأسفانه بسیاری نمی توانستند عیسی را بعنوان مسیح موعود بپذیرند، چون تصور نادرستی از نوع پادشاهی مسیح موعود داشتند. عیسی یک رهبر نظامی نبود؛ او نیامده بود

۱۳:۱۳ هیچ دلیلی ارائه نشده که چرا یوحنا معروف به مرقس، پولس و برنابا را ترک کرد. بعضی از نظراتی که در مورد علت این امر داده شده، از این قبیل اند: (۱) مرقس برای وطنش دلتنگ شده بود؛ (۲) او از اینکه رهبری گروه از برنابا (عموزاده اش) به پولس منتقل شده بود، دلخور شده بود؛ (۳) او بیمار شده بود (شاید هر سه آنها به بیماری مبتلا شده بودند - به غلاطیان ۴:۱۳ نگاه کنید)؛ (۴) او قادر به تحمل تب و تاب سفر بشارتی نبود؛ (۵) شاید او تصمیم داشته فقط تا همین قدر با آنها برود اما از پیش، این موضوع را با پولس و برنابا در میان نگذاشته بود. پولس مرقس را به بی جراتی و عدم وفاداری متهم کرد و او را فراری نامید (به ۳۸:۱۵ نگاه کنید). با وجود این، از نامه های بعدی پولس مشخص است که او رفته رفته، مرقس را مورد احترام قرار داده (کولسیان ۴:۱۰) و در کارش به او احتیاج پیدا کرده است (۲ تیموتائوس ۴:۱۱).

۱۴:۱۳ انطاکیه پیسیدیه با انطاکیه سوریه که کلیسای پررونقی در آن وجود داشت، فرق داشت (۱۱:۲۶). انطاکیه پیسیدیه بر سر راههایی خوب قرار داشت و مرکز بازرگانی بود و جمعیت زیاد یهودی داشت.

۱۴:۱۳ پرستش خدا در عبادتگاه یا کنیسه به چه صورت انجام می شد؟ اول شمع از حفظ خوانده می شد (به

کتاب پیغمبران تمام شد، رؤسای کنیسه به آنان گفتند: «برادران، اگر پیام آموزنده‌ای برای ما دارید، بفرمایید.»

^{۱۶} پولس از جا برخاست و با دست اشاره کرد تا ساکت باشند و گفت: «ای قوم بنی اسرائیل، و همه شما که به خدا احترام می‌گذارید! اجازه بدهید سخنان خود را با اشاره مختصری به تاریخ بنی اسرائیل آغاز کنم:

^{۱۷} «خدای بنی اسرائیل، اجداد ما را انتخاب کرد و با شکوه و جلال تمام از چنگ مصریان رهایی بخشید و سرافراز نمود. ^{۱۸} در آن چهل سالی که در بیابان سرگردان بودند، او آنان را تحمل کرد. ^{۱۹} و ^{۲۰} سیس، هفت قوم ساکن کنعان را از بین برد و سرزمین آنان را به اسرائیل به ارث داد. پس از آن، چهار صد و پنجاه سال، یعنی تا زمان سموئیل نبی، رهبران گوناگون، این قوم را اداره کردند.

^{۲۱} «پس از آن، قوم خواستند برای خود پادشاهی داشته باشند؛ و خدا شائول، پسر قیس از قبیله بنیامین را به ایشان داد که چهل سال سلطنت کرد. ^{۲۲} ولی خدا او را برکنار نمود و داود را بجای وی پادشاه ساخت و فرمود: داود، پسر یسی، محبوب دل من است. او کسی است که هر چه بگویم اطاعت می‌کند. ^{۲۳} و عیسی، آن نجات دهنده‌ای که خدا وعده‌اش را به اسرائیل داد، از نسل همین داود پادشاه است.

^{۲۴} «ولی پیش از آمدن او، یحییای پیغمبر موعظه می‌کرد که لازم است هر کس در اسرائیل از گناهان خود دست بکشد، بسوی خدا بازگشت نماید و تعمید بگیرد. ^{۲۵} وقتی یحیی دوره خدمت خود را تمام کرد به مردم گفت: آیا شما خیال می‌کنید که من مسیح هستم؟ نه، من مسیح نیستم. مسیح بزودی خواهد

۱۶:۱۳

اعما ۲:۱۰ : ۲۶:۱۳

۱۷:۱۳

تث ۶:۷ - ۸

اعما ۳۶:۷

۲۰ و ۱۹:۱۳

تث ۱:۷

داو ۱۶:۲

۲۱:۱۳

اسمو ۵:۸ : ۱:۱۰

۲۲:۱۳

اسمو ۱۳:۱۶

۲۳:۱۳

اش ۱:۱۱

لو ۱:۲ : ۳۲:۱

۲۴:۱۳

مر ۱:۱ - ۱۴

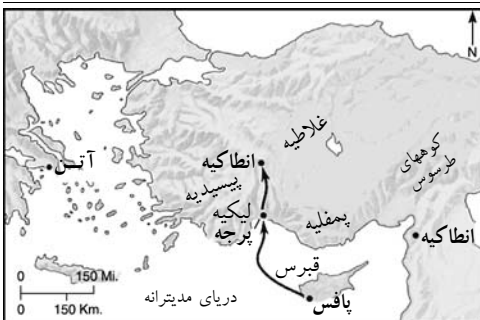
۲۵:۱۳

متی ۱۱:۳

مر ۷:۱

لو ۱۶:۳

یو ۱:۲۶ و ۲۷



خدمت در پمفلیه و غلاطیه

پولس، برنابا، و یوحنا معروف به مرقس پافس را ترک کردند و در پرجه که جزو منطقه شرعی پمفلیه بود پیاده شدند. پمفلیه باریکه‌ای بین دریا و کوههای طرسوس بود. یوحنا معروف به مرقس آنها را در پرجه تنها گذاشت، اما پولس و برنابا جاده شیب‌دار را بالا رفتند و به غلاطیه که در ارتفاعات بالاتر ایالات پیسیدیه قرار داشت، رسیدند. وقتی یهودیان پیغام پولس را رد کردند، او برای غیریهودیان موعظه نمود، و یهودیان پولس و برنابا را از انتاکیه پیسیدیه بیرون راندند.

سلطه رومی‌ها را سرنگون سازد، بلکه آمده بود تا پادشاهی خدمتگزار باشد تا سلطه گناه را در قلب انسان براندازد (او زمانی حکومت‌های جهان را سرنگون خواهد ساخت که در روز معاد از آسمان باز گردد). پولس و برنابا خود را از کنیسه‌ها جدا نکردند بلکه کوشیدند بطور واضح به یهودیان نشان دهند که کتاب مقدسی که مطالعه می‌کنند، به عیسی اشاره دارد.

۱۶:۱۳ پیغام پولس به یهودیان در کنیسه انتاکیه با تأکیدی بر عهد خدا با قوم اسرائیل شروع شد. او با نکته‌ای که در موردش همه توافق داشتند، لب به سخن گشود، چون همه یهودیان از اینکه قوم برگزیده خدا هستند، افتخار می‌کردند. بعد پولس سخن خود را ادامه داد و توضیح داد که چطور انجیل به این عهد جامه عمل پوشانید. اما بعضی از یهودیان در پذیرفتن آن مشکل پیدا کردند.

انسان در مواقع بحرانی، نیاز به تشویق دارد. مردی به نام یوسف چنان تشویق کننده‌ای بود که مسیحیان اورشلیم نام مستعار «پسر تشویق» یا برنابا را به او دادند. او کمک بزرگی برای اطرافیان خود بود. کمکها و تسلی‌های او حتی غیرمسیحیان را نیز جلب می‌کرد و ایشان را به مسیح هدایت می‌نمود.

فعالیت‌های برنابا برای کلیسای اولیه حیاتی بود. ما باید بیشتر قسمت‌های عهدجدید را مدیون او باشیم. خدا او را بکار برد تا زمانی پولس را و زمانی دیگر مرقس را تشویق کند تا استوار باشند و خدمت خود را به انجام رسانند.

وقتی پولس بعد از ایمان آوردنش، برای بار اول وارد اورشلیم شد، مسیحیان آنجا حاضر نبودند او را بپذیرند؛ این کاملاً قابل درک است. آنها فکر کردند داستان ایمان آوردن او، حيله‌ای است برای به دام انداختن مسیحیان. فقط برنابا حاضر شد با ملاقات پولس جان‌ش را به خطر بیندازد؛ سپس دیگران را نیز متقاعد کرد که دشمن قبلی آنها حالا ایماندار پرشوری است. راستی بدون برنابا بر پولس چه می‌رفت؟

برنابا بود که مرقس را تشویق کرد که با او و پولس به انطاکیه برود. مرقس در سفر اول بشارتی به ایشان پیوست، اما در اواسط سفر تصمیم گرفت به موطن خود باز گردد. بعدها، برنابا خواست از مرقس دعوت کند در سفر دیگری به آنها ملحق شود، اما پولس موافقت نکرد. در نتیجه، طرفین از هم جدا شدند؛ برنابا با مرقس رفت و پولس با سیلاس عازم سفر شد. این جدایی عملاً وسعت کار بشارتی را دو برابر کرد. تشویق صبورانه برنابا زمانی ثمر خود را نشان داد که مرقس خدمت مؤثری انجام داد. بعدها پولس و مرقس بار دیگر در خدمت بشارت با هم متحد شدند.

ما نیز مانند برنابا، همیشه می‌توانیم کسی را بیابیم که تشویقش کنیم. اما شاید میل به انتقاد در ما قوی‌تر باشد. شاید گاه لازم باشد ضعف‌های کسی را به او خاطر نشان سازیم؛ اما پیش از این کار، باید با تشویق، اعتماد او را جلب کنیم. آیا حاضرید امروز کسی را مورد تشویق قرار دهید؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * یکی از اولین کسانی بود که اموالش را برای کمک به مسیحیان اورشلیم فروخت.
- * اولین کسی بود که با پولس برای کار بشارت مسافرت کرد.
- * همان‌طور که از نام مستعار او پیداست، تشویق کننده بود، و بنابراین یکی از متفدترین اشخاص در روزهای اولیه مسیحیت بود.
- * اگرچه یکی از دوازده شاگرد اصلی نبود، رسول خوانده می‌شد.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * همراه با بطرس موقتاً خود را از ایمانداران غیریهودی‌نژاد کنار کشید تا اینکه پولس او را تأدیب کرد.

درس‌هایی از زندگی او:

- * تشویق یکی از مؤثرترین راههای کمک است.
- * اطاعت واقعی از خدا دیر یا زود خطر بدنبال خواهد داشت.
- * همیشه کسی هست که احتیاج به تشویق داشته باشد.

آمار حیاتی:

- * اهل: قبرس، اورشلیم، انطاکیه
- * شغل: مبشر، معلم
- * خویشاوندان: خواهر: مریم. خواهرزاده: یوحنا معروف به مرقس
- * هم عصر با: بطرس، سیلاس، پولس، هیرودیس اغریپاس اول

آیه کلیدی:

«وقتی برنابا به آنجا رسید و دید که خدا چه کارهای شگفت‌آوری انجام می‌دهد، بسیار شاد شد و ایمانداران را تشویق کرد که به هر قیمتی که شده، از خداوند دور نشوند. برنابا شخصی مهربان و پر از روح‌القدس بود و ایمانی قوی داشت. در نتیجه، مردم دسته‌دسته به خداوند ایمان می‌آوردند» (اعمال ۱۱:۲۳ و ۲۴).

ماجرای برنابا در اعمال ۲۷:۹ – ۳۹:۱۵ نقل شده است. در اقرنتیان ۹:۶؛ غلاطیان ۱:۲، ۹، ۱۳؛ و کولسیان ۴:۱۰ نیز از او نام برده شده است.

آمد. من خیلی ناچیزتر از آنم که کفشهایش را در مقابل پایهایش قرار دهم.
^{۲۶} «برادران، خدا این نجات را به همه ما هدیه کرده است. این نجات هم برای شماست که از نسل ابراهیم می‌باشید و هم برای شما غیر یهودیان که به خدا احترام می‌گذارید.

^{۲۷} «ولی یهودیان شهر اورشلیم، با سران قوم خود عیسی را کشتند، و به این ترتیب پیشگویی انبیا را تحقق بخشیدند. ایشان او را نپذیرفتند و پی نبردند که او همان کسی است که پیامبران در باره‌اش پیشگویی کرده‌اند، با اینکه هر شبه نوشته‌های آن پیغمبران را می‌خواندند و می‌شنیدند.^{۲۸} هرچند عیسی بی‌تقصیر بود، ولی به پیلاتوس اصرار کردند که او را بکشد.^{۲۹} سرانجام وقتی تمام بلاهای پیشگویی شده را بر سر او آوردند، او را از صلیب پایین آوردند، و در قبر گذاشتند.^{۳۰} ولی خدا باز او را زنده کرد!^{۳۱} و کسانی که همراه او از جلیل به اورشلیم آمده بودند، چندین بار او را دیدند، و بارها در همه جا به همه کس این واقعه را شهادت داده‌اند.

^{۳۲} و ^{۳۳} «من و برنابا برای همین به اینجا آمده‌ایم تا این پیغام را به شما نیز برسانیم و بگوئیم که خدا عیسی را زنده کرده است این همان وعده‌ای است که خدا به اجداد ما داد و حالا در زمان ما به آن وفا کرده است. در کتاب زبور فصل دوم، خدا درباره عیسی می‌فرماید: امروز تو را که پسر من هستی سرافراز کرده‌ام.
^{۳۴} «خدا قول داده بود که او را زنده کند و به او عمر جاوید بخشید. این موضوع در کتاب آسمانی نوشته شده است که می‌فرماید: آن برکات مقدسی را که به داود وعده دادم، برای تو انجام خواهم داد.^{۳۵} در قسمت دیگری از زبور بطور مفصل شرح می‌دهد که خدا اجازه نخواهد داد بدن فرزند مقدسش در قبر بپوسد.
^{۳۶} این آیه اشاره به داود نیست چون داود، در زمان خود مطابق میل خدا خدمت کرد و بعد مرد، دفن شد و بدنش نیز پوسید.^{۳۷} پس این اشاره به شخص دیگری است، یعنی به کسی است که خدا او را دوباره زنده کرد و بدنش از مرگ ضرر و زبانی ندید.

^{۳۸} «برادران، توجه کنید! در این عیسی برای گناهان شما امید آمرزش هست.
^{۳۹} هر که به او ایمان آورد، از قید تمام گناهانش آزاد خواهد شد و خدا او را خوب و شایسته به حساب خواهد آورد؛ و این کاری است که شریعت یهود هرگز نمی‌تواند برای ما انجام دهد.^{۴۰} پس مواظب باشید مبدا گفته‌های پیغمبران شامل حال شما نیز بشود که می‌گویند:^{۴۱} شما که حقیقت را خوار می‌شمارید،

۲۷:۱۳

اعما ۱۷:۳

اقرن ۸:۲

۲۸:۱۳

اعما ۱۴:۳

۲۹:۱۳

لو ۵۳:۲۳ و ۵۳

۳۰:۱۳

متی ۶:۲۸

اعما ۲۴:۲

۳۱:۱۳

لو ۴۸:۲۴

اعما ۱۱:۱

اقرن ۵:۱۵

۳۲:۱۳

روم ۴-۲:۱

غلا ۱۶:۳

۳۳:۱۳

مز ۷:۲

عبر ۵:۱ ؛ ۵:۵

۳۴:۱۳

اش ۳:۵۵

۳۵:۱۳

مز ۱۰:۱۶

۳۶:۱۳

۱ پاد ۱۰:۲

۳۷:۱۳

اعما ۲۴:۲

اقرن ۴۲:۱۵

۳۸:۱۳

ار ۳۴:۳۱

کول ۱۴ و ۱۳

۳۹:۱۳

اش ۱۱:۵۳

روم ۲۸:۳ ؛ ۴:۱۰

غلا ۱۶:۲

۴۱:۱۳

حب ۵:۱

ببینید و تعجب کنید و نابود شوید! چون در زمان شما کاری می‌کنم که اگر هم بشنوید، باور نخواهید کرد.»

^{۴۲} آن روز وقتی مردم از کنیسه بیرون می‌رفتند، از پولس خواهش کردند که هفته بعد نیز برای ایشان صحبت کند. ^{۴۳} عده‌ای از یهودیان و غیریهودیان خداشناس نیز که در آنجا عبادت می‌کردند، بدنبال پولس و برنابا رفتند. برنابا و پولس همه را تشویق می‌کردند که به رحمت خدا توکل کنند.

پولس به غیریهودیان بشارت می‌دهد

^{۴۴} هفته بعد تقریباً همه مردم شهر آمدند تا کلام خدا را از زبان آنان بشنوند. ^{۴۵} اما وقتی سران یهود دیدند که مردم اینچنین از پیغام رسولان استقبال می‌کنند، از روی حسادت از آنان بدگویی کردند و هر چه پولس می‌گفت، ضد آن را می‌گفتند.

^{۴۶} آنگاه پولس و برنابا با دلیری گفتند: «لازم بود که پیغام خدا را اول به شما یهودیان برسانیم. ولی حالا که شما آن را رد کردید، آن را به غیریهودیان اعلام خواهیم کرد، چون شما نشان دادید که لایق حیات جاودانی نیستید. ^{۴۷} و این درست همان است که خداوند به ما فرمود: من تو را تعیین کردم تا برای اقوام غیریهود نور باشی و ایشان را از چهار گوشه دنیا بسوی من راهنمایی کنی.»

۴۵:۱۳

اعما ۲:۱۴ ؛ ۶:۱۸

اتسا ۱۵:۲ و ۱۶

یهو ۱۰

۴۶:۱۳

تث ۲۱:۳۲

روم ۱۶:۱ ؛ ۱۹:۱۰

۴۷:۱۳

اش ۶:۴۲ ؛ ۶:۴۹

لو ۳۲:۲

۴۷:۱۳ خدا مقرر کرده بود که این نور، قوم اسرائیل باشد (اشعیا ۶:۴۹). از قوم اسرائیل بود که عیسی، نور ملتها، ظهور کرد (لوقا ۲:۳۲). این نور منتشر شد و غیریهودیان را روشنایی بخشید.



ادامه خدمت در غلاطیه

پولس و برنابا از انتاکیه پیسیدیه گذشتند، از کوهها سرازیر شدند، و به ایتالیه در شرق رفتند. آنها اول به قونیه که مرکز تجاری در بین راه ایالت آسیا و سوریه بود، رفتند. بعد از موعظه در آنجا، مجبور شدند به لستره فرار کنند که در ۴۰ کیلومتری جنوب قونیه واقع بود. پولس را در لستره سنگسار کردند، اما او و برنابا ۸۰ کیلومتر را پشت‌سر گذاشتند تا به دربه که شهری مرزی بود، رسیدند. بعد از آن، این دو با شجاعت، کار خود را ادامه دادند.

۴۵-۴۲:۱۳ سران یهود علیه پولس و برنابا بحثهای الهیاتی پیش کشیدند، اما کتاب مقدس به ما می‌گوید که آنها در اصل از روی حسادت عیبجویی می‌کردند (۱۷:۵). وقتی موفقیت دیگران را می‌بینیم و خودمان محرومیم، یا وقتی می‌بینیم دیگران چنان مقبولیتی در میان مردم دارند که ما آرزوی آن را می‌کشیم، شادی کردن با آنها مشکل می‌شود. حسادت واکنش طبیعی ماست. اما چقدر غم‌انگیز است که احساسات برانگیخته از حسادت، ما را وا دارد تا بکوشیم کار خدا را متوقف کنیم. اگر کاری از آن خداست از آن شادی کنید، فرقی نمی‌کند چه کسی آن را انجام می‌دهد.

۴۶:۱۳ چرا لازم بود که پیغام انجیل اول به یهودیان اعلام شود؟ خدا مقرر فرموده بود که تمامی مردم جهان خدا را از طریق قوم یهود بشناسند (پیدایش ۱۲:۳). پولس که خودش یهودی بود، ملت خود را دوست داشت (رومیان ۱:۹-۳) و می‌خواست هر کاری برای آنها بکند تا ایشان هم در اعلام نجات خدا به او بپیوندند. بدیختانه، یهودیان بسیاری عیسی را بعنوان مسیح نپذیرفتند، و در نیافتند که خدا در مسیح هر کسی را که به او ایمان بیاورد، چه یهود، چه غیریهود، نجات می‌بخشد.

۴۸:۱۳

روم ۲۹:۳۰ و
افس ۱:۴، ۱۱ و
۱ پط ۲:۱

۵۱:۱۳

متی ۱۴:۱۰
لو ۵:۹
اعما ۶:۱۸
۲ تیمو ۱۱:۳
۵۲:۱۳
۱ پط ۸:۱

۲:۱۴

۲ تیمو ۱۱:۳
۳:۱۴

مر ۲۰:۱۶
روم ۱۹:۱۵
عبر ۴:۲

۴:۱۴

اعما ۴:۲۷ و ۵:۱۹
۲۴:۲۸

۵:۱۴

اعما ۱۹:۱۴ و ۱:۱۶
۱۶-۱۴:۲

۴۸ وقتی غیریهودیان این را شنیدند، بسیار شاد شدند و پیغام پولس را با شادی قبول کردند و آنان که برای حیات جاودانی تعیین شده بودند، ایمان آوردند. به این ترتیب، پیام خدا به تمام آن ناحیه رسید.

۴۹ آنگاه سران قوم یهود، زنان دیندار و متخصص و بزرگان شهر را برضد پولس و برنابا تحریک کردند، و بر سر ایشان ریختند و آنان را از آنجا بیرون راندند. پولس و برنابا نیز در مقابل این عمل، گرد و خاک آن شهر را از کفش‌های خود تکاندند و از آنجا به شهر قونیه رفتند. ۵۲ اما کسانی که در اثر پیغام آنان ایمان آوردند، سرشار از شادی و روح‌القدس شدند.

پولس و برنابا در قونیه با دلیری پیغام خدا را اعلام می‌کنند

۱۴ در شهر قونیه نیز پولس و برنابا به عبادتگاه یهود رفتند و چنان با قدرت سخن گفتند که عده زیادی از یهودیان و غیریهودیان ایمان آوردند.

۲ اما یهودیانی که به پیغام خدا پشت پا زده بودند، غیریهودیان را نسبت به پولس و برنابا بدگمان ساختند و تا توانستند از آنان بدگویی کردند. ۳ باوجود این، پولس و برنابا مدت زیادی آنجا ماندند و با دلیری پیغام خدا را به مردم اعلام نمودند. خداوند نیز به ایشان قدرت داد تا معجزاتی بزرگ و حیرت‌آور انجام دهند تا ثابت شود که پیغامشان از سوی خداست. ۴ اما در شهر دو دستگی ایجاد شد؛ گروهی طرفدار سران قوم بودند و گروهی دیگر طرفدار رسولان مسیح. ۵ وقتی پولس و برنابا پی بردند که غیریهودیان با یهودیان و سران قوم یهود توطئه چیده‌اند که ایشان را مورد حمله قرار دهند و سنگسار کنند، به شهرهای

۵۰:۱۳ سران یهود بجای شنیدن حقیقت، پولس و برنابا را از شهر بیرون راندند. مردم وقتی با حقیقت نگران‌کننده‌ای مواجه می‌شوند، اغلب از آن رو بر می‌گردانند و از شنیدن آن امتناع می‌ورزند. وقتی روح خدا تغییرات لازمی را در زندگی ما به ما خاطرنشان می‌سازد، باید به او گوش دهیم، و گر نه حقیقت را بقدری از خود دور می‌کنیم که دیگر اثری بر ما نخواهد داشت. ۵۱:۱۳ عیسی به شاگردانش گفته بود که گرد و خاک هر شهری را که آنها را قبول نکنند یا به آنها گوش ندهند، از کفشهای خود بتکانند (مرقس ۱۱:۶). وظیفه شاگردان این بود که پیغام انجیل را وفادارانه اعلام کنند؛ اگر مردم آن را نمی‌پذیرفتند، آنها نمی‌بایست احساس تقصیر کنند. مادامی که ما با دقت و با حساسیت پیغام نجات را به دیگران می‌رسانیم، خدا ما را مسؤول تصمیمات سایر مردم نمی‌داند. ۴۳:۱۴ شاید ما آرزو کنیم که می‌توانستیم معجزه‌ای

انجام دهیم تا همه یک بار برای همیشه متقاعد شوند که عیسی خداوند است. اما از این آیات می‌فهمیم که حتی اگر می‌توانستیم معجزه بکنیم، معجزه همه را متقاعد نمی‌کند. خدا به این مردان قدرت انجام معجزات بزرگ را داد تا مدرکی باشد؛ با این حال در بین مردم دو دستگی ایجاد شد. وقت و نیروی خود را صرف آرزو کردن معجزات نکنید. تا جایی که در توان دارید، تخم کلام خدا را در بهترین زمینی که پیدا می‌کنید بکارید، و ایمان آوردن مردم را به خداوندگاری عیسی، به روح‌القدس بسپارید. ۶۵:۱۴ پولس در منطقه غلاطیه به سه شهر قونیه، لستره، و دربه رفت. پولس نامه‌ای به این کلیساها نوشت، که همان نامه به غلاطیان باشد، چون بسیاری از مسیحیان یهودی‌نژاد ادعا می‌کردند که مسیحیان غیریهودی تا احکام و سنن یهود را بجا نیاورند، نمی‌توانند نجات پیدا کنند. نامه پولس ثابت کرد که چنین عقیده‌ای اشتباه است

لیکائونیه، یعنی لستره و دربه و اطراف آنجا فرار کردند.^۷ درضمن، هر جا می‌رفتند پیغام خدا را به مردم می‌رساندند.

پولس لنگ مادرزادی را شفا می‌دهد

^۸ در لستره به مردی که لنگ مادرزاد بود برخوردند که هرگز راه نرفته بود. هنگامی که پولس موعظه می‌کرد، او خوب گوش می‌داد و پولس دید ایمان شفا یافتن را دارد. ^{۱۰} پس به او گفت: «بلند شو بایست!» او نیز از جا جست و براه افتاد! ^{۱۱} وقتی حاضران این واقعه را دیدند فریاد برآوردند، به زبان محلی گفتند: «این اشخاص خدایان هستند که بصورت انسان در آمده‌اند!» ^{۱۲} ایشان تصور کردند که برنابا زئوس و پولس هرمس است، چون پولس بیان خوبی داشت و هرمس نیز سخنگوی خدایان بود. زئوس و هرمس هر دو از خدایان یونانی بودند. ^{۱۳} پس کاهن معبد زئوس، واقع در بیرون شهر، برای پولس و برنابا حلقه‌های گل آورد و می‌خواست همراه مردم نزدیک دروازه شهر، برای آن دو، گاو و گوسفند قربانی کند تا ایشان را بپرستند.

^{۱۴} اما وقتی برنابا و پولس متوجه قصد مردم شدند، از ترس لباسهای خود را پاره کردند و به میان مردم رفتند و فریاد زدند: ^{۱۵} «ای مردم، چه می‌کنید؟ ما هم مثل خود شما انسان هستیم! ما آمده‌ایم به شما بگوییم که از این کارها دست بردارید. ما برای شما مژده آورده‌ایم و شما را دعوت می‌کنیم که این چیزهای بیهوده را نپرستید و بجای آن در حضور خدای زنده دعا کنید که آسمان و زمین و دریا و هر چه را که در آنهاست آفرید.» ^{۱۶} در دوران گذشته، خدا قوم‌ها را بحال خود رها کرد تا به هر راهی که می‌خواهند بروند، ^{۱۷} با اینکه برای اثبات وجود خود، همواره دلیل کافی به ایشان می‌داد، و از رحمت خود به موقع باران می‌فرستاد، محصول خوب و غذای کافی می‌داد و دل همه را شاد می‌ساخت.»

۸:۱۴
اعما ۲:۳

۱۰:۱۴
اش ۶:۳۵
اعما ۸:۳
۱۱:۱۴
اعما ۶:۲۸

۱۳:۱۴
دان ۴:۲

۱۵:۱۴
خرو ۱۱:۲۰
تث ۲۱:۳۲
ار ۲۲:۱۴
متی ۱۶:۱۶
اتسا ۹:۱
مکا ۷:۱۴ ؛ ۱۰:۱۹
۱۶:۱۴
مز ۱۲:۸۱
۱۷:۱۴
تث ۱۴:۱۱
مز ۱۰:۶۵ - ۱۲:۱۴ ؛ ۸:۱۴۷
اعما ۲۷:۱۷
روم ۲۰ و ۱۹

به ملاقات آنها آمده‌اند. مردم با بهیاد آوردن اتفاقی که قبلاً برای اهالی شهر افتاده بود، بدون درنگ مقدم پولس و برنابا را گرمی داشتند.

۱۵:۱۴-۱۸ پولس و برنابا در واکنش به برخورد مردم لستره، به آنها یادآور شدند که خدا برای اثبات وجود خود، همواره دلیل کافی به ایشان داده است؛ برای مثال، باران و فراوانی محصول دلیلی بر نیکویی اوست. بعدها پولس نوشت که دلایلی که در طبیعت وجود دارد، هیچ عذری برای بی‌ایمانی مردم باقی نمی‌گذارد (رومیان ۲:۱). وقتی نسبت به وجود خدا دچار شک می‌شوید، به اطراف خود نگاه کنید و دلایل کافی از عمل خدا را در دنیای ما خواهید دید.

و سبب شد ایمانداران به درک صحیحی از ایمان به عیسی نائل آیند (غلاطیان ۳:۵؛ ۳ را نگاه کنید). پولس نامه‌اش را کمی بعد از ترک این منطقه نوشت (به توضیحات مربوط به ۲۸:۱۴ مراجعه کنید).

۱۲ و ۱۱:۱۴ زئوس و هرمس دو خدای معروف رومی‌ها بودند. مردم شهر لستره ادعا می‌کردند که زئوس و هرمس یک بار به شهرشان آمده بودند. در اسطوره چنین آمده بود که وقتی این دو خدا به شهر آمدند، بجز یک زوج پیر کسی از آنها مهمان‌نوازی نکرد، از این رو زئوس و هرمس باقی مردم شهر را کشتند و به آن زوج پیر پاداش دادند. وقتی اهالی لستره معجزات پولس و برنابا را دیدند، تصور کردند که زئوس و هرمس یک بار دیگر

^{۱۸} با تمام این کوشش‌ها، بالاخره پولس و برنابا با زحمت توانستند مردم را از تقدیم قربانی به ایشان باز دارند.

^{۱۹} ولی چند روز بعد، اوضاع تغییر کرد. یک عده یهودی از انطاکیه و قونیه آمدند و اهالی شهر را چنان تحریک نمودند که بر سر پولس ریختند و او را سنگسار کردند و به گمان اینکه دیگر مرده است، او را کشان‌کشان به بیرون شهر بردند.^{۲۰} اما همینطور که مسیحیان دور او به حالت دعا ایستاده بودند، او برخاست و به شهر بازگشت و روز بعد با برنابا به شهر دربه رفت.

پولس و برنابا در بازگشت به انطاکیه، عده‌ای را برای سمت کشیشی تعیین می‌کنند

^{۲۱} در آنجا نیز پیغام خدا را به مردم اعلام کردند و عده‌ای را شاگرد مسیح ساختند. بعد از آن باز به لستره، قونیه و انطاکیه بازگشتند.^{۲۲} در این شهرها مسیحیان را کمک می‌کردند تا محبت خود را نسبت به خدا و یکدیگر حفظ کنند و در ایمان پایدار باشند و می‌گفتند که باید با گذشتن از تجربیات سخت، وارد ملکوت خدا شوند.^{۲۳} سپس در هر کلیسا، مسیحیان باتجربه را بعنوان کشیش تعیین کردند. آنگاه روزه گرفته، برای ایشان دعا کردند و آنان را بدست خداوندی که به او ایمان داشتند سپردند.

^{۲۴} پس از آن، از راه پیسیدیه به پمفلیه سفر کردند.^{۲۵} و باز در پرجه موعظه کردند و از آنجا به اتالیه رفتند.

۱۹:۱۴

اعما ۴۵:۱۳

قرن ۲ : ۸۰:۱۱

۲ تیمو ۱۱:۳

۲۰:۱۴

اعما ۶:۱۴

۲۲:۱۴

متی ۲۴:۱۶ : ۳۸:۱۰

یو ۱۸:۱۵

روم ۱۷:۸

۲ تیمو ۱۱:۲ : ۱۲:۳

۲۳:۱۴

تیط ۵:۱

۲۴:۱۴

اعما ۱۴:۱۳ و ۱۴

ایمان داشتند که موظفند نوایمانان را تشویق کنند. هرچقدر که مسؤولیت ما بنظر سخت یا پردردسر برسد، هرگز نباید دست از حمایت از نوایمانان برداریم چرا که به کمک و تشویق ما نیاز دارند. برای عیسی نیز آسان نبود که بخاطر ما متحمل رنج صلیب گردد!

^{۲۳:۱۴} یکی از دلایلی که پولس و برنابا حاضر شدند از خطر استقبال کنند و به این شهرها باز گردند، این بود که به رهبری کلیساهای آن شهرها نظم و انتظام ببخشند. هدف آنها این بود که به ایمانداران کمک کنند تا تحت هدایت رهبران کلیسا، نظم و سازماندهی پیدا کنند، رهبرانی که از روح‌القدس هدایت داشتند می‌توانستند به آنها در رشدشان کمک کنند. کلیساها تحت هدایت رهبرانی که از روح‌القدس پر بودند، رشد می‌کند، چه این رهبران سمت کشیشی داشته باشند چه از اعضای معمولی باشند. برای رهبران کلیسای خود دعا کنید و از آنها حمایت نمایید؛ و اگر خدا شما را ترغیب می‌کند، با فروتنی مسؤولیت رهبری در کلیسای خود را بپذیرید.

^{۱۸:۱۴-۲۰} پولس و برنابا در موعظه کلام خدا مُصِر بودند. آنها بهایی را که باید برای این کار می‌پرداختند، نسبت به اطاعت از مسیح هیچ می‌شمردند. آنها کمی پیشتر به زحمت خود را از سنگسار شدن در قونیه نجات داده بودند (۷-۱:۱۴). با وجود این، یهودیان انطاکیه و قونیه رد پولس را دنبال کردند و او را سنگسار نمودند. آنها فکر کردند پولس مرده است. اما پولس بعد از سنگسار شدن بر خاست و دوباره به لستره بازگشت تا کلام خدا را موعظه کند. این، یعنی سرسپردگی واقعی به خدا! شاگرد مسیح بودن مستلزم سرسپردگی پربهایی است. ما مسیحیان، دیگر متعلق به خودمان نیستیم، بلکه به خداوندان، یعنی کسی که ما را برای رنج و درد کشیدن دعوت می‌کند.

^{۲۱:۱۴ و ۲۲} پولس و برنابا باز گشتند تا ایمانداران را در شهرهایی که در آنها اخیراً مورد تهدید قرار گرفته و مورد ضرب و شتم واقع شده بودند، ملاقات کنند. آنها از خطراتی که پیش رو داشتند مطلع بودند، با وجود این، آنها

۲۶ سرانجام، با کشتی به انطاکیه سوریه بازگشتند، یعنی به شهری که این سفر طولانی را از آنجا آغاز کرده و در آن انتخاب شده بودند تا این خدمت را انجام دهند.

۲۷ وقتی پولس و برنابا به انطاکیه رسیدند، مسیحیان را دور هم جمع کردند و گزارش سفر خود را تقدیم نمودند و مؤده دادند که چگونه خدا درهای ایمان را به روی غیریهودیان نیز گشوده است. ۲۸ آنان مدت زیادی نزد مسیحیان انطاکیه ماندند.

۲۶:۱۴

اعما ۲۶:۱۱ ؛ ۱:۱۳-۳

۲۷:۱۴

اقرن ۱۶:۹

کول ۴:۳

مکا ۸:۳

۱:۱۵

پیدا ۱۷-۹:۱۱

لاو ۱۲:۳

غلا ۵:۲

فیل ۳ و ۲:۳

۲- شورای کلیسایی رهبران کلیسا گرد هم می آیند

در همان زمان که پولس و برنابا در انطاکیه بودند، عده‌ای از یهودیه آمدند و به مسیحیان تعلیم غلط داده، می‌گفتند: «اگر

۱۵

آیا غیریهودیان برای نجات یافتن، لازم بود که شریعت موسی را بجا بیاورند یا نه. محک پیروی از احکام مذهبی، ختنه بود. مسیحیان یهودی‌نژاد نگران بودند چون طولی نمی‌کشید که تعداد مسیحیان غیریهودی از مسیحیان یهودی‌نژاد بیشتر می‌شد، و یهودیان می‌ترسیدند که اگر مسیحیان غیریهودی‌نژاد احکام یهود را رعایت نکنند، معیارهای اخلاقی در بین ایمانداران پایین بیاید. پولس، برنابا، و سایر رهبران کلیسا ایمان داشتند که احکام عهدعتیق بسیار مهم‌اند، اما شرط لازم برای نجات نیستند. شریعت نمی‌تواند نجات بخشد؛ فقط ایمان به عیسی مسیح آن چیزی است که شخص برای نجات پیدا کردن نیاز دارد.



پایان سفر اول

پولس و برنابا از انطاکیه پیسیدیه از کوهها سرازیر شدند و به پمفلیه که کنار دریا واقع است، بازگشتند. در پمفلیه، اول در پرجه توقف کردند، جایی که قبلاً از طریق دریا به آنجا رفته بودند. از پرجه به غرب، به اتالیبه رفتند. اتالیبه بندر اصلی آسیا در صدور مواد غذایی به سوریه و مصر بود. در اتالیبه کشتی‌ای یافتند که عازم سلوکیه، بندر انطاکیه در سوریه بود. به این ترتیب سفر اول بشارتی‌شان خاتمه پیدا کرد.

۲۸:۱۴ احتمالاً پولس نامه به غلاطیان را بعد از پایان سفر اول بشارتی‌اش و در مدتی که در انطاکیه ماند (۴۸ یا ۴۹ م.) نوشت. نظریه‌های متعددی در این باب که پولس نامه به غلاطیان را خطاب به کدام قسمت از غلاطیه نوشته است، وجود دارد اما اکثریت در این قسمت که قونیه، لستره و دربه بخشی از آن منطقه بوده است، توافق دارند. رساله به غلاطیان احتمالاً قبل از شورای اورشلیم نوشته شده است (اعمال ۱۵)، چون در این رساله، این سؤال که آیا لازم است ایمانداران غیریهودی از احکام مذهبی یهود پیروی کنند یا نه، هنوز لاینحل باقی است. شورای اورشلیم برای این تشکیل شد تا این مشکل را حل کند.

۱۵:۱۵ نمایندگان که در شورای اورشلیم شرکت کردند، از کلیساهای اورشلیم و انطاکیه بودند. ایمان آوردن غیریهودیان برای کلیسای اولیه سؤال ایجاد کرده بود که آیا غیریهودیان برای دریافت نجات، باید شریعت موسی و سایر سنن یهود را رعایت کنند یا نه. یک گروه از مسیحیان یهودی‌نژاد اصرار داشتند که پیروی از احکام مذهبی از جمله ختنه، برای نجات ضروری است. غیریهودیان بر این تصور نبودند که برای مسیحی شدن لازم است که اول یهودی شوند. از این رو پولس و برنابا این مشکل را با رهبران کلیسا مورد بحث قرار دادند. شورا اعتقاد پولس و برنابا را تأیید کرد و اعلام داشت که پیروی از شریعت یهود، از جمله ختنه، لازمه نجات نیست و مسیحیان یهودی‌نژاد و غیریهودی می‌توانند با هم غذا بخورند بدون آنکه مسیحیان یهودی‌نژاد نجس شوند.

۱۵:۱۵ مشکل اصلی مسیحیان یهودی‌نژاد برسر این موضوع نبود که آیا غیریهودیان می‌توانند نجات پیدا کنند یا نه، بلکه

۲:۱۵
غلا ۱۰-۱:۲

۳:۱۵
اعما ۲۷:۱۴

۵:۱۵
اقرن ۱۸:۷
غلا ۱۱-۲:۵

۷:۱۵
اعما ۲۹-۱۹:۱۰

۸:۱۵
اتوا ۹:۲۸
ار ۱۰:۱۷
اعما ۴۷،۴۴:۱۰
عبر ۱۳:۴

کسی به آداب و رسوم قدیمی یهود وفادار نماند و ختنه نشود، محال است بتواند نجات پیدا کند.^۲ پولس و برنابا در این باره با ایشان به تفصیل گفت و گو کردند تا بالاخره قرار شد مسیحیان انطاکیه، پولس و برنابا را با چند نفر از میان خود به اورشلیم بفرستند تا عقیده رسولان و کشیشان کلیسای آنجا را در این باره جویا شوند.^۳ پس ایشان با بدرقه کلیسا، بسوی اورشلیم حرکت کردند و سر راهشان، در شهرهای فینیقیه و سامره نیز به مسیحیان سرزدند و مژده دادند که غیریهودیان هم مسیحی شده‌اند؛ و همه از شنیدن این خبر شاد شدند.

^۴ وقتی به اورشلیم رسیدند اعضای کلیسا و کشیشان و رسولان، ایشان را با آغوش باز پذیرفتند. فرستادگان نیز آنچه را که خدا بوسیله ایشان انجام داده بود گزارش دادند.^۵ آنگاه چند نفر از مسیحیان که قبلاً از فرقه فریسیان بودند، برخاسته، گفتند: «تمام غیر یهودیانی که مسیحی شده‌اند باید ختنه شوند و تمام آداب و رسوم یهود را دارند.»^۶ پس رسولان و کشیشان کلیسا تصمیم گرفتند در یک جلسه دیگر به این موضوع رسیدگی کنند.

^۷ در این جلسه، پس از مباحثه بسیار، پطرس برخاست و به ایشان گفت: «برادران، شما همه می‌دانید که از مدتها پیش خدا مرا از میان خودتان انتخاب کرد تا پیغام انجیل را به غیریهودیان برسانم تا ایشان آن را بشنوند و ایمان آورند.^۸ خدا که از دل مردم باخبر است، روح القدس را همانطور که به ما داد، به غیر یهودیان نیز ارزانی داشت تا این حقیقت را ثابت کند که ایشان را نیز مانند ما می‌پذیرد.

(۱) آنها نمایندگانی را فرستادند تا به یافتن راه حل کمک کنند؛ (۲) آنها با رهبران کلیسا ملاقات کردند تا گزارشهای خود را به آنان ارائه دهند و موعد دیگری برای ادامه بحث تعیین کردند؛ (۳) پولس و برنابا گزارشهای خود را ارائه دادند؛ (۴) یعقوب گزارشها را خلاصه کرد و تصمیم نهایی را گرفت؛ (۵) همه از تصمیم اتخاذ شده پیروی کردند؛ (۶) شورا نامه‌ای بدست این نمایندگان به انطاکیه فرستاد تا تصمیم شورا را به کلیساها اعلام کنند.

این راهی عادلانه برای رسیدگی به نزاعهای موجود در کلیساست. باید به مشکلات رسیدگی کرد؛ همه جوانب بحث و گفتگو درباره مشکلات باید عادلانه و منصفانه باشد. بحث و تبادل نظر باید در حضور رهبران انجام شود چون آنها از نظر روحانی بالغ هستند و در اتخاذ تصمیمات عادلانه قابل اطمینان هستند. بدین ترتیب وقتی در مورد مشکلی تصمیمی گرفته می‌شود، همه باید به آن گردن نهند.



شورای اورشلیم هنگامی که بعضی از مسیحیان یهودی‌نژاد فکر کردند که ایمانداران غیریهودی برای دریافت نجات باید ختنه شوند، تعارض و کشمکش درگرفت. پولس و برنابا به اورشلیم رفتند تا در این باره با رهبران آنجا تبادل نظر کنند. بعد از آنکه شورای اورشلیم تصمیم خود را اعلام داشت، پولس و برنابا خبر آن را به انطاکیه بردند.

۲۰:۲۱:۱۵ برای ما مفید خواهد بود که بفهمیم کلیساهای انطاکیه و اورشلیم چگونه این نزاع را حل و فصل کردند:

۹ «پس خدا میان ما و آنان هیچ فرقی نگذاشت، چون همانطور که دل ما را با ایمان پاک کرد، دل آنان را نیز پاک نمود.»^{۱۰} حال، چرا می‌خواهید از کار خدا ایراد بگیرید و باری روی دوش دیگران بگذارید که نه ما توانستیم حمل کنیم و نه اجداد ما؟^{۱۱} مگر ایمان ندارید که با هدیه رایگان عیسی خداوند، همه یکسان نجات پیدا می‌کنند؟»

۱۲ بدین ترتیب، بحث خاتمه یافت. سپس حضار به برنابا و پولس گوش دادند و ایشان معجزاتی را که خدا در میان غیریهودیان بعمل آورده بود، بازگو کردند. ۱۳ پس از ایشان، نوبت به یعقوب رسید. او برخاست و گفت: «برادران، گوش کنید. ۱۴ پطرس برای شما بیان کرد که چگونه خدا برای نخستین بار بر غیریهودیان ظاهر شد تا برای جلال خود، از میان ایشان قومی جدید انتخاب کند.»^{۱۵} و این درست همان است که پیغمبران خدا پیشگویی کردند. برای مثال، عاموس نبی می‌گوید: ۱۶ خداوند می‌فرماید: از این پس باز می‌گردم و سلطنت افتاده داود را برپا می‌دارم و خرابی‌های آن را بنا می‌کنم.^{۱۷} تا غیریهودیان نیز بتوانند بسوی خدا بازگردند، یعنی تمام کسانی که نام خود را بر ایشان مهر زده‌ام.^{۱۸} این است آنچه خداوند می‌گوید، خداوندی که نقشه‌های ازلی خود را اکنون فاش می‌کند.

۱۹ «بنابراین، عقیده من این است که نباید در مورد غیریهودیانی که بسوی خدا باز می‌گردند، اصرار کنیم که قوانین یهودی را نگاه دارند.»^{۲۰} فقط بنویسیم که گوشت حیواناتی را که برای بتها قربانی شده‌اند و خون و حیوانات خفه شده را نخورند و زنا نیز نکنند.^{۲۱} چون سالهاست که روزهای شنبه در هر شهر در کنیسه‌ها این شریعت موسی موعظه شده است.»

۹:۱۵

اعما ۴۳:۱۰

روم ۱۱:۱۰ و ۱۲

۱۰:۱۵

متی ۴:۲۳

غلا ۵:۱

۱۱:۱۵

روم ۳:۲۳ و ۵:۱۵

قرن ۱۴:۱۳

افس ۷:۸ و ۸:۲

۱۲:۱۵

اعما ۲۷:۱۴ و ۴:۱۵

۱۳:۱۵

اعما ۱۷:۱۲

۱۵:۱۵

اش ۱۰:۱۱ و ۱:۵۴-۵

۱۶:۱۵

عا ۱۱:۹ و ۱۲

۱۸:۱۵

اش ۲۱:۴۵

۱۹:۱۵

اعما ۱۵:۲۱

۲۰:۱۵

پیدا ۴:۹

خرو ۳:۲۰ و ۴

لاو ۱۷:۳

تث ۱۶:۱۲

جز ۳۰:۲۰

دان ۸:۱

اقرن ۷:۸ و ۷:۱۰

۱تسا ۳:۴ و ۴

۲۱:۱۵

اعما ۱۵:۱۳

بود)، و خوردن گوشت حیوانات خفه شده (که منعکس‌کننده تعلیم کتاب‌مقدس است، چرا که کتاب‌مقدس می‌گوید که حیات در خون است - لاویان ۱۷:۱۴) پرهیز کنند. اگر مسیحیان غیریهودی از این سه مورد پرهیز می‌کردند، خدا را خشنود می‌ساختند و با مسیحیان یهودی‌نژاد رابطه بهتری می‌داشتند. البته کارهای دیگری هم بود که انجام دادن آنها برازنده ایمانداران نبود، اما یهودیان بطور خاص بر این سه مورد تأکید داشتند. این توافق کمک کرد که کلیسا با وجود اختلاف فرهنگی بین یهودیان و غیریهودیان، بدون وقفه رشد کند. وقتی ما پیغام خود را در سطوح فرهنگی و اقتصادی مختلف اعلام می‌کنیم، باید یقین داشته باشیم که شرایطی که برای ایمان تعیین می‌کنیم، شرایطی است که خدا مقرر می‌کند نه انسان.

۱۰:۱۵ اگر شریعت باری بود که یهودیان نمی‌توانستند حمل کنند، پس این شریعت در طول تاریخ چه نفعی به یهودیان رساند؟ پولس نوشت که شریعت حکم معلم و راهنما را داشته است، معلم و راهنمایی که گناهان ایشان را به آنها نشان می‌داده است؛ بدین ترتیب آنها می‌توانستند توبه کنند و بسوی خدا و زندگی درست بازگشت نمایند (غلاطیان ۳:۲۴ و ۲۵ را نگاه کنید). اطاعت کامل از شریعت غیرممکن بود و هنوز هم غیرممکن است.

۱۳:۱۵ این یعقوب، برادر خداوند عیسی است. او رهبر کلیسای اورشلیم شد و رساله یعقوب را نوشت.

۲۰:۱۵ ایمانداران غیریهودی لازم نبود سنت ختنه یهود را رعایت کنند؛ شورا از آنها خواست که از زنا، بی‌بندوباری جنسی (که جزء مراسم متداول بت‌پرستی

شورا نامه‌ای به ایمانداران غیریهودی نژاد می‌فرستد

^{۲۲} پس رسولان و کشیشان کلیسا با تمام اعضای کلیسا رأی دادند که دو نفر را همراه پولس و برنابا به انطاکیه بفرستند تا نتیجه این جلسه را به ایشان اطلاع دهند. این دو نفر یکی یهودا معروف به برسابا بود و دیگری سیلاس. ایشان هر دو از افراد سرشناس کلیسا بودند.^{۲۳} متن نامه‌ای که با خود بردند، از این قرار بود:

«ما رسولان، کشیشان کلیسا و برادران اهل اورشلیم به شما برادران غیریهودی اهل انطاکیه، سوریه و قلیقیه سلام می‌رسانیم.

^{۲۴} «از قرار معلوم، بعضی از ایمانداران اینجا آمده، شما را مشوش ساخته و رنجانده‌اند و بدون دستور ما به شما گفته‌اند که برای نجات یافتن، باید شریعت یهود را نگاه دارید.^{۲۵} پس، ما تصمیم گرفتیم از طرف خود این دو نماینده را همراه عزیزانمان برنابا و پولس نزد شما بفرستیم.^{۲۶} و^{۲۷} نمایندگان ما، یهودا و سیلاس که بخاطر خداوند ما عیسی مسیح هر دو از جان خود گذشته‌اند، به شما خواهند گفت که نظر ما در باره مشکل شما چیست.

^{۲۸} و^{۲۹} «زیرا با هدایت روح القدس صلاح دیدیم که از قوانین یهود باری بردوش شما نگذاریم. فقط گوشت حیواناتی که برای بتها قربانی می‌شوند و گوشت حیوانات مردار و خون نخورید و هرگز زنا نکنید. اگر از این چیزها پرهیزید کار خوبی خواهید کرد. همین و بس.»

^{۳۰} این چهار نفر بی‌درنگ به انطاکیه رفتند و تمام مسیحیان را دور هم جمع کردند و آن نامه را به ایشان دادند.^{۳۱} وقتی نامه را خواندند بی‌اندازه شاد شدند.

^{۳۲} و^{۳۳} سپس، یهودا و سیلاس که هر دو نبی بودند و خدا از طریق آنان به مؤمنین پیام می‌داد، مدتی در آنجا ماندند. آنان مسیحیان را نصیحت و تشویق می‌کردند

۲۲:۱۵

اعما ۲۳:۱ : ۲۷:۱۵

۴:۱۷ : ۱۹:۱۶

۱ پط ۱۲:۵

۲۴:۱۵

اعما ۷:۱ : ۴:۲ : ۱۲:۵

تبط ۱۰:۱

۲۶:۱۵

اعما ۵۰:۱۳ : ۱۹:۱۴

اقرن ۳۰:۱۵

اقرن ۲۶:۲۳:۱۱

۲۹:۱۵

لاو ۱۴:۱۷

اعما ۲۵:۲۱

مکا ۱۴:۲

۳۲:۱۵

اعما ۱:۱۳

۳۳:۱۵

متی ۲۴:۴

اعما ۹:۵۶ : ۲۰:۱۱

۴۱:۱۵

غلا ۲۱:۱

۲۲:۱۵ سمت رسولی، مقامی کلیسایی نبود، بلکه کار و وظیفه‌ای بود بر اساس عطا‌هایی خاص. کشیشان برای رهبری و اداره کلیسا تعیین می‌شدند. در این اجلاس، رسولان از تصمیم یعقوب، برادر عیسی، که یک کشیش بود، اطاعت کردند.

۲۲:۱۵ سیلاس بعداً بجای برنابا که به شهرهای دیگری سفر کرده بود، پولس را در سفر دوم بشارتی‌اش همراهی می‌کند.

۲۹-۲۳:۱۵ این نامه به سؤال مسیحیان غیریهودی انطاکیه پاسخ داد و موجب شادی بسیار آنان شد (۳۱:۱۵). این نامه با کمک و هدایت روح القدس بطرز زیبایی نوشته شد و کارهایی را که باید انجام شود طوری شرح می‌دهد چنانکه گویی خوانندگان قبل از آن، بر آنها واقف بودند.

وقتی ایمانداران فرا می‌گیرند که نه تنها در بیان گفته خود دقت کنند، بلکه در نحوه گفتن نیز دقت داشته باشند، سخنانشان مؤثر واقع خواهد شد. شاید محتوای حرفی که می‌زنیم صحیح باشد، اما بخاطر نحوه بیان یا طرز برخورد، ممکن است توجه شنوندگان خود را از دست بدهیم.

۳۱:۱۵ بحث و جدل ممکن بود در کلیسا دودستگی ایجاد کند، اما پولس، برنابا، و یهودیان انطاکیه تصمیم درست را اتخاذ کردند. آنها از رسولان و کلام خدا مشورت گرفتند. اختلافات ما نیز باید به همین شکل حل و فصل شود، یعنی با گرفتن مشورت عاقلانه و پیروی از تصمیمات اتخاذ شده. نگذارید اختلاف نظرهای بین شما و سایر ایمانداران تفرقه ایجاد کند. مساعدت شخص ثالث در این موارد روش مطمئنی برای حل مشکلات و حفظ اتحاد است.

که در ایمان استوار باشند. سپس به اورشلیم بازگشتند و سلامهای مسیحیان انطاکیه را به آنان رساندند.^{۳۴} و^{۳۵} ولی پولس و برنابا در انطاکیه ماندند تا به همراه دیگران، کلام خدا را تعلیم و بشارت می دادند.

نخستین کنفرانس کلیسای	گروه	موضع	دلایل
مسیحیان غیریهودی	شریعت گراها (بعضی از مسیحیان یهودی نژاد)	غیریهودیان اول باید یهودی شوند تا واجد شرایط برای نجات یافتن گردند	۱- این عده، یهودیان سرسپرده و اهل عمل بودند که برای ایشان مشکل می نمود که کسب شایستگی در حضور خدا بوسیله حفظ شریعت را که عقیده ای موروثی بود، کنار بگذارند. ۲- آنها فکر می کردند که فیض تنها راه نجات غیریهودیان نیست. ۳- آنها می ترسیدند که مبدا در ایمان جدیدشان بیش از اندازه غیریهودی بنظر برسند، چون غیریهودی بودن می توانست به مرگ منتهی شود. ۴- فشار آوردن بر غیریهودیان راهی برای در دست داشتن قدرت و کنترل در جنبش مسیحیت بود.
	مسیحیان غیریهودی	ایمان به مسیح بعنوان نجات دهنده تنها شرط نجات است	۱- تن دردادن به خواسته های یهودیان موجب تردید در کاری می شد که خدا تنها بوسیله ایمان کرده بود. ۲- آنها نمی خواستند که آیین یهود را جانشین آیین بت پرستی خود کنند، که البته هیچکدام قدرت نجات را نداشت. ۳- آنها می خواستند که تعمید (و نه ختنه) نشانه اطاعت ایشان از مسیح و ایمان جدیدشان باشد.
	پطرس و یعقوب	ایمان تنها شرط لازم است، اما با کنار گذاشتن قسمتهایی از روش زندگی سابق، باید دگرگونی را در زندگی خود نشان دهیم.	۱- سعی می کردند بین حقیقت کلام خدا و آنچه که صرفاً عرف انسانی بود، تفکیک قائل شوند. ۲- از فرمان مسیح مبنی بر اعلام کلام خدا به همه مردم دنیا اطاعت می کردند. ۳- می خواستند اتحاد را حفظ کنند. ۴- فکر می کردند که مسیحیت هرگز نمی تواند فقط بعنوان فرقه ای از یهودیت به موجودیت خود ادامه دهد.

از آنجا که بیشتر مسیحیان اولیه یهودی نژاد بودند، مشکلی در پذیرفتن نوایمانان وجود نداشت. با وجود این، امتهای (غیریهودیان) شروع به پذیرفتن هدیه نجات عیسی کردند. زندگی آنها و حضور روح خدا در آنها نشان می داد که خدا آنها را پذیرفته است. بعضی از مسیحیان اولیه معتقد بودند که مسیحیان غیریهودی قبل از آنکه این شایستگی را داشته باشند که مسیح را بپذیرند، لازم است شروط خاصی را به اجرا بگذارند. این مسأله می توانست کلیسا را تباه کند، از این رو کنفرانسی در اورشلیم برگزار شد و ظاهراً مشکل فیصله یافت، گرچه تا چند سال آتی این مشکل همچنان باقی بود.

۳- سفر دوم بشارتی

پولس و برنابا از یکدیگر جدا می‌شوند

^{۳۶} پس از چندی، پولس به برنابا پیشنهاد کرد که بازگردند و به شهرهایی که قبلاً در آنجا موعظه کرده بودند سر بزنند تا ببینند مسیحیان جدید در چه حالند. ^{۳۷} برنابا موافقت کرد و خواست یوحنا معروف به مرقس را نیز با خود ببرند. ^{۳۸} ولی پولس با این کار مخالف بود چون می‌گفت مرقس در پمفلیه آنان را ترک نموده و با ایشان همکاری نکرده است. ^{۳۹} اختلاف آنان بر سر این موضوع بقدری شدت گرفت که از هم جدا شدند. برنابا و مرقس به قبرس رفتند؛ ^{۴۰} ولی پولس با سیلاس، پس از آنکه ایمانداران برای ایشان دعا کردند، به سوریه و قیلیقیه رفتند تا کلیساهای آنجا را تشویق و تقویت نمایند.

تیموتائوس در لستره به پولس و سیلاس می‌پیوندد

به این ترتیب، پولس و سیلاس به شهر دربه و سپس به لستره **۱۶** رفتند. در شهر لستره با تیموتائوس آشنا شدند. مادر تیموتائوس مسیحی یهودی‌نژاد، ولی پدرش یونانی بود.

۳۶:۱۵

اعما ۵۱:۱۴، ۱۳:۴؛
۲۸-۲۴:۵، ۱۴

۳۷:۱۵

کول ۱۰:۴

۲ تیمو ۱۱:۴

۳۸:۱۵

اعما ۱۳:۱۳

۱:۱۶

اعما ۶۵:۱۴

فیل ۲۲-۱۹:۲

۲ تیمو ۵:۲؛ ۱۵:۳

می‌کند. بعدها، مرقس برای خدمت پولس بسیار مؤثر واقع شد (کولسیان ۱:۴). مسیحیان همیشه با هم توافق ندارند، اما با قبول واقعیت اختلاف و پذیرفتن اراده خدا و عمل او، مشکلات می‌تواند حل شود.

۴۰:۱۵ سفر دوم بشارتی پولس که این بار به همراهی سیلاس بود، تقریباً سه سال پس از پایان سفر اولش آغاز شد. آن دو از بیشتر شهرهایی که پولس در سفر اول به آنجا رفته بود و نیز از دیگر شهرها بازدید کردند. در این سفر مقدمات کار کلیسا در یونان فراهم شد.

۴۰:۱۵ سیلاس یکی از اعضای شورای اورشلیم و یکی از کسانی بود که به نمایندگی از طرف کلیسای اورشلیم انتخاب شد تا نامه و نتیجه اتخاذشده را به انطاکیه برساند (۲۲:۱۵). پولس که از کلیسای انطاکیه بود، سیلاس را که از کلیسای اورشلیم بود انتخاب کرد، و با هم به شهرهای بسیاری سفر کردند تا مژده نجات را برسانند. این تیم دونفری اتحاد کلیسایی را بعد از تصمیم شورای اورشلیم، عملاً نشان داد.

۱:۱۶ تیموتائوس اولین مسیحی نسل دوم است که در عهدجدید از او نام برده شده است. مادرش، اِفَنیک، و مادر بزرگش، لوتیز (۲ تیموتائوس ۵:۱)، ایماندار بودند و تأثیر زیادی بر او گذاشته بودند. اگرچه پدر تیموتائوس ظاهراً مسیحی نبود، اما وفاداری مادر و مادر بزرگ تیموتائوس او را قانع کرده بود. هرگز نتایج گسترده



آغاز سفر دوم

پولس و سیلاس سفر دوم بشارتی را شروع کردند تا به شهرهایی بروند که پولس قبلاً در آنها پیغام انجیل را اعلام کرده بود. این بار آنها بجای راه دریایی از راه زمین سفر کردند و از جاده رومی قیلیقیه و دروازه‌های قیلیقیه که دره‌ای میان کوههای طرسوس بود، گذشتند و بعد به طرف شمال غربی یعنی به دربه، لستره، و قونیّه رفتند. روح‌القدس به آنها گفت که به آسیا نروند، بنابراین به طرف شمال به بطنیا باز گشتند. روح بار دیگر به آنها گفت که به آنجا نروند، از این رو به طرف غرب برگشتند و از میسیا گذشتند و به شهر ساحلی تروآس رفتند.

۳۷-۳۹ پولس و برنابا بر سر مرقس بشدت اختلاف نظر پیدا کردند. پولس نمی‌خواست او را با خود ببرند زیرا او پیش از آن، ایشان را ترک کرده بود (۱۳:۱۳). این اختلاف موجب شد که دو واعظ بزرگ دو گروه مستقل تشکیل دهند و بجای یک فعالیت بشارتی، دو فعالیت آغاز گردد. خدا حتی از طریق نزاع و اختلافات نیز عمل

۲ مسیحیان لستره و قونیه دربارهٔ تیموتائوس شهادت خوبی می‌دادند. ۳ پس، پولس از او خواست که در این سفر همراه ایشان برود. ولی به احترام یهودیان آن اطراف، پیش از حرکت، تیموتائوس را ختنه کرد، چون همه می‌دانستند که پدرش یونانی است. ۴ سپس، با هم شهر به شهر گشتند و تصمیمی را که رسولان و کشیشان کلیسای اورشلیم دربارهٔ غیریهودیان گرفته بودند، به اطلاع کلیساها رساندند. ۵ به این ترتیب، ایمان مسیحیان رشد می‌کرد و بر تعداد آنان افزوده می‌شد.

۳:۱۶
اقرن ۲۰:۹
غلا ۳:۲ + ۲:۵

۵:۱۶
اعما ۳۱:۹

پولس در رؤیا بسوی مقدونیه هدایت می‌شود

۶ وقتی از شهرهای ایالات فریجیه و غلاطیه گذشتند، روح القدس اجازه نداد که این بار به ایالت آسیا بروند. ۷ پس به سرحد ایالت میسیا آمدند و سعی کردند از راه شمال به ایالت بطنیا بروند، اما باز روح عیسی به ایشان اجازه نداد. ۸ پس، از ایالت میسیا گذشتند و به شهر تروآس آمدند.

۷:۱۶

روم ۹:۸
غلا ۲۰:۲
فیل ۱۹:۱

۸:۱۶

اقرن ۱۲:۲
تیمو ۲:۱۳

۹:۱۶

اعد ۶:۱۲

اعما ۳۰:۳۰

روم ۲۶:۱۵ + ۵:۱۸ + ۳:۲۰

۹ همان شب پولس رؤیایی دید. در این رؤیا شخصی را در مقدونیه یونان دید که به او التماس می‌کند و می‌گوید: «به اینجا بیا و ما را کمک کن.» ۱۰ پس چون این رؤیا را دید، مطمئن شدیم* که خداوند ما را خوانده است تا پیغام انجیل را در مقدونیه نیز اعلام کنیم. از اینرو بی‌درنگ عازم آنجا شدیم.

حاصل کنید که برنامه شما حتماً مطابق با کلام خدا باشد؛ (۲) از مسیحیان بالغ بخواهید که به شما مشورت دهند؛ (۳) انگیزه‌های خود را بررسی کنید تا در یابید که آیا در پی تحقق اهداف خود هستید یا اراده خدا؛ و (۴) دعا کنید تا خدا موجبات عملی شدن اراده‌اش را فراهم کند.

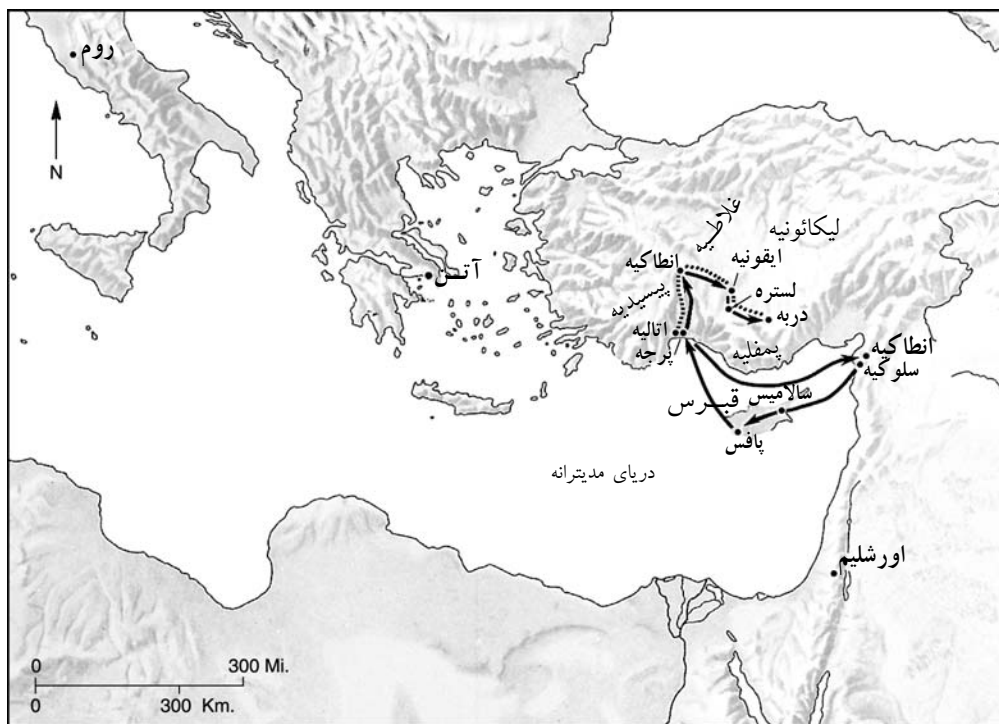
۹-۷:۱۶ روح عیسی نام دیگری است برای روح القدس (۶:۱۶). روح القدس دو بار راه را به روی پولس بست، بنابراین او حتماً از خود سؤال کرده که پیغام انجیل را در چه جهت جغرافیایی منتشر کند. سپس خدا در یک رؤیا (۹:۱۶)، جهت مشخصی را به پولس نشان داد، و او و همراهانش اطاعت کردند و رهسپار یونان شدند. روح القدس ما را به جاهای درست هدایت می‌کند، اما از طرف دیگر مانع رفتن ما به جاهای نادرست می‌شود. وقتی در پی دانستن اراده خدا هستیم، حائز اهمیت است که بدانیم خدا می‌خواهد چه کاری را انجام دهدیم و کجا برویم، اما به همان اندازه مهم است که بدانیم خدا از ما می‌خواهد چه کاری را انجام ندهیم و کجا نرویم.

۱۰:۱۶ استفاده از ضمیر **ما** اشاره به این دارد که لوقا، نویسنده انجیل لوقا و این کتاب، در این سفر به پولس، سیلاس و تیموتائوس ملحق شده است. او شاهد عینی بر بیشتر اتفاقات مابقی این کتاب بوده است.

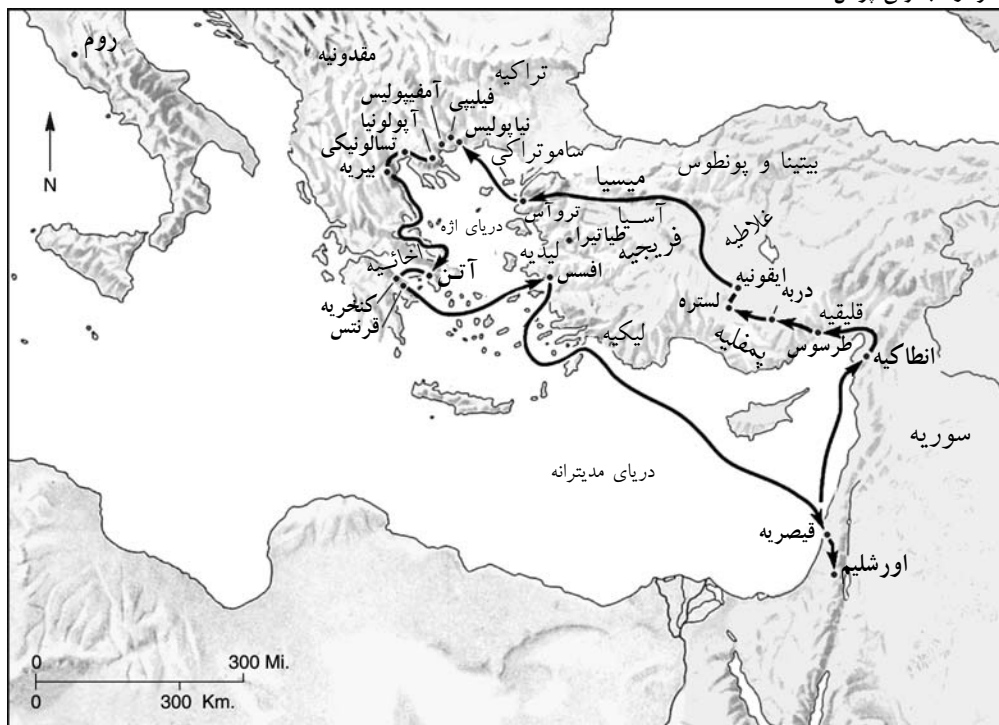
تربیت طفل کوچک را دست کم نگیرید، تربیتی که طفل را به دوست داشتن خداوند برانگیزاند.

۲۲:۱۶ تیموتائوس و مادرش، اُنیک، اهل لستره بودند. احتمالاً اُنیک موعظه پولس را وقتی که او طی سفر اول بشارتی‌اش به آنجا رفته بود، شنیده بود (اعمال ۵:۱۴ و ۶). تیموتائوس پسر زنی یهودی و مردی یونانی بود و از نظر یهودیان، مانند سامریان دورگه محسوب می‌شد. از این رو، پولس او را ختنه کرد تا بعضی از تهمت‌هایی را که ممکن بود یهودیان به او بزنند، بر طرف سازد. لازم نبود تیموتائوس ختنه شود (شورای اورشلیم این تصمیم را گرفته بود - فصل ۱۵)، اما او داوطلبانه این کار را کرد تا بر تمام چیزهایی که مانع شهادت او برای مسیح می‌شد، فایق آید. بعضی اوقات ما باید از حداقل شروط استفاده کنیم تا به شنوندگان خود کمک نماییم که شهادت ما را قبول کنند.

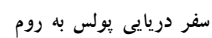
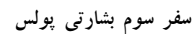
۶:۱۶ ما نمی‌دانیم که روح القدس چگونه به پولس گفت که او و همراهانش به آسیا نروند. شاید روح القدس از طریق نبی، رؤیا، ندای درونی، یا طرق دیگر این کار را کرده باشد. دانستن اراده خدا به این معنی نیست که ما باید صدای او را بشنویم. خدا به طرق مختلف ما را هدایت می‌کند. وقتی در پی درک اراده خدا هستیم (۱) یقین



سفر اول بشارتی پولس



سفر دوم بشارتی پولس



لیدیه در فیلیپی ایمان می آورد

^{۱۱} بنابراین، در تروآس سوار قایق شدیم و مستقیم به ساموتراکی رفتیم. روز بعد از آنجا رهسپار نیاپولیس شدیم. ^{۱۲} و سرانجام به فیلیپی رسیدیم که یکی از شهرهای مستعمره روم و داخل مرز مقدونیه بود. چند روز در آنجا ماندیم. ^{۱۳} روز شنبه که برای یهود روز استراحت و عبادت بود، از شهر بیرون رفتیم تا به ساحل رودخانه رسیدیم، چون شنیدیم که در آنجا عده‌ای برای دعا دور هم جمع می‌شوند. در آنجا کلام خدا را به زنانی که گرد آمده بودند، تعلیم دادیم. ^{۱۴} یکی از این زنان لیدیه نام داشت. او فروشنده پارچه‌های ارغوانی و اهل طیاتیرا و زنی خداپرست بود. همانطور که او به ما گوش می‌داد، خداوند دل او را باز کرد بطوری که هر چه پولس می‌گفت می‌پذیرفت. ^{۱۵} او با تمام اعضای خانواده‌اش غسل تعمید گرفت و خواهش کرد که مهمان او باشیم و گفت: «اگر قبول دارید که من به خداوند ایمان واقعی دارم، پس بیاید مهمان من باشید.» آنقدر اصرار نمود تا سرانجام قبول کردیم.

۱۱:۱۶

قرن ۲: ۱۲:۲

۱۲:۱۶

اعما ۶:۲۰

تسا ۲:۲

۱۴:۱۶

مکا ۱۱:۱ : ۱۸:۲۹

اعما ۷:۱۸ : ۱۳:۴۳

۱۵:۱۶

اعما ۱۴:۱۶

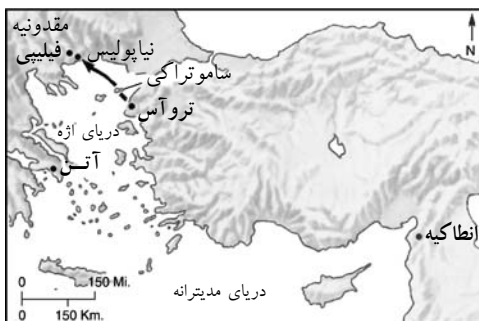
ایمانداران را تشویق می‌کند که در اثر آزار و اذیت، ایمان خود را از دست ندهند.

۱۳:۱۶ بر دروازه شهر فیلیپی نوشته‌ای حک شده بود به این مضمون که آوردن مذهب ناشناخته به شهر ممنوع است؛ بنابراین، این جلسه دعا در خارج شهر، کنار رودخانه برگزار شد.

۱۴:۱۳ و ۱۴:۱۶ پولس بعد از اطاعت از هدایت روح القدس و رفتن به مقدونیه، اولین کار بشارتی‌اش را با گروه کوچکی از زنان آغاز کرد. پولس هرگز نگذاشت که موانع جنسی یا فرهنگی مانع اعلام پیغام انجیل شود. او برای این زنان موعظه کرد؛ و لیدیه که تاجر سرشناسی بود، ایمان آورد. ایمان آوردن لیدیه در را برای خدمت در این منطقه گشود. در کلیسای اولیه خدا اغلب در زنان و از طریق زنان عمل می‌کرد.

۱۳:۱۶ لوقا ماجرای سه نفری را که از طریق خدمت پولس در فیلیپی ایمان آوردند، برجسته می‌سازد، سه نفر فوق اینها هستند: لیدیه، تاجر سرشناس (۱۴:۱۶)؛ کنیزی که روح پلید داشت (۱۸:۱۶)؛ و زندانبان (۲۹:۱۶). پیغام انجیل همه اقشار جامعه را در بر می‌گرفت، همان طور که امروز همه طبقات اجتماعی را در بر می‌گیرد.

۱۴:۱۶ لیدیه فروشنده پارچه‌های ارغوانی بود، از این رو احتمالاً ثروتمند بوده است. پارچه‌های ارغوان باارزش و گران‌قیمت بودند. بر تن داشتن لباس از پارچه ارغوانی نشانه اشرافیت بود و حاکی از آن بود که فرد از خاندان سلطنتی است.



پولس به مقدونیه سفر می‌کند

در تروآس، پولس دعوت اهل مقدونیه را دریافت کرد (۹:۱۶). و او، سیلاس، تیموتائوس و لوقا با کشتی عازم سفر شدند. آنها در جزیره ساموتراکی پیاده شدند، بعد در ادامه سفر، به نیاپولیس که بندر شهر فیلیپی بود، رفتند. فیلیپی بر سر راه اصلی ارتباطی با ایالت شرقی ایتالیا بود.

۱۲:۱۶ فیلیپی شهر مهم منطقه مقدونیه (شمال یونان امروزی) بود. پولس در این سفر، کلیسایی در فیلیپی تأسیس کرد (۵۰-۵۱ م.). بعدها پولس نامه‌ای به این کلیسا نوشت که همان کتاب فیلیپیان باشد. او احتمالاً این نامه را در روم از زندان نوشت (۶۱ م.). این نامه شخصی و پرمهر بود و همین امر، محبت و رفاقت عمیق پولس نسبت به ایمانداران آنجا را نشان می‌داد. پولس در نامه‌اش به فیلیپیان از آنها بخاطر هدیه‌ای که برایش فرستاده بودند، تشکر می‌کند، آنان را از ملاقات قریب‌الوقوع تیموتائوس و اپافرودیتوس با ایشان باخبر می‌سازد، کلیسا را ترغیب می‌کند تا هر نوع نفاق را از خود دور نماید، و

زندانبان فیلیپی ایمان می آورد

^{۱۶} یک روز که به محل دعا در کنار رودخانه می رفتیم، به کنیزی برخوردیم که اسیر روحی ناپاک بود و فالگیری می کرد و از این راه سود کلانی عاید اربابانش می نمود. ^{۱۷} آن دختر به دنبال ما می آمد و با صدای بلند به مردم می گفت: «این آقایان خدمتگزاران خدا هستند و آمده اند راه نجات را به شما نشان دهند.»

^{۱۸} چند روز کار او همین بود تا اینکه پولس آزرده خاطر شد و به روح ناپاکی که در او بود گفت: «به نام عیسی مسیح به تو دستور می دهم که از وجود این دختر بیرون بیای!» در همان لحظه روح ناپاک او را رها کرد.

^{۱۹} وقتی اربابان او دیدند که با این کار درآمدشان قطع شد، پولس و سیلاس را گرفتند و کشان کشان تا میدان شهر به دادگاه بردند. ^{۲۰} و ^{۲۱} آنها فریاد می زدند: «این یهودی ها، شهر ما را بهم زده اند! چیزهایی به مردم تعلیم می دهند که برخلاف قوانین رومی است.»

۱۶:۱۶

لاو ۳۱:۱۹ ؛ ۲۰:۶

تث ۱۱:۱۰ و ۱۱

اسمو ۲۸:۳۷، ۲۸

۱۸:۱۶

مر ۱۷:۱۶ ؛ ۳۴:۲۵، ۱۷

۱۹:۱۶

متی ۱۸:۱۰

۲ قرن ۵:۶

۲۱ و ۲۰:۱۶

استر ۳:۸

اعما ۱۶:۱۲ ؛ ۱۷:۶

تاریخ نگارش کتابهای عهد جدید	نام کتاب	تاریخ تقریبی	نام کتاب	تاریخ تقریبی
	غلاطیان	۴۹ میلادی	یهودا	۶۵
	یعقوب	۴۹	۱ تیموتائوس	۶۴
	۱ و ۲ تسالونیکیان	۵۱/۵۲	۱ پطرس	۶۴/۶۵
	۱ و ۲ قرنتیان	۵۵	تیتوس	۶۴
	رومیان	۵۷	اعمال	۶۶/۶۸
	مرقس	۵۸/۶۰	۲ پطرس	۶۶/۶۸
	افسیسیان	۶۰	۲ تیموتائوس	۶۶/۶۷
	کولسیان	۶۰	عبرانیان	۶۸/۷۰
	فیلمون	۶۰	یوحنا	۸۵
	فیلیپیان	۶۱	۱ و ۲ یوحنا	۸۵/۹۰
	متی	۶۱/۶۴	مکاشفه	۹۵
	لوقا	۶۱/۶۴		

۱۶:۱۶ فالگیری در فرهنگ یونانی کاری معمول بود. روشهای خرافی زیادی وجود داشت که مردم فکر می کردند به آن طرق می توانند حوادث آینده را پیشگویی کنند، از طالع بینی گرفته تا احضار ارواح. این کنیز جوان روح ناپاک داشت، و با تعبیر کردن علائم و با گفتن فال مردم، اربابش را ثروتمند کرده بود. اربابش از وضعیت ناگوار او سوء استفاده می کرد و از او به نفع شخصی خود بهره کشی می نمود.

۱۷:۱۶ آنچه که آن دختر گفت، حقیقت بود گرچه دانش او از روح ناپاک سرچشمه می گرفت. چرا روح ناپاک حقیقت را درباره پولس اعلام می کرد، و چرا باعث رنجش پولس شد؟ اگر پولس حرفهای روح ناپاک را می پذیرفت، چنین بنظر می رسید که او پیغام انجیل و کارهای روح شریر را به یکدیگر مرتبط می داند. و همین امر بر پیغام او درباره مسیح لطمه وارد می کرد. حقیقت و شرارت با هم سازگار نمی شوند.

۲۲:۱۶

قرن ۱۱: ۲۳

اتسا ۲: ۲

۲۵:۱۶

متی ۱۰: ۱۲-۱۰

اعما ۵: ۴۱

افس ۵: ۱۹

۲ تیمو ۱: ۸

۲۶:۱۶

اعما ۵: ۱۹ ؛ ۷: ۱۰

۲۷:۱۶

اعما ۱۲: ۱۹

۳۰:۱۶

اعما ۲: ۳۷

۳۱:۱۶

یو ۳: ۳۶، ۱۶

اعما ۱۱: ۱۴

روم ۱۰: ۹

۳۴:۱۶

اسمو ۲: ۲۱

اتوا ۱۶: ۱۰

مز ۱۱۱: ۱۱۹

روم ۵: ۲

۱ پطر ۸: ۱

۲۲ گروهی از مردم شهر نیز با آنان همدست شدند. در دادگاه لباسهای پولس و سیلاس را از تنش در آوردند و ایشان را سخت چوب زدند. ۲۳ ضربات پی در پی بر پشت برهنه آنان فرود می آمد. پس از ضرب و شتم فراوان، هر دو را به زندان انداختند و رئیس زندان را تهدید کردند که اگر اینها فرار کنند، او را خواهند کشت. ۲۴ او نیز ایشان را به بخش درونی زندان برد و پایهای آنان را با زنجیر بست.

۲۵ نیمه های شب وقتی پولس و سیلاس مشغول دعا و سرود خواندن بودند و دیگران نیز به آنان گوش می دادند، ۲۶ ناگهان زلزله ای رخ داد! شدت آن بقدری زیاد بود که پایه های زندان لرزید و همه درها باز شد و زنجیرها از دست و پای زندانیان فرو ریخت! ۲۷ رئیس زندان سراسیمه از خواب پرید و دید تمام درهای زندان باز است و فکر کرد که زندانیها فرار کرده اند؛ پس شمشیرش را کشید تا خود را بکشد.

۲۸ ولی پولس فریاد زد: «به خود صدمه ای زن! ما همه اینجا هستیم!» ۲۹ رئیس زندان در حالی که از ترس می لرزید، خواست تا چراغی برایش بیاورند. او به ته زندان دوید و به پای پولس و سیلاس افتاد. ۳۰ سپس ایشان را از زندان بیرون آورد و با التماس گفت: «آقایان، من چه کنم تا نجات یابم؟» ۳۱ جواب دادند: «به عیسای خداوند ایمان آور تا تو و تمام افراد خانواده ات نجات یابید.»

۳۲ آنگاه پیام خداوند را به او و اهل خانه اش رساندند. ۳۳ او نیز فوری زخمهای ایشان را شست و سپس با اهل خانه اش غسل تعمید گرفت. ۳۴ آنگاه پولس و سیلاس را به خانه برد و به ایشان خوراک داد. رئیس زندان و اهل خانه او از اینکه به خدا ایمان آورده بودند، بسیار شاد بودند. ۳۵ وقتی صبح شد از طرف دادگاه مأمورانی آمدند و به رئیس زندان گفتند: «پولس و سیلاس را آزاد کن بروند.» ۳۶ او نیز به پولس گفت: «شما آزاد هستید و می توانید به سلامتی بروید.»

۲۲-۲۵ پولس و سیلاس را برهنه کردند، با چوب و شلاق زدند، و در بخش درونی زندان به زنجیر بستند. آنها علیرغم این وضعیت غم انگیز، خدا را می پرستیدند، دعا می کردند و سرود می خواندند، بطوری که سایر زندانیان صدای آنها را می شنیدند. در هر شرایطی که باشیم، باید خدا را پرستیم. دیگران ممکن است بخاطر نمونه بودن ما در شرایط ناگوار، نزد مسیح بیایند.

۲۴:۱۶ کنده هایی که دست و پای زندانیان را به آن می بستند، از دو تخته تشکیل می شد که با بست آهنی به هم وصل می گردید، و درون هر تخته سوراخی به اندازه

قوزک پای انسان تعبیه می شد. پاهای زندانی را به این طرف و آن طرف تخته پایینی می بستند و تخته بالایی را روی آنها سوار می کردند. گاهی، هم قوزک پاها و هم مچ دستها را در کنده می گذاشتند. پولس را که مرتکب هیچ جرمی نشده و مرد صلح جویی بود، به کنده هایی بستند که برای نگهداری خطرناک ترین زندانی ها طراحی شده بود.

۲۷:۱۶ زندانیان شمشیرش را کشید تا خودش را بکشد زیرا زندانیان رومی می دانستند که اگر کسی فرار کند، خودشان بجای زندانی کشته خواهند شد (۲۳:۱۶).

بیشتر مسیحیان اولیه یهودیانی بودند که تشخیص دادند عیسی همان کسی است که وعده‌های خدا را در عهدعتیق تحقق می‌بخشد؛ با وجود این، آنها جهانی بودن این وعده‌ها را درک نکرده بودند. بنابراین، بسیاری فکر می‌کردند که برای مسیحی بودن، باید نخست یهودی شد. بعضی از مسیحیان یهودی‌نژاد اصرار داشتند که مسیحیان غیریهودی باید مراسم و احکام مختلف مذهب یهود را بجا بیاورند. این مسأله در جلسه‌ای که در اورشلیم تشکیل شد، شدت و حدت یافت، اما بطرز صلح‌آمیزی حل شد. سیلاس یکی از نمایندگان کلیسای اورشلیم بود که او را به همراه پولس و برنابا به انطاکیه فرستادند تا نامه رسمی شورا را مبنی بر پذیرش مسیحیان غیریهودی، به انطاکیه ببرند. سیلاس بعد از انجام این مأموریت، به اورشلیم باز گشت. اما بعد از مدت کوتاهی، بنا به درخواست پولس برای همراهی او در سفر دوم بشارتی‌اش، مجدداً به انطاکیه رفت.

پولس، سیلاس و تیموتائوس خدمت وسیع خود را که گاه پرمخاطره بود، شروع کردند. پولس و سیلاس شبی را سرودخوانان در زندان فیلیپی بسر بردند، البته بعد از آنکه بشدت شلاق خوردند. یکبار نیز نزدیک بود در تسالونیکی شکنجه شوند، اما شبانه فرار کردند. در بیریه زحمات بیشتری وجود داشت، اما سیلاس و تیموتائوس آنجا ماندند تا به نوایمانان تعلیم دهند، ولی پولس سفر خود را به مقصد آتن ادامه داد. این گروه سه نفری بالاخره در قرنتس باز به هم پیوستند. آنها در هر شهر، گروههای کوچکی از مسیحیان را تشکیل می‌دادند.

سیلاس همان طور که ناگهانی وارد ماجرا می‌شود، ناگهانی هم از ماجرا خارج می‌شود. پطرس در رساله اول خود متذکر می‌شود که سیلاس در نوشتن نامه با او همکاری داشته است، اما ما نمی‌دانیم که او چه وقت به پطرس پیوسته است. او قبل از ترک اورشلیم، ایماندار مؤثری بود، و بی‌شک بعد از اتمام کارش با پولس، به خدمت ادامه داده است. او از فرصتهایی که بدست می‌آمد، برای خدمت به خدا بهره می‌جست، و با موانع و مخالفت‌هایی که در این مسیر جلو پیشرفت کار را می‌گرفت، ناامید نمی‌شد. اگرچه سیلاس مشهورترین مبشر کلیسای اولیه نبود، اما مطمئناً قهرمانی بود که ارزش سرمشق گرفتن را داشت.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * یکی از رهبران کلیسای اورشلیم بود.
- * به نمایندگی از طرف کلیسا نامه‌ای را که مقبولیت مسیحیان غیریهودی را تأیید می‌کرد و شورای اورشلیم برای ایمانداران غیریهودی در انطاکیه آماده کرده بود، از اورشلیم به انطاکیه برد.

- * از سفر دوم بشارتی به بعد در ارتباط نزدیک با پولس بود.
- * زمانی که با پولس در زندان فیلیپی بود، سرودخوانان خدا را حمد گفت.
- * نقش منشی را برای پولس و پطرس داشت و نامه‌های آنها را می‌نوشت. در نامه‌هایی که به قلم او بود، از او به نام سیلوانس نام برده شده است.

درس‌هایی از زندگی او:

- * همکاری بخش مهمی از خدمت مؤثر است.
- * خدا هرگز تضمین نمی‌کند که خادمینش رنج و عذاب نخواهند کشید.
- * اطاعت از خدا اغلب به معنای دست کشیدن از هرآن چیزی است که به ما احساس امنیت می‌بخشد.

آمار حیاتی:

- * اهل: شهروند رومی بود که در اورشلیم زندگی می‌کرد.
- * شغل: یکی از اولین مبشرینی بود که پیغام انجیل را از شهری به شهر دیگر می‌رساندند.
- * هم‌عصر با: پولس، تیموتائوس، پطرس، مرقس، برنابا

آیه کلیدی:

«نمایندگان ما، یهودا و سیلاس که بخاطر خداوند ما عیسی مسیح هر دو از جان خود گذشته‌اند، به شما خواهند گفت که نظر ما درباره مشکل شما چیست» (اعمال ۱۵: ۲۶ و ۲۷).
 ماجرای سیلاس در اعمال ۱۵: ۲۲-۱۹: ۱۰ نقل شده است. در ۲۲ فرنیثان ۱: ۱۹؛ ۱ تسالونیکیان ۱: ۱ و ۲؛ ۲ تسالونیکیان ۱: ۱؛ ۱ پطرس ۵: ۱۲ نیز از او نام برده شده است.



۳۷:۱۶

متی ۱۶:۱۰
اعما ۲۵:۲۲-۲۹

۳۷ اما پولس جواب داد: «ما را در انظار مردم زدند و بدون محاکمه به زندان انداختند و حالا می‌گویند مخفیانه بیرون برویم! هرگز! ما از اینجا تکان نمی‌خوریم! چون تبعیت ما رومی است، اعضای دادگاه باید با پای خود بیایند و از ما عذرخواهی کنند!»

۳۸:۱۶

اعما ۲۹:۲۲

۳۸ مأموران بازگشتند و به دادگاه گزارش دادند. وقتی شنیدند که پولس و سیلاس تابع دولت روم هستند، وحشت کردند. ۳۹ پس به زندان آمدند و با التماس گفتند: «لطفاً تشریف ببرید.» و با احترام ایشان را از زندان بیرون آوردند و خواهش کردند که از شهر بیرون بروند. ۴۰ پولس و سیلاس پیش از اینکه شهر را ترک کنند، به خانه لیدیه بازگشتند تا یکبار دیگر مسیحیان را ببینند و برای ایشان کلام خدا را موعظه کنند.

۱:۱۷

فیل ۱۶:۴

۱:۱۰ تسا ۱

۲:۱۰ تسا ۲

۲:۱۷

اعما ۲۰:۹؛ ۱۴:۵؛ ۱۳:۱۴

۱:۱۴؛ ۱۷:۱۰؛ ۱۷:۱۴

۸:۱۹

پولس در تسالونیکي موعظه می‌کند

۱۷

ایشان از شهرهای آمفیپولیس و آپولونیا گذشتند و به تسالونیکي رسیدند. در آن شهر یهودیان عبادتگاهی داشتند. ۲ پولس برطبق



خدمات در مقدونیه لوقا در فیلیپی ماند، اما پولس و سیلاس و تیموتائوس به راه خود ادامه دادند و به آمفیپولیس و آپولونیا و تسالونیکي رفتند. اما در این شهر مشکلاتی پیش آمد و ایشان ناگزیر به فرار به بیریه شدند. وقتی مخالفین از تسالونیکي به بیریه آمدند، پولس از راه دریا به آتن رفت و سیلاس و تیموتائوس را در آنجا باقی گذاشت تا ایمانداران را تشویق کنند.

رومی خلاف قانون بود. بعلاوه، هر شهروندی این حق را داشت که عادلانه محاکمه شود، چیزی که در مورد پولس و سیلاس به اجرا گذاشته نشده بود.

۱:۱۷ تسالونیکي یکی از ثروتمندترین و با نفوذترین شهرهای مقدونیه بود. این اولین شهری است که پولس در سفر دوم، از آن دیدن کرد. در تسالونیکي بود که تعلیم او گروه بزرگی از شهروندان برجسته آنجا را به خود جلب کرد. کلیسایی که او در تسالونیکي بنیاد گذاشت، بسرعت رشد کرد، اما در سال ۵۱-۵۰ م. گروهی از اراذل و اوپاش، او را بزور از شهر بیرون کردند (۱۷:۱۰، ۵۶). بعداً پولس تیموتائوس را به تسالونیکي فرستاد تا ببیند مسیحیان در چه وضعی هستند. مدت کوتاهی بعد، نامه‌های اول و دوم تسالونیکیان را برای ایمانداران تسالونیکي نوشت. پولس در این دو نامه، تسالونیکیان را تشویق کرد تا در ایمان باقی بمانند و از گوش دادن به معلمین دروغین که سعی در تکذیب اعتقادات آنها داشتند، اجتناب کنند.

۲:۱۰-۱۷ کنیسه یا عبادتگاه، محل تجمع یهودیان برای تعلیم و دعا بود. هر جا که ده مرد یهودی وجود داشت، می‌توانستند کنیسه ایجاد کنند. تا زمانی که یهودیان اجازه می‌دادند، روش معمول پولس این بود که در کنیسه موعظه کند. بیشتر وقتها کسانی که یهودی نبودند، به این جلسات عبادتی می‌آمدند و به موعظه پولس گوش می‌کردند. برای اینکه بدانید جلسه عبادتی کنیسه از چه قسمتهایی تشکیل می‌شد، به توضیحات مربوط به ۱۴:۱۳ مراجعه کنید.

۳۷:۱۶ پولس نخواست از زندان بیرون بیاید چون می‌خواست درس عبرتی به حاکمان شهر فیلیپی بدهد و نگذارد ایشان با سایر ایمانداران همان رفتاری را بکنند که با او و سیلاس کرده بودند. می‌بایست این خبر در همه جا پخش می‌شد که مسؤولین امر پولس و سیلاس را بی‌گناه یافته و آنها را آزاد کرده‌اند و اینکه ایمانداران، بخصوص اگر تبعه روم باشند، نباید مورد آزار و اذیت قرار گیرند. ۳۸:۱۶ تابعیت روم امتیازات خصوصی با خود به همراه داشت. مسؤولین شهر فیلیپی ترسیدند چون شلاق زدن فرد

یکی از ویژگی‌های مهم پزشک خوب، دلسوزی است. بیمار باید بداند که پزشکش به فکر او هست. حتی اگر پزشک نداند کسالت بیمارش چیست یا نداند چه کاری برای او انجام دهد، توجه واقعی او به بیمار همیشه داروی خوبی است. دکتر لوقا پزشکی دلسوز بود. با آنکه ما از زندگی لوقا اطلاع اندکی داریم، اما او با نوشته‌های خود تأثیر عمیقی از خود باقی گذاشته است. او در انجیلش، بر دلسوزی عیسی مسیح تأکید می‌کند. او بطرز روشنی، هم قدرت عیسی را که از طریق زندگی‌اش نمود پیدا می‌کند ثبت می‌نماید، و هم توجه او را به مردم که در نحوه رفتار او با آنها نمایان می‌شود، به رشته تحریر در می‌آورد. لوقا نحوه برخورد عیسی را با زنان، برجسته می‌سازد. کتاب اعمال که نوشته اوست، پر از نمونه‌های مشخصی از گفته‌های افراد حقیقی است، افرادی که در صحنه بزرگترین وقایع تاریخ حضور داشتند. لوقا علاوه بر نویسندگی، پزشک نیز بود. او به هنگام سفر با پولس کار طبابت هم می‌کرد. از آنجا که از مبشرین انجیل با شلاق و سنگ استقبال می‌شد، بندرت پیش می‌آمد که لوقای پزشک بیمار نداشته باشد. حتی ممکن است «خاری در جسم» پولس نوعی بیماری جسمی بوده باشد که احتیاج به توجه و مراقبت مرتب لوقا داشته است. پولس عمیقاً مهارت‌ها و وفاداری او را ارج می‌گذارد. خدا از لوقا بعنوان تاریخ‌نویس کلیسای اولیه نیز بطور خاص استفاده کرد. بارها و بارها، درستی جزئیات نوشته‌های لوقا ثابت شده است. اولین کلمات در انجیل لوقا، علاقه او را به حقیقت نشان می‌دهد.

دلسوزی لوقا منعکس‌کننده دلسوزی خداوندش بود. مهارت او در پزشکی به پولس کمک کرد. عشق او به حقایق منجر شد که زندگی مسیح، شرح گسترش کلیسای اولیه، و زندگی مبشرین مسیحیت را به ثبت برساند؛ و اینها منابع مطمئنی برای اساس ایمانمان در اختیار ما قرار می‌دهد. لوقا زمانی همه این چیزها را نوشت که شخصاً به خود عیسی مسیح دسترسی نداشت. شاید بزرگترین الگویی که ما از او می‌گیریم جد و جهد برای انجام کاری ارزنده است، حتی زمانی که خودمان مرکز توجه نیستیم.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * همراه فروتن، وفادار، و مفید پولس بود.
- * پزشکی با تحصیلات بالا و آموزش دیده بود.
- * تاریخ‌نویسی دقیق و موشکاف بود.
- * هم نویسنده انجیل لوقا بود و هم کتاب اعمال رسولان.

درس‌هایی از زندگی او:

- * سخنانی که از ما بجا می‌ماند، تصویری ماندگار از شخصیت ما بدست خواهد داد.
- * حتی موفق‌ترین افراد نیاز به توجه شخصی دیگران دارند.
- * برتری ما زمانی معلوم می‌شود که هر کاری را درست انجام دهیم، حتی زمانی که کسی متوجه ما نیست.

آمار حیاتی

- * اهل: احتمالاً پولس را در تروآس ملاقات کرده است.
- * شغل: پزشک، تاریخ‌نویس، ملازم پولس در سفر
- * هم‌عصر با: پولس، تیموتائوس، سیلاس، پطرس

آیه کلیدی:

«عالیجناب تئوفیلوس، بسیاری کوشیده‌اند شرح زندگی عیسی مسیح را به نگارش درآورند؛ و برای انجام این کار، از مطالبی استفاده کرده‌اند که از طریق شاگردان او و شاهدان عینی وقایع، در دسترس ما قرار گرفته است. اما از آنجا که من خود، این مطالب را از آغاز تا پایان، با دقت بررسی و مطالعه کرده‌ام، چنین صلاح دیدم که ماجرا را بطور کامل و به ترتیب بایزات بنویسم، تا از درستی تعلیمی که یافته‌اید، اطمینان حاصل کنید» (لوقا ۱:۱-۴).

در فصل‌های ۱۶-۲۸ کتاب اعمال که از ضمیر ما استفاده می‌شود، لوقا وارد صحنه می‌شود. از او در لوقا ۳:۱؛ اعمال ۱:۱؛ کولسیان ۴:۱۴؛ ۲ تیموتائوس ۴:۱۱؛ فلیمون ۲۴ نیز نام برده شده است.

عادت همیشگی خود وارد عبادتگاه شد و سه هفته پی در پی روزهای شنبه از کتاب آسمانی با حضار بحث می کرد، و پیشگویی های آن را درباره مردن و زنده شدن مسیح شرح می داد و ثابت می کرد که عیسی همان مسیح است. عده ای از شنوندگان با گروهی از مردان یونانی خداپرست و بسیاری از زنان سرشناس شهر متقاعد شده، ایمان آوردند.

۳:۱۷

لو ۲۶:۲۴

اعما ۱۸:۳ : ۲۲:۹ : ۵:۱۸

اما سران یهود حسد بردند و ولگردهای کوچه و بازار را جمع کردند و آشوب برافراشتند. سپس، به خانه یاسون هجوم بردند تا پولس و سیلاس را بگیرند و برای مجازات به مقامات تحویل دهند.

۵:۱۷

روم ۲۱:۱۶

اما وقتی ایشان را در خانه یاسون پیدا نکردند، یاسون را با عده ای از مسیحیان دیگر کشان کشان نزد دادرسان شهر برده، فریاد می زدند: «پولس و سیلاس دنیا را بهم ریخته اند و حالا به اینجا آمده اند تا آرامش شهر ما را نیز برهم زنند. این یاسون هم آنان را به خانه خود راه داده است. اینها همه خائن هستند چون عیسی را پادشاه می دانند، نه قیصر را.»

۶:۱۷

اعما ۲۰:۱۶ و ۲۱

۷:۱۷

لو ۲:۲۳

مردم شهر و همچنین دادرسان از شنیدن این خبر نگران شدند. پس، از ایشان ضمانت گرفتند که کار خلافی نکنند و بعد آزادشان کردند.

اهالی بیریه با دقت کتاب آسمانی را می خوانند

همان شب مسیحیان با عجله پولس و سیلاس را به بیریه فرستادند. در آنجا باز طبق معمول به عبادتگاه یهود رفتند تا پیغام انجیل را اعلام نمایند.

۳۲:۱۷ وقتی پولس در کنیسه سخن می گفت، به شکل حکیمانه ای سختش را با صحبت درباره نوشته های عهدعتیق آغاز می کرد و توضیح می داد که چطور مسیح موعود، به آنها جامه عمل پوشانید. به عبارت دیگر پولس اول از چیزهای پذیرفته شده شروع می کرد و از آن، به مطالب جدید می رسید. خوب است که ما نیز از این تدبیر استفاده کنیم. وقتی ما برای مسیح شهادت می دهیم، باید حرف را از جایی شروع کنیم که مردم در آن هستند، یعنی حقیقتی را که آنها بر آن واقفند تأیید کنیم، و بعد مسیح را بعنوان کسی که حقیقت است، معرفی نماییم.

۵:۱۷ سران یهود، الهیات پولس و سیلاس را نفی نمی کردند، بلکه نسبت به این واعظین سیار حسادت می ورزیدند. انگیزه آنها از ایجاد آشوب، ریشه در حسادت شخصی داشت، نه خلوص اعتقاد و عقیده ایشان.

۶:۱۷ مسیحیان اولیه چقدر پراوازه بودند؛ آنها حقیقتاً «دنیا را بهم ریختند!» قدرت انجیل زندگی ها را دگرگون ساخت، همه موانع اجتماعی را در نوردید، درهای زندان را

گشود، باعث شد مردم عمیقاً به فکر یکدیگر باشند، و آنها را بر انگیزت تا خدا را پرستش کنند. لازم است که دنیای ما زیر و رو و دگرگون شود. کار انجیل فقط بهتر کردن اعمال و اخلاق و رفتار نیست، بلکه دگرگون کردن فعالانه زندگی افراد است.

۷:۱۷ سران قوم یهود نمی توانستند براحتی اتهامی به پولس و سیلاس وارد کنند تا مقامات دولتی شهر را نسبت به آن متقاعد سازند. مقامات رومی به اختلافات عقیدتی میان یهودیان و این واعظین اهمیتی نمی دادند. اما خیانت به کشور در امپراطوری روم، جرم بزرگی بود. اگرچه پولس و سیلاس از شورش علیه قوانین دولت روم طرفداری نمی کردند، اما وفاداری آنها به پادشاه دیگری مشکوک به نظر می رسید.

۹:۱۷ آزادی به قید ضمانت به شکلی که ما در فکرمان داریم، یعنی با پرداخت پول صورت نگرفت، بلکه یاسون می بایست قول می داد که به قائله خاتمه خواهد داد و گر نه دارایی و احتمالاً جانش به خطر می افتاد.

^{۱۱} ولی اهالی بیریه از مردم تسالونیکي نجیب‌تر بودند و با اشتیاق به پیغام آنان گوش می‌دادند و هر روز کتاب آسمانی را با دقت می‌خواندند تا ببینند گفته‌های پولس و سیلاس مطابق کلام خدا هست یا نه. ^{۱۲} به این ترتیب، عده زیادی از یهودیان و گروهی از زنان سرشناس یونانی و جمع بزرگی از مردان یونانی ایمان آوردند.

^{۱۳} اما وقتی یهودیان تسالونیکي باخبر شدند که پولس در بیریه موعظه می‌کند، به آنجا رفتند و در آنجا نیز آشوبی برپا کردند. ^{۱۴} مسیحیان بی‌درنگ پولس را بسوی دریا فرستادند، ولی سیلاس و تیموتائوس همانجا ماندند. ^{۱۵} همراهان پولس تا شهر آتن با او رفتند و از آنجا به بیریه بازگشتند و از طرف پولس برای سیلاس و تیموتائوس پیغام آوردند که هر چه زودتر به آتن بروند.

پولس در آتن درباره خدای ناشناخته سخن می‌گوید

^{۱۶} وقتی پولس در آتن منتظر سیلاس و تیموتائوس بود، از آن همه بت که در شهر بود، بشدت ناراحت شد. ^{۱۷} پس برای گفتگو با یهودیان و غیریهودیان دیندار، به عبادتگاه یهود می‌رفت و هر روز در بازار هر که را می‌دید با وی گفتگو می‌کرد.

^{۱۸} درضمن، با چند فیلسوف «اپیکوری» و «رواقی» نیز آشنا شد. وقتی پیام نجات‌بخش مسیح و زنده شدن او را با آنان درمیان گذاشت، گفتند: «این یاوه‌گو چه می‌خواهد بگوید؟» بعضی نیز گفتند: «می‌خواهد یکی از مذاهب بیگانه را به ما تحمیل کند.»

^{۱۹} پس او را به تالار اجتماعات شهر دعوت کردند که بالای تپه‌ای به نام «مریخ» بود و گفتند: «بیا درباره این مذهب تازه بیشتر برای ما صحبت کن.»

۱۱:۱۷

اش ۱۶:۳۴

لو ۲۹:۱۶

یو ۳۹:۵

اعما ۲۳ و ۲۲:۲۶

۱۳:۱۷

اتسا ۱۵:۲

۱۴:۱۷

متی ۲۳:۱۰

۱۵:۱۷

اعما ۵:۱۸

اتسا ۱:۳

۱۶:۱۷

اعما ۱:۱۸

۱۸:۱۷

اقرن ۲۰:۱-۲۴:۴

۱۸:۱۷ اپیکوری‌ها و رواقیون، فلاسفه برجسته فرهنگ یونانی بودند. اپیکوری‌ها معتقد بودند که کسب شادی یا لذت، هدف اصلی زندگی است. برعکس، رواقیون فکر کردن را بالاتر از احساس می‌دانستند، و سعی می‌کردند هماهنگ با طبیعت و عقل زندگی کنند و در این راستا لذت‌جویی را در خود سرکوب نمایند. از این رو آنها بسیار منضبط بودند.

۱۹:۱۷ دادگاه عالی در کوه مریخ تشکیل شد. وقتی پولس بر تپه مریخ ایستاد و درباره خدای حقیقی سخن گفت، شنوندگان او می‌توانستند از آن بالا به شهر نگاه کنند و بتهایی را ببینند که نمایانگر خدایانی بودند که پولس ادعا کرد بی‌ارزشند.

۱۱:۱۷ شما چطور موعظه‌ها و تعالیم مذهبی را ارزیابی می‌کنید؟ مردم بیریه برای یافتن حقیقت، خودشان کتاب آسمانی را مورد تفتحص و بررسی قرار دادند تا درستی یا نادرستی پیغامی را که شنیده بودند، دریابند. مطالبی را که می‌شنوید، همیشه با کلام خدا مقایسه کنید. واعظ یا معلمی که پیغام حقیقی خدا را اعلام می‌کند، پیغامش هرگز مغایر با کلام خدا نخواهد بود و یا هیچ وقت چیزی از کلام خدا تخفیف نخواهد داد.

۱۵:۱۷ آتن با ساختمانهای باشکوه و خدایان بسیارش، مرکز فرهنگ یونانی، فلسفه، و تعلیم و تربیت بود. فلاسفه و افراد تحصیل کرده همیشه آماده شنیدن مطالب تازه بودند، بنابراین پولس را دعوت کردند تا در تپه مریخ برای آنها صحبت کند.

۲۰ چون چیزهایی که تو می‌گویی برای ما تازگی دارد و می‌خواهیم بیشتر بشنویم.»^{۲۱} تمام اهالی آتن و حتی خارجی‌ان آنجا گویی کاری نداشتند بجز اینکه دور هم جمع شوند و تمام وقت خود را صرف گفتگو درباره عقاید تازه کنند.

۲۲ پس پولس در تالار اجتماعات تپه مریخ در مقابل مردم ایستاد و گفت: «ای اهالی آتن، می‌بینم که شما بسیار مذهبی هستید،^{۲۳} چون وقتی در شهر گردش می‌کردم، بسیاری از قربانگاه‌های شما را دیدم. درضمن، روی یکی از آنها نوشته شده بود «تقدیم به خدایی که هنوز شناخته نشده است.» معلوم می‌شود شما مدتهاست او را می‌پرستید، بی‌آنکه بدانید کیست. اکنون می‌خواهم با شما درباره او سخن بگویم.

۲۴ «او همان کسی است که این دنیا و هر چه را که در آن هست آفریده است. چون او خود، صاحب آسمان و زمین است، در این بتخانه‌ها که بدست انسان ساخته شده‌اند، ساکن نمی‌شود،^{۲۵} و احتیاج به دسترنج ما ندارد، چون بی‌نیاز است! زیرا خود او به همه نفس و حیات می‌بخشد، و هر نیاز انسان را رفع

۲۳:۱۷

یو ۲۲:۴

۴:۲ تا ۲۳

۲۴:۱۷

۱ پاد ۲۷:۸

اش ۵:۴۲

اعما ۴۹ و ۴۸:۷

۲۵:۱۷

مز ۱۰:۵۰-۱۲

دان ۳۵:۴

روم ۳۶:۱۱

در این راستا مثالهایی زد که برای آنها قابل فهم بود. بعد با تأکید بر اعتقاد مشترکی که او و آنها درباره خدا داشتند، زمینه مناسبی را بوجود آورد (۲۳:۱۷ و ۲۴). بالاخره او موضوع بحث را به مسیح کشاند و درباره قیام مسیح سخن گفت (۳۰:۱۷ و ۳۱). هروقت که به دیگران شهادت می‌دهید، می‌توانید از شیوه پولس استفاده کنید: مثال بیاورید، زمینه مشترکی بوجود آورید، و بعد شخص را به گرفتن تصمیم درباره عیسی مسیح بکشانید.

۲۳:۱۷ آتنی‌ها از ترس از دست دادن برکت یا مجازات شدن، بُتی را برای خدای ناشناخته ساخته بودند. سخنان آغازین پولس به مردان آتنی، درباره خدای ناشناخته ایشان بود. پولس این خدا را مورد تأیید قرار نداد، بلکه از نوشته روی آن بعنوان مطلبی برای شروع شهادتش درباره یک خدای حقیقی، استفاده کرد.

۲۳:۱۷ پولس درباره خدای واحد و حقیقی برای این مردان تحصیل کرده آتنی سخن گفت. اگرچه آنها بطور کلی بسیار مذهبی بودند، اما خدا را نمی‌شناختند. امروز ما جامعه «مسیحی» داریم، اما هنوز خدا برای بیشتر مردم ناشناخته است. ما باید به مردم اعلام کنیم که او کیست و برای ایشان روشن نماییم که خدا از طریق پسرش عیسی مسیح، برای تمامی انسانها چه کرده است. ما نمی‌توانیم فرض را بر این بگیریم که حتی مردم مذهبی اطراف ما حقیقتاً عیسی را می‌شناسند یا به اهمیت ایمان به او واقف‌اند.

۲۲:۱۷ پولس بخوبی آمادگی داشت که با چنین افرادی صحبت کند. او از طرسوس، مرکز تعلیم و تربیت، آمده بود، و این تعلیم و دانش را داشت که اعتقاداتش را روشنی و بطرز قانع‌کننده‌ای بیان دارد. پولس ربی (معلم دینی یهود) بود که تحت تعلیم غمالانیل، برجسته‌ترین عالم دینی زمان قرار گرفته بود، و بسیاری از وقتش را صرف تعمق و تأمل در کتاب آسمانی کرده بود.

کافی نیست که تنها با اطمینان و ایمان تعلیم بدهیم یا موعظه کنیم، بلکه باید مانند پولس خود را آماده سازیم. هرچه علم ما از کتاب مقدس بیشتر باشد، هرچه از معنای آن بیشتر مطلع باشیم، و هرچه بیشتر بدانیم که چطور آن را در زندگی خود بکار بگیریم، سخنان ما قانع‌کننده‌تر خواهد بود. اما این به آن معنا نیست که تا وقتی که احساس می‌کنیم به اندازه کافی آمادگی نداریم، باید از رساندن پیام انجیل پرهیز نماییم. ما باید با همان چیزی که می‌دانیم دست بکار شویم، اما باید همیشه خواهان علم بیشتر باشیم تا به افراد بیشتری پیام را برسانیم و بنحو مؤثرتری به سؤالات و بحث و گفتگوی آنها پاسخ دهیم.

۲۲:۱۷ نحوه بیان پولس نمونه خوبی است از چگونگی رساندن پیام انجیل. پولس سخنانش را مطابق عادت خود، با شرح تاریخ یهود شروع نکرد، چون برای شنوندگان یونانی معنا و مفهومی نمی‌داشت. پولس صحبتش را با ارائه توضیحات درباره خدای واحد و حقیقی شروع کرد و

می‌کند.^{۲۶} او تمام مردم دنیا را از یکنفر بوجود آورد، یعنی از آدم، و قوم‌ها را در سرتاسر این زمین پراکنده ساخت؛ او زمان به قدرت رسیدن و سقوط هر یک از قوم‌های جهان و مرزهای آنها را از پیش تعیین کرد.

^{۲۷} «مقصود از تمام این کارها این است که مردم در جستجوی خدا باشند تا شاید به او برسند؛ حال آنکه او حتی از قلب ما نیز به ما نزدیکتر است.^{۲۸} زیرا زندگی و حرکت و هستی از اوست. یکی از شعرای شما نیز گفته است که ما فرزندان خدا هستیم.^{۲۹} اگر این درست باشد، پس نباید خدا را یک بت بدانیم که انسان آن را از طلا و یا نقره و یا سنگ ساخته است.^{۳۰} اما خدا کارهایی را که در گذشته از روی نادانی از انسان سرزده، تحمل کرده است. ولی اکنون از همه می‌خواهد که بت‌هایشان را دور ریخته، فقط او را بپرستند.^{۳۱} زیرا روزی رامعین فرموده است که در آن مردم این دنیا را بوسیله شخص مورد نظر خود با عدل و انصاف داوری کند. خدا با زنده کردن این شخص از مردگان، وی را به ما شناسانیده است.»

^{۳۲} وقتی شنیدند که پولس درباره زنده شدن مرده سخن می‌گوید، به او خندیدند. اما بعضی نیز گفتند: «می‌خواهیم در این باره باز هم برای ما صحبت کنی.»^{۳۳} بهر حال، این پایان گفتگوی پولس با ایشان بود.^{۳۴} ولی چند نفر او را پیروی کرده، به مسیح ایمان آوردند. از جمله اینها دیونیسیوس عضو انجمن شهر بود و دیگری زنی بود به نام داماریس و چند نفر دیگر.

حاکم اخائیه پولس را در قرن‌س آزاد می‌کند

پس از آن، پولس از آتن به قُرنتس رفت.^{۳۵} در آن شهر با مردی یهودی به نام آکیلا، متولد پونتوس، آشنا شد. او به اتفاق همسرش

۲۶:۱۷
ایو ۲۳:۱۲ ؛ ۵:۱۴

۲۷:۱۷
ار ۲۴:۲۳ و ۲۴
اعما ۱۷:۱۴
روم ۲۰:۱
۲۸:۱۷
ایو ۱۰:۱۲
دان ۲۳:۵
کول ۱۷:۱-۱۹
عبر ۳:۱
۲۹:۱۷
اش ۱۸:۴۰-۲۵
روم ۲۳:۱
۳۰:۱۷
اعما ۱۶:۱۴ و ۱۷
روم ۲۵:۳
۳۱:۱۷
مز ۱۳:۹۶
اعما ۲:۲۴ ؛ ۴۲:۱۰
روم ۱۶:۲ ؛ ۲۵:۴
اقرن ۱۵

۲:۱۸
روم ۳:۱۶
اقرن ۱۹:۱۶
۳:۱۸
اعما ۲۰:۳۴
اقرن ۴:۱۲ ؛ ۱۵:۹
۲قرن ۷:۱۱

۱۸

تردید نکنید. توقع نداشته باشید که همه یکپارچه به شهادت شما پاسخ مثبت دهند. حتی اگر عده کمی ایمان بیاورند، ارزش آن را دارد که سعی و تلاش خود را بکنید. **۱:۱۸** قرن‌س مرکز سیاسی و بازرگانی یونان بود و نسبت به آتن از اهمیت بیشتری برخوردار بود. قرن‌س بخاطر بدکاری و فساد مشهور بود. معبد افرودیت، خدای عشق و جنگ، روی تپه بزرگی پشت شهر ساخته شده بود. در این منطقه معروف، مردم با هدیه کردن پول به معبد و شرکت در اعمال جنسی با روسپی‌های مرد و زن معبد، افرودیت را می‌پرستیدند. پولس این شهر را میدان مبارزه یافت و دریافت که فرصت بزرگی برای خدمت است. بعدها، پولس چند نامه به مسیحیان قرن‌س نوشت که در آنها تا حدودی به مشکلات آنها در زمینه بی‌بندوباری جنسی پرداخت. نامه‌های اول و دوم قرن‌تین از عهدجدید دو نامه از این نامه‌ها هستند.

۳۱ و ۳۰:۱۷ پولس پیغامش را ناتمام نگذاشت. او شنوندگان را با قیام عیسی و معنای آن روبرو ساخت؛ او برای ایشان مشخص کرد که قیام برای عده‌ای برکت در بر دارد و برای برخی دیگر مجازات. یونانیها هیچ تصویری از داوری نداشتند. بیشتر آنها پرستش خدایان بسیار را به پرستش تنها یک خدا ترجیح می‌دادند، و مفهوم قیام برای ایشان باورنکردنی و ناخوشایند بود. با وجود این، پولس حقیقت را بیان داشت بدون توجه به اینکه آنها چه فکری درباره آن خواهند کرد. او شیوه صحبتش را مناسب با شنوندگانش تغییر داد، اما هرگز پیغام اصلی را عوض نکرد. **۳۴-۳۲:۱۷** شنوندگان پولس واکنشهای مختلفی در برابر صحبت‌های او نشان دادند: برخی خندیدند، برخی برای کسب اطلاعات بیشتر به تحقیق ادامه دادند، و عده کمی ایمان آوردند. از سخن گفتن درباره مسیح به دیگران، به این دلیل که می‌ترسید برخی ایمان نیاورند،

پرسکلا بتازگی از ایتالیا به قرننس آمده بود، چون ایشان نیز مانند سایر یهودیان، به فرمان کلودیوس قیصر از روم اخراج شده بودند. پولس نزد آنان ماند و مشغول کار شد چون او نیز مانند ایشان خیمه دوز بود.

۴ پولس روزهای شنبه به عبادتگاه یهودیان می‌رفت و سعی می‌کرد حقیقت گفتار خود را به یهودیان و یونانیان ثابت کند. ۵ پس از آنکه سیلاس و تیموتائوس از مقدونیه رسیدند، پولس تمام وقت خود را صرف موعظه کرد و برای یهودیان دلیل می‌آورد که عیسی همان مسیح است.

۶ اما وقتی یهودیان با او مخالفت کردند و به عیسی بد گفتند، پولس گردو خاک آن شهر را از لباس خود تکانید و گفت: «خونتان به گردن خودتان. من از خون شما بری هستم. از این پس پیغام خدا را به غیریهودیان خواهم رساند.»

۷ سپس با یک غیریهودی خداپرست هم منزل شد که نام او یوستس و خانه‌اش مجاور عبادتگاه یهود بود. ۸ سرپرست آن عبادتگاه که نامش کرسپس بود با

۵:۱۸

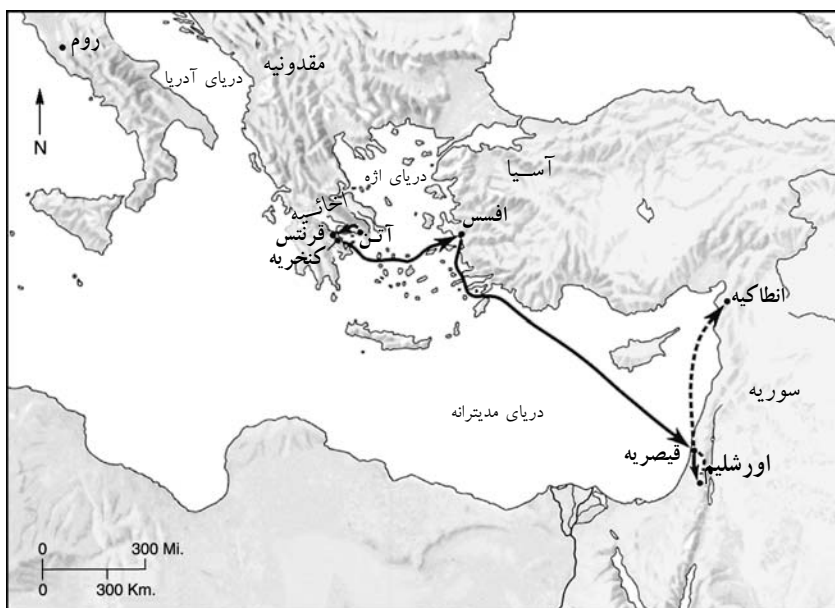
اعما ۳:۱۷ : ۲۸:۱۸

۶:۱۸

جز ۱۹ و ۱۸:۳
متی ۱۴:۱۰ : ۲۴:۲۷ و ۲۵
اعما ۱۳:۴۶ : ۲۰:۲۶
۲۸-۲۶:۲۸

۸:۱۸

اقرن ۱:۴، ۲



خدمت در
قرننس و افسس
پولس آتن را ترک
گفت و عازم قرننس
شد. این شهر درست بر
سرآبراه میان دریای اژه
و دریای آدریاتیک
واقع شده بود. او از
قرننس به افسس رفت.
از آنجا عازم قیصریه و
اورشلیم شد تا گزارش
سفر خود را ارائه دهد.
سپس رهسپار انطاکیه
شد.

می‌توانست به هر جایی که خدا او را هدایت می‌کرد، برود و در همه جا معاش خود را تأمین کند. کلمه «خیمه‌دوز» در یونان برای نام بردن از چرم‌دوز هم استفاده می‌شد.

۶:۱۸ پولس به یهودیان گفت که هرکاری که می‌توانسته، برای آنها کرده است. از آنجا که آنها عیسی را بعنوان مسیح موعود خود رد کردند، پولس می‌بایست نزد غیریهودیان می‌رفت که پذیرش بیشتری داشتند.

۲۷:۱۸ هر پسر یهودی حرفه‌ای می‌آموخت و سعی می‌کرد بوسیله آن، معاش خود را تأمین کند. پولس و آکیلا حرفه خیمه‌دوزی را فرا گرفته بودند. آنها پارچه‌هایی را که از پشم بز بافته می‌شد، می‌بریدند و به هم می‌دوختند و از آن خیمه درست می‌کردند. بیشتر این خیمه‌ها برای جا دادن سربازها مورد استفاده قرار می‌گرفت، از این رو، خیمه‌های دوخته‌شده احتمالاً به سپاه روم فروخته می‌شد. پولس بعنوان فردی خیمه‌دوز

بعضی از زن و شوهرها می‌دانند چطور نهایت استفاده را از زندگی بکنند. این قبیل زوجها از یکدیگر تعریف می‌کنند، از قوت و قدرت یکدیگر بهره می‌گیرند و به این ترتیب گروه دوفنری پرثمری را بوجود می‌آورند. تلاشهای متحد آنها بر اطرافیانشان اثر می‌گذارد. پرسکلا و آکیلا چنین زوجی بودند. در کتاب مقدس هیچ وقت از آنها جدا از هم ذکری به میان نیامده است. آنها همیشه در پیوند ازدواج و در خدمت با همدیگر بودند.

پرسکلا و آکیلا پولس را در قرنتس، در حالی که در سفر دوم بشارتی‌اش بود، ملاقات کردند. آنها کمی قبل از آشنایی با پولس، به دستور کلودیوس امپراطور به همراه سایر یهودیان از روم اخراج شده بودند. امپراطور، یهودیان را بخاطر برپا کردن آشوب (از قرار معلوم آشوب بر سر قضیه مسیح موعود) از روم اخراج کرده بود. خانه آنها مثل خیمه‌هایی که برای فروش درست می‌کردند، متحرک بود. آنها در خانه‌شان را به روی پولس باز کردند، و پولس با آنها به کار خیمه‌دوزی پرداخت و در عوض مساعدت آنها، گنجینه حکمت روحانی‌اش را با آنها قسمت کرد.

پرسکلا و آکیلا از تحصیلات روحانی‌شان نهایت استفاده را کردند. آنها بدقت به موعظه‌ها گوش می‌کردند و چیزهایی را که می‌شنیدند، ارزیابی می‌نمودند. آنها وقتی سخنرانی اپلس را شنیدند، تحت تأثیر توانایی او در سخنوری قرار گرفتند، اما تشخیص دادند که مضمون پیغام او کامل نیست. آنها بجای آنکه در حضور همه این موضوع را به اپلس بگویند، به آرامی او را به منزل خود بردند و آنچه را که لازم بود بداند، با او در میان گذاشتند. تا قبل از آن، اپلس فقط از پیغام یحییای تعمیددهنده درباره مسیح مطلع بود. پرسکلا و آکیلا از زندگی، مرگ، و قیام مسیح، و حقیقت سکونت روح خدا در انسان با او سخن گفتند. بعد از آن، اپلس با قدرت به موعظه کردن ادامه داد، اما این بار پیغام کامل را اعلام می‌کرد.

منزل پرسکلا و آکیلا محیط گرمی برای تعلیم و عبادت بود. سالها قبل در روم، آنها میزبان یکی از کلیساهای خانگی بودند که رشد کرد و توسعه یافت. کلیساهای اولیه در ساختمان کلیسا تشکیل نمی‌شد، بلکه در منازل اعضا. این جو خودمانی و غیررسمی فرصت مشارکت صمیمی را مهیا می‌کرد.

در دوره‌ای که بیشتر تأکید روی این است که بین زن و شوهر چه باید بگذرد، پرسکلا و آکیلا نمونه‌ای هستند از اینکه از طریق زن و شوهر چه ثمرات خوبی بوجود می‌آید. کارایی آن دو با هم، حاکی از کیفیت روابطشان بود. مهمان‌نوازی آنها در نجات را به روی بسیاری گشود. خانه شخص مسیحی هنوز هم یکی از بهترین وسایل انتشار پیغام انجیل است. آیا مهمانان مسیح را در خانه شما می‌یابند؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * زن و شوهر برجسته‌ای بودند که در کلیسای اولیه خدمت کردند.
- * ضمن خدمت به مسیح از طریق خیمه‌دوزی، معاش خود را تأمین می‌کردند.
- * دوستان صمیمی پولس بودند.
- * پیغام کامل مسیح را برای اپلس تشریح کردند.

درس‌هایی از زندگی او:

- * زوجها همراه با هم می‌توانند خدمت مؤثری داشته باشند.
- * خانه ابزار مفیدی برای بشارت است.
- * هر ایماندار، هر وظیفه‌ای که در کلیسا دارد، باید بخوبی در ایمان تعلیم یابد.

آمار حیاتی:

- * اهل: در اصل اهل روم بودند، که به قرنتس رفتند، و بعد به افسس نقل مکان کردند.
- * شغل: خیمه‌دوز
- * هم‌عصر با: کلودیوس امپراطور، پولس، تیموتائوس، اپلس

آیه کلیدی:

«به پرسکلا و شوهرش آکیلا سلام برسانید. ایشان در امر خدمت به عیسی مسیح، همکاران من بوده‌اند. در حقیقت آنان جان خود را برای من به خطر انداختند و نه تنها من، بلکه تمام کلیساهای غیریهود از ایشان سپاسگزارند» (رومیان ۳:۱۶ و ۴).

ماجرای پرسکلا و آکیلا در اعمال فصل ۸ نقل شده است. از آنها در رومیان ۱۶:۳-۵؛ اقرنتیان ۱۶:۱۹؛ ۲ تیموتائوس ۴:۱۹ نیز نام برده شده است.

آکیلا و پرسکلا

تمام خانواده‌اش مانند بسیاری در قُرُنُس به مسیح ایمان آوردند و غسل تعمید گرفتند.

^۹ یک شب خداوند در رؤیا به پولس فرمود: «از هیچکس نترس! با دلیری موعظه کن و از این کار دست نکش!» ^{۱۰} چون من با تو هستم و کسی نمی‌تواند به تو آسیبی برساند. بسیاری در این شهر به من تعلق دارند.» ^{۱۱} پس پولس یک سال و نیم در آنجا ماند و کلام خدا را تعلیم داد.

^{۱۲} اما وقتی گالیون حاکم ایالت اخائیه شد، یهودیان با هم بصد پولس برخاستند و او را برای محاکمه به حضور حاکم بردند. ^{۱۳} آنان پولس را متهم ساخته، گفتند: «او مردم را وادار می‌کند که خدا را با روشهای غیرقانونی پیرستند.» ^{۱۴} ولی درست در همان لحظه که پولس می‌خواست از خود دفاع کند، گالیون رو به مدعیان کرد و گفت: «ای یهودیان، گوش کنید! اگر جرم و جنایتی در کار بود، به سخنان شما گوش می‌دادم، ^{۱۵} اما چون جنگ و جدال شما بر سر کلمات، اشخاص و قوانین مذهب خودتان است، خود شما آن را حل و فصل کنید. من نه به این چیزها علاقه دارم و نه در این مورد دخالت می‌کنم.» ^{۱۶} آنگاه ایشان را از دادگاه بیرون کرد.

^{۱۷} پس ایشان رفته، بر سر سوستانیس که سرپرست جدید عبادتگاه یهودیان بود ریختند و او را بیرون دادگاه کتک زدند. اما حاکم به این حادثه نیز هیچ اهمیتی نداد.

۱۰:۱۸

اش ۱۰:۴۱

ار ۱۸:۱

۲ تیمو ۱۹:۲

۱۲:۱۸

روم ۲۶:۱۵

۱ تس ۷:۱ : ۱۶:۲

۱۵:۱۸

اعما ۲۹:۲۳ : ۱۹:۲۵

۱۷:۱۸

اعما ۸:۱۸

اقرن ۱:۱

دیگری به غیر از امپراطوری کرده بود (به آیه ۷:۱۷ رجوع کنید)، نه بر ضد امپراطور روم سخن گفته بود. او فقط درباره ملکوت جاودانی عیسی مسیح صحبت می‌کرد. **۱۶-۱۴:۱۸** این تصمیم، تصمیم قضایی مهمی برای انتشار پیغام انجیل در امپراطوری روم بود. مطابق قوانین رومی، مذهب یهود به رسمیت شناخته شده بود. تازمانی که مسیحیان جزئی از یهودیت بشمار می‌آمدند، دادگاههای رومی از دادرسی دعای‌ای که علیه مسیحیان بود، امتناع می‌ورزید. اگر مسیحیان ادعا می‌کردند که از مذهب جدیدی برخوردارند، دولت روم بی‌شک آنها را غیرقانونی اعلام می‌کرد.

۱۷:۱۸ سرپرست عبادتگاه قبلاً کُرسُس بود، اما او و خانواده‌اش ایمان آورده و به مسیحیان پیوسته بودند (۸:۱۸). بجای او سوستانیس انتخاب شده بود. کسانی که بر سوستانیس هجوم بردند، شاید یونانیهایی بودند که می‌خواستند خشم خود را بر سر یهودیان که مسبب اغتشاش بودند، خالی کنند. یا شاید یهودیانی بودند که سوستانیس را بخاطر عدم موفقیتشان در متهم کردن پولس و قرار دادن کنیسه در وضعی بدتر از قبل، کتک زدند. در اقرنتیان ۱:۱۰ از فردی بنام سوستانیس ذکر می‌آید که بسیاری معتقدند این سوستانیس همین سوستانیس است که در آن موقع ایمان آورده و همراه پولس شده بود.

۱۱۰:۱۸ اشخاص دیگری که در قُرُنُس مسیحی شدند، اینها بودند: فیبی (رومیان ۱:۱۶)، تریوس (رومیان ۲۲:۱۶)، اِراستوس (رومیان ۲۳:۱۶)، کوارتوس (رومیان ۲۳:۱۶)، خلویی (اقرنتیان ۱۱:۱)، گایوس (اقرنتیان ۱۴:۱)، استیفان و خانواده‌اش (اقرنتیان ۱۵:۱۶)، فرتوناتوس (اقرنتیان ۱۷:۱۶)، و اخائیکوس (اقرنتیان ۱۷:۱۶).

۱۱:۱۸ طی یک سال و نیمی که پولس در شهر پر از شرارت قُرُنُس ماند، یک کلیسا در آنجا تأسیس کرد و دو نامه به ایمانداران تسالونیکی نوشت (نامه‌های ۱ و ۲ تسالونیکیان). اگرچه او فقط مدت کوتاهی در تسالونیکی مانده بود (۱:۱۷-۱۵)، اما ایمانداران آنجا را بخاطر اعمال محبت‌آمیز، ایمان قوی، و امید پایدارشان می‌ستود. پولس در آن نامه‌ها ضمن اینکه آنها را تشویق می‌کند از فساد و بی‌بندوباری دور بمانند، به موضوع نجات، رنج و درد، و بازگشت عیسی مسیح هم می‌پردازد. او در نامه به آنها می‌گوید که در عین حال که منتظر بازگشت مسیح‌اند، همچنان سخت به کار ادامه دهند.

۱۲:۱۸ گالیون، حاکم اخائیه و برادر سنکای فیلسوف بود. او در سال ۵۱-۵۲ م. به قدرت رسید.

۱۳:۱۸ پولس را ناعادلانه متهم به خیانت به کشور کردند. او نه مردم را تشویق به اطاعت از پادشاه انسانی

بازگشت به اورشلیم و انطاکیه

^{۱۸} پس از این واقعه پولس مدتی در آن شهر ماند و بعد با مسیحیان وداع نمود و همراه پرسکلا و اکیلا از راه دریا بسوی سوریه حرکت کرد. در شهر کنتریه مطابق رسم یهودیان موی سر خود را تراشید چونکه نذر کرده بود. ^{۱۹} وقتی به بندر آفسس رسید، پرسکلا و اکیلا را در کشتی گذاشت و برای گفتگو به عبادتگاه یهود رفت. ^{۲۰} یهودیان از او خواستند چند روز پیش ایشان بماند، ولی پولس قبول نکرد چون می‌خواست به موقع به اورشلیم برسد.

^{۲۱} او گفت: «هرطور باشد، باید روز عید در اورشلیم باشم.» ولی قول داد که اگر خدا بخواهد بعدها به افسس بازگردد. آنگاه دوباره سوار کشتی شد و آنجا را ترک نمود.

^{۲۲} در بندر قیصریه از کشتی پیاده شد و به دیدن ایمانداران کلیسای اورشلیم رفت و بعد، از راه دریا عازم انطاکیه شد. ^{۲۳} پس از مدتی از آنجا به غلاطیه و فریجیه رفت و از مسیحیان دیدن کرد و ایشان را در ایمان به خداوند تقویت نمود.

۴- سفر سوم بشارتی

اپلس در افسس تعلیم می‌گیرد

^{۲۴} در این هنگام، شخصی یهودی به نام آپلس از اسکندریه مصر به افسس رسید. اپلس هم معلم کلام خدا بود و هم یک واعظ برجسته. ^{۲۵} او در راه خدا تعلیم دیده بود و با حرارت زیاد و با دقت درباره عیسی به دیگران بشارت و تعلیم داده بود.

۱۸:۱۸

اعد ۱۸:۲:۶

اعما ۲۶:۲:۱۸ : ۲۴:۲۱

روم ۱:۱۶

اقرن ۲۰:۹

۱۹:۱۸

افس ۱:۱

مکا ۱۱:۱ : ۱۲:۲

۲۱:۱۸

اعما ۱:۱۹

یعقو ۱۵:۴

۲۲:۱۸

اعما ۴:۰:۸ : ۱۹:۱۱

۲۳:۱۸

اش ۳:۳۵

اعما ۶:۱۶

غلا ۲:۱ : ۱۴:۴

۲۴:۱۸

اعما ۱:۱۹

اقرن ۱۲:۱ : ۶:۱:۴

۱۲:۱۶

تیط ۱۳:۳

۲۵:۱۸

اعما ۱۸:۲:۱۸ : ۳:۱۹

درباره آمدن روح القدس. از این جهت پرسکلا و اکیلا همه این چیزها را به او توضیح دادند.



سفر سوم پولس

چیزی که پولس را برای شروع سفر سوم برانگیخت، شاید انتشار پیغام مخالفانش در کلیسایی بوده است که او ایجاد کرده بود. بنابراین، او با شتاب به طرف شمال و بعد غرب بازگشت و مجدداً به شهرهایی رفت که قبلاً از آنها دیدن کرده بود. اما این بار بیشتر در مسیر مستقیم شرق به غرب، به طرف افسس سفر کرد.

۱۸:۱۸ این نذر احتمالاً نذری موقت بود که با تراشیدن موی سر و تقدیم آن بعنوان قربانی تمام می‌شد.

۲۱:۱۸ این عید یا عید فصح بود یا عید پنطیکاست.

۲۲:۱۸ این آیه معرف پایان سفر دوم بشارتی پولس و شروع سفر سوم اوست که از سال ۵۳ تا ۵۷ م. طول کشید. پولس پس از ترک کلیسای انطاکیه (مرکز اصلی خدمات او)، عازم افسس شد، اما در طول راه از کلیساهای غلاطیه و فریجیه دیداری مجدد به عمل آورد. بیشتر مدت این سفر، به اقامتی طولانی (۲ تا ۳ سال) در افسس گذشت. او پیش از بازگشت به اورشلیم، از ایمانداران مقدونیه و یونان هم دیدن کرد.

۲۵:۱۸ و ۲۶:۱۸ اپلس فقط چیزهایی را که یحیی

تعمیددهنده درباره عیسی گفته بود، شنیده بود (لوقا ۱۳-۱۸ را نگاه کنید)، از این رو پیغام او پیغام کاملی نبود. یحیی بر اولین قدم برای ایمان آوردن به مسیح یعنی بر توبه از گناهان تأکید می‌کرد. اپلس نه درباره زندگی، صلیب، و قیام عیسی چیزی می‌دانست و نه

اما او تنها از تعمید یحیی اطلاع داشت و بس.^{۲۶} وقتی پرسکلا و اکیلا موعظه آتشین او را در کنیسه شنیدند، او را نزد خود بردند و راه خدا را دقیقاً به او تعلیم دادند.

^{۲۷} اپلس در نظر داشت به یونان برود. مسیحیان نیز او را به این سفر تشویق کردند و نامه‌هایی هم برای مسیحیان یونان نوشتند تا از او به گرمی پذیرایی کنند. وقتی به یونان رسید، خدا بوسیله او مسیحیان آنجا را بی‌اندازه دلگرم کرد؛^{۲۸} زیرا در حضور همه، تمام استدلال یهودیان را رد می‌کرد و از کتاب آسمانی دلیل می‌آورد که عیسی در حقیقت همان مسیح است.

مسیحیان افسس روح‌القدس را می‌یابند

۱۹

در همان زمان که اپلس در یونان در شهر قرنتس بود، پولس نیز در ایالت آسیا سفر می‌کرد تا به افسس رسید و در آنجا چند نفر مسیحی یافت. ^۲پولس از ایشان پرسید: «آیا وقتی به عیسی مسیح ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟»

جواب دادند: «نه، ما حتی نمی‌دانیم روح‌القدس چیست!»

۲۷:۱۸
قرن ۳:۶

۲۸:۱۸

مز ۲۲

اش ۱۴:۷ ؛ ۵۳:۶-۹

ار ۲۳:۵-۶

دان ۲۵:۹ و ۲۶

میکا ۵:۲

ملا ۳:۱

لو ۲۷:۲۴

۱:۱۹

اعما ۲۸:۲۱

۲:۱۹

یو ۳۹:۷

اعما ۱۵:۸ و ۱۶

سوریه و اسکندریه مصر، یکی از بزرگترین شهرهای ساحلی دریای مدیترانه محسوب می‌شد. پولس دو سال و اندی در افسس ماند. او در آنجا اولین نامه خود را به قرنطیان نوشت تا به مشکلات متعددی که کلیسای آنجا با آنها روبرو شده بود، جواب دهد. بعدها، پولس وقتی در روم زندانی بود، نامه‌ای به کلیسای افسس (نامه به افسسیان) نوشت.

۲:۱۹-۴ تعمید یحیی فقط نشانه توبه از گناه بود، نه نشانه‌ای از زندگی تازه در مسیح. ایمانداران افسس مانند اپلس (۲۴:۱۸-۲۶) به تعلیم بیشتری درباره پیغام و خدمت عیسی مسیح نیاز داشتند. آنها ایمان آورده بودند که عیسی همان مسیح موعود است، اما اهمیت مرگ و قیام مسیح یا کار روح‌القدس را درک نکرده بودند؛ از این رو، حضور و قدرت روح‌القدس را تجربه نکرده بودند.

در کتاب اعمال می‌بینیم که ایمانداران روح‌القدس را به طرق مختلف می‌یابند. معمولاً شخص به محض اعتراف ایمان به مسیح از روح‌القدس پر می‌شد. با وجود این، در مورد ایمانداران افسس خدا اجازه داد تا پری روح‌القدس با تأخیر صورت بگیرد. خدا می‌خواست به این ایمانداران که در ابتدا چیزی درباره روح‌القدس نمی‌دانستند، نشان دهد که آنها نیز قسمتی از کلیسا هستند. پری روح‌القدس بر ایماندار بودن آنها صحنه گذاشت.

۲۷:۱۸ و ۲۸ اپلس اهل اسکندریه مصر بود، یعنی دومین شهر بزرگ در امپراطوری روم که دانشگاه بزرگی هم داشت. او دانشمند، سخنور، و مناظره‌کننده بود، و بعد از آنکه دانشش درباره مسیح کامل‌تر شد، خدا از عطا‌های او استفاده بزرگی برای تقویت و تشویق کلیسا کرد. عقل و منطق در دست‌های شخص صالح و در موقعیت مناسب، وسیله پر قدرتی است. او برای قبولاندن حقیقت انجیل به بسیاری از یونانیان، از این وسیله استفاده کرد. شما وقتی به مسیح ایمان می‌آورید، نباید عقل و منطق را کنار بگذارید. اگر در منطق یا بحث و جدل توانایی دارید، از آن در جهت آوردن دیگران نزد خدا، استفاده کنید.

۲۷:۱۸ و ۲۸ خدمت یا بشارت همیشه پر زحمت، و پر درد و رنج نیست و همواره با موانع روبرو نمی‌شود. فصل ۱۸ صحبت از پیروزی می‌کند و اضافه شدن رهبران پر شور و شوقی مثل پرسکلا، آکیلا، و اپلس را به کلیسا نشان می‌دهد. در پیروزی‌هایی که مسیح به ارمغان می‌آورد، شادی کنید، و اجازه ندهید خطرات، افکار منفی در ذهنتان ایجاد کنند.

۱:۱۹ افسس پایتخت ایالت رومی آسیا (قسمتی از ترکیه امروزی) و مرکز اصلی داد و ستد در این ایالت بود. افسس بخاطر موقعیت جغرافیایی‌اش مرکز حمل و نقل دریایی و زمینی بود و از این حیث هم‌طراز با انطاکیه

۳ پولس پرسید: «پس به چه ایمانی اعتراف کردید و غسل تعمید گرفتید؟»
جواب دادند: «به آنچه یحیی پیغمبر تعلیم داده است.»

۴ پولس به ایشان گفت: «تعمیدی که یحیی می‌داد برای این بود که مردم از گناه دست کشیده، بسوی خدا باز گردند و به عیسی ایمان بیاورند، یعنی به همان کسی که یحیی وعده ظهورش را می‌داد.»

۵ وقتی این را شنیدند، به نام عیسی خداوند غسل تعمید گرفتند. ۶ سپس، هنگامی که پولس دست بر سر آنان گذاشت، روح القدس بر ایشان قرار گرفت و به زبانهای مختلف سخن گفتند و نبوت کردند. ۷ تعداد این افراد دوازده نفر بود.

۳:۱۹

لو ۲۹:۷

اعما ۲۶ و ۲۵:۱۸

۴:۱۹

اعما ۱۶:۱۱ و ۵:۱

۵:۱۹

اعما ۴۸:۱۰ و ۱۶:۱۲ و ۲۷:۳

۶:۱۹

اعما ۴۶:۱۰ و ۴:۲

پولس با قدرت در افسس خدمت می‌کند

۸ در ضمن، پولس هر شنبه به مدت سه ماه به عبادتگاه یهود می‌رفت و با شجاعت پیغام انجیل را اعلام می‌کرد. او از ایمان و علت ایمان خود سخن می‌گفت و دیگران را نیز متقاعد می‌ساخت تا به عیسی ایمان آورند. ۹ اما بعضی پیغام او را رد کردند و در برابر همه به مسیح بد می‌گفتند. پس، از ایشان جدا شد و دیگر برای آنان موعظه نکرد. سپس، مسیحیان را از میان مخالفین بیرون کشید و برای ایشان جلسات جداگانه‌ای ترتیب داد. در ضمن، هر روز در تالار سخنرانی «طیرانس» برای مردم موعظه می‌کرد. ۱۰ دو سال به این ترتیب گذشت تا اینکه تمام ساکنان ایالت آسیا پیغام خداوند را شنیدند، هم یهودیان و هم یونانیان. ۱۱ خداوند به پولس قدرت داد تا معجزات شگفت آوری به انجام رساند، ۱۲ بطوری که هرگاه دستمال یا تکه‌ای از لباس او را روی اشخاص بیمار می‌گذاشتند، شفا می‌یافتند و ارواح ناپاک از وجودشان بیرون می‌رفتند.

۱۳ یک بار گروهی از یهودیان دوره گرد که شهر به شهر می‌گشتند و برای اخراج ارواح ناپاک ورد می‌خواندند، خواستند امتحان کنند که اگر اسم عیسی

۸:۱۹

اعما ۳۱:۱ و ۲۳:۲۸

۱۰:۱۹

اعما ۶:۱۶ و ۱۹:۲۰ و ۲۲:۲۰

۳۱:۲۰

۱۱:۱۹

مر ۲۰:۱۶

۱۲:۱۹

۲۹:۴ و ۱۲:۱۴

۱۲:۱۴

اعما ۱۵:۵

۱۳:۱۹

متی ۲۸-۲۶:۱۲

مر ۳۹ و ۳۸:۹

لو ۱۹:۹ و ۵۰ و ۱۹:۱۱

شاگردان در روز پنطیکاست یافتند. وقتی روح القدس بر امت‌ها، یا غیریهودیان قرار می‌گرفت، آنها نیز به زبانهای دیگر سخن می‌گفتند (۱۰:۴۶ و ۲۷).

۹:۱۹ در تالار سخنرانی صبح‌ها فلسفه تدریس می‌شد، اما تالار طی ساعات گرم روز (حدود ۱۱ قبل از ظهر تا ۴ بعدازظهر) خالی بود. از آنجا که بسیاری از مردم در این ساعات روز کار نمی‌کردند، برای شنیدن موعظه پولس به تالار می‌آمدند.

۱۳:۱۹ بسیاری از مردم شهر افسس برای کسب درآمد بیشتر به جن‌گیری و سحر و جادو دست می‌زدند، و حتی ارواح پلید را از مردم بیرون می‌راندند (رجوع کنید به آیات ۱۹:۱۸ و ۱۹). پسران اسکویا تحت تأثیر اعمال پولس

پنطیکاست ریزش رسمی روح القدس بر کلیسا بود. به ریزش‌های دیگر روح القدس نیز در کتاب اعمال اشاره شده که نشان می‌دهد که خدا چگونه نوایمانان را به کلیسا پیوند می‌دهد. علامت کلیسای واقعی نه فقط تعلیم صحیح بلکه کار روح القدس نیز می‌باشد.

۴:۱۹ پولس سریع به مردم خاطرنشان می‌ساخت که نجات مستلزم توبه و **همینطور** ایمان است. انسانها باید متوجه گناهان و نیاز خود به نجات بشوند، اما این فقط نیمی از ماجراست. آنها باید خبر خوش بخشش و زندگی تازه از طریق عیسی را نیز قبول کنند.

۶:۱۹ وقتی پولس دست بر سر این مسیحیان گذاشت، آنها روح القدس را درست به همان شکلی یافتند که

خداوند را بر زبان آورند، می‌توانند ارواح پلید را از وجود دیوانگان بیرون کنند یا نه. وردی هم که می‌خواندند این بود: «ای روح ناپاک، به همان عیسی که پولس درباره‌اش موعظه می‌کند، تو را قسم می‌دهیم که از وجود این دیوانه بیرون بیایی!»^{۱۴} هفت پسر «اسکیوا» که یک کاهن یهودی بود، این کار را می‌کردند.^{۱۵} اما وقتی این را روی یک دیوانه امتحان کردند، روح ناپاک جواب داد، گفت: «من عیسی را می‌شناسم، پولس را هم می‌شناسم، ولی شما دیگر کیستید؟»^{۱۶} سپس، دیوانه به آنان حمله کرد و آنان را چنان زد که برهنه و خون‌آلود از خانه فرار کردند!

^{۱۷} این خبر در سراسر افسس پیچید و به گوش هر یهودی و یونانی رسید، بطوری که همه ترسیدند و از آن پس به نام عیسی‌ای خداوند احترام می‌گذاشتند.^{۱۸} درضمن، از کسانی که به مسیح ایمان آوردند، آنان که قبلاً با سحر و جادو سروکار داشتند، آمدند و به گناه خود اعتراف کردند و کتابها و طلسمهای خود را در مقابل همه سوزاندند. قیمت این کتابها برابر پنجاه هزار سکه نقره بود.^{۲۰} این پیش‌آمد تأثیر عمیق پیغام خدا را در آن نواحی نشان می‌داد.

زرگران شورش بیا می‌کنند

^{۲۱} آنگاه پولس بوسیله روح خدا هدایت شد که پیش از مراجعت به اورشلیم، به مقدونیه و یونان برود. او می‌گفت: «بعد از آن باید به روم نیز بروم!»^{۲۲} پس همکاران خود، تیموتائوس و ارسطوس را جلوتر به یونان فرستاد و خود کمی بیشتر در آسیا ماند.

۱۵:۱۹

متی ۲۹:۸

مر ۲۴:۱

لو ۳۴:۴

اعما ۱۶:۱۶-۱۸

یعقو ۱۹:۲

۱۷:۱۹

لو ۱۶:۷

۱۸:۱۹

اش ۲۲:۳۰

ار ۱۳:۳

۲۰:۱۹

اعما ۷:۶؛ ۲۴:۱۲

۱۰:۱۹

۲۱:۱۹

اعما ۲۲:۱۰؛ ۲۲:۲۳

روم ۱۵:۲۴-۲۶

اقرن ۵:۱۶

۲۲:۱۹

اعما ۹:۱۶

روم ۲۳:۱۶

تیمو ۲۰:۴

نمی‌توانید هم ایماندار باشید و هم به سحر و افسون و جادوگری معتقد باشید. همین که بطور تفننی دست به این کارها بزنید، خیلی آسان ذهن شما مشغول این چیزها می‌شود، چون شیطان بسیار قدرتمند است. اما خدا قدرتش بیشتر از شیطان است (۱ یوحنا ۴:۴؛ مکاشفه ۱۰:۲۰). اگر در گیر سحر و جادو هستید، از مردم افسس درس بگیرید و خود را از هر چیزی که شما را وسوسه می‌کند تا به این اعمال دست بزنید، خلاصی دهید.

۲۱:۱۹ چرا پولس گفت که باید به روم برود؟ هر جا که او می‌رفت، نفوذ حکومت را می‌دید. از این رو می‌خواست پیغام مسیح را به مرکز قدرت و نفوذ جهان برساند.

۲۲:۱۹ پولس در کتابهای اول و دوم تیموتائوس جزئیات بیشتری در مورد تیموتائوس بیان می‌کند. اراستوس پیرو متعهد خدا بود؛ او نه فقط همکار پولس بلکه خزانه‌دار شهر قرنتس نیز بود (رجوع شود به رومیان ۲۳:۱۶).

قرار گرفته بودند، اما قدرت پولس در بیرون کردن ارواح ناپاک از روح‌القدس ناشی می‌شد نه از سحر و جادو، و البته قدرتش بیشتر از قدرت آنها بود. اما این مردان در یافتند که نمی‌توان بر قدرت خدا مسلط شد یا از آن تقلید کرد. اینها از اسم عیسی بدون آنکه خود شخص عیسی را بشناسند، استفاده می‌کردند. قدرتی که مردم را عوض می‌کند در شخص عیسی مسیح است. این قدرت با تکرار نام او مانند ورد و جادو جاری نمی‌شود. عیسی مسیح قدرتش را فقط از طریق کسانی که انتخاب می‌کند، بکار می‌برد.

۱۹:۱۸ و ۱۹ افسس مرکز جادوی سیاه و جادوگری‌های دیگر محسوب می‌شد. مردم در پی سحر و افسون بودند تا از آن طریق به ثروت، سعادت، و موفقیت در ازدواج دست یابند. خرافات و جادوگری امری عادی بود. اما خدا بوضوح چنین اعمالی را منع می‌کند (تثنیه ۹:۱۸-۱۳). شما

بعضی از مردم استعداد ذاتی حیرت‌انگیزی در سخن گفتن در جمع دارند. از بین این عده، برخی پیغام بزرگی نیز برای گفتن دارند. اپلس یکی از این افراد بود. او با شجاعت و به‌طور مؤثر کتب عهدعتیق را برای مردم تفسیر می‌کرد و با اقتدار کامل با مخالفان مسیحیت بحث می‌نمود. از این جهت او خیلی سریع مورد توجه پرسکلا و آکیلا قرار گرفت.

پرسکلا و آکیلا خیلی زود در یافتند که اپلس پیغام کامل انجیل را نمی‌داند. اساس موعظه او بر کتب عهدعتیق و پیغام یحییای تعمیددهنده استوار بود. احتمالاً او مردم را به توبه و آماده شدن برای آمدن مسیح موعود ترغیب می‌کرد. پرسکلا و آکیلا او را با خود به منزل بردند و رویدادهای مربوط به عیسی و تعالیم او را به او آموختند. حتماً وقتی آنها از زندگی، مرگ و قیام مسیح، و آمدن روح القدس با او سخن می‌گفتند، مفهوم کتب مقدسه یکی بعد از دیگری برایش روشن می‌شده است. حالا او قدرت و شجاعت تازه‌ای پیدا کرده بود چون از پیغام کامل انجیل آگاهی یافته بود.

سپس اپلس تصمیم گرفت به اخائیه سفر کند. دوستان او در افسس قادر بودند نامه پر آب و تابی در مورد معرفی او بنویسند و با او بفرستند. او خیلی زود در قرتنس قهرمان سخنوری مسیحیان شد و با مخالفان انجیل در انظار عموم بحث می‌کرد. توانایی‌های اپلس عاقبت مشکل ایجاد کرد، مشکلی که غالباً در این مواقع اتفاق می‌افتد. بعضی از مسیحیان شهر قرتنس شروع کردند به پیروی از خود اپلس، نه از پیغام او. لازم بود پولس با نفاقی که در بین قرتنیاں پدید آمده بود، مقابله کند. قرتنیاں به گروه‌های مختلفی تجزیه شده بودند و هر گروه نام واعظ محبوب خود را روی خود گذاشته بود. اما این درست نبود. اپلس قرتنس را ترک کرد و از بازگشت به آنجا اکراه داشت. پولس در نامه‌اش به قرتنیاں از اپلس به گرمی یاد می‌کند و از او بعنوان یک همکار نام می‌برد که بذر انجیل را که خودش در قرتنس کاشته بود، «آبیاری» کرده است. پولس در آخر بطور مختصر درباره اپلس به تیطس چیزهایی می‌نویسد. با وجود مشکلی که در قرتنس به‌وجود آمده بود، اپلس هنوز پیغام انجیل را به نقاط مختلف می‌رساند و استحقاق کمک تیطس را داشت.

اگرچه استعداد ذاتی اپلس می‌توانست او را مغرور کند، اما او ثابت کرد که مشتاق یادگیری است. خدا پرسکلا و آکیلا را که تازه از مکتب پولس فارغ شده بودند، برای دادن پیغام کامل انجیل به اپلس، بکار برد. از آنجا که اپلس از شاگرد بودن اکراه نداشت، معلم بهتری نیز شد. آیا اشتیاق شما به یادگیری، شخصیت شما را طبق نظر خدا شکل می‌دهد؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * واعظی با استعداد بود که قدرت متقاعدکنندگی زیادی داشت.
- * مشتاق یادگیری بود.
- * یکی از کسانی است که نام او در فهرست نویسندگان احتمالی رساله به عبرانیان قرار دارد.

درس‌هایی از زندگی او:

- * برای اینکه رساندن پیغام انجیل مؤثر بیفتد، پیغام باید صحیح و درست باشد و با قدرت خدا ایراد شود.
- * دفاع روشن و شفاهی از پیغام انجیل می‌تواند ضمن اینکه تشویقی واقعی برای ایمانداران باشد، بی‌ایمانان را نیز متقاعد به قبول حقانیت آن بکند.

آمار حیاتی:

- * اهل: اسکندریه مصر
- * شغل: واعظ مسافر، مدافع
- * هم‌عصر با: پرسکلا، آکیلا، پولس

آیه کلیدی:

«وقتی در مصر بود، یک نفر چیزهایی درباره یحیی و سخنان او درباره عیسی مسیح به او گفته بود. اپلس از مسیحیت همین را می‌دانست و بس، و اطلاع بیشتری درباره عیسی مسیح نداشت. با وجود این، در عبادتگاه یهود با حرارت و شجاعت موعظه می‌کرد و می‌گفت: "مسیح بزودی می‌آید! برای استقبال او آماده شوید!" پرسکلا و آکیلا آنجا بودند و وعظ پر قدرت او را شنیدند. پس او را به خانه بردند و برایش تعریف کردند که بعد از یحیی برای عیسی چه پیش آمد و چگونه مرگ او باعث نجات بشر شد» (اعمال ۱۸: ۲۵ و ۲۶).

ماجرای اپلس در اعمال ۱۸: ۲۴-۲۸؛ ۱۹: ۱ نقل شده است. از او در اقرنتیان ۱: ۱۲؛ ۳: ۴-۲۲؛ ۴: ۱۶؛ ۱۶: ۱۲؛ تیطس ۳: ۱۳ هم نام برده شده است.

۲۳ ولی تقریباً در همین هنگام، در افسس شورشی برضد مسیحیان برپا شد. ۲۴ این شورش زیر سر شخصی بود به نام دیمتریوس که یک زرگر بود و صنعتگران را دسته‌دسته استخدام کرده بود تا از روی بت دایانا مجسمه‌های نقره بسازند. ۲۵ روزی دیمتریوس کارگران و همکاران خود را جمع کرد و به ایشان گفت: «آقایان، درآمد ما از این کسب و کار است. ۲۶ ولی بطوری که می‌دانید و دیده و شنیده‌اید، این پولس بسیاری را متقاعد ساخته است که این بتها خدایان نیستند. بهمین جهت بازار ما کساد شده است! نه فقط ما در افسس ضرر می‌بینیم، بلکه همکاران ما در سرتاسر آسیا ورشکست می‌شوند. ۲۷ و نه فقط کسب و کار ما از رونق می‌افتد، بلکه حتی ممکن است این معبد خدای ما دایانا از چشم و دل مردم بیفتد و این خدای باشکوه فراموش شود، خدایی که نه فقط تمام مردم آسیا بلکه در سرتاسر دنیا مردم او را می‌پرستند.»

۲۸ وقتی حاضرین این را شنیدند، خشمگین شده، فریاد زدند: «پاینده باد دایانا خدای افسسی‌ها!»

۲۹ کم‌کم مردم از گوشه و کنار جمع شدند و طولی نکشید که غوغایی در شهر برپا شد. همه بسوی تماشاخانه شهر هجوم بردند و گایوس و ارسترخُس را که از همسفران پولس و اهل مکادونیه بودند گرفتند و کشان‌کشان برای محاکمه بردند. ۳۰ پولس می‌خواست مداخله کند، اما مسیحیان مانع شدند. ۳۱ چند نفر از مقامات آن ایالت نیز که از دوستان پولس بودند، برای او پیغام فرستادند و خواهش کردند که دخالت نکنند و جان خود را به خطر نیندازد.

۳۲ در تماشاخانه غوغایی بود! مردم تا نفس داشتند فریاد می‌زدند و هر کس یک چیز می‌گفت. بیشترشان نیز نمی‌دانستند چرا به آنجا آمده‌اند.

۲۳:۱۹

قرن ۸:۱

۲۴:۱۹

اعما ۱۹:۱۶-۱۹

۲۵:۱۹

اتیمو ۱۰:۶

۲۶:۱۹

اتوا ۲۶:۱۶

مز ۴:۱۱۵

اش ۷:۴۶ : ۲۰-۱۰:۴۴

ار ۲۰:۱۶

اعما ۲۹:۱۷

قرن ۴:۸

۲۸:۱۹

ار ۳۸:۵۰

حب ۲۰:۱۸-۲۰

۲۹:۱۹

اعما ۲:۲۷ : ۴:۲۰

روم ۲۳:۱۶

اقرن ۱۴:۱

کول ۱۰:۴

فلیم ۲۴

۳۲:۱۹

اعما ۳۴:۲۱

انگیزه‌ای که در پس نقاب مذهب و وطن‌پرستی پنهان شده بود. بلواگران انگیزه‌های خودخواهانه خود را نمی‌دیدند، بلکه خود را قهرمانانی می‌دانستند که از سرزمین و اعتقاداتشان دفاع می‌کنند.

۲۹:۱۹ پولس، اغلب بدنبال افرادی بود که او را در خدمتش یاری دهند. در این موقع، همسفران او ارسترخوس (که او را در سفرهای دیگر نیز همراهی کرد؛ آیات ۲۰:۳ و ۲۷:۲ و رجوع کنید) و گایوس بودند (احتمالاً نه آن گایوس که در رومیان ۲۳:۱۶ یا اقرن‌تیا ۱۴:۱ از او نام برده شده است).

۳۱:۱۹ این مردان افسر ارتش نبودند، بلکه مقامات دولتی بودند که وظیفه حفظ نظم مذهبی و سیاسی را به عهده داشتند. پیغام پولس به تمام طبقات اجتماع رسیده و همه موانع اجتماعی را در نورددیده بود، و بدین طریق پولس دوستانی بین مقامات بالا پیدا کرده بود.

۲۶:۱۹ وقتی پولس در افسس موعظه می‌کرد، دیمتریوس و همکاران زرگر او، در باره تعلیم او به بحث و مشاجره نپرداختند. آنها به این دلیل به خشم آمدند که موعظه او منفعت آنها را مورد تهدید قرار می‌داد. آنها مجسمه‌هایی از بت دایانا و معبدش می‌ساختند، و اگر مردم به خدا ایمان می‌آوردند و از بت‌هایشان دست می‌کشیدند، معاش ایشان لطمه می‌دید.

عیسی وعده نمی‌دهد که ما را از اذیت و آزار برهاند، بلکه طریقی را به ما وعده می‌دهد که از میان اذیت و آزارها عبور کنیم. او همچنین وعده می‌دهد که ما را در اذیت و آزارها تنها نگذارد. او گفت: «مطمئن باشید هر جا که بروید، حتی دورترین نقطه دنیا باشد، من همیشه همراه شما هستم!» (متی ۲۸:۲۰).

۲۷:۱۹ ترفندی که دیمتریوس برای برپا کردن شورش بکار بست، توسل به انگیزه پول‌دوستی مردم بود،

۳۳:۱۹

۲۰:۱ تیمو

۱۴:۴ تیمو

۳۳ در این بین چند یهودی، اسکندر را یافتند و جلو انداختند، گویی مسئولیت تمام ماجرا به گردن اوست. اسکندر با تکان دادن دست از مردم خواست که ساکت شوند و سعی کرد چیزی بگوید. ۳۴ اما وقتی فهمیدند یهودی است، بلندتر فریاد زدند: «پاینده باد دینا، خدای افسسی ها! پاینده باد دینا، خدای افسسی ها!» این سروصدا تا دو ساعت طول کشید.

۳۵ سرانجام شهردار توانست ایشان را آرام کند و چند کلمه سخن بگوید. شهردار گفت: «ای مردم افسس، همه می دانند که شهر ما افسس، حافظ معبد دینای بزرگ است و تمثال او از آسمان برای ما بر زمین افتاده است. ۳۶ چون در این شکی نیست، پس اگر کسی چیزی بگوید، شما نباید ناراحت شوید و نسنجیده کاری کنید. ۳۷ شما این دو نفر را به اینجا آورده اید در صورتی که نه از بتخانه چیزی دزدیده اند و نه به بت بی احترامی کرده اند. ۳۸ اگر دیمتریوس و صنعتگران از دست کسی شکایت دارند، در دادگاه باز است و قضات هم آماده اند تا به شکایات آنها رسیدگی کنند. بگذارید ایشان از راه های قانونی اقدام کنند. ۳۹ اگر در مورد موضوع دیگری گله و شکایتی باشد، در جلسات رسمی انجمن شهر، حل و فصل خواهد شد. ۴۰ زیرا این خطر وجود دارد که حاکم رومی بخاطر آشوب امروز، از ما بازخواست کند. اگر از ما بازخواست کند، چه عذری داریم؟ و اگر از پایتخت در این باره از من توضیح بخواهند، چه جواب بدهم؟»

۴۱ سپس، ایشان را مرخص نمود و همه متفرق شدند.

پولس افیخس را در تروآس زنده می کند

۲۰ وقتی سروصداها خوابید، پولس به دنبال مسیحیان فرستاد و پس از موعظه و تشویق، از آنان خداحافظی کرد و بطرف مقدونیه براه

آن است که آنجا را ترک گوید، اما از طرفی به او نشان داد که قوانین حکومتی هنوز وسایل ایمنی مسیحیان را فراهم می کند، بطوری که آنها توانستند با پرستش بت دینا، بزرگترین مذهب بت پرستی در آسیا، مقابله کنند. ۲۰:۱-۳ وقتی پولس در یونان بود، مدت زیادی از وقتش را در قرنتس گذراند. او از آنجا نامه به رومیان را نوشت. او قبل از آن به روم نرفته بود، و کلیسای روم را سایر ایمانداران بنیان گذاشته بودند (۲:۱۸؛ ۱۰:۲)؛ پولس در نامه به آنها نوشت که قصد دارد که به دیدن ایشان، به روم برود. نامه به رومیان رساله ای است الهیاتی در مورد معنای نجات و ایمان، شرحی است بر رابطه یهودیان و غیریهودیان در مسیح، و فهرستی است از رهنمودهای عملی برای کلیسا.

۳۴ و ۳۳:۱۹ جمعیت، هم ضد یهودی و هم ضد مسیحی شده بودند. شاید یهودیان این اسکندر را که از او نام برده شده است، جلو انداختند تا بعنوان سخنگوی آنها توضیح دهد که یهودیان به جماعت مسیحیان تعلق ندارند، و در نتیجه نقشی در ایجاد مشکل اقتصادی زرگران ندارند.

۴۰:۱۹ شهر افسس تحت سلطه امپراطوری روم بود. مسئولیت اصلی حاکمان محلی شهر حفظ صلح و نظم بود. اگر آنها از عهده کنترل مردم بر نمی آمدند، دولت روم آنها را از کار برکنار می کرد. خطر احتمالی دیگر برقراری حکومت نظامی در شهر و متعاقب آن سلب بسیاری از آزادی های شهروندان بود.

۴۱:۱۹ شورش در افسس به پولس نشان داد که وقت

افتاد.^۲ سر راه خود به هر شهری که می‌رسید، برای مسیحیان موعظه می‌کرد. به این ترتیب، به یونان رسید^۳ و سه ماه در آنجا اقامت نمود. سپس، خواست با کشتی به سوریه برود، اما وقتی فهمید یهودیان توطئه چیده‌اند که او را بکشند، تصمیم گرفت از راه مقدونیه مراجعت کند.

^۴ چند نفر نیز تا آسیا همراه او رفتند که عبارت بودند از سوپاترس اهل بیریه، ارسترخوس و سکندس اهل تسالونیک، گایوس اهل دربه، تیموتائوس، تیخیکوس و تروفیموس که همه به شهرهای خود در آسیا باز می‌گشتند.^۵ ایشان جلوتر رفتند و در تروآس منتظر ما ماندند.^۶ پس از عید پَسَح، از شهر فیلیپی واقع در شمال یونان سوار کشتی شدیم و پنج روز بعد به بندر تروآس در آسیا رسیدیم و یک هفته در آنجا ماندیم.

^۷ یکشنبه برای مراسم شام مقدس دور هم جمع شدیم و پولس برای ما موعظه می‌کرد؛ و چون روز بعد می‌خواست از آن شهر برود، تا نیمه‌های شب صحبت کرد.^۸ در بالاخانه‌ای که جمع بودیم، چراغهای بسیاری روشن بود.^۹ همینطور که پولس سخن را طول می‌داد، جوانی به نام افیتیخس که کنار پنجره نشسته بود، خوابش برد و از طبقه سوم پایین افتاد و مرد.^{۱۰} پولس پایین رفت و او را در آغوش گرفت و گفت: «ناراحت نباشید او صحیح و سالم است!» همینطور نیز بود! همه خوشحال شدند و با هم به بالاخانه بازگشتند و شام مقدس را خوردند. پولس باز سخن را ادامه داد تا کم‌کم هوا روشن شد. آنگاه ایشان را ترک گفت.

۳:۲۰

اعما ۲۴:۹ ± ۱۹:۲۰

۱۳ و ۱۲:۲۳

قرن ۲: ۲۶:۱۱

۴:۲۰

اعما ۱:۱۶ ± ۲۹:۲۲:۱۹

۲۹:۲۱

افس ۲۱:۶

۲ تیمو ۲۰:۱۲:۴

تیط ۱۲:۳

۶:۲۰

خرو ۱۵:۲۳

قرن ۲: ۱۲:۲

۷:۲۰

اعما ۴۴:۲

قرن ۱۷ و ۱۶:۱۰ ±

۲۰:۱۱ ± ۳۴ ± ۲:۱۶

مکا ۱۰:۱

۱۰:۲۰

پاد ۲۱:۱۷

پاد ۲۴:۴

متی ۲۵-۲۳:۹

مر ۴۲-۳۹:۵



عبور از
مقدونیه و اخائیه
شورش در افسس
موجب شد که
پولس به تروآس
برود، بعد هم از
مقدونیه به ناحیه
اخائیه رفت. در
اخائیه او به قرنتس
رفت تا به مشکلات
ایمانداران آنجا
رسیدگی کند. پولس
قصد داشت مستقیماً با
کشتی به انطاکیه سوریه
برود اما پی برد که
توطئه قتل او را چیده‌اند.
بنابراین از همان راهی
که آمده بود، به مقدونیه
بازگشت.

۴:۲۰ مردانی که با پولس به سفر رفتند، نمایندگان
کلیساهایی بودند که او در آسیا احداث کرده بود. هر نفر

هدیه کلیسای خودش را برای ایمانداران اورشلیم می‌برد. سیاست پولس از اینکه هر فرد هدیه کلیسای خودش را تقدیم کند این بود که هر کلیسا از طریق دادن هدیه، ارتباط شخصی با کلیسای دیگر برقرار کند و بدین ترتیب، بین ایمانداران اتحاد ایجاد شود. این راه همچنین روش مؤثری برای تعلیم به کلیسا درباره هدیه دادن بود، چون کسانی که هدیه را آورده بودند، می‌توانستند آنچه را که دیده بودند برای کلیساهایشان گزارش دهند. پولس در یکی از نامه‌هایش به کلیسای قرنتس، راجع به این هدیه سخن می‌گوید (۲ قرنتیان ۱۰:۸-۲۱ را نگاه کنید).

۶:۲۰ ایمانداران یهودی‌نژاد با آنکه نمی‌توانستند به اورشلیم بروند، عید پَسَح را مطابق فرامین موسی جشن می‌گرفتند (خروج ۱۲:۴۳-۵۱ را نگاه کنید).

۷:۲۰ شام کلیسایی را که بیشتر شبیه شام حاضری بود، درست قبل از عشاء‌رانی که با شکستن نان و نوشیدن از جام برگزار می‌شد (۱۰:۲۰-۱۲)، می‌خوردند.

خداحافظی پولس از کشیشان افسس

^{۱۳} پولس می‌خواست از راه خشکی به آسوس برود و ما پیش از او با کشتی به آن شهر رفتیم. ^{۱۴} در آسوس به هم رسیدیم و با کشتی به متیلینی رفتیم. ^{۱۵} روز بعد، از جزیره خیوس گذشتیم و روز دوم به بندر ساموس رسیدیم، و روز سوم وارد میلئس شدیم. ^{۱۶} پولس نمی‌خواست این بار در شهر افسس توقف نماید، چون عجله داشت که اگر ممکن باشد، برای عید پنطیکاست در اورشلیم باشد. ^{۱۷} اما وقتی در میلئس از کشتی پیاده شدیم، برای کشیشان کلیسای افسس پیغام فرستاد که بیایند در کشتی او را ببینند.

^{۱۸} وقتی آمدند، به آنان گفت: «شما می‌دانید از روزی که به آسیا قدم گذاشتم تا بحال، ^{۱۹} با کمال فروتنی و اشک و آه به خداوند خدمت کرده و همیشه با خطر مرگ روبرو بوده‌ام، چون یهودیان برای کشتن من توطئه می‌چیدند. ^{۲۰} با وجود این، چه در میان مردم و چه در خانه‌ها، همیشه حقیقت را به شما گفته و هرگز کوتاهی نکرده‌ام. ^{۲۱} به یهودیان و غیر یهودیان نیز اعلام می‌کردم که لازم است از گناه دست بکشند و از راه ایمان به خداوند ما عیسی مسیح، بسوی خدا بازگردند.

^{۲۲} «اکنون به دستور روح خداوند می‌خواهم به اورشلیم بروم و نمی‌دانم بر من چه خواهد گذشت، ^{۲۳} بجز اینکه روح القدس در هر شهر به من می‌گوید که

۱۵:۲۰
اعما ۱۲:۴۲۱ : ۱۷:۲۴
۲۰:۴ تیمو

۱۸:۲۰
اعما ۱۹:۱۸ : ۱۰:۱۹

۲۱:۲۰
لو ۴۷:۲۴
اعما ۳۸:۲ : ۱۸:۱۱
۲۰:۲۶

۲۲:۲۰
اعما ۲۱:۱۹
۲۳:۲۰
اعما ۱۶:۹ : ۳۳:۱۱، ۴:۲۱

۲۳:۲۰ روح القدس به پولس نشان داد که او زندانی خواهد شد و زحمت خواهد دید. پولس حتی با دانستن این موضوع، از انجام مأموریتش شانه خالی نکرد. شخصیت قوی او نمونه خوبی برای کشیشان افسس بود که برخی از آنها هم در آینده دچار زحمت شدند.

۱۶:۲۰ پولس نتوانسته بود برای عید پسخ به اورشلیم برود، از این رو بسیار مشتاق بود که برای عید پنطیکاست که ۵۰ روز بعد از عید پسخ برگزار می‌شد، به اورشلیم برسد. او با خودش هدایایی از طرف کلیساهای آسیا و یونان برای ایمانداران اورشلیم می‌برد (رجوع کنید به رومیان ۱۵:۲۶ و ۱۶:۱؛ ۲۲:۲۰). کلیسای اورشلیم تجربیات سختی را می‌گذراند. شاید پولس مشتاق بوده که این هدیه را در روز پنطیکاست به ایمانداران بدهد چون عید پنطیکاست روز جشن و سپاسگزاری از خدا بخاطر تأمین احتیاجات بود.

۱۸:۲۰-۲۱ راهی که ایمانداران باید طی کنند، راه آسانی نیست؛ مسیحی بودن همه مشکلات را حل نمی‌کند. پولس با فروتنی و "با اشکها" کاشت، اما هرگز دست از کار نکشید و هرگز مایوس نشد. پیغام نجات بقدری مهم بود که او هیچ فرصتی را که برای اعلام پیغام پیش می‌آمد، از دست نمی‌داد. زندگی مسیحی سختی‌ها، اشکها، و شادی‌ها خواهد داشت، اما ما همیشه باید آماده باشیم به مردم بگوییم که خدا چه کارهای خوبی برای ما کرده است. برکات او به مراتب بیشتر از سختی‌های زندگی است.

پولس از تروآس به میلئس سفر می‌کند
پولس از تروآس، از راه خشکی به آسوس رفت. سپس در راه میلئس، با کشتی به متیلینی و ساموس رفت. او کشیشان کلیسای افسس را احضار کرد تا با آنها خداحافظی کند، چون می‌دانست که احتمالاً آنها را دیگر نخواهد دید.



۲۴:۲۰
اعما ۱۳:۲۱
۲ تیمو ۷:۴

زندان و زحمت در انتظارم می‌باشد. ^{۲۴} ولی زندگی وقتی برایم ارزش دارد که آن را در راه خدمتی که عیسای خداوند به من سپرده است صرف کنم و آن را به کمال رسانم، یعنی پیغام خوش انجیل را به دیگران برسانم و بگویم که خدا مهربان است و همه را دوست دارد.

۲۶:۲۰
اعما ۶:۱۸

^{۲۵} «می‌دانم که بعد از این، هیچکدام از شما که پیغام خدا را بارها به شما اعلام کرده‌ام، دیگر مرا نخواهید دید. ^{۲۶} بگذارید بگویم که خون کسی به گردن من نیست و اگر کسی از فیض خدا محروم مانده، من مقصر نیستم. ^{۲۷} چون در حق کسی کوتاهی نکردم، بلکه پیغام خدا را به همه رساندم.

۲۸:۲۰
یو ۱۷-۱۵:۲۱
۱ پط ۱۹:۱
۹:۵
۲۹:۲۰
جز ۲۷:۲۲
متی ۱۵:۷
یو ۱۲:۱۰

^{۲۸} «پس مواظب خودتان باشید و از گله خدا یعنی ایماندارانی که مسیح به قیمت خون خود خریده است نگهداری کنید و کلام خدا را به ایشان تعلیم دهید؛ زیرا روح القدس شما را ناظر و مسئول مقرر فرمود. ^{۲۹} می‌دانم وقتی بروم معلمین دروغین مانند گرگان درنده به جان شما خواهند افتاد و به گله رحم نخواهند کرد. ^{۳۰} بعضی از میان خود شما نیز حقیقت را وارونه جلوه خواهند داد تا مردم را به دنبال خود بکشند. ^{۳۱} پس، مواظب خود باشید! فراموش نکنید در این سه سالی که با شما بودم، پیوسته از شما مواظبت می‌کردم و شبانه روز برای شما در دعا اشک می‌ریختم.

۳۱:۲۰
اعما ۱۰:۱۹
۳۲:۲۰
یو ۱۷:۱۷
اعما ۱۸:۲۶
افس ۱۸:۱
کول ۲۴:۳
۱ پط ۴:۱

^{۳۲} «و حال شما را به دست خدا و کلام پر قدرت او می‌سپارم که قادر است ایمان شما را بنا کند و تمام برکاتی را که مخصوص برگزیدگان اوست، به شما بدهد.

خدا به ایمانداران، از آنها مراقبت و نگهداری کنند، و با نمونه بودن در محبت خدا، آنها را شبانی نمایند، همه رهبران کلیسا این دو مسؤولیت بزرگ را به عهده دارند: تغذیه کردن مؤمنین با حقیقت کلام خدا و نشان دادن عملی حقیقت کلام خدا در زندگی خود. حقیقت کلام خدا را باید گفت و باید آن را در زندگی خود به عمل آورد.

۲۸:۲۰-۳۶:۳۸ رابطه پولس با این ایمانداران نمونه زیبایی از رابطه مسیحی است. او از آنها مواظبت می‌کرد، ایشان را دوست می‌داشت، و حتی بخاطر احتیاجاتشان برای آنها اشک می‌ریخت. ایمانداران افسس نیز به او محبت و توجه نشان دادند و به هنگام عزیمت او گریه‌واری کردند. پولس و ایشان طی مدت سه سال با هم دعا کرده و یکدیگر را تسلی داده بودند. شما نیز مانند پولس می‌توانید با سهیم شدن در مشکلات دیگر مسیحیان، توجه به آنها، غصه خوردن، شادی کردن، و دعا با ایشان، رابطه مستحکمی با آنها برقرار کنید. فقط کافی است که خود را در اختیار دیگر مسیحیان قرار دهید، و آنها دور شما را خواهند گرفت.

۲۴:۲۰ ما اغلب فکر می‌کنیم که اگر شهرت، پول، و موفقیت زیادی در زندگی به دست نیاوریم و لذت زیادی از آن نبریم، زندگی را باخته‌ایم. اما پولس فکر می‌کرد که زندگی وقتی برایش ارزش دارد که آن را برای کار خدا صرف کند. چیزی که پولس به زندگی بخشید، خیلی مهم‌تر از آن چیزی بود که زندگی به او داد. کدامیک برای شما مهم‌تر است: چیزی که زندگی به شما می‌دهد یا چیزی که شما به زندگی می‌بخشید؟

۲۴:۲۰ توجه به هدف باید ویژگی هر کسی باشد که می‌خواهد خدا را خدمت کند. پولس کسی بود که بر هدف خود متمرکز بود؛ تنها هدف و مهم‌ترین هدف زندگی او، رساندن مژده انجیل بود (فیلیپان ۱۳:۳). به همین دلیل تعجبی ندارد که پولس بزرگترین مبشری است که تابحال وجود داشته است. خدا بدنبال مردان و زنان بیشتری است، مردان و زنانی که تمام هم و فکرشان، انجام وظیفه بزرگی باشد که خدا به آنها محول کرده است.

۲۸:۲۰ پولس به کشیشان افسس گفت که با تعلیم کلام

۳۳ «می‌بینید که من هرگز نه طمع پول داشتم و نه طمع لباس،^{۳۴} بلکه با این دستها همیشه کار می‌کردم تا خرج خود و همراهانم را تأمین کنم.^{۳۵} از لحاظ کار سخت و کمک به فقرا نیز پیوسته برای شما نمونه بودم، چون کلمات عیسیای خداوند را بخاطر داشتم که فرمود: دادن بهتر از گرفتن است.»
 ۳۶ وقتی سخن پولس تمام شد، زانو زد و با ایشان دعا کرد.^{۳۷} سپس، همه گریه بسیار کردند و پولس را در آغوش کشیده، بوسیدند.^{۳۸} آنچه که بیشتر از همه آنان را اندوهگین ساخت، این گفته پولس بود که گفت: «دیگر مرا نخواهید دید». آنگاه او را تا کشتی بدرقه کردند.

۳۳:۲۰
 اسمو ۳:۱۲
 اقرن ۱۲:۹
 اقرن ۲:۷ ؛ ۸:۱۱ ؛ ۹:۸
 ۱۷:۱۲
 ۳۴:۲۰
 اقرن ۱۲:۴
 اتسا ۹:۲
 اتسا ۸:۳
 ۳۵:۲۰
 اقرن ۹:۸
 اتسا ۱۱:۴ ؛ ۱۴:۵
 عبر ۳۱:۱۳

پولس بسوی اورشلیم حرکت می‌کند

۲۱ وقتی از آنها جدا شدیم، با کشتی مستقیم به جزیره کوس رفتیم. روز بعد به رودس رسیدیم و از آنجا به پاترا رفتیم.^۲ در پاترا یک کشتی یافتیم که به فینیقیه می‌رفت. پس سوار آن شدیم و حرکت کردیم.^۳ جزیره قبرس را از دور تماشا کردیم و از جنوب آن گذشتیم و در بندر صور در سوریه پیاده شدیم تا کشتی بارش را خالی کند.^۴ وقتی قدم به ساحل گذاشتیم، چند نفر از ایمانداران آنجا را یافتیم و یک هفته نزد ایشان ماندیم. این ایمانداران به الهام روح خدا به پولس اخطار نمودند که به اورشلیم نرود.^۵ آخر هفته وقتی به کشتی بازگشتیم، تمام ایمانداران با زن و فرزندانمان را تا ساحل بدرقه کردند. در آنجا همه با هم دعا کردیم و بعد از خداحافظی، سوار کشتی شدیم و آنها به خانه‌هایشان بازگشتند.
 ۷ پس از ترک بندر صور، به پتولامیس رسیدیم. در آنجا به دیدن ایمانداران

۴:۲۱
 اعما ۲۳:۲۰ ؛ ۱۱:۲۱

۵:۲۱
 اعما ۳۶:۲۰

گویا تمام گفته‌های عیسی به رشته تحریر در نیامده است (یوحنا ۲۱:۲۵)؛ این گفته مسیح شاید بصورت شفاهی از طریق دوازده رسول او به گوش پولس رسیده بود.

۴:۲۱ آیا پولس با رفتن به اورشلیم از روح‌القدس ناطاعتی کرد؟ شاید نه. به احتمال زیاد روح‌القدس ایمانداران را از زحماتی که قرار بود پولس در اورشلیم با آنها روبرو شود، مطلع می‌ساخت؛ و آنها به این نتیجه رسیدند که او بخاطر خطری که در اورشلیم انتظارش را می‌کشد، نباید به آنجا برود. این را از ۱۰:۲۱-۱۲ نیز می‌توان استنباط کرد. در این آیات می‌بینیم که ایمانداران قیصریه بعد از آنکه شنیدند پولس در اورشلیم بدست مقامات رومی خواهد افتاد، از او خواهش کردند که به آنجا نرود.

۳۳:۲۰ پولس تا زمانی که خدا را خدمت می‌کرد، با هر چیزی که داشت و از هر جایی که بود، رضایت داشت. طرز فکر آنان را نسبت به ثروت و رفاه ارزیابی کنید. اگر بیشتر بر چیزهایی که ندارید متمرکزید تا چیزهایی که دارید، وقت آن است که اولویت‌های خود را بار دیگر ارزیابی کنید و دوباره کار خدا را در جایگاه نخست قرار دهید.

۳۴:۲۰ پولس کار می‌کرد، نه برای اینکه ثروت‌اندوزی کند بلکه تا نشان دهد که طمع به مال دیگران ندارد. او معاش خود و همراهانش را که با او خدمت می‌کردند، تأمین می‌نمود (او در بعضی از نامه‌هایش نیز به این موضوع اشاره می‌کند، رجوع کنید به فیلیپان ۱۱:۴-۱۳ و اتسالونیکیان ۲:۹).

۳۵:۲۰ این کلمات عیسی در اناجیل ثبت نشده است.

رفتیم، ولی فقط یک روز ماندیم.^۸ از آنجا عازم قیصریه شدیم و به خانه فیلیپ رفتیم. فیلیپ تمام وقت خود را صرف رساندن پیغام خدا به مردم کرده بود و یکی از آن هفت نفری بود که انتخاب شده بودند تا مسئول تقسیم خوراک بین بیوه‌زنان باشند.^۹ او چهار دختر داشت که هنوز ازدواج نکرده بودند و خدا به ایشان این عطا را داده بود که بتوانند نبوت و پیشگویی کنند.

^{۱۰}در آن چند روزی که آنجا بودیم، مردی به نام آغابوس از یهودیه وارد قیصریه شد و به دیدن ما آمد. او نیز عطای نبوت داشت. روزی آغابوس کمر بند پولس را گرفت و با آن دست و پای خود را بست و گفت: «روح القدس می‌فرماید: یهودیان در اورشلیم صاحب این کمر بند را به همین ترتیب خواهند بست و او را بدست رومی‌ها خواهند سپرد.»^{۱۲} با شنیدن این مطلب، همه ما و ایمانداران قیصریه به پولس التماس کردیم که به اورشلیم نرود.

^{۱۳}ولی پولس گفت: «چرا گریه می‌کنید؟ شما دل مرا می‌شکنید! من حاضرم نه فقط در اورشلیم زندانی شوم، بلکه بخاطر عیسای خداوند جانم را نیز بدهم.»^{۱۴} وقتی دیدیم که او منصرف نمی‌شود، دیگر اصرار نکردیم و گفتیم: «هر چه خواست خداست، همان بشود.»

^{۱۵}کمی بعد بار سفر بستیم و عازم اورشلیم شدیم.^{۱۶} در این سفر چند نفر از مسیحیان قیصریه همراه ما آمدند. وقتی به اورشلیم رسیدیم، به خانه شخصی به نام مناسون رفتیم. مناسون اهل قبرس و یکی از مسیحیان قدیمی بود.^{۱۷} مسیحیان اورشلیم همه به گرمی از ما پذیرایی کردند.

۵- پولس در محاکمه

پولس به اورشلیم می‌رسد

^{۱۸}روز دوم پولس ما را با خود برد تا با یعقوب و کشیشان کلیسای اورشلیم

۸:۲۱

اعما ۵:۳۶؛ ۴۰:۲۶؛ ۸

افس ۱۱:۴

۹:۲۱

یول ۲۸:۲

اعما ۱۷:۲

۱۰:۲۱

اعما ۲۸:۱۱

۱۱:۲۱

اعما ۲۳:۲۰؛ ۳:۲۱

افس ۲:۰

۱۳:۲۱

اعما ۲۴:۲۰

اقرن ۱۰:۴

کول ۲۴:۱

۱۴:۲۱

متی ۴۲:۲۶

۸:۲۱ این همان فیلیپ است که در اعمال ۵:۶ و ۴۰:۲۶-۴۰ هم از او نام برده شده است.

۹:۲۱ بدیهی است که خدا عطای نبوت را هم به مردان می‌داد و هم به زنان. زنان فعالانه در کار خدا شرکت می‌کردند (۱۷:۲؛ فیلیپان ۳:۴). از جمله زنان دیگری که نبوت می‌کردند، اینها بودند: مریم (خروج ۲۰:۱۵)، دیوره (داوران ۴:۴)، مخلده (۲ پادشاهان ۱۴:۲۲)، نودی (نحمیا ۱۴:۶)، همسر اشعیا (اشعیا ۳:۸)، و آنا (لوقا ۳۶:۲-۳۸).

۱۰:۲۱ این آغابوس همان کسی است که ۱۵ سال پیش از آن، قحطی اورشلیم را پیشگویی کرده بود (۲۷:۱۱-۲۹). ۱۴:۲۱ پولس می‌دانست که در اورشلیم به زندان خواهد افتاد. دوستان پولس به او التماس کردند که به

اورشلیم نرود، اما او می‌دانست که باید برود چون خدا این را می‌خواست. هیچ کس دوست ندارد با سختی یا زحمت روبرو شود، اما شاگرد وفادار مسیح بالاتر از همه چیز خواهان رضایت خداست. اشتیاق ما به خشنود کردن خدا باید بیشتر از میل ما به گریز از سختی و زحمت باشد. وقتی ما واقعاً خواهان انجام اراده خدا هستیم، باید حتی درد و همه چیزهایی را نیز که در راه انجام اراده او بر ما عارض می‌شود، بپذیریم. بعد از آن است که می‌توانیم همراه با پولس بگوییم: «هر چه خواست خداست، همان بشود.»

۱۸:۲۱ یعقوب، برادر عیسی، رهبر کلیسای اورشلیم بود (۱۳:۱۵-۲۱؛ غلاطیان ۱۹:۱؛ ۹:۲). با آنکه یعقوب جزو ۱۲ شاگرد اصلی عیسی نبود، او را رسول می‌نامیدند.

دیداری تازه کنیم.^{۱۹} پس از سلام و احوالپرسی، پولس آنچه را که خدا بوسیله او در میان غیر یهودیان انجام داده بود، بطور مفصل برای ایشان بیان کرد.^{۲۰} ایشان ابتدا خدا را شکر کردند بعد گفتند: «برادر، خودت می دانی که هزاران یهودی به مسیح ایمان آورده اند و اصرار دارند که مسیحیان یهودی نژاد باید آداب و رسوم یهودی خود را حفظ کنند.»^{۲۱} از طرف دیگر در میان آنان شایع شده است که تو به یهودیانی که در میان غیر یهودیان زندگی می کنند تعلیم می دهی که از شریعت موسی برگردند و می گویی که نباید فرزندان خود را ختنه کنند سنت یهود را حفظ نمایند.^{۲۲} حال، چه باید کرد؟ چون حتماً با خبر می شوند که تو آمده ای.

^{۲۳} «پس ما اینطور پیشنهاد می کنیم: چهار نفر در اینجا هستند که به رسم یهود

۱۹:۲۱

روم ۱۸:۱۵

۲۰:۲۱

اعما ۵:۱۵
غلا ۳:۱۰ و ۱۱

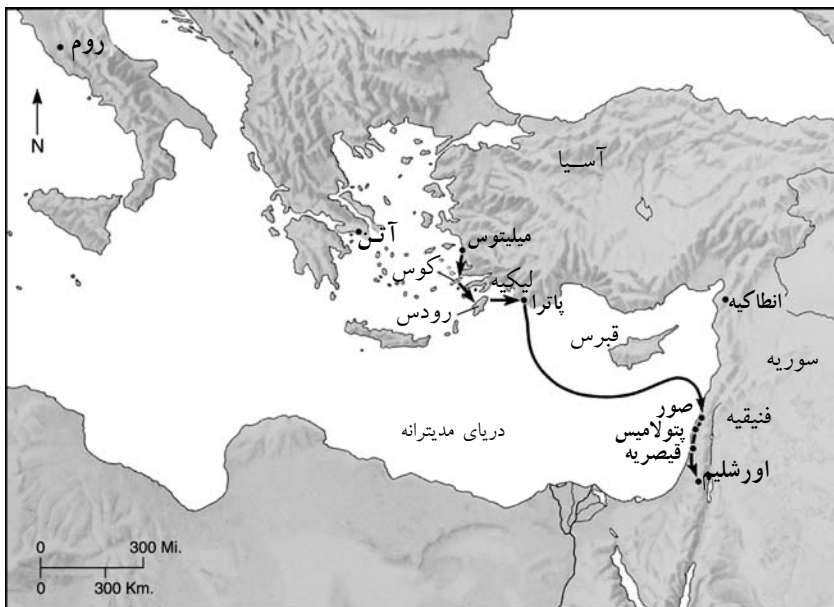
۲۱:۲۱

اعما ۳:۱۶
غلا ۳:۲

۲۳:۲۱

اعما ۱۸:۱۸

پولس به اورشلیم می رود
کشتی از میلتنس به کوس، رودس، و پاترا رفت. سپس پولس و همراهانش سوار یک کشتی باری شدند که به فنیقیه باز می گشت. آنها از قبرس گذشتند و در صورت پیداشدن، بعد از ترک بندر صور به پتولامیس و بالاخره به قیصریه رفتند که پولس در آنجا پیاده شد و از راه خشکی به اورشلیم رفت.



داد تا در کلیسای اورشلیم نزاع نیفتد. اگر چه پولس مردی بود با عقیده ای راسخ و استوار، اما در مورد مسائل غیر اساسی کنار می آمد و با همه همسان می شد تا بتواند بعضی را بسوی مسیح هدایت کند (اقرنتیان ۱۹:۹-۲۳). اغلب، در کلیسا بر سر موضوعات جزئی یا بعضی مراسم، اختلاف و دودستگی ایجاد می شود. ما باید مانند پولس در اصول اساسی مسیحی تزلزل ناپذیر باشیم، اما در مورد مسائل غیر اساسی، انعطاف نشان دهیم. البته هیچ کس نباید ایمان و اعتقادش را زیر پا بگذارد، اما بعضی وقتها ما باید بخاطر انجیل عطای متواضع بودن نسبت به یکدیگر را بکار گیریم.

۲۱:۲۱ شورای اورشلیم (اعمال فصل ۱۵) به مسأله ختنه ایمانداران غیر یهودی فیصله داد. از قرار معلوم شایع شده بود که پولس پافراتر از تصمیم اتخاذ شده در شورا گذاشته و حتی یهودیان را از ختنه کردن فرزندانشان منع می کند. مسلماً این شایعه صحت نداشت. از این رو، پولس مشتاقانه آداب و رسوم یهودی را بجا می آورد تا نشان دهد که برخلاف تصمیم شورا عمل نمی کند و زندگی اش هنوز طبق شیوه یهودی است. گاهی ما باید برای ممانعت از رنجش دیگران، قدمی اضافی برداریم، بخصوص اگر رنجش آنها سدی در برابر انجیل باشد.

۲۴:۲۱ و ۲۴:۲۳ پولس به انجام آداب و رسوم یهود تن در

۲۴:۲۱

اعد ۲۱:۱۳-۲۶
قرن ۲۰:۹

نذر کرده‌اند.^{۲۴} تو با ایشان به خانه خدا برو و مراسم طهارت را با آنان انجام بده و در ضمن مخارج ایشان را نیز بپرداز تا بتوانند سرشان را بتراشند. آنگاه به همه ثابت خواهد شد که تو رعایت سنت‌های یهود را برای مسیحیان یهودی‌نژاد جایز می‌دانی و خودت نیز قانون‌های یهود را اطاعت می‌کنی و با ما در این امور هم عقیده می‌باشی.

۲۵:۲۱

اعما ۲۹-۱۹:۱۵

۲۵ «از مسیحیان غیریهودی هم ما هرگز نخواستیم پای‌بند آداب و رسوم یهود باشیم. فقط به آنان نوشتیم گوشت حیواناتی که برای بتها قربانی می‌شوند و گوشت حیوانات مرده و خون نخورند و زنا هم نکنند.»

۲۶ پولس راضی شد و روز بعد با آن چهار نفر مراسم طهارت را بجا آورد و به خانه خدا رفت. سپس اعلام کرد که یک هفته بعد برای هر یک از ایشان قربانی تقدیم خواهد کرد.

پولس در خانه خدا (هیکل) بازداشت می‌شود

۲۷:۲۱

اعما ۲۱:۲۶ ؛ ۱۸:۲۴

روم ۳۵:۸

قرن ۹:۴

۲ تیمو ۱۲:۳

۲۸:۲۱

متی ۱۱:۵

لو ۲۲:۶ ؛ ۴۹:۱۱ ؛

۲:۲۳ ؛ ۱۲:۲۱

یو ۱۰:۱۵

اعما ۱۳:۶ ؛ ۲۱:۱۶ ؛ ۲۱:۲۰

۶:۱۷ ؛ ۶:۲۴

قرن ۱۲:۴

۲۹:۲۱

اعما ۴:۲۰

۲ تیمو ۲۰:۴

۲۷ هنوز هفته به آخر نرسیده بود که چند نفر از یهودیان آسیا پولس را در خانه خدا دیدند و مردم را بضد او شورانیدند. آنها وی را گرفته،^{۲۸} فریاد زدند: «ای قوم بنی‌اسرائیل، بشتابید و کمک کنید! این همان است که بضد قوم ما موعظه می‌کند و به همه می‌گوید که احکام یهود را زیرپا بگذارند. حتی به خانه خدا بد می‌گوید و خارجی‌ها را نیز با خودش آورده است تا اینجا را نجس سازد!»^{۲۹} چون صبح همان روز پولس را با یک نفر غیریهودی به نام تروفیموس اهل افسس، در بازار دیده بودند و تصور کردند پولس او را به خانه خدا آورده است.^{۳۰} تمام مردم شهر به هیجان آمدند و آشوب بزرگی برافروخت. پولس را بزور از

۲۴ و ۲۳:۲۱ شریعت یهود را می‌توان از دو دیدگاه مورد توجه قرار داد. (۱) طبق دیدگاه اول، شریعت عهدعتیق برای کسانی که آن را حفظ می‌کنند، نجات را به ارمغان می‌آورد. پولس این دیدگاه را نمی‌پذیرفت. نجات فقط به واسطه فیض خدا و بصورت رایگان نصیب ما می‌شود. ما نجات را با ایمان از خدا می‌گیریم. شریعت بجز اینکه گناهان ما را به ما نشان دهد، نقشی در نجات ما ندارد. (۲) طبق دیدگاه دوم، شریعت عهدعتیق ما را برای آمدن عیسی مسیح آماده کرد و درباره آن به ما تعلیم داد. این دیدگاه را پولس می‌پذیرفت. مسیح شریعت را به کمال رساند و ما را از بار گناه و تقصیر رهایی داد. اما شریعت هنوز اصول با ارزش زیادی را به ما می‌آموزد و رهنمودهایی برای زندگی به ما می‌دهد. پولس شریعت

را عامل نجات نمی‌دانست. او فقط شریعت را بجا می‌آورد تا کسانی را که آرزو داشت پیغام انجیل به آنها برسد، نرنجانده باشد (رومان ۲۱:۳-۳۱ ؛ ۶:۷-۶ ؛ ۱۳:۹ و ۱۰). برای کسب اطلاعات بیشتر درباره شریعت، به غلاطیان ۲۳:۳-۲۹ ؛ ۲۱:۴-۳۱ مراجعه کنید. ۲۹ و ۲۸:۲۱ این مردان می‌دانستند که کار پولس در آسیا چقدر مثمر ثمر واقع شده است. سیاست آنها بی‌اعتبار کردن پولس بود که در نتیجه آن، کار و خدمت او هم تضعیف می‌شد. وقتی تهمتی علیه خادمین خدا می‌شنوید، مراقب توطئه‌ها باشید. شاید کسی سعی در بی‌اعتبار کردن آنها یا ایجاد مانع در خدمت آنها را داشته باشد. آماده شنیدن نظرات دیگران باشید و برای خادمین دعا کنید. آنها با حمایت شما تقویت خواهند شد.

خانه خدا بیرون کشیدند و فوری درها را پشت سر او بستند.^{۳۱} همین طور که او را به قصد گشت می‌زدند، به فرمانده هنگ رومی خبر رسید که در شهر غوغاست.^{۳۲} او نیز بی‌درنگ با سربازان و افسران خود بسوی جمعیت شتافت. چشم مردم که به سربازها افتاد، از زدن پولس دست کشیدند.^{۳۳} فرمانده هنگ، پولس را گرفت و دستور داد با دو زنجیر او را ببندند. سپس از مردم پرسید: «این کیست و چه کرده است؟»^{۳۴} در جواب او هر کس یک چیز می‌گفت. وقتی در آن غوغا و جنجال چیزی دستگیرش نشد، دستور داد پولس را به برج مجاور ببرند.^{۳۵} وقتی به پله‌های برج رسیدند، مردم چنان هجوم آوردند که سربازان مجبور شدند برای حفظ جان پولس او را روی شانه‌های خود ببرند.^{۳۶} جمعیت نیز بدنبال آنها فریاد می‌زد: «اعدامش کنید! اعدامش کنید!»

پولس با جمعیت سخن می‌گوید

^{۳۷}و^{۳۸} وقتی وارد برج می‌شدند پولس به فرمانده گفت: «اجازه می‌فرمایید با شما چند کلمه حرف بزنم؟»

فرمانده با تعجب پرسید: «آیا تو زبان یونانی را می‌دانی؟ مگر تو همان مصری نیستی که چند سال پیش شورش نمود و با چهار هزار آدمکش به بیابان فرار کرد؟»

^{۳۹} پولس جواب داد: «نه، من یهودی هستم، اهل طرسوس قیلیقیه که شهر نسبتاً بزرگی است. خواهش می‌کنم اجازه بفرمایید با این مردم چند کلمه حرف بزنم.»^{۴۰} فرمانده اجازه داد. پولس هم روی پله‌ها ایستاد و با دست اشاره کرد تا مردم ساکت شوند. وقتی کم‌کم آرام شدند، به زبان عبری به ایشان گفت:

۲۲ «برادران عزیز و پدران من، اجازه دهید برای دفاع از خود چند کلمه سخن بگویم.» وقتی شنیدند به زبان خودشان صحبت می‌کند، سرپا گوش شدند.

۳۲:۲۱

اعما ۲۷:۲۳

۳۳:۲۱

اعما ۲۰:۲۰ ؛ ۲۰:۲۸

افس ۲۰:۶

۳۶:۲۱

لو ۱۸:۲۳

یو ۱۵:۱۹

اعما ۲۲:۲۲

۳۹:۲۱

اعما ۱۱:۹

قرن ۲۲:۱۱

غلا ۵:۳

۱ پط ۱۵:۳ ؛ ۱۶:۴

۴۰:۲۱

اعما ۱۴:۲۶

سخن می‌گوید که در سال ۵۴ م. شورش متشکل از ۴۰۰۰ مرد را در اورشلیم رهبری کرد و بعد از آن ناپدید شد. این فرمانده تصور کرد که پولس همان مصری است. ۲۱:۲۲ پولس به زبان عبری، زبان عهدعتیق، سخن گفت. او فقط برای اینکه شنوندگان حرفش را بفهمند به زبان خود آنها حرف نزد، بلکه به این طریق می‌خواست به آنها نشان دهد که یهودی متدینی است، به سنن و احکام مذهبی یهود احترام قائل است، و به زبان عبری تعلیم گرفته است. اگر می‌خواهید خدمت شما به مردم بیشترین ثمر را داشته باشد، باید بتوانید به زبان خود آنها صحبت کنید.

۲۱:۳۱ از آنجا که اورشلیم تحت کنترل حکومت روم بود، مقامات رومی به هر غوغایی که در شهر به پا می‌شد، رسیدگی می‌کردند. در آن زمان فرماندار شهر اورشلیم کلودیوس لیسپاس بود (۲۳:۲۶).

۲۱:۳۷ و ۳۸ پولس با سخن گفتن به زبان یونانی نشان داد که مردی با فرهنگ است و یاغی و طغیانگر نیست. زبان یونانی توجه آن فرمانده را به خود جلب کرد و باعث شد که فرمانده از او حفاظت کند و به او فرصت دهد تا از خودش دفاع نماید.

۲۱:۳۷ و ۳۸ یوسفوس، مورخ یهودی، از مردی مصری

۳:۲۲

اعما ۳۴:۵ - ۴۰:۲۶ : ۵:۲۶

روم ۲:۱۰

قرن ۲:۱۱

غلا ۱۴:۱

فیل ۵:۳

۴:۲۲

اعما ۳:۸

اتیو ۱۳:۱

۵:۲۲

اعما ۳:۹ و ۳:۲۰

۶:۲۲

اعما ۸:۳-۹ : ۱۲:۲۶ و ۱۳

۸:۲۲

اعما ۱۵:۲۶

۹:۲۲

دان ۷:۱۰

اعما ۷:۹ : ۱۳:۲۶

۱۱:۲۲

اعما ۸:۹

۱۳:۲۲ و ۱۳

اعما ۱۸:۱۷، ۱۰:۹

۱۴:۲۲

اعما ۱۳:۳ : ۱۶:۲۶

قرن ۱:۹ : ۸:۱۵

غلا ۱۲:۱

۱۵:۲۲

اعما ۱۶:۲۶

۳ «من نیز مانند شما یهودی هستم و در شهر طرسوس قلیقیه بدنیا آمده‌ام. ولی در همین اورشلیم، در خدمت غمالائیل تحصیل کرده‌ام. در مکتب او یاد گرفتم احکام و آداب و رسوم دین یهود را دقیقاً رعایت کنم، و خیلی مشتاق بودم که هر چه می‌کنم به احترام خدا بکنم، همچنان که شما نیز امروز سعی می‌کنید انجام دهید. ۴ من پیروان عیسی را تا سرحد مرگ شکنجه و آزار می‌دادم؛ مردان و زنان را دستگیر و زندانی می‌کردم. ۵ کاهن اعظم و اعضای شورای یهود شاهد هستند که آنچه می‌گویم راست است، زیرا از آنان نامه خواستم تا به سران یهود در دمشق دستور بدهند که بگذارند مسیحیان را پیدا کنم و دست بسته به اورشلیم بیاورم تا مجازات شوند.

۶ «وقتی در راه دمشق بودم، نزدیک ظهر ناگهان از آسمان نور خیره‌کننده‌ای گرداگرد من تابید. ۷ بطوری که روی زمین افتادم و صدایی شنیدم که به من می‌گفت: پولس، چرا اینقدر مرا آزار می‌دهی؟ ۸ «پرسیدم: آقا، شما کیستید؟

«فرمود: من عیسای ناصری هستم. همان که تو او را آزار می‌رسانی! ۹ «همراهان من نور را دیدند ولی از آن گفته‌ها چیزی دستگیرشان نشد. ۱۰ «گفتم: خداوند، حالا چه کنم؟ ۱۱ «خداوند فرمود: برخیز، به دمشق برو. در آنجا به تو گفته خواهد شد که خدا چه نقشه‌ای برای بقیه زندگی‌ات دارد.

۱۱ «من از شدت آن نور کور شدم. پس همراهانم دستم را گرفتند و به دمشق بردند. ۱۲ در آنجا شخصی بود به نام حنania که مرد خداشناسی بود، با دقت دستورهای خدا را اطاعت می‌کرد و در بین یهودیان دمشق عزیز و محترم بود. ۱۳ حنania پیش من آمد، در کنارم ایستاد و گفت: ای برادرم، پولس، بینا شو! و همان لحظه بینا شدم و توانستم او را ببینم!

۱۴ «سپس به من گفت: خدای اجداد ما تو را انتخاب کرده است تا خواست او را بدانی و مسیح را با چشم خود دیده، سخنان او را بشنوی. ۱۵ از این پس باید پیغام

او هم چند سال پیش همان کار را با رهبران مسیحی می‌کرده است. پولس همیشه سعی می‌کرد پیش از آنکه دست به دفاع تمام و کمال از مسیحیت بزند، زمینه مشترکی را با شنوندگانش بوجود آورد. شما نیز وقتی در مورد مسیح شهادت می‌دهید، اول خود را به شنوندگانتان نزدیک کنید. آنها وقتی حس کنند که وجه مشترکی با شما دارند، به سخنانتان بیشتر توجه خواهند کرد.

۲:۲۲ غمالائیل پرآوازه‌ترین معلم مذهبی (ربّی) قرن اول بود. او بعنوان کارشناس مسائل دینی (۳۴:۵) و مردی میانه‌رو، معروف و مورد احترام بود. پولس به مردم نشان داد که فردی است صلاحیت‌دار و صاحب تحصیلات بالا که زیر نظر معروف‌ترین رابی یهود تعلیم دیده است. ۳:۲۲ پولس با این گفته که «همچنان که شما نیز امروز سعی می‌کنید انجام دهید»، انگیزه صادقانه آنها را در تلاش برای کشتن او مورد تأیید قرار داد و قبول کرد که

او را به همه جا ببری و آنچه دیده و شنیده‌ای به همه بگویی.^{۱۶} حالا چرا معطلی؟ به نام خداوند غسل تعمید بگیر تا از گناهانت پاک شوی.
 ۱۷ و ۱۸ «یک روز پس از بازگشتم به اورشلیم، درحالی‌که در خانه خدا دعا می‌کردم، از خود بیخود شدم و رؤیایی دیدم. در رؤیا خدا به من گفت: عجله کن! از اورشلیم بیرون برو چون اهالی این شهر پیغام تو را رد می‌کنند.
 ۱۹ «گفتم: خداوند، ولی آنها حتماً می‌دانند که من مسیحیان را در هر عبادتگاه می‌زدم و زندانی می‌کردم.^{۲۰} وقتی شاهد تو استیفان کشته شد، من آنجا ایستاده و با کشتن او موافق بودم و لباس اشخاصی را که او را سنگسار می‌کردند نگه می‌داشتم.

۲۱ «ولی خدا به من فرمود: از اورشلیم بیرون بیا، چون می‌خواهم تو را به جاهای دور نزد غیر یهودیان بفرستم!»
 ۲۲ مردم تا اینجا به پولس خوب گوش می‌دادند، اما وقتی کلمه غیریهودیان را به زبان آورد، طاقت نیاوردند و باز فریاد زدند: «چنین شخص باید نابود شود! اعدامش کنید! لایق نیست زنده بماند!»^{۲۳} مردم پشت سر هم فریاد می‌زدند، و لباس‌های خود را در هوا تکان می‌دادند و گرد و خاک بلند می‌کردند.

پولس پرده از تابعیت رومی‌اش برمی‌دارد

۲۴ آنگاه فرمانده هنگ، پولس را به داخل برج آورد و دستور داد او را شلاق بزنند تا به جرم خود اعتراف کند. مخصوصاً می‌خواست بدانند چرا مردم چنین خشمگین شده‌اند.

۲۵ وقتی او را می‌بستند تا شلاق بزنند، پولس به مأموری که آنجا ایستاده بود گفت: «آیا قانون به شما اجازه می‌دهد یک رومی را بدون بازجویی شلاق بزنید؟»

۲۶ آن مأمور وقتی این را شنید پیش فرمانده رفت و گفت: «می‌دانی چه می‌کنی؟ این مرد رومی است!»

۱۶:۲۲

مز ۱۳:۱۱۶

اعما ۳۸:۲

روم ۱۳:۱۰

اقرن ۱۱:۶

عبرا ۲۲:۱۰

۱۹:۲۲

اعما ۳:۸ ؛ ۴:۲۲ ؛ ۱۱:۲۶

۲۰:۲۲

اعما ۵۸:۷ - ۱۰۸

۲۱:۲۲

اعما ۲:۱۳ ؛ ۶:۱۸ ؛ ۱۷:۲۶

روم ۱۶:۱۵

۱ تیمو ۷:۲

۲۲:۲۲

اعما ۳۶:۲۱ ؛ ۲۴:۲۵

۲۵:۲۲

اعما ۳۷:۱۶

مسیحیان یهودی‌نژادی چون پولس و پطرس بشنوند.
 ۲۵:۲۲ سؤال پولس مأمورین را از اجرای دستور باز ایستاند چون مطابق قانون، آنها اجازه نداشتند شهروند رومی را شلاق بزنند مگر اینکه جرم او قبلاً ثابت شده باشد. پولس رومی بدنیا آمده بود، در حالی که فرمانده تابعیت رومی‌اش را خریداری کرده بود. خریدن تابعیت رایج بود و منبع درآمد خوبی برای دولت روم بود، اما کسی که تابعیت رومی را خریده بود نسبت به کسی که از بدو تولد رومی بود، در مرتبه پایین‌تری قرار داشت.

۲۲ و ۲۱:۲۲ مردم با دقت به سخنان پولس گوش می‌دادند و منتظر بودند چیزی بگویند تا او را به دام بیندازند و متهم کنند. کلمه غیریهودی باعث شد خشم و غرور پنهان آنان بروز بیاید. خدا چنین مقرر کرده بود که یهودیان نور غیریهودیان باشند و خدای یکتای حقیقی را به آنان بشناسانند. اما آنها با جدایی‌طلبی و کناره‌گیری از سایر اقوام، رسالتی را که بر دوش داشتند، انکار می‌کردند. با وجود این، مانعی سر راه نقشه خدا ایجاد نشد؛ تقدیر چنین بود که غیریهودیان پیغام انجیل را از طریق

۲۷ فرمانده پیش پولس رفت و پرسید: «بگو ببینم، آیا تو رومی هستی؟»

پولس گفت: «بلی، من رومی هستم.»

۲۸ فرمانده گفت: «من هم تابع روم هستم، برای من خیلی گران تمام شد تا

توانستم رومی بشوم!»

پولس گفت: «ولی من رومی بدنیا آمدم!»

۲۹ سربازانی که منتظر ایستاده بودند تا او را شلاق بزنند وقتی شنیدند رومی است،

با عجله از آنجا دور شدند. فرمانده نیز بسیار ترسید زیرا دستور داده بود یک تبعه

روم را ببندند و شلاق بزنند.

۲۹:۲۲
اعما ۳۸:۱۶

پولس در مقابل سنهدرین حاضر می‌شود

۳۰ روز بعد، فرمانده پولس را از زندان بیرون آورد و دستور داد کاهنان اعظم و

شورای یهود جلسه‌ای تشکیل بدهند. پولس را نیز حاضر کرد تا در بازجویی

علت تمام این دردرها معلوم شود.

۲۳ پولس در حالیکه به اعضای شورا خیره شده بود گفت: «ای

برادران، من همیشه نزد خدا با وجدانی پاک زندگی کرده‌ام!»

۲ بلافاصله حنانیا، کاهن اعظم دستور داد اشخاصی که نزدیک پولس بودند به

دهان او بزنند.

۳ پولس به حنانیا گفت: «ای خوش‌ظاهر بدباطن، خدا تو را خواهد زد! تو چه

نوع قاضی‌ای هستی که برخلاف قانون دستور می‌دهی مرا بزنند؟»

۴ کسانی که نزدیک پولس ایستاده بودند، به او گفتند: «آیا با کاهن اعظم خدا

اینطور حرف می‌زنند؟»

۵ پولس جواب داد: «برادران، من نمی‌دانستم که او کاهن اعظم است چون

کتاب آسمانی می‌فرماید: به سران قوم خود بد نگو.»

۱:۲۳
اقرن ۴:۴
قرن ۱۲:۱ : ۲:۴
عبر ۱۸:۱۳
۲:۲۳
یو ۲۲:۱۸
اعما ۱:۲۴
۳:۲۳
لاو ۱۵:۱۹
حز ۱۵-۱۳
یو ۵۱:۷

۵:۲۳
خرو ۲۸:۲۲

۳۰:۲۲ خدا از جفایی که بر پولس عارض شد، فرصتی فراهم آورد تا او شهادت دهد. دشمنان پولس تریبونی برای او آماده کردند تا از آنجا خطاب به تمامی اعضای شورای یهود سخن بگوید. اگر ما نسبت به هدایت روح‌القدس حساس باشیم، متوجه خواهیم شد که حتی در اوج مخالفتها نیز فرصت‌های بسیاری برای بیان ایمانمان به دیگران وجود دارد.

۳۰:۲۳ یوسفوس، تاریخ‌نویس معروف قرن اول، حنانیا را مردی دنیوی، طماع، و تندخو توصیف می‌کند. بروز خشم ناگهانی پولس در نتیجه صدور دستور غیرقانونی حنانیا بود. او شریعت یهود را زیر پا گذاشته

بود چون بدون محاکمه، پولس را مجرم اعلام کرده و دستور مجازات او را صادر کرده بود (رجوع کنید به تثنیه ۱۹:۱۵). پولس حنانیا را بعنوان کاهن اعظم قبول نداشت شاید چون دستور حنانیا برخلاف قانون بود، قانونی که خود حنانیا نماینده آن بود. ما نمایندگان مسیح هستیم. اگر اطرافیان ما به ما بگویند: «من نمی‌دانستم شما مسیحی هستید»، این به آن معنی است که ما نتوانسته‌ایم آن طور که باید نماینده او باشیم. ما بعنوان مسیحی فقط پیرو مسیح نیستیم، بلکه مانند کاهن اعظم که نماینده شریعت برای مردم بود، نمایندگان مسیح برای دیگران هستیم.

۶ آنگاه پولس فکری بخاطرش رسید. چون یک دسته از اعضای شورا صدوقی بودند و یک دسته فریسی، پس با صدای بلند گفت: «ای برادران، من فریسی هستم. تمام اجدادم نیز فریسی بوده‌اند! و امروز به این دلیل اینجا محاکمه می‌شوم که به قیامت مردگان اعتقاد دارم!»

قهرمانان گمنام در کتاب اعمال	قهرمان	محل آیات	عمل قهرمانانه
وقتی ما به موفقیت کلیسای اولیه می‌اندیشیم، اغلب به یاد کار رسولان می‌افتیم. اما اگر عمل قهرمانان «گمنام» نبود، کلیسا شاید از بین می‌رفت. این قهرمانان، زنان و مردانی بودند که با انجام کارهایی کوچک اما پرمسئولیت، موجب شدند که کلیسا به پیش برود.	گدای لنگ	۹:۳-۱۲	او بعد از شفا خدا را شکر کرد. مردم نیز جمع شدند تا ببینند چه اتفاقی افتاده است و پطرس از این فرصت برای صحبت کردن با عده زیادی درباره عیسی استفاده کرد.
	پنج شماس	۲:۶-۵	همه استیفان را می‌شناسند. فیلیپ را نیز عده‌ای می‌شناسند. اما پنج نفر دیگر نیز برای شماسی انتخاب شدند. آنها نه تنها خدمت در کلیسا را پایه‌ریزی کردند، بلکه سخت کوشی آنها باعث شد که رسولان وقت خود را به موعظه انجیل بدهند.
	حنانیا	۹:۱۰-۱۹	وظیفه او این بود که بعد از ایمان آوردن پولس، اولین کسی باشد که محبت مسیح را به او نشان می‌دهد.
	کرنیلیوس	۱۰:۳۴ و ۳۵	پطرس به واسطه او آموخت که انجیل برای همه مردم است، هم یهود هم غیریهود.
	زُدا	۱۲:۱۳-۱۵	سماجت او باعث شد که پطرس بتواند وارد خانه مریم که جای امنی بود، بشود.
	یعقوب	۱۵:۱۳-۲۱	او رئیس شورای اورشلیم بود و این شهادت و بصیرت را داشت که تصمیمی را اتخاذ کند که بدون اغراق بر زندگی میلیون‌ها مسیحی در نسلهای متوالی تأثیر بگذارد.
	لیدیه	۱۶:۱۳-۱۵	در خانه‌اش را به روی پولس گشود. و پولس در آنجا بسیاری را بسوی مسیح هدایت کرد و کلیسایی در فیلیپی بنا نهاد.
	یاسون	۱۷:۵-۷	اجازه داد که پولس در خانه‌اش بماند و با این کار زندگی‌اش را بخاطر انجیل به خطر انداخت. با آنکه با اذیت و آزار مواجه شد، اما از حقیقت و راستی حمایت کرد.
	خواهرزاده پولس	۲۳:۱۶-۲۴	توطئه قتل پولس را برای مأمورین بازگو کرد و با این کار زندگی پولس را نجات داد.
	یولیوس	۲۷:۴۳	از کشتن پولس چشم پوشید در حالی که سایر سربازان می‌خواستند او را بکشند.

درباره قیامت وجود ندارد. سخنان پولس باعث شد مجادله بر سر او، به مناقشه‌ای شدید در مورد قیامت کشانده شود. ۶:۲۳ حکمت و بصیرت ناگهانی پولس نمونه‌ای است از قدرتی که عیسی وعده آن را به ایمانداران داد (مرقس ۹:۱۳-۱۱). زمانی که بخاطر ایمانمان مورد انتقاد

۶:۲۳ صدوقیان و فریسیان هر دو رهبران مذهبی بودند، اما عقاید بسیار متفاوتی داشتند. فریسیان به قیامت جسمانی معتقد بودند، در حالی که صدوقیان چنین اعتقادی نداشتند چون فقط به کتب پیدایش تا تثنیه از عهدعتیق معتقد بودند، که در آنها هیچ تعلیم صریحی

^۷ این سخن در میان اعضای شورا جدایی انداخت و فریسیان به مخالفت با صدوقیان برخاستند. ^۸ زیرا صدوقیان معتقد بودند که زندگی بعد از مرگ و فرشته و روح وجود ندارد، در صورتی که فریسی ها به تمام اینها اعتقاد داشتند. ^۹ به این طریق جنجالی پیا شد. در این میان عده ای از سران یهود برخاستند و با اعتراض گفتند: «ما خطایی در این شخص نمی یابیم. شاید در راه دمشق روح یا فرشته ای با او سخن گفته است.»

^{۱۰} صدای داد و فریاد هر لحظه بلندتر می شد و پولس مثل کشتی در میان آن طوفان گیر کرده بود و هر کس او را به یک طرف می کشید. تا اینکه فرمانده از ترس اینکه مبادا پولس را تکه تکه کنند، به سربازان دستور داد او را از چنگ مردم بیرون بکشند و به داخل برج باز گردانند.

^{۱۱} آن شب خداوند در کنار پولس ایستاد و به او فرمود: «پولس ناراحت نباش! همانطور که اینجا با مردم درباره من سخن گفتی، در روم نیز سخن خواهی گفت.»

توطئه یهودیان برای کشتن پولس

^{۱۲} و ^{۱۳} صبح روز بعد، بیش از چهل نفر از یهودیان جمع شدند و قسم خوردند که تا پولس را نکشند لب به غذا زنند! ^{۱۴} آنها نزد کاهنان اعظم و سران قوم رفتند و تصمیم خود را با آنان در میان گذاشتند: «ما قسم خورده ایم تا پولس را نکشیم لب به غذا ننیم. ^{۱۵} شما و اهل شورا به فرمانده هنگ بگویید که باز پولس را به شورا بفرستد، به این بهانه که می خواهید سؤالات بیشتری از او بکنید. آنگاه ما در بین راه او را خواهیم کشت.»

^{۱۶} ولی خواهرزاده پولس به نقشه آنان پی برد و به برج آمد و پولس را آگاه ساخت. ^{۱۷} پولس یکی از مأموران را صدا زد و گفت: «این جوان را نزد فرمانده ببر، چون می خواهد خبر مهمی به او بدهد.»

^{۱۸} مأمور او را پیش فرمانده برد و گفت: «پولس زندانی، مرا صدا زد و خواهش کرد این جوان را نزد شما بیاورم تا خبری به عرضتان برساند.»

^{۱۹} فرمانده دست پسر را گرفت و به گوشه ای برد و از او پرسید: «چه می خواهی بگویی؟»

۸:۲۳

متی ۲۳:۲۲

مر ۱۸:۱۲

لو ۲۷:۲۰

اعما ۵:۲۴

۹:۲۳

امث ۷:۱۶

یو ۲۹:۱۲

اعما ۷:۲۲ : ۳۹:۵

۱۱:۲۳

مز ۱:۴۶

اش ۲:۴۳ : ۱۰:۴۱

اعما ۹:۱۸ : ۱:۲۲ - ۲۱ :

۲۳:۲۷

۱۲:۲۳

اعما ۲۳:۹

۱۵:۲۳

مز ۳۲:۳۷

۱۶:۲۳

ایو ۱۳:۵ و ۱۳

بچینند، همان کاری که با عیسی کردند. اما مانند همیشه خدا کنترل امور را به دست داشت.

۲۲-۱۶:۲۳ بی توجهی به اطفال با این تصور که آنها قادر نیستند کار زیادی برای خداوند انجام دهند، ساده است. اما پسر جوانی نقش مهمی در حفاظت جان پولس ایفا کرد. خدا می تواند هر کسی از هر سنی را که مایل است خود را تسلیم او کند، بکار ببرد. عیسی تعلیم داد که

قرار می گیریم، خدا به ما کمک می کند. ما نیز مانند پولس همیشه باید آماده شهادت دادن باشیم. روح القدس به ما قدرت خواهد داد تا با شجاعت صحبت کنیم. ۱۵ و ۱۴:۲۳ وقتی مناقشه فریسیان و صدوقیان فرو نشست، رهبران مذهبی دوباره توجه خود را بر پولس متمرکز کردند. برای این رهبران، سیاست و مقام مهم تر از خدا شده بود. آنها آماده بودند توطئه یک قتل دیگر را

^{۲۰}گفت: «همین فردا یهودیان می خواهند از شما خواهش کنند که باز پولس را به شورا ببرید، به بهانه اینکه می خواهند سؤالات بیشتری از او بکنند.» ^{۲۱}ولی خواهش می کنم شما این کار را نکنید! چون بیش از چهل نفرشان کمین کرده اند تا بر سر او بریزند و او را بکشند. قسم نیز خورده اند که تا او را نکشند، لب به غذا نزنند. حالا همه حاضر و آماده اند، فقط منتظرند که شما با درخواستشان موافقت کنید.»

^{۲۲}وقتی آن جوان می رفت، فرمانده به او گفت: «نگذار کسی بفهمد که این موضوع را به من گفته ای.»

۲۱:۲۳
مز ۹:۱۰؛ ۱۲:۳۷ و ۱۳:۳۲

پولس را به قیصریه می فرستند

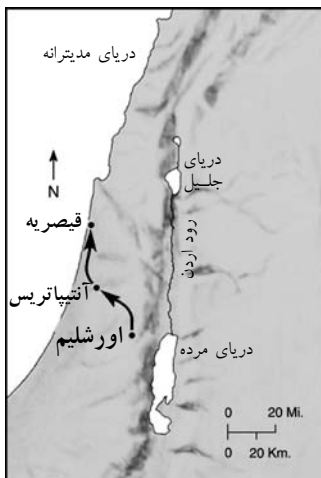
^{۲۳}سپس فرمانده دو نفر از افسران خود را صدا زد و دستور داد: «دویست سرباز پیاده، دویست نیزه دار و هفتاد سواره نظام آماده کنید تا امشب ساعت نه به قیصریه بروند. یک اسب هم به پولس بدهید تا سوار شود و او را صحیح و سالم بدست فلیکس فرماندار بسپارید.»

^{۲۵}این نامه را هم برای فرماندار نوشت:

^{۲۶}«کلودیوس لیسپاس به جناب فلیکس، فرماندار گرامی سلام می رساند.

صحت آن، از مدارک زیادی استفاده کرد (لوقا ۴:۱-۴) نگاه کنید). وقتی پولس در حضور فلیکس حاضر شد تا به اتهامات یهودیان پاسخ گوید، احتمالاً این نامه را در آنجا با صدای بلند قرائت کرده اند. شاید هم نسخه ای از آن را بخاطر احترام به پولس به او داده اند، چون او شهروند روم بود.

حبس در قیصریه
وقتی پولس به اورشلیم رسید، کلیسای آنجا را از اخبار سفر سوم خود آگاه ساخت، و آنها از شنیدن خدمانی که او در این سفر کرده بود، شاد شدند. اما پس از مدتی کوتاهی، حضور پولس یهودیان را تحریک کرد به طوری که رومی ها را متقاعد ساختند پولس را بازداشت کنند. پرده از توطئه کشتن پولس برداشته شد، از این رو او را شبانه به آنتیپاتریس بردند و از آنجا به زندان ایالتی قیصریه منتقل کردند.



بچه ها مهم اند (متی ۲:۱۸-۶). آیا شما همان اهمیتی را که خدا به بچه ها می دهد، به آنها می دهید؟

^{۲۳:۲۴}فرمانده رومی دستور داد پولس را به قیصریه بفرستند. اورشلیم مقر حاکمیت یهود بود، اما قیصریه مرکز سیاسی این ایالت از ایالات روم بود. خدا به طرق شگفت آور و جالب عمل می کند. خدا بر آن شد که از سپاه روم برای رهایی پولس از دست دشمنانش استفاده کند. راههای خدا راههای ما نیست؛ راههای ما محدودند، اما راههای او نامحدود. از خدا نخواهید که به طریق شما به شما پاسخ دهد و به این ترتیب او را محدود نسازید. وقتی خدا وارد میدان می شود، هر چیزی ممکن است اتفاق بیفتد، اتفاقی بالاتر از انتظار شما و بهتر از آنچه که بتوانید حدسش را بزنید.

^{۲۳:۲۶}فلیکس از سال ۵۲ تا ۵۹ م. فرماندار رومی یهودیه بود. این همان سمتی بود که پنطیوس پیلاطوس پیش از او داشت. ضمن اینکه به یهودیان آنقدر آزادی داده بودند که امور داخلی شان را خودشان اداره کنند، اما امور دیگر نظیر سپاه، حفظ صلح، و جمع آوری مالیات در دست فرماندار هر ایالت بود.

^{۲۶:۲۳}لوقا چطور فهمید که مضمون نامه کلودیوس لیسپاس چه بوده است؟ لوقا در راستای توجهی که به درستی و صحت تاریخی نوشته اش داشت، برای حصول اطمینان از

۲۷ «یهودیان این مرد را گرفته بودند و می‌خواستند او را بکشند. وقتی فهمیدم رومی است، سربازانی فرستادم و نجاتش دادم.^{۲۸} سپس او را به شورای ایشان بردم تا معلوم شود چه کرده است.^{۲۹} معلوم شد دعوا بر سر عقاید یهودی خودشان است و البته چیزی نبود که بشود بسبب آن او را زندانی یا اعدام کرد.^{۳۰} اما وقتی مطلع شدم که توطئه چیده‌اند تا او را بکشند، تصمیم گرفتم وی را به حضور شما بفرستم. به هر کس هم که از او شکایت داشته باشد می‌گویم به حضور شما بیاید.»

۳۱ پس همان شب سربازان مطابق دستور فرمانده خود، پولس را به شهر آنتی پاتریس رسانیدند.^{۳۲} صبح روز بعد پولس را تحویل سواره نظام دادند تا او را به قیصریه ببرند و خود به برج بازگشتند.

۳۳ وقتی به قیصریه رسیدند، پولس را با نامه به فرماندار تحویل دادند.^{۳۴} فرماندار نامه را خواند. سپس از پولس پرسید: «اهل کجایی؟» پولس جواب داد: «اهل قیلیقیه هستم.»

۳۵ فرماندار به او گفت: «هرگاه شاکیان برسند، به پرونده‌ات رسیدگی خواهم کرد.» سپس، دستور داد که او را در قصر هیروдіس پادشاه نگه دارند.

پولس در مقابل فلیکس حاضر می‌شود

۲۴ پنج روز بعد، حنانیا کاهن اعظم با عده‌ای از سران یهود و یک وکیل دعاوی به قیصریه آمد تا شکایت خود را از پولس تقدیم دادگاه کند. نام وکیل تروتولس بود.^۲ پس، دادگاه پولس را احضار کرد.

وقتی او حاضر شد تروتولس شکایت خود را به این شرح آغاز کرد: «عالیجناب فرماندار، شما برای ما یهودیان صلح و آرامش آورده‌اید و جلو تبعیض و طرفداری را گرفته‌اید.^۳ به این جهت از شما بی‌اندازه سپاسگزاریم. برای اینکه سر شما را درد نیورم، اجازه می‌خواهم بطور خلاصه اتهامات این متهم را به عرض برسانم.^۵ او شخصی فتنه‌انگیز است که دائم یهودیان را در

۱:۲۴ شاکیان به قیصریه رسیدند؛ این اشخاص عبارت بودند از حنانیا، کاهن اعظم؛ تروتولس، وکیل؛ و عده‌ای از سران یهود. آنها برای ارائه شکایات دروغین علیه پولس، صد کیلومتر راه را طی کردند تا به قیصریه، مرکز سیاسی ایالت برسند. توطئه‌ای که آنها برای قتل پولس چیده بودند، با شکست روبرو شده بود (۱۲:۲۳-۱۵)، اما ایشان از تلاش برای کشتن او دست نکشیدند. این تلاش برای قتل پولس، هم از پیش تعیین شده بود و هم با سماجت و پافشاری دنبال می‌شد.

۲:۲۴ تروتولس ناطق زبردستی بود که برای طرح شکایت سران یهود در محضر فرماندار رومی، حضور یافته بود. او سه اتهام بر پولس وارد کرد: (۱) پولس یهودی از دین برگشته‌ای بود که یهودیان سرتاسر جهان را تحریک به ارتداد می‌کرد؛ (۲) او سردهسته یک فرقه مذهبی غیرقانونی بود، عملی که خلاف قانون روم بود؛ و (۳) او به خانه خدا (هیکل) بی‌حرمتی کرده بود. سران مذهبی امیدوار بودند که این اتهامات فلیکس را متقاعد سازد تا برای حفظ صلح در فلسطین، پولس را اعدام کند.

۲۷:۲۳
اعما ۲۵:۲۲ : ۳۳:۲۱
۲۸:۲۳
اعما ۳۰:۲۲
۲۹:۲۳
اعما ۱۵:۱۸ : ۱۹:۲۵
۱۸:۲۸ : ۳۱:۲۶
۳۰:۲۳
اعما ۱۶:۲۵ : ۱۹:۲۴

۳۳:۲۳
اعما ۴۰:۸
۳۴:۲۳
اعما ۳۹:۲۱

۳۵:۲۳
اعما ۱۶:۲۵ : ۱۹:۱۰:۲۴

۱:۲۴
اعما ۲۷:۲۱ و ۲۷ :
۳۰:۲۴-۲:۲۳

۵:۲۴
متی ۱۱:۵
لو ۲:۲۳
یو ۲۰:۱۵
اعما ۲۰:۱۶ و ۲۱ : ۶:۱۷
۱۴:۲۴
اتسا ۱۶-۱۴:۲
۲:۳ تیمو
۱۹:۱۲:۲ بطر

سرتاسر جهان به شورش و یاغیگری برضد دولت روم تحریک می کند؛ و سردسته فرقه ای است به نام «ناصری ها». ۶ ما زمانی او را گرفتیم که در صدد بود خانه خدا را نجس سازد.

«می خواستیم او را عادلانه به سزای اعمالش برسانیم، ولی لیسایس، فرمانده هنگ آمد و به زور او را از چنگ ما خارج ساخت،^۸ و اصرار داشت که او طبق قانون روم محاکمه شود. خود شما می توانید از او بازجویی کنید تا به صحت این اتهامات پی ببرید.»

^۹ بقیه یهودیان نیز گفته های او را تصدیق کردند.
^{۱۰} سپس نوبت به پولس رسید. فرماندار به او اشاره کرد تا برخیزد و از خود دفاع کند.

پولس گفت: «جناب فرماندار، می دانم که سالهای سال است که شما در مقام قضاوت، به مسائل یهود رسیدگی می کنید. این امر به من قوت قلب می دهد تا آزادانه از خود دفاع کنم.»^{۱۱} شما خیلی سریع می توانید تحقیق کنید و پی ببرید که من فقط دوازده روز پیش وارد اورشلیم شدم تا در خانه خدا عبادت کنم.^{۱۲} آنگاه معلوم خواهد شد که من هرگز نه در خانه خدا آشوب برافروخته ام و نه در کنیسه و نه در شهر،^{۱۳} و مطمئن هستم که نمی توانند تهمت هایی را که به من می زنند، ثابت کنند.

^{۱۴} «ولی به یک مورد اعتراف می کنم. من به راه نجات که به قول ایشان یک فرقه است ایمان دارم. من مثل اجداد خدا را خدمت می کنم و به شریعت یهود و نوشته های پیغمبران ایمان دارم.

^{۱۵} «مثل خود این آقایان ایمان دارم که هم برای نیکان و هم برای بدان روز قیامت در پیش است.»^{۱۶} به همین دلیل با تمام توانایی ام سعی می کنم در حضور خدا و انسان با وجدانی پاک زندگی کنم.

^{۱۷} «من پس از سالها دوری با مقداری پول برای کمک به قوم و انجام مراسم قربانی به اورشلیم بازگشتم.»^{۱۸} اشخاصی که از من شکایت دارند، مرا در خانه خدا دیدند، آنهم درحالی که تشکرات قلبی خود را به حضور خدا تقدیم می کردم و به رسم ایشان سرم را تراشیده بودم. نه دارودسته ای دور من بود و نه جار و جنجالی! ولی چند نفر از یهودیان آسیا مرا آنجا دیدند.^{۱۹} اگر آنان نیز از من

۶:۲۴

یو ۳۱:۱۸

اعما ۲۸:۲۱

۷:۲۴

اعما ۳۳:۲۱

۸:۲۴

اعما ۳۰:۲۳

۱۱:۲۴

اعما ۲۷ و ۲۶:۲۱

۱۲:۲۴

اعما ۸:۱۵

۱۳:۲۴

اعما ۷:۱۵

۱۴:۲۴

لو ۲۷:۲۴

اعما ۲:۹ ؛ ۲۲:۲۶

۲ تیمو ۳:۱

۱۵:۲۴

دان ۲:۱۲

متی ۳۱:۲۲ و ۳۲

یو ۵:۲۸ و ۲۹

اعما ۶:۲۳ ؛ ۸-۶:۲۶

۱۴:۴ اتسا

مکا ۱۲:۲۰

۱۶:۲۴

اعما ۱:۲۳

۱۷:۲۴

اعما ۲۹:۱۱

روم ۲۸-۲۵:۱۵

۳:۱۶ قرن ۳

۴:۸ قرن ۴

۱۸:۲۴

اعما ۲۷ و ۲۶:۲۱

نتوانستند برای تأیید همه شکایات خود، دلیل و مدرک مشخصی ارائه دهند. مثلاً پولس را متهم به ایجاد اغتشاش در بین یهودیان آسیای صغیر کرده بودند، اما یهودیان این منطقه در دادگاه حاضر نبودند تا آن را تأیید کنند.

۱۰:۲۴ ترولس و سران قوم فکر کردند که دلیل و حجت محکمی علیه پولس دارند، اما پولس یکی یکی شکایات آنان را تکذیب کرد. پولس همچنین توانست پیغام انجیل را از طریق دفاعیه ای که از خود کرد، اعلام کند. شاکیان پولس

شکایتی دارند، باید اینجا حاضر شوند.^{۲۰} حال، از این آقایانی که اینجا هستند پرسید که شورای ایشان، چه خطایی در من دیده است؟^{۲۱} بجز اینکه با صدای بلند گفتم: علت اینکه در حضور شما محاکمه می‌شوم این است که به روز قیامت ایمان دارم!»

^{۲۲} فلیکس که می‌دانست مسیحیان، آشوبگر و اهل جنجال نیستند، محاکمه را به تعویق انداخت و به یهودیان گفت: «منتظر باشید تا لیسایس، فرمانده هنگ بیاید. آنگاه به شکایت شما رسیدگی خواهم کرد.»^{۲۳} سپس، دستور داد پولس را زندانی کنند ولی به نگهبانان سفارش کرد که با او خوش رفتاری نمایند تا از هر جهت راحت باشد و بگذارند دوستانش به ملاقات او بیایند و احتیاجاتش را تأمین کنند.

^{۲۴} چند روز بعد فلیکس با همسر خود دروسلا که یهودی بود، به آنجا آمد و پولس را احضار کرد. وقتی پولس در باره ایمان به عیسی مسیح صحبت می‌کرد، هر دو با دقت گوش می‌دادند.^{۲۵} ولی موقعی که برای آنان در مورد پاکدامنی و پرهیزگاری و داوری الهی موعظه کرد، فلیکس وحشت کرد و به پولس گفت: «فعلاً برو، هرگاه وقت کردم، به دنبال می‌فرستم.»

^{۲۶} در ضمن، فلیکس توقع داشت پولس به او رشوه بدهد تا آزادش کند؛ پس وقت و بی‌وقت دنبال او می‌فرستاد و با او صحبت می‌کرد.^{۲۷} دو سال به این ترتیب گذشت تا اینکه پُرکیوس فستوس جانشین فلیکس شد. فلیکس هم چون می‌خواست یهودیان از او راضی باشند، پولس را همچنان در زندان نگاه داشت.

۲۱:۲۴
اعما ۶:۲۳

۲۳:۲۴
اعما ۱۶:۲۸ ؛ ۳:۲۷

۲۵:۲۴
اعما ۴۲:۱۰
غلا ۲۳:۵
تبط ۱۲:۲
۲ پط ۶:۱
۲۶:۲۴
اعما ۱۷:۲۴
۲۷:۲۴
اعما ۲۴:۲۵ ؛ ۲۷-۲۴
۲۴:۲۶

وقت که کسی با شهادت شما مخالفت کند یا بخواهد از آن طفره برد، بدانید که پیغام انجیل به زندگی او ارتباط پیدا کرده است.

^{۲۷:۲۴} فلیکس سمت خود را بعنوان حاکم از دست داد و دوباره به روم فرا خوانده شد. پُرکیوس فستوس در اواخر سال ۵۹ یا اوایل سال ۶۰ جانشین او گردید. او از فلیکس که پولس را در زندان نگاه داشته بود تا یهودیان را شاد سازد، چیزی کم نداشت. وقتی فستوس روی کار آمد، فوراً دستور داد تا محاکمه پولس از سر گرفته شود.

^{۲۷:۲۴} اکثریت جمعیت شهر را یهودیان تشکیل می‌دادند، و رهبران سیاسی می‌خواستند مطابق نظر آنها عمل کنند چون کار آنها حفظ صلح بود. بنظر می‌رسید که پولس هرگاه که می‌رفت، در بین یهودیان مشکل بوجود می‌آورد. فلیکس با نگاه داشتن او در زندان، با یهودیان مناسبات خوبی ایجاد کرد و در همین حالت، مأموریت خود را خاتمه داد.

^{۲۷:۲۴} فلیکس ۶ سال فرماندار بود و درباره مسیحیان که موضوع صحبت مقامات رومی بود، اطلاعات خوبی داشت. شیوه زندگی صلح‌آمیز مسیحیان به رومی‌ها نشان داده بود که «مسیحیان آشوبگر و اهل جنجال نیستند.»
^{۲۵:۲۴} صحبت پولس با فلیکس به قدری شخصی شد که فلیکس احساس کرد که مجرم است. فلیکس مانند هیرودیس آنتیپاس (مرقس ۱۷:۶ و ۱۸)، همسر مرد دیگری را به زنی گرفته بود. سخنان پولس برای آنها جالب بود تا این که او درباره «پاکدامنی و پرهیزکاری و داوری الهی» شروع به صحبت کرد. بسیاری شاد می‌شوند که با شما درباره پیغام انجیل صحبت کنند، به شرط آنکه ربطی به زندگی خصوصی آنها پیدا نکند. عده‌ای همین که صحبت به اینجا بکشد، مخالفت می‌کنند و یا از ادامه صحبت طفره می‌روند. اما کل پیغام انجیل همین است، یعنی قدرت خدا برای تغییر زندگی‌ها. پیغام انجیل تا وقتی که از اصول و اعتقادات نظری فراتر نرود و پیغامی پویا برای تغییر زندگی مطرح نکند، مؤثر واقع نخواهد شد. هر

پولس در مقابل فستوس حاضر می‌شود

۲۵

سه روز پس از اینکه فستوس وارد قیصریه شد و پست جدید خود را تحویل گرفت، از قیصریه به اورشلیم سفر کرد. ^۲ در آنجا کاهنان اعظم و مشایخ یهود نزد فستوس رفتند و جریان پولس را به او گفتند، ^۳ و التماس کردند که هر چه زودتر او را به اورشلیم بفرستد. نقشه آنان این بود که پولس را در بین راه بکشند. ^۴ ولی فستوس جواب داد: «چون پولس در قیصریه است و خودم نیز بزودی به آنجا باز می‌گردم، ^۵ پس عده‌ای از رهبران شما که در این امر ذیصلاح می‌باشند، همراه من بیایند تا او را محاکمه کنیم.»

^۶ فستوس نزدیک هشت تا ده روز در اورشلیم ماند و سپس به قیصریه بازگشت و روز بعد پولس را برای بازجویی احضار کرد.

^۷ وقتی پولس وارد دادگاه شد، یهودیان اورشلیم دور او را گرفتند و تهمت‌های زیادی بر او وارد آوردند که البته نتوانستند آنها را ثابت کنند. ^۸ پولس تمام اتهامات آنان را رد کرد و گفت: «من بی‌تقصیرم. من نه مخالف شریعت یهود هستم، نه به خانه خدا بی‌احترامی کرده‌ام، و نه علیه دولت دست به اقدامی زده‌ام.» ^۹ فستوس که می‌خواست رضایت یهودیان را جلب کند، از پولس پرسید: «آیا می‌خواهی به اورشلیم بروی و آنجا در حضور من محاکمه شوی؟»

^{۱۰} پولس جواب داد: «نه، من تبعه روم هستم و می‌خواهم در حضور امپراتور روم محاکمه شوم. خود شما می‌دانید که من بی‌تقصیرم. اگر هم کاری کرده‌ام که باید بمیرم، حاضرم بمیرم! ولی اگر بی‌تقصیرم، نه شما و نه هیچ کس دیگر حق ندارد مرا بدست اینها بسپارد تا کشته شوم. من درخواست می‌کنم خود قیصر به دادخواست من رسیدگی فرمایند.»

^{۱۲} فستوس با مشاوران خود مشورت کرد و بعد جواب داد: «بسیار خوب! حالا که می‌خواهی قیصر به دادخواست تو رسیدگی کند، به حضور او خواهی رفت.»

۲:۲۵

اعما ۱۲:۲۳-۲۱ : ۱:۲۴

۷:۲۵

استر ۸:۳

اعما ۲۷، ۱۳:۲۴

۸:۲۵

اعما ۱۳:۶ : ۱۲:۲۴

۱۷:۲۸

روم ۷-۱:۱۳

۱۰:۲۵

اعما ۳۲:۲۶ : ۲۱:۲۵

۱۱:۲۵

اعما ۱۱:۲۳ : ۲۴:۲۷

۱۹:۲۸

او خواهد داد. رفتن به روم بعنوان زندانی بهتر از این بود که او اصلاً به آنجا نرود.

^{۱۱:۲۵} پولس می‌دانست که بری از اتهاماتی است که بر او وارد شده و این را نیز می‌دانست که می‌تواند از قیصر بخواهد که به پرونده او رسیدگی کند. او می‌دانست که بعنوان شهروند رومی و فردی بی‌گناه، چه حقوقی دارد. او وظایف خود را بعنوان شهروند روم بجا آورده بود؛ بنابراین فرصت این را داشت که از دولت روم بخواهد از او محافظت کند. نیک‌نامی و وجدان پاک که نتیجه راه رفتن با خداست، می‌تواند به ما کمک کند که نه فقط در برابر خدا بی‌گناه باشیم، بلکه در برابر دنیا نیز بی‌تقصیر باشیم.

^{۱۱:۲۵} هر شهروند رومی این حق را داشت که درخواست کند خود قیصر به دادخواستش رسیدگی نماید. این به آن معنا نبود که در صورت رفع دعوی به قیصر، خود قیصر به دعوی فرد متقاضی گوش دهد، بلکه بدان معنی بود که بالاترین دادگاه امپراطوری می‌بایست او را محاکمه می‌کرد. فستوس دید که درخواست پولس راهی است برای فرستادن او به خارج از کشور و در نتیجه، آرام کردن یهودیان. پولس برای این مقصود می‌خواست به روم برود که پیغام انجیل را در آنجا وعظ کند (رومیان ۱:۱۰)، و می‌دانست که درخواست او برای دادخواست از قیصر این فرصت را به

- ۱۳ چند روز بعد اغریپاس پادشاه با همسر خود برنیکي برای دیدن فستوس به قیصریه آمد. ۱۴ در آن چند روزی که آنجا بودند، فستوس موضوع پولس را پیش کشید و به پادشاه گفت: «یک زندانی داریم که فلیکس محاکمه او را به من واگذار کرد. ۱۵ وقتی در اورشلیم بودم کاهنان اعظم و مشایخ یهود نزد من از او شکایت کردند و خواستند اعدامش کنم. ۱۶ البته من فوری به ایشان گفتم که قانون روم کسی را بدون محاکمه محکوم نمی کند، بلکه اول به او فرصت داده می شود تا با شاکیان خود روبرو شود و از خود دفاع کند. ۱۷ «وقتی ایشان به اینجا آمدند، روز بعد دادگاه تشکیل دادم و دستور دادم پولس را بیاورند. ۱۸ ولی تهمت هایی که به او زدند، آن نبود که من انتظار داشتم. ۱۹ موضوع فقط مربوط به مذهب خودشان بود و یک نفر به نام عیسی که ایشان می گویند مرده است، اما پولس ادعا می کند که او زنده است! ۲۰ از آنجا که من در اینگونه مسائل وارد نبودم، از او پرسیدم: آیا می خواهی به اورشلیم بروی و در آنجا محاکمه شوی؟ ۲۱ ولی پولس به قیصر متوسل شد! پس، او را به زندان فرستادم تا ترتیب رفتنش را به حضور قیصر بدهم.»
- ۲۲ اغریپاس گفت: «خود من هم مایل هستم سخنان این مرد را بشنوم.»
- فستوس جواب داد: «بسیار خوب، فردا او را به حضور شما خواهم آورد.»

پولس به اغریپاس شهادت می دهد

۲۳ روز بعد، وقتی پادشاه و برنیکي با شکوه و جلال تمام وارد تالار دادگاه شدند و اُمرای سپاه و مقامات بلند مرتبه شهر نیز همراهشان بودند، فستوس دستور داد پولس را بیاورند.

۲۴ آنگاه فستوس گفت: «اعلیحضرتا، حضار محترم، این است آن مردی که هم

۱۹:۲۵ با آنکه فستوس چیزی درباره مسیحیت نمی دانست، فهمید که قیامت، اساس اعتقاد مسیحی است.

۲۳:۲۵ پولس در زندان بود، اما این باعث نشد که او از موقعیتی که برایش پیش آمده بود، نهایت استفاده را نکند. اُمرای سپاه و رهبران بلندپایه شهر با اغریپاس در تالار قصر جمع شدند تا به این پرونده رسیدگی کنند. در اینجا نیز پولس این گردهم آیی را به منزله فرصت دیگری برای اعلام پیغام انجیل تلقی می کرد. بجای اینکه از وضعیت فعلی خود شکایت بکند، بدنبال راههایی باشید که بتوانید از هر فرصتی برای خدمت به خدا و رساندن پیغام انجیل به دیگران استفاده کنید. مشکلات ما ممکن است فرصتهایی باشند در لباسی دیگر.

۱۳:۲۵ این اغریپاس، هیروودیس اغریپاس دوم، پسر هیروودیس اغریپاس اول و از نسل هیروودیس کبیر بود. او بر خانه خدا (هیکل) قدرت و اختیار داشت، بر خزانه هیکل نظارت می کرد، و می توانست کاهن اعظم را انتخاب و عزل کند. برنیکي دختر هیروودیس اغریپاس دوم بود. او با عمویش، هیروودیس کالسیس ازدواج کرد، و معشوقه برادرش اغریپاس دوم، و بعد هم معشوقه امپراطور تیطوس شد. اینجا اغریپاس و برنیکي برای دیدار رسمی از فستوس به قیصریه آمده بودند. اغریپاس که یهودی تبار بود، می توانست در مشخص شدن این پرونده که مربوط به فردی یهودی و یهودیت می شد، به فستوس که حاکم رومی بود، کمک کند. اغریپاس و فستوس بسیار دوست داشتند که در اداره امور قلمروهای یکدیگر با هم همکاری کنند.

۲۵:۲۵
اعما ۲۲:۲۳

یهودیان قیصریه و هم یهودیان اورشلیم خواستار مرگش می‌باشند.^{۲۵} ولی به نظر من کاری نکرده است که سزاوار مرگ باشد. بهر حال، او برای تبرئه خود به قیصر متوسل شده است و من هم چاره‌ای ندارم جز اینکه او را به حضور قیصر بفرستم.^{۲۶} ولی نمی‌دانم برای قیصر چه بنویسم، چون واقعاً تقصیری ندارد. به همین جهت، او را به حضور شما آورده‌ام و مخصوصاً به حضور شما ای اغریپاس پادشاه، تا از او بازجویی کنید و بعد بفرمایید چه بنویسم.^{۲۷} چون صحیح نیست یک زندانی را به حضور قیصر بفرستم ولی ننویسم جرم او چیست!

اغریپاس به پولس گفت: «اجازه داری ماجرا را بازگو کنی.»
۲۶ آنگاه پولس دست خود را دراز کرده به دفاع از خود پرداخت:
 ۲ «اعلیحضرتا، برای من باعث افتخار است که بتوانم در حضور شما به اتهاماتی که بر من وارد شده است جواب دهم و از خود دفاع کنم.^۳ مخصوصاً که می‌دانم شما با قوانین و آداب و رسوم یهود آشنا هستید، پس تمنا دارم با شکیبایی به عرایضم توجه بفرمایید:

۴:۲۶
فیل ۵:۳

۴ «همانطور که یهودیان می‌دانند، من از کودکی به رسم یهود تربیت شده‌ام، اول در شهر خود طرسوس و بعد در اورشلیم، و مطابق آن هم زندگی کردم.
 ۵ اگر ایشان بخواهند، می‌توانند سخنانم را تصدیق کنند که من همیشه یک فریسی خیلی جدی بوده و از قوانین و آداب و رسوم یهود اطاعت کرده‌ام.^۶ ولی این همه تهمت که به من می‌زنند به این علت است که من در انتظار انجام آن وعده‌ای می‌باشم که خدا به اجداد ما داده است.^۷ تمام دوازده قبیله اسرائیل نیز شبانه‌روز تلاش می‌کنند تا به همین امید برسند که من دارم، همین امیدی که، اعلیحضرتا، آن را در من محکوم می‌کنند.^۸ اما آیا ایمان به زندگی پس از مرگ جرم است؟ آیا به نظر شما محال است که خدا بتواند انسان را پس از مرگ دوباره زنده کند؟

۶:۲۶
پیدا ۱۵:۳ + ۱۸:۲۲ + ۴:۲۶
ث ۱۵:۱۸
اش ۱۴:۷ + ۷:۶
ار ۵:۲۳ + ۱۴:۳۳
جز ۲۳:۳۴ + ۲۴:۳۷
دان ۲۴:۹
ملا ۱:۳ + ۲:۴
اعما ۱۳:۳۲ و ۳۳
۷:۲۶
فیل ۱۱:۳
۸:۲۶
دان ۲:۱۲
۹:۲۶
یو ۲۱:۱۵ + ۲:۱۶
اتیمو ۱۳:۱
۱۰:۲۶
اعما ۳:۸ + ۵:۲۲
۱۱:۲۶
اعما ۱:۹ + ۱۹:۲۲

۹ «من هم زمانی معتقد بودم که باید پیروان عیسای ناصری را آزار داد.^{۱۰} از این جهت، به دستور کاهنان اعظم، مسیحیان زیادی را در اورشلیم زندانی کردم. وقتی به مرگ محکوم می‌شدند، من نیز به ضد ایشان رأی موافق می‌دادم.^{۱۱} در همه کنبسه‌ها بارها مسیحیان را با زجر و شکنجه وادار می‌کردم به مسیح بد بگویند. شدت مخالفت من بقدری زیاد بود که حتی تا شهرهای دوردست نیز آنان را تعقیب می‌کردم.

۱۲ «یکبار که در یک چنین مأموریتی، بسوی دمشق می‌رفتم و اختیارات تام و دستورات کاهنان اعظم نیز در دستم بود.^{۱۳} در بین راه نزدیک ظهر، اعلیحضرتا،

از آسمان نور خیره کننده‌ای گرداگرد من و همراهانم تابید، نوری که از خورشید نیز درخشان‌تر بود.^{۱۴} وقتی همه ما بر زمین افتادیم، صدایی شنیدم که به زبان عبری به من می‌گفت: پولس! پولس! چرا اینقدر مرا آزار می‌دهی؟ با این کار، فقط به خودت لطمه می‌زنی.

^{۱۵} «پرسیدم: آقا شما کیستید؟»

«خداوند فرمود: من عیسی هستم، همان که تو او را اینقدر آزار می‌دهی. ^{۱۶} حال، برخیز! چون به تو ظاهر شده‌ام تا تورا انتخاب کنم که خدمتگزار و شاهد من باشی. تو باید واقعه امروز و اموری را که در آینده به تو نشان خواهم داد، به مردم اعلام کنی. ^{۱۷} و من از تو در برابر قوم خود و قوم‌های بیگانه حمایت خواهم کرد. بلی، می‌خواهم تو را نزد غیریهودیان بفرستم، ^{۱۸} تا چشمان ایشان را بگشایی تا به حالت واقعی خود پی ببرند و از گناه دست کشیده، از ظلمت شیطان خارج شوند و در نور خدا زندگی کنند. و من گناهان ایشان را خواهم بخشید و آنان را به خاطر ایمانی که به من دارند، در برکات مقدسین سهیم خواهم ساخت.

^{۱۹} «بنابراین، اعلیحضرتا، من از آن رؤیای آسمانی سرپیچی نکردم. ^{۲۰} پس نخست به یهودیان در دمشق، اورشلیم و سرتاسر یهودیه و بعد به غیر یهودیان اعلام کردم که توبه نموده، بسوی خدا بازگشت کنند و با اعمال خود نشان دهند که واقعاً توبه کرده‌اند. ^{۲۱} بخاطر همین موضوع، یهودیان در خانه خدا مرا دستگیر نمودند و سعی کردند مرا بکشند. ^{۲۲} اما به یاری خدا و تحت حمایت او تا امروز زنده مانده‌ام تا این حقایق را برای همه، کوچک و بزرگ، بیان کنم. پیغام من همان است که پیغمبران خدا و موسی به مردم تعلیم می‌دادند، ^{۲۳} که مسیح می‌بایست درد و رنج بکشد و اولین کسی باشد که پس از مرگ زنده شود تا به این وسیله، به زندگی یهود و غیریهود روشنائی بخشد.»

^{۲۴} ناگهان فستوس فریاد زد: «پولس تو دیوانه‌ای! تحصیلات زیاد مغز تو را خراب کرده است!»

۱۵:۲۶

اعما ۵:۹؛ ۸:۲۲

۱۶:۲۶

اعما ۱۵:۲۲

غلا ۱۲:۱

کول ۲۵:۱

۱ تیمو ۱۲:۱

۱۷:۲۶

اعما ۴۶:۱۳-۴۸؛ ۲۱:۲۲

روم ۱۳:۱۱؛ ۱۶:۱۵

غلا ۱۵:۱؛ ۱۶:۷-۹

۲ تیمو ۷:۲

۱۱:۱

۱۸:۲۶

اش ۵:۳۵؛ ۷:۴۲

۷۹:۷۷

افس ۱۱:۱؛ ۸:۵

کول ۱۳:۱

۱ پتر ۹:۲

۲۰:۲۶

متی ۸:۳

اعما ۲۶:۲۰؛ ۴۶:۱۳

۲۱:۲۶

اعما ۳۰:۲۱

۲۲:۲۶

یو ۴:۵

روم ۲۲:۱۳

۲۳:۲۶

مز ۷:۲؛ ۱۰-۸:۵۶

اش ۱۲-۱:۵۳

لو ۲۴ و ۴۶، ۲۷ و ۴۷

روم ۴:۱

۱ قرن ۲۰:۱۵

کول ۱۸:۱

مکا ۵:۱

۲۴:۲۶

۱ قرن ۲۳:۱

پیغامش همین جواب را دریافت کرد (مرقس ۲۱:۳؛ یوحنا ۲۰:۱۰). برای کسی که تفکری دنیوی و مادی‌گرایانه دارد، دیوانگی است که ببیند شخص دیگری برای دستیابی به چیزی که بنظر بسیار بی‌اهمیت می‌باشد، تا این حد خود را به خطر بیندازد. اما وقتی شما مسیح را پیروی می‌کنید، در می‌یابید که ثروت موقتی در برابر حتی کوچکترین پاداش جاودانی، چقدر بی‌ارزش است.

۱۸:۲۶ پولس از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا به شنوندگانش یادآوری کند که غیریهودیان برابر با دیگران در میراث خدا سهیم هستند. این میراث، وعده و برکت عهدی است که خدا با ابراهیم بست (رجوع کنید به افسسیان ۱۹:۲ و ۱ پطرس ۱:۴۳).

۲۴:۲۶ پولس داشت زندگی خود را برای موضوعی به خطر می‌انداخت که برای یهودیان توهین‌آمیز و برای غیریهودیان غیرقابل قبول بود. عیسی نیز در مقابل

۲۵ اما پولس جواب داد: «عالیجناب فستوس، من دیوانه نیستم. آنچه می گویم عین حقیقت است. ۲۶ خود پادشاه نیز این امور را می دانند. من بسیار روشن و واضح سخن می گویم، چون خاطر جمع هستم که پادشاه با تمام این رویدادها آشنا می باشند، زیرا هیچیک از آنها در خفا صورت نگرفته است. ۲۷ ای اغریپاس پادشاه، آیا به پیغمبران خدا ایمان دارید؟ البته که دارید...»

۲۸ پادشاه حرف او را قطع کرد و گفت: «آیا به این زودی می خواهی مرا متقاعد کنی که مسیحی شوم؟»

۲۹ پولس جواب داد: «دیر یا زود، از خدا می خواهم که نه فقط شما بلکه تمام کسانی که در اینجا حاضرند، مانند من مسیحی شوند، اما نه مسیحی زندانی!»

۳۰ آنگاه پادشاه، فرماندار، برنیک و سایرین برخاستند و از تالار دادگاه بیرون رفتند. ۳۱ هنگامی که در این مورد با یکدیگر مذاکره نمودند، به توافق رسیده، گفتند: «این مرد کاری نکرده است که سزاوار مرگ یا حبس باشد.»

۳۲ اغریپاس به فستوس گفت: «اگر از قیصر دادخواهی نکرده بود، می شد او را آزاد کرد.»

۲۶:۲۶
اعما ۳:۲۶

۳۱:۲۶
اعما ۹:۲۳ ؛ ۲۵:۲۵

۳۲:۲۶
اعما ۱۱:۲۵

پولس از راه دریا به روم می رود

۲۷ بالاخره ترتیبی دادند که ما را با کشتی به روم بفرستند. پولس و چند زندانی دیگر را به افسری به نام یولیوس که از افسران گارد امپراطوری بود تحویل دادند. ۲ ما سوار یک کشتی شدیم که از «آدرمیتیم»

۱:۲۷
اعما ۲۵:۱۲ ؛ ۲۵:۲۷
اعما ۲۹:۱۹ ؛ ۴:۲۰
کول ۱۰:۴

مواقعی که درباره نقشه نجات خدا با دیگران صحبت می کنیم، پاسخ پولس می تواند نمونه خوبی باشد. تقاضای خالصانه شخصی از فرد یا دادن شهادت شخصی به او، می تواند نشان دهد که نجات او چقدر برای ما مهم است و می تواند در دلهای سخت شده نفوذ کند.

۲۶:۲۸؛ ۲۹ فکر و دل پولس اینجا در سخنانش آشکار می شود: او به نجات این غریبه ها بیشتر علاقمند بود تا آزادی خودش از زندان. از خدا بخواهید که همان اشتیاق شدید و آتشین پولس را برای هدایت دیگران بسوی خدا به شما هم بدهد، اشتیاقی بس قوی که مشکلاتان را تحت الشعاع خود قرار دهد.

۲:۲۷ استفاده از ضمیر دوم شخص جمع (ما) اشاره بر این دارد که لوقا پولس را در این سفر همراهی کرده است. رسترخوس همان مردی است که به هنگام برپا شدن غوغا در افسس، مردم او را کشان کشان به تماشاخانه شهر بردند (۲۹:۱۹ ؛ ۴:۲۰ ؛ فلیمون ۲۴).

۲۶:۲۶ پولس از اغریپاس می خواست که بر اساس حقایق داوری کند. کسانی که سخنان عیسی را شنیده و معجزات او را دیده بودند، هنوز زنده بودند؛ هنوز می شد قبر خالی را دید؛ و پیغام مسیحیان داشت دنیا را زیر و رو می کرد (۱۷:۶). تاریخ زندگی عیسی و کلیسای اولیه حقایقی هستند که هنوز موجودند و ما می توانیم آنها را بررسی و مطالعه کنیم. هنوز علاوه بر اسناد تاریخی و باستانشناسی در مورد کلیسای اولیه که می توان آنها را مطالعه کرد، گزارشهای شاهدان عینی از زندگی عیسی را نیز داریم. رویدادها و حقایق زندگی مسیح را بررسی کنید چون شاهدان عینی بسیاری، صحت و درستی آنها را تأیید کرده اند. ایمان خود را با حقیقت این گزارشها بار دیگر محکم کنید.

۲۸:۲۶ اغریپاس گفته پولس را با حرف کنایه داری پاسخ داد. پولس در مقابل جواب رد اغریپاس عکس العملی نشان نداد، بلکه تقاضایی شخصی کرد به این امید که شهودگانش به تقاضای او پاسخ دهند. در

آمده بود و قرار بود در چند بندر آسیا لنگر بیندازد. این را نیز بگویم که در این سفر ارسترخوس یونانی، اهل تسالونیک با ما بود.

روز بعد که در بندر صیدون لنگر انداختیم، یولیوس با پولس بسیار خوش رفتاری کرد و اجازه داد که به دیدن دوستانش برود و تا موقع حرکت کشتی مهمان آنان باشد.^۴ از آنجا باز راه دریا را در پیش گرفتیم ولی باد مخالف

۳:۲۷

متی ۲۱:۱۱

اعما ۲۳:۲۴ : ۴۳:۲۷

۱۶:۲۸

رخدادها

محل آیات

سفر پولس

به روم

وقتی پولس به اورشلیم رسید، آشوب بپا شد. سربازان رومی با دیدن شورش، برای حفظ پولس او را بازداشت کردند. پولس از آنها خواست تا به او فرصت بدهند از خودش در مقابل مردم دفاع کند. وقتی او درباره یهودیان شروع به صحبت کرد، مردم سخنان او را قطع کردند.

فرمانده رومی دستور داد که پولس را شلاق بزنند تا به جرم خود اعتراف کند. پولس اظهار داشت که شهروند روم است و به این ترتیب خود را از شلاق خوردن رهایی داد.

پولس را به حضور شورای یهود بردند. او بخاطر تابعیت رومی، از دست رهبران مذهبی که می‌خواستند او را بکشند، نجات پیدا کرد.

فرمانده رومی برای حفظ جان پولس دوباره او را تحت حفظ قرار داد.

فرمانده بخاطر توطئه‌ای که برای قتل پولس در کار بود، او را به قیصریه که زیر حکومت فلیکس فرماندار بود، منتقل نمود.

پولس در زندان بود تا وقتی که یهودیان برای شکایت از او رسیدند. پولس در مقابل فلیکس از خود دفاع کرد.

پولس به مدت دو سال در زندان بود و گه‌گاه با فلیکس و دروسلا گفتگو می‌کرد.

فستوس جانشین فلیکس شد.

اتهامات جدیدی علیه پولس وارد شده بود و یهودیان می‌خواستند او را برای محاکمه به اورشلیم باز گردانند. پولس ادعا کرد که این حق را دارد که در مقابل قیصر محاکمه شود.

فستوس قول داد که او را به روم بفرستد.

فستوس درباره پرونده پولس با اغریپاس دوم صحبت کرد.

اغریپاس و فستوس به سخنان پولس گوش دادند. پولس دوباره شرح حال خود را نقل کرد.

اغریپاس حرف پولس را قطع کرد و با سخن کنایه‌داری پیغام انجیل را رد نمود.

آن گروه اتفاق نظر داشتند که پولس بی‌گناه است و اگر به روم رفع دعوی نکرده بود، می‌توانستند آزادش کنند.

پولس به اجازه امپراطوری روم، قیصریه را به مقصد روم ترک کرد.

۳۰:۲۱

۲۴:۲۲

۳۰:۲۲

۱۰:۲۳

۱۲:۲۳

۳۵:۲۳

۲۶:۲۴

۲۷:۲۴

۱:۲۵

۱۲:۲۵

۱۳:۲۵

۱:۲۶

۲۸-۲۴:۲۶

۳۰:۲۶

۲۷:۲۷

یکی از مهم‌ترین سفرهای پولس، سفر به روم بود؛ اما او به طریقی که پیش‌بینی کرده بود، به آنجا نرفت. سفر او به روم بیشتر به سفری قانونی تبدیل شد تا سفری بشارتی، چون پولس را بعد از محاکمه‌هایی قانونی و مذاکرات، به روم تحویل دادند. در آنجا بود که پیغام پولس در باره انجیل حتی در دیوارهای قصر امپراطور هم نفوذ کرد. بعضی اوقات که برنامه‌های ما آن طور که می‌خواهیم پیش نمی‌رود، نتیجه‌ای حتی بهتر از چیزی که انتظارش را داشتیم، پدید می‌آید.

اگر بخواهیم ماجرای زندگی اگریپاس دوم را نقل کنیم، باید بگوییم که او مثل جدش، مثل پدربزرگش، مثل پدرش، مثل پسرش بود. او ماحصل چندین نسل از مردان قدرتمند با شخصیت‌های معیوب بود. همان ضعفها، اشتباهات، و شکست‌های پدر به پسر هم منتقل شد. هر یک از هیروдіس‌ها با خدا روبرو شدند، اما هیچ یک نتوانستند به اهمیت تصمیمی که می‌بایست در مقابل او بگیرند، پی ببرند. عموی پدر هیروдіس اگریپاس، هیروдіس آنتیپاس، عیسی را طی محاکمه‌اش دید، اما نتوانست بفهمد عیسی واقعاً همان کسی است که ادعا می‌کرد. اگریپاس دوم پیغام انجیل را از پولس شنید، اما آن را در حد یک سرگرمی خوب در نظر گرفت. وقتی پولس سعی کرد او را متقاعد کند که مسیحی شود، او این را یک شوخی پنداشت.

اگریپاس دوم مانند بسیاری دیگر، قبل و بعد از او، در همان حد شنیدن کلام خدا باقی ماند. او هیچ عذری برای این کار خود نیافت. او پیغام را شنید اما به این نتیجه رسید که پیغام انجیل آنقدر مهم نیست که لازم باشد شخصاً به آن پاسخ دهد. بدیختانه اشتباه او منحصر به شخص او نیست. افراد بسیاری هم که ماجرای او را می‌خوانند، ایمان نخواهند آورد. مشکل آنها، مانند مشکل اگریپاس، این نیست که پیغام انجیل را قانع‌کننده نمی‌یابند یا نیازی به شناخت خدا نمی‌بینند. مشکل آنها این است که تصمیم ندارند به آن پاسخ دهند.

پاسخ شما به پیغام انجیل چه بوده است؟ آیا پیغام انجیل باعث دگرگونی زندگی شما شده و آیا امید زندگی جاودانی را به شما داده است؟ یا اینکه پیغامی بوده که شما با آن مخالفت ورزیده و یا آن را رد کرده‌اید؟ شاید پیغام انجیل برای شما صرفاً یک سرگرمی بوده است. شاید سپردن کنترل زندگی‌تان به دست خدا در نتیجه دادن پاسخ مثبت به پیغام انجیل، بهای بسیار سنگینی بنظر برسد، اما زندگی جدا از خدا تا به ابد در نتیجه تصمیم خودتان که نخواستید فرزند او باشید، بهایی به مراتب سنگین‌تری است.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * آخرین نفر از سلسله هیروдіس‌ها بود که بر قسمت‌هایی از فلسطین از ۴۰ ق.م تا ۱۰۰ م. فرمانروایی کردند.
- * او نیز مانند پدرش در پادرمیانی کردن بین دولت روم و فلسطین موفق بود.
- * طبق رسم خانوادگی، بنا و آباد کردن شهرها را ادامه داد.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * با پیغام انجیل متقاعد نشد و آگاهانه آن را رد کرد.
- * با خواهرش، برنیکی، مرتکب زنا شد.

درس‌هایی از زندگی او:

- * خانواده، هم تأثیرات مثبت بر فرزندان بجا می‌گذارد و هم تأثیرات منفی.
- * تضمینی نیست که فرصت‌های متعددی برای پاسخ‌گویی به خدا وجود داشته باشد.

آمار حیاتی:

- * شغل: حاکم بخشهای شمالی و شرقی فلسطین
- * خویشاوندان: جد: هیروдіس کبیر. پدر: هیروдіس اگریپاس اول. عموی پدر: هیروдіس آنتیپاس. خواهران: برنیکی، دروسلا
- * هم عصر با: پولس، فلیکس، فستوس، پطرس، لوقا

آیه کلیدی:

«پادشاه حرف او را قطع کرد و گفت: "آیا به این زودی می‌خواهی مرا متقاعد کنی که مسیحی شوم؟"» (اعمال ۲۸:۲۶).

ماجرای هیروдіس اگریپاس دوم در اعمال ۱۳:۲۵ – ۳۲:۲۶ نقل شده است.

۶:۲۷
اعما ۱۱:۲۸

چنان شدید بود که کشتی از مسیرش خارج شد. پس مجبور شدیم از شمال قبرس که باد پناه بود حرکت کنیم.^۵ از آبهای ایالات قیلیقیه و پمفلیه که گذشتیم، در «میرای» پیاده شدیم که در ایالت لیکیه واقع است.^۶ در آنجا افسر ما یک کشتی مصری پیدا کرد که از اسکندریه می‌آمد و عازم ایتالیا بود. پس ما را سوار آن کرد.

۱۰:۲۷
عا ۷:۳

^۷پس از چند روز که دریا متلاطم بود، بالاخره به بندر قنیدوس نزدیک شدیم. ولی کولاک بقدری شدید بود که مجبور شدیم مسیر خود را تغییر دهیم و بطرف جزیره کریت برویم. از بندر سلمونی گذشتیم و با هزار زحمت آهسته آهسته در جهت مخالف باد بطرف ساحل جنوبی پیش رفتیم تا به بندر زیبا رسیدیم که نزدیک شهر لسائیه بود.^۹ چند روز در آنجا ماندیم. کم‌کم هوا برای سفر دریایی خطرناک می‌شد، چون آریز پاییز بود.^{۱۰} پولس هم این موضوع را به کارکنان کشتی تذکر داد: «آقایان، من مطمئن هستم اگر جلوتر برویم، در زحمت خواهیم افتاد. شاید کشتی از هم متلاشی شود یا مجبور شویم بار کشتی را به دریا بریزیم و سرنشینان صدمه ببینند، یا حتی بعضی بمیرند.»^{۱۱} ولی افسری که مسئول زندانیان بود به ناخدا و صاحب کشتی بیشتر گوش می‌داد تا به پولس.^{۱۲} و چون بندر زیبا پناهگاه خوبی نبود و نمی‌شد زمستان را در آنجا گذراند، اکثر کارکنان کشتی مصلحت دانستند که به فینیکس بروند تا زمستان را در آنجا بسر برند. فینیکس یکی از بنادر کریت و بندری مناسب است و رو به شمال غربی و جنوب غربی بود.

طوفان در دریا

^{۱۳}همان وقت از جنوب، باد ملایمی وزید و گمان کردند برای سفر روز خوبی است. پس، لنگر کشتی را کشیدند و در طول ساحل حرکت کردیم.^{۱۴} اما طولی نکشید که ناگهان هوا تغییر کرد. باد شدیدی وزید که آن را باد شمال شرقی می‌گفتند. طوفان کشتی را بطرف دریا برد. آنها اول سعی کردند کشتی را به ساحل برسانند ولی موفق نشدند. ناچار کشتی را بحال خود رها کردند تا ببینند چه پیش می‌آید. باد تند هم آن را به جلو می‌راند.^{۱۶} بالاخره کشتی را به جنوب جزیره کوچکی رساندیم به نام کلودا، در آنجا با هزار زحمت قایق نجات را که عقب کشتی بود، روی کشتی آوردند.^{۱۷} بعد

۹:۲۷ در زمانهای قدیم، کشتی‌ها قطب‌نما نداشتند و بوسیله ستاره‌ها جهت‌یابی می‌کردند. هوای ابری تقریباً سفر را غیرممکن و بسیار خطرناک می‌ساخت. سفر با کشتی در ماه سپتامبر غیرممکن و در ماه نوامبر غیرممکن می‌شد. این واقعه در ماه اکتبر روی داد (۵۹ م.).

کشتی را با طناب محکم بستند تا بدنه آن بیشتر دوام بیاورد. از ترس اینکه مبادا کشتی در شن‌های روان ساحل آفریقا گیر کند، بادبانهای آن را پایین کشیدند و باز باد تند آن را جلو برد.

^{۱۸} روز بعد که دریا طوفانی‌تر بود، بار کشتی را به دریا ریختند. ^{۱۹} فردای آن روز هم لوازم یدکی کشتی و هرچه را که به دستشان رسید، به دریا ریختند. ^{۲۰} روزها یکی پس از دیگری سپری می‌شد بدون این که رنگ آفتاب یا ستارگان را ببینیم. باد همچنان با شدت غرش می‌کرد و دمی فرو نمی‌نشست. همه امیدشان را از دست داده بودند.

^{۲۱} برای مدت زیادی هیچکس لب به غذا نزده بود، تا اینکه پولس کارکنان کشتی را دور خود جمع کرد و گفت: «آقایان، اگر از همان اول به من گوش می‌دادید و از بندر زیبا جدا نمی‌شدید، این همه ضرر و زیان نمی‌دیدید!» ^{۲۲} ولی حالا غصه نخورید؛ حتی اگر کشتی غرق شود، به جان هیچ یک از ما ضرری نخواهد رسید. ^{۲۳} چون دیشب فرشته آن خدایی که از آن او هستم و خدمتش می‌کنم، پیش من آمد ^{۲۴} و گفت: پولس، نترس چون تو حتماً به حضور قیصر

۱۸:۲۷

یونس ۵:۱

۲۱:۲۷

اعما ۱۰:۲۷

۲۳:۲۷

اعما ۹:۱۸ ؛ ۱۱:۲۳ ؛

۴۴:۲۷

۲ تیمو ۱۷:۴

۲۴:۲۷

اش ۱۴:۴۱ ؛ ۲۱:۴۳ ؛

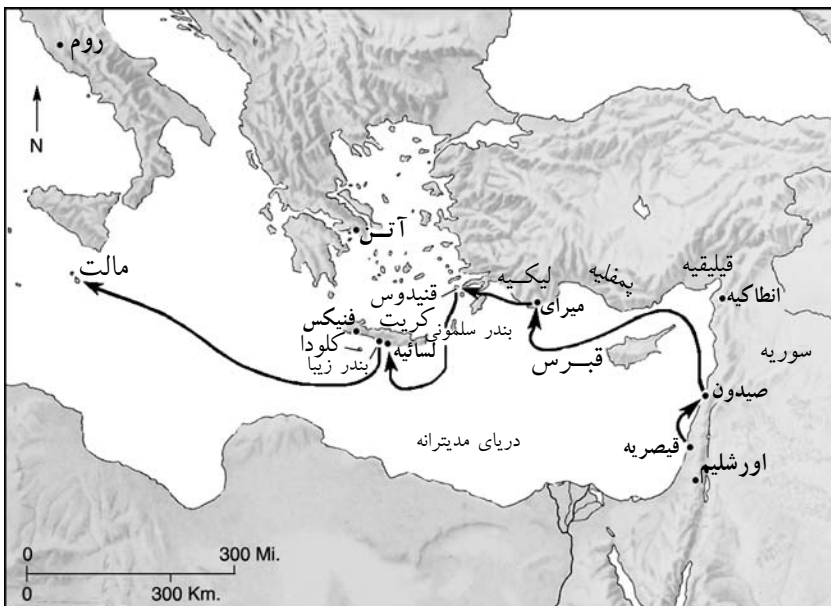
اعما ۲۱:۱۹ ؛ ۱۱:۲۳ ؛

۱۱:۲۵

سفر به

سوی روم

پولس سفر ۳۰۰۰ کیلومتری خود را به روم از قیصریه شروع کرد. برای اجتناب از خطرات، کشتی مسیر ساحلی را به طرف شمال دنبال کرد. در میرای پولس را سوار کشتی‌ای کردند که عازم ایتالیا بود. این کشتی با زحمت زیاد به بندر قنیدوس رسید، بعد به جزیره کریت رفت و در بندر زیبا لنگر انداخت. مقصد بعدی بندر فنیکیس بود، اما باد کشتی را بطرف جنوب، به بندر کلودا هدایت کرد. بعد از آن به مدت دو هفته روی آب سرگردان بودند تا اینکه کشتی در جزیره مالت غرق شد.



۲۱:۲۷ آنها یادآوری می‌کرد که او قبلاً این مشکل را پیشگویی کرده بود. بعد از آن، آنها به حرف او گوش دادند (۲۷:۳۰-۳۲) و در نتیجه آن بار از مرگ رهایی پیدا کردند.

چرا پولس به این شکل با کارکنان کشتی سخن گفت؟ پولس با گوشه و کنایه به آنها نمی‌گفت که «من به شما گفتم که چنین و چنان خواهد شد»، بلکه با هدایت خدا به

خواهی رسید! علاوه براین، خدا به درخواست تو، زندگی تمام همسفرانت را نجات خواهد داد.

^{۲۵} «پس دل و جرأت داشته باشید! من به خدا ایمان دارم. هر چه خدا فرموده است، همان خواهد شد! ^{۲۶} ولی این را نیز بدانید که در یک جزیره، کشتی ما از هم تلاشی خواهد شد.»

کشتی غرق می‌شود

^{۲۷} پس از چهارده روز طوفان، در یک نیمه شب هولناک، درحالی‌که در دریای آدریاتیک دستخوش موجهای کوه‌پیکر دریا بودیم، دریانوردان احساس کردند که به خشکی نزدیک شده‌ایم. ^{۲۸} عمق آب را که اندازه گرفتند، معلوم شد چهل متر است. کمی بعد باز اندازه گرفتند و معلوم شد فقط سی متر است. ^{۲۹} با این حساب فهمیدند که بزودی به ساحل می‌رسیم. و چون می‌ترسیدند کشتی به تخته سنگهای ساحل بخورد، از پشت کشتی چهار لنگر به دریا انداختند و دعا می‌کردند زودتر روز شود.

^{۳۰} چند نفر از ملاحان می‌خواستند کشتی را بگذارند و فرار کنند. پس به این بهانه که می‌خواهند لنگرهای جلو کشتی را به آب بیندازند، قایق نجات را به آب انداختند. ^{۳۱} اما پولس به سربازان و افسر فرمانده آنان گفت: «اگر ملاحان در کشتی نمانند همه شما از بین می‌روید.» ^{۳۲} پس سربازان طنابهای قایق نجات را بریدند و آن را در دریا رها کردند تا کسی فرار نکند.

^{۳۳} وقتی هوا روشن شد، پولس به همه التماس کرد که چیزی بخورند و گفت: «دو هفته است که شما لب به غذا نزده‌اید. ^{۳۴} خواهش می‌کنم برای سلامتی خودتان چیزی بخورید. چون مویی از سر شما کم نخواهد شد!»

^{۳۵} آنگاه خودش نان برداشت، در مقابل همه از خدا تشکر کرد و تکه‌ای از آن را خورد. ^{۳۶} ناگهان همه احساس کردند که حالشان بهتر شده و مشغول خوردن شدند. ^{۳۷} در کشتی جمعاً دویست و هفتاد و شش نفر بودیم. ^{۳۸} کارکنان کشتی پس از صرف غذا، هر چه گندم در کشتی بود به دریا ریختند و کشتی سبک‌تر شد.

^{۳۹} وقتی روز شد، نتوانستند بفهمند آنجا کجاست. ولی خلیجی دیدند با ساحلی شنی. نمی‌دانستند آیا می‌توانند از میان تخته سنگها کشتی را به ساحل برسانند یا نه. ^{۴۰} بالاخره تصمیم گرفتند امتحان کنند. پس لنگرها را بریدند و در دریا رها

۲۵:۲۷
توا ۲۰:۲۰
لو ۴۵:۱
روم ۲۰:۴
عبر ۱۷:۶
۲۶:۲۷
اعما ۱:۲۸

۳۴:۲۷
متی ۳۰:۱۰
لو ۱۸:۲۱ : ۷:۱۲

۳۵:۲۷
متی ۱۹:۱۴
یو ۱۱:۶
اتیمو ۵و۴:۴
۳۸:۲۷
یونس ۵:۱
اعما ۱۸:۲۷

کردند. سکان کشتی را شل کردند، بادبانهای جلو را بالا کشیدند و یکراست بطرف ساحل رفتند.^{۴۱} اما کشتی به سدی از شن و گل در زیر آب برخورد و به گل نشست. دماغه کشتی در شن فرو رفت و قسمت عقب آن در اثر امواج شدید متلاشی شد.

۴۱:۲۷
قرن ۱:۲۵

^{۴۲} سربازان به افسر فرمانده خود توصیه کردند که اجازه دهد زندانیها را بکشند، مبادا کسی شناکنان به ساحل برسد و فرار کند!^{۴۳} اما یولیوس موافقت نکرد چون میخواست پولس را نجات دهد. سپس به تمام کسانی که می توانستند شنا کنند دستور داد به داخل آب بپرند و خود را به خشکی برسانند،^{۴۴} و بقیه سعی کنند روی تخته پاره ها و قطعات کشتی به دنبال آنان بروند. به این ترتیب همگی به سلامت به ساحل رسیدند!

۴۴:۲۷
مژ ۱۰۷:۳۰

در جزیره مالت مار پولس را نیش می زند

وقتی سالم به ساحل رسیدیم، فهمیدیم در جزیره مالت هستیم. ۲۸ مردم آن جزیره با ما بسیار خوش رفتاری کردند و چون باران می آمد و سرد بود آتشی درست کردند تا از ما پذیرایی کنند.^۳ پولس نیز هیزم جمع می کرد و روی آتش می گذاشت. ناگهان در اثر حرارت، ماری سمی بیرون آمد و محکم به دست او چسبید! وقتی اهالی جزیره این را

۱:۲۸
اعما ۲۷:۲۶

۴:۲۸
لو ۲:۱۳

پولس به روم می رسد
کشتی در جزیره مالت در هم شکسته شد، و هم آنجا بود که مسافران کشتی سه ماه اقامت گزیدند. سرانجام کشتی دیگری آنها را به سیراکیوس برد که به فاصله ۱۶۰ کیلومتری از جزیره مالت قرار داشت و پایتخت سیسیل بود. بعد در ادامه راه، به ریغیون رفتند، و بالاخره در بندر پوپیولی لنگر انداختند. پولس را از راه آپیس به فوروم و از آنجا به شهرک سه میخانه از آن به روم رسانیدند.



۴۲:۲۷ اگر زندانی هایی که به سربازان سپرده می شدند، فرار می کردند، خود سربازها باید تاوان آن را پس می دادند. طبیعی ترین واکنشی که آنها می توانستند برای جلوگیری از فرار زندانی ها نشان دهند، کشتن آنها بود. یولیوس یوزباشی تحت تأثیر پولس قرار گرفته بود و می خواست زندگی او را نجات دهد. عمل او پولس را برای خدمت آتی در روم حفظ کرد و به پیشگویی پولس که گفته بود همه مسافران کشتی نجات خواهند یافت، جامه عمل پوشانید (۲۲:۲۷).

۱:۲۸ جزیره مالت در ۱۰۰ کیلومتری جنوب سیسیل قرار داشت. این جزیره بنادر بسیار خوبی داشت و بلحاظ جغرافیایی برای تجارت ایده آل بود.

۳:۲۸ خدا به پولس قول داده بود که سفر بی خطری خواهد داشت، و بنابراین ممکن نبود اجازه بدهد دریا یا مار جلو خدمت او را بگیرد. ماری که پولس را گزید، اگر چه سمی بود، اما قادر نبود صدمه ای به او برساند. زندگی ما در دستهای خداست و اوست که مطابق برنامه زمانی درستش کاری می کند که زندگی ما ادامه داشته باشد و یا خاتمه پیدا کند.

۵:۲۸
مر ۱۸:۱۶
لو ۱۹:۱۰
۶:۲۸
اعما ۱۱:۱۴

۸:۲۸
مر ۲۳:۵
اعما ۱۱:۱۹
قرن ۲۸:۹:۱۲
یعقو ۱۴:۵

۱۱:۲۸
اعما ۶:۲۷

۱۶:۲۸

اعما ۳:۲۴ : ۳:۲۷

دیدند، به یکدیگر گفتند: «بدون شک این مرد قاتل است! با اینکه از طوفان جان سالم بدر برد، ولی عدالت نمی‌گذارد زنده بماند!»

^۵ اما پولس مار را در آتش انداخت بدون این که صدمه‌ای ببیند. ^۶ مردم منتظر بودند پولس ورم کند، یا ناگهان بیفتد و بمیرد، ولی هر چه منتظر شدند، خبری نشد. پس نظرشان را عوض کردند و گفتند: «او یکی از خدایان است!»

^۷ نزدیک ساحل، همانجایی که ما پیاده شدیم، ملکی بود متعلق به پوبلیوس، حاکم آن جزیره. او ما را با خوشی به خانه خود برد و با کمال احترام سه روز پذیرایی کرد. ^۸ از قضا پدر پوبلیوس مبتلا به تب و اسهال خونی بود. پولس نزد او رفت و برایش دعا کرد و دست بر سر او گذاشت و شفایش داد! ^۹ همه بیماران دیگر آن جزیره نیز آمدند و شفا یافتند. ^{۱۰} در نتیجه سیل هدایا بسوی ما جاری شد. به هنگام حرکت نیز، هر چه برای سفر لازم داشتیم برای ما به کشتی آوردند.

^{۱۱} سه ماه پس از اینکه کشتی ما در هم شکست، با یک کشتی دیگر حرکت کردیم. این بار با کشتی اسکندریه‌ای به اسم «برادران دوقلو» که زمستان در آن جزیره مانده بود سفر می‌کردیم. ^{۱۲} سر راهمان سه روز در سراسیمه ماندیم. ^{۱۳} از آنجا دور زدیم تا به ریغیون رسیدیم. روز بعد باد جنوبی وزید. پس یک روزه به بندر پوطیولی رسیدیم. ^{۱۴} در آنجا چند مسیحی پیدا کردیم که از ما خواهش کردند یک هفته پیش ایشان بمانیم. پس از آنجا به روم رفتیم.

پولس تحت مراقبت یک نگهبان در روم زندگی می‌کند

^{۱۵} مسیحیان روم که شنیده بودند ما می‌آییم، تا فوروم سر راه اپیوس، به پیشواز ما آمدند. بعضی نیز در شهرک سه میخانه به استقبال ما آمدند. وقتی پولس ایشان را دید، خدا را شکر کرد و جان تازه‌ای گرفت.

^{۱۶} وقتی به روم رسیدیم، به پولس اجازه دادند که هر جا می‌خواهد زندگی کند. فقط یک نگهبان همیشه مراقب او بود.

۶:۲۸ این مردم، بسیار خرافاتی بودند و به خدایان زیادی اعتقاد داشتند. آنها وقتی دیدند که پولس در اثر نیش مار سمی آسیبی ندید، فکر کردند که او یکی از خدایان است. موقعیت مشابهی در اعمال ۱۱:۱۴-۱۸ نیز ذکر شده است.

۱۵:۲۸ چگونه در روم ایماندار وجود داشت؟ اینها از کجا آمده بودند؟ پیغام انجیل بطرق مختلف به روم رسیده بود. یهودیان بسیاری که در روم زندگی می‌کردند، برای جشنهای مذهبی به اورشلیم می‌رفتند.

بعضی از آنها احتمالاً در روز پنطیکاست در اورشلیم بوده‌اند (فصل ۲)، و به عیسی ایمان آورده و پیغام انجیل را به روم برده بودند. همچنین پولس نامه به رومیان را قبل از آنکه به روم برود نوشته بود.

۱۵:۲۸ فوروم شهری بود در ۶۵ کیلومتری جنوب روم؛ شهرک سه‌میخانه در ۵۰ کیلومتری جنوب روم واقع بود. **میخانه** جایی بود که در آنجا غذا و جا در اختیار مسافران قرار می‌دادند. مسیحیان بطور علنی به دیدن پولس رفتند و به او قوت قلب دادند.

^{۱۷}سه روز پس از ورودمان به روم، پولس سران یهود آن محل را جمع کرد و به ایشان گفت: «ای برادران، یهودیان اورشلیم مرا گرفتند و تحویل دولت روم دادند تا آزارم دهند، با اینکه نه به کسی آزار رسانده بودم و نه به آداب و رسوم اجدادمان بی حرمتی کرده بودم.^{۱۸} رومی‌ها از من بازجویی کردند و خواستند آزادم کنند، چون پی بردند کاری نکرده‌ام که سزاوار مرگ باشم.^{۱۹} اما وقتی یهودیان مخالفت کردند، مجبور شدم از قیصر دادخواهی کنم، بی آنکه نظر بدی به یهود داشته باشم.^{۲۰} اما از شما خواهش کردم امروز به اینجا بیایید تا ضمن آشنایی بگویم که این زنجیری که به دستهای من بسته‌اند بخاطر این است که ایمان دارم مسیح موعود ظهور کرده است.»

^{۲۱}جواب دادند: «ما چیزی بضد تو ننشیده‌ایم. نه نامه‌ای از یهودیه داشته‌ایم و نه گزارشی از مسافرانی که از اورشلیم آمده‌اند.^{۲۲} ولی می‌خواهیم از خودت بشنویم که چه ایمانی داری، چون تنها چیزی که درباره مسیحیان می‌دانیم این است که همه جا از آنان بد می‌گویند.»

^{۲۳}پس قرار شد یک روز دیگر بیایند. در روز مقرر، عده زیادی به خانه او آمدند و پولس درباره ملکوت خدا و عیسی مسیح برای ایشان صحبت کرد. او از صبح تا عصر از پنج کتاب موسی و کتب پیامبران برای سخنان خود دلیل می‌آورد.^{۲۴} در میان حضار، بعضی ایمان آوردند و بعضی نیاوردند.^{۲۵} ولی بعد از گفتگوی زیاد ورد و بدل کلمات، از پولس جدا شدند، درحالی‌که سخنان آخر او پی در پی در گوشه‌هایشان صدا می‌کرد:

«روح القدس چه خوب به اشعیای نبی گفته است:^{۲۶} به قوم اسرائیل بگو که می‌شنوید و می‌بینید اما نمی‌فهمید.

۱۷:۲۸

اعما ۱۲:۲۴ ؛ ۸:۲۵

۱۸:۲۸

اعما ۲۹:۲۳

۱۹:۲۸

اعما ۱۱:۲۵ ؛ ۳۲:۲۶

۲۰:۲۸

اعما ۶:۲۶

۲۲:۲۸

اعما ۱۴:۲۴

اپطر ۱۲:۲ ؛ ۱۶:۳ ؛

۱۶:۴

۲۳:۲۸

لو ۲۷:۲۴

اعما ۳:۱ ؛ ۱۱:۲۳ ؛

۳۱:۲۸

۲۴:۲۸

اعما ۴:۱۴

۲۷-۲۵:۲۸

اش ۹:۱۰-۱۰

یو ۳۹:۱۲ و ۴۰

به خیریت باشد. خدا شاید کاری نکند که شما راحت یا در امان باشید، اما فرصت انجام خدمت را مهیا خواهد کرد.

۲۲:۲۸ رومی‌ها همه جا از مسیحیان بد می‌گفتند چون آنها تهدیدی برای نظام روم تلقی می‌شدند. مسیحیان به یک خدا ایمان داشتند، در حالی که رومیان خدایان بسیاری داشتند که قیصر یکی از آنها بود. مسیحیان به مرجعی بالاتر از قیصر وفادار بودند.

۲۳:۲۸ پولس برای آنکه به یهودیان اثبات کند که عیسی همان مسیح موعود و تحقق‌بخشده وعده‌های خدا می‌باشد، به عهدعتیق استناد کرد. کتاب رومیان که ده سال پیش از آن نوشته شده بود، نشان می‌دهد که پولس چه مطالبی را برای یهودیان روم نوشته بود.

۱۷:۲۸ فرمان کلودیوس مبنی بر اخراج یهودیان از روم (۲:۱۸) حتماً بطور موقت مورد اجرا واقع شد، چون سران یهود دوباره در روم بودند.

۱۷:۲۸-۲۰ پولس قصد داشت پیغام انجیل را در روم موعظه کند، و سرانجام به آنجا هم رسید، اگرچه در بند، با شکسته شدن کشتی، و بعد از محاکمه‌های بسیار، ولی نهایتاً به روم رسید. اگرچه شاید آرزو می‌کرد که سفر آسانتری می‌داشت، اما می‌دانست که خدا او را بسیار مورد لطف قرار داده بود که اجازه داده بود ایمانداران را در روم ملاقات کند و پیغام انجیل را در شهر بزرگ روم، هم برای یهودیان و هم برای غیریهودیان موعظه کند. خدا همه چیز را به نفع پولس تمام کرد (رومیان ۸:۲۸). شما نیز می‌توانید به خدا توکل کنید تا اتفاقات زندگی شما نیز

۲۷ چون دلتان سخت و گوشتان سنگین شده است. چشمانتان را به روی معرفت خدا بسته‌اید، چون نمی‌خواهید ببینید و بشنوید و بفهمید و بسوی من باز گردید تا شما را شفا بخشم.

۲۸ و ۲۹ پس بدانید که غیر یهودیان به این نجات دست یافته، آن را خواهند پذیرفت.»

۳۰ پولس دو سال تمام در خانه اجاره‌ای خود ساکن بود و تمام کسانی را که به دیدن او می‌آمدند، با روی خوش می‌پذیرفت^{۳۱} و با شهامت درباره ملکوت خدا و عیسی مسیح خداوند با ایشان صحبت می‌کرد بدون آنکه کسی مانع او شود.

۲۸:۲۸

مز ۳:۹۸

لو ۳۰:۳۲

اعما ۱۵:۹؛ ۲۶:۱۳

۲۸:۳۱

اعما ۲۵:۲۰؛ ۲۳:۲۸

بازگشته باشد. کتابهای تیموتائوس و تیتوس در این زمان نوشته شده‌اند. بعداً پولس در روم، جایی که آخرین رساله‌اش (۲ تیموتائوس) نوشت، زندانی می‌شود.

۳۱:۲۸ چرا کتاب اعمال اینجا تمام می‌شود؟ علت این است که کتاب اعمال درباره زندگی پولس نیست، بلکه درباره انتشار پیغام انجیل است که گزارش روشنی از آن را ارائه می‌دهد. از قرار معلوم خدا ضرورت ندید که کسی کتاب دیگری در شرح ادامه تاریخ کلیسای اولیه بنویسد. حالا که پیغام انجیل در مرکز تجارت و حکومت موعظه شده و ریشه دوانده بود، در سرتاسر دنیا نیز منتشر می‌شد.

۳۱:۲۸ کتاب اعمال به تاریخ کلیسا و گسترش دائمی پیغام انجیل می‌پردازد و نشان می‌دهد که چطور پیغام انجیل در اورشلیم، انطاکیه، افسس و روم که متنفذترین شهرها در دنیای غرب بودند، گسترش می‌یابد. کتاب اعمال همچنین معجزات عظیم و شهادتهای قهرمانان و شهیدان کلیسای اولیه مثل پطرس، استفان، یعقوب و پولس را نشان می‌دهد. روح‌القدس بود که همه خدمات را در زندگی مردم عادی به جلو می‌برد و از آن حمایت می‌کرد، مردمی نظیر تجار، مسافران، برده‌ها، زندانیان، رهبران کلیسا، مردان، زنان، غیریهودیان، یهودیان، ثروتمندان و فقرا.

در نسلهای بعدی، قهرمانان گمنام بسیاری، اعمال روح‌القدس را ادامه دادند و با پیغامی تغییرناپذیر مبنی بر اینکه عیسی مسیح نجات‌دهنده و خداوند همه کسانی است که برای نجات به او متوسل می‌شوند، دنیا را تغییر دادند. ما امروز می‌توانیم در ادامه داستان انتشار پیغام انجیل، قهرمانانی گمنام باشیم. پیغام ما مسیحیان به دنیا باید همان پیغامی باشد که مسیحیان اولیه داشتند تا مردم به آن گوش دهند و ایمان بیاورند.

۲۷:۲۸ پولس از اشعیا ۶:۹ و ۱۰ نقل قول می‌کرد.

۳۰:۲۸ پولس در مدتی که در خانه اجاره‌ای‌اش محبوس بود، فقط به صحبت با یهودیان اکتفا نکرد. او نامه‌هایی به افسسیان، کولسیان، و فیلیپیان که معمولاً رسالات زندان نامیده می‌شود، نوشت. علاوه بر رسالات زندان، نامه‌های شخصی هم نوشت، مثل نامه به فلیمون. تیموتائوس اغلب به دیدن او می‌رفت (فیلیپیان ۱:۱)؛ کولسیان ۱:۱؛ فلیمون ۱) تیخیکوس (افسسیان ۲۱:۶)، اپافروditوس (فیلیپیان ۴:۱۸)، و مرقس (یوحنا معروف به مرقس، کولسیان ۴:۱۰) نیز از او دیدن می‌کردند. پولس به نگهبان رومی که از او مراقبت می‌کرد، شهادت داد (فیلیپیان ۱۳:۱) و با ایمانداران روم در ارتباط بود.

۳۰:۲۸ روایت می‌کنند که پولس بعد از دو سال حبس در این خانه، آزاد شد و سفر چهارم بشارتی را آغاز کرد. بعضی از دلایل در تأیید این روایت از این قرارند: (۱) لوقا گزارشی از محاکمه او در مقابل قیصر در اختیار ما قرار نمی‌دهد، در حالی که لوقا وقایع‌نگار دقیقی بود؛ (۲) دو سال برای رسیدگی به پرونده پولس وقت بود، و شاید دیگر بعد از دو سال وقت تمام شده بود؛ (۳) پولس در نامه‌اش به فیلیپیان که در مدتی که در روم در خانه‌اش حبس بود، نوشته است، بطور ضمنی بیان می‌کند که بزودی آزاد خواهد شد و سفر دیگری را از سر خواهد گرفت؛ (۴) پولس از جاهای متعددی نام می‌برد که قصد داشت پیغام انجیل را به آنجاها ببرد، اما او در سه سفر اولش هیچ وقت به آنجاها نرفت؛ و (۵) نوشته‌های اولیه مسیحی به وضوح از سفرهای دیگر پولس صحبت می‌کند.

شاید پولس در مدتی که آزاد شده بود، سفرهایش را در سطح وسیعی از سر گرفته و حتی به اسپانیا رفته (به رومیان ۱۵:۲۴ رجوع کنید) و بعد به کلیساهای یونان